

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه تقرب

سال نهم، شماره سی و دوم و سی و سوم، زمستان ۱۳۹۲ / بهار ۱۳۹۳



صاحب امتیاز: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
زیر نظر: آیت الله محسن اراکی
مدیر مسئول: علی اصغر اوحدی
شورای سردبیری: سید حسین هاشمی، عزالدین رضانزاد، مرتضی محمدی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر علیرضا اعرافی (دانش‌یار جامعه المصطفی العالمیه)، سید احمد رضا حسینی (مدرس حوزه و دانشگاه)،
دکتر سید منذر حکیم (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)، دکتر سید هادی خسروشاهی،
دکتر عزالدین رضانزاد (دانش‌یار جامعه المصطفی العالمیه)، دکتر محمدحسن زمانی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)،
دکتر ناصر قربان‌نیا (دانش‌یار دانشگاه مفید)، دکتر نجف لکزایی (دانش‌یار دانشگاه باقرالعلوم)،
دکتر محمدهادی یوسفی غروی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)، دکتر مرتضی محمدی (استادیار دانشگاه مفید)،
دکتر سید حسین هاشمی (استادیار دانشگاه مفید)

مدیر اجرایی: محمدعلی ملاهاشم
ویراستار: احمد اکرمی
حروف چینی و صفحه‌آرایی: سید محمود حسینی



✓ فصلنامه «اندیشه تقرب» با هدف استحکام بخشیدن به وحدت میان مسلمانان و نیز طرح مباحث اندیشه‌ای در زمینه مشکلات و چالش‌های فراروی جهان اسلام، در حوزه‌های گوناگون فقهی، حقوقی، کلامی، فلسفی، تاریخی و... انتشار می‌یابد.
✓ فصلنامه در جهت اهداف یادشده، از مقالاتی که دارای موازین علمی باشند، استقبال می‌کند.
✓ فصلنامه در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
✓ نقل مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



نشانی: تهران، خ‌آیت‌الله‌طالقانی، نرسیده به چهارراه شهیدمفتح، شماره ۳۵۷، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی و پژوهشی

تلفن: ۳-۸۸۳۲۱۴۱۱، ۸۸۳۲۵۳۲؛ دورنگار: ۸۸۳۲۱۴۱۴ - ۸۸۳۲۱۶۱۶ - ۲۱ - ۰۰۹۸

قلم: خیابان ۱۵ خرداد، نبش کوچه ۴ / کدپستی: ۳۷۱۱۵۵۵۹۹۹ / تلفن فاکس: ۳۷۷۵۵۶۶۴ / تلفن: ۳۷۷۵۵۴۴۵۵ - ۲۵ - ۰۰۹۸

پست الکترونیک: andisheh@taghrib.org

فهرست مندرجات

سرمقاله ۵

♦ مقالات اندیشه‌ای

- * مبانی مشروعیت نکاح مسیار در فقه و حقوق اسلامی / دکتر محمد رسول آهنگران، اباذر افشار..... ۹
- * اختلاف و تفرقه بین مسلمانان و راه‌های برون‌رفت از آن، از منظر قرآن کریم/دکتر محمود احمدی میانجی..... ۳۵
- * انگاره استعمار و ایده اتحاد اسلامی در اندیشه و کارنامه آیت‌الله طباطبایی یزدی / امان‌الله شقایب..... ۵۱
- * نقش حج در ایجاد وحدت و همگرایی کشورهای اسلامی / اسدالله زانوی..... ۷۷
- * نظریه جامعه ملل اسلامی در اندیشه‌های رشید رضا و احمد السنهوری / حسن ناصرخاکی..... ۱۰۱

♦ پیشگامان تقریب

- * آیت الله خامنه‌ای وحدت‌گرای معاصر / دکتر مجید محمدی علی اشرف کرمی..... ۱۲۱

♦ سرزمین‌های جهان اسلام

- * کشورشناسی بنگلادش / آمنه قلندرلکی سلطانی..... ۱۴۵

♦ اخبار فرهنگی ۱۷۳

♦ مآخذشناسی اندیشه تقریب / سلمان حبیبی

- * ا. آثار منتشر شده به وسیله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی..... ۱۹۵
- * ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب..... ۲۱۱
- ♦ چکیده مقالات به زبان عربی / دکتر انور رصافی..... ۲۲۱
- ♦ چکیده مقالات به زبان انگلیسی / محمد اخوی پور..... ۲۳۶

سر مقاله

جهان اسلام و مشکل تکفیری‌های افراطی

امروزه معضل تکفیری‌های افراطی نه تنها بیشتر کشورهای مهم اسلامی را درگیر نموده بلکه به یک معضل جهانی تبدیل شده است، به گونه‌ای که برای کشورهای غربی نیز که خود به نوعی در ایجاد این گروه‌های تکفیری نقش مستقیم یا غیرمستقیم داشته‌اند، به یک تهدید جدی تبدیل شده است. انتشار جنایت‌های هولناک این گروه‌های تکفیری در سوریه، عراق و لبنان در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، اوج قساوت و خوی وحشی‌گری آنها را به نمایش گذاشته است؛ جنایاتی که قلب بشریت را به درد می‌آورد.

صرف‌نظر از این‌که این گروه‌های تکفیری در چه سیاست‌های از پیش تعیین شده‌ای از سوی دشمنان جهان اسلام به ویژه سازمان‌های جاسوسی «سیا» و «موساد» ریشه دارند و از چه منابعی تغذیه مادی و معنوی می‌شوند، مسئله مهم‌تر، نتایج و پیامدهای زیان‌بار این گروه‌ها برای جهان اسلام و منافع قابل توجه آنها برای دشمنان اسلام به ویژه اسرائیل است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دستاوردهای رشد گروه‌های تکفیری برای رژیم جعلی اسرائیل، فراموشی مظلومیت مردم بی‌گناه فلسطین به ویژه غزه است که با فرارسیدن ماه مبارک رمضان، این رژیم حملات هوایی متعددی را بر ضد مردم غزه ترتیب داده و در اولین روز ماه مبارک رمضان، دوازده بار غزه را مورد حمله قرار داد.¹ اما این حملات هیچ بازتاب قابل توجهی در رسانه‌ها نداشت؛ زیرا جهان اسلام و دنیا با معضل مهم‌تری به نام افراط‌گرایی تکفیری هم‌چون القاعده و داعش روبه‌روست!

به گزارش سرویس بین‌الملل باشگاه خبرنگاران به نقل از هافینگتون پست، شیمون پرز، رئیس رژیم صهیونیستی، گروه تروریستی داعش را نقطه آغاز اتحاد این رژیم و کشورهای عربی دانست. پرز در مراسم دریافت مدال طلای کنگره آمریکا در واشنگتن گفت:

1 <http://www.islamtimes.org/vdcipqapvt1a3r2.cbct.html>

«شاید تا کنون اسرائیل بزرگ‌ترین دشمن بسیاری از کشورهای عربی منطقه خاورمیانه بوده است، اما هم‌اکنون پای یک دشمن جدید و مشترک به میان آمده است. امروز ترور مشکلی است که هر دوی ما را تهدید می‌کند.»
وی در ادامه سخنان خود افزود:

«اکنون ما منافع مشترکی داریم و باید برای رسیدن به این اهداف با هم متحد شویم. ما تشکیل یک ستاد راهبردی را پیشنهاد می‌کنیم که به واسطه آن، اسرائیل و کشورهای عربی بتوانند برای جنگ با دشمن مشترک همکاری کنند. این تروریست‌ها دشمن بزرگی برای ما و دنیای اعراب هستند. ما باید آنها را به کمک هم نابود کنیم»^۱.

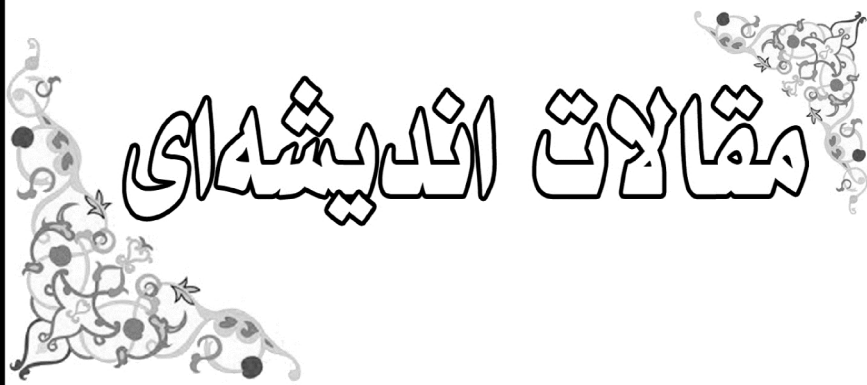
بنابراین، از نگاه اسرائیل، در وضعیت خطر تکفیری‌ها، دیگر اسرائیل تهدید و مشکل اول جهان اسلام و اعراب تلقی نمی‌شود و این بزرگ‌ترین خدمتی است که گروه‌های تکفیری به اسرائیل کرده‌اند و البته روشن است که در جهت مقابل چه پیامدهای ناگواری برای جهان اسلام داشته است. گروه‌های تکفیری نه تنها شیعیان بلکه بیشتر اهل سنت را که هیچ سنخیتی با افکار افراطی آنان ندارند مورد هدف خشونت‌های بی‌حد و حصر خود قرار داده‌اند؛ بنابراین برای رهایی از این معضل، باید تمام جهان اسلام اعم از شیعه و سنی بسیج شوند تا مبادا حکومت اسلامی مورد نظر افراطیون شکل گیرد. اگر چه این قبیل افراط‌گرایی همیشه محکوم به نابودی است، اما این بار مسئله مهم ریشه‌های حمایت مالی و معنوی این گروه‌های تروریستی است که در جای خود بسیار قابل تأمل است.

یکی دیگر از دستاوردهای درازمدت برای اسرائیل، تجزیه کشورهای اسلامی است که از آرزوهای دیرینه این رژیم محسوب می‌شود. اسرائیل برای سست کردن پایه‌های مقاومت، ایجاد اختلاف و در نتیجه، تجزیه کشورهای اسلامی را در دستور کار خود دارد و به کمک آمریکا بر این امر اهتمام جدی دارد.

در این میان، نقش ایران به عنوان کشوری با موقعیت استراتژیک فوق‌العاده و نیروی نظامی قدرت‌مند، می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد، به گونه‌ای که از یک سو، مراقبت کند تا وارد منجلاب درگیری‌های مستقیمی که اسرائیل و غرب مهیا کرده‌اند نشود، و از سوی دیگر، بتواند ضمن حراست از منافع ملی، به کشورهای در حال تجزیه و مردم مظلوم آنها به عنوان یک اقدام انسان‌دوستانه، کمک مادی و معنوی نماید تا سدی باشد برای حضور نظامی غرب به ویژه آمریکا که خود نماینده رسمی اسرائیل و تضمین‌کننده منافع این رژیم نامشروع محسوب می‌شود.



1 .<http://www.yjc.ir/fa/news/4890479/>



مقالات انجمن‌های

مبانی مشروعیت نکاح مسیاری در فقه و حقوق اسلامی^۱

دکتر محمد رسول آهنگران^۲، اباذر افشار^۳

چکیده

ازدواج مسیاری همان عقد دائم است که تمام ارکان و شرایط شرعی نکاح متداول فقهی را دارد و با توافق طرفین و منتفی شدن موانع شرعی، تمامی آثار و حقوق مترتب بر ازدواج از جهت نسل، ارث، عده، طلاق و غیره بر آن ثابت می‌شود، اما زوجین به صورت شرط ضمن عقد، توافق می‌کنند که بعضی از حقوق زوجیت مثل حق نفقه، مهبت، مسکن، حق تسلط زوج بر زوجه در اسکان و خروج از منزل، اشتغال به کار و غیره اسقاط و مورد تنازل و گذشت قرار گیرد و شوهر اختیار دارد که هر وقت خواست نزد زوجه بیاید. پس وقتی که عقد، دارای ارکان و شرایط صحت نکاح شد و زوجین بر اساس مصالح خود به توافق رسیدند و رضایت دادند، در این صورت وفای به آن واجب می‌شود و نه تنها دلیلی بر بطلان این عقد وجود ندارد، بلکه علاوه بر اصل اباحه، عموم و اطلاق ادله نکاح، دلیل بر صحت آن می‌باشد و دلیل قابل قبولی از ناحیه مخالفین نکاح مسیاری بر عدم جواز آن اقامه نشده و به عمده دلایل آنها به تفصیل پاسخ داده شده است.

شرط اسقاط بعضی از حقوق زوجیت، که در نکاح مسیاری مورد تنازل قرار می‌گیرد، به هر صورتی که باشد به هیچ وجه با مقتضای عقد مخالف نیست.

اسقاط حقوق زوجین در نکاح مسیاری، غالباً با شرط ضمن عقد و به صورت شرط فعل و عدم مطالبه حق است و اسقاط به این شکل، نه مخالف مقتضای عقد است و نه مخالف شرع. آنچه خلاف شرع است، شرط اسقاط تکلیف است نه اسقاط حق.

واژگان کلیدی: نکاح مسیاری، متعه، شرط ضمن عقد، نفقه، مشروعیت، فقه و حقوق اسلامی.

۱ - تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۰۳/۲۱؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۲/۲۷.

۲ - دانش‌یار دانشگاه تهران - پردیس فارابی.

۳ - دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

نکاح بسیار از موضوعات مستحدثه‌ای است که در اثر ضرورت‌های زمان و محیط، البته ناشی از مخالفت با متعه، بین اهل سنت به ویژه در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، در دهه اخیر رواج یافته است. در ظاهر نکاح دائم ولی به دلیل تنازل طرفین (به ویژه زن) از بعضی از حقوق زوجیت، در واقع و عمل از جهاتی شبیه ازدواج موقت می‌باشد.

شارع مقدس ازدواج موقت را به خاطر پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی انسان‌ها تشریح نموده، زیرا همیشه امکان دسترسی به ازدواج دائم میسر نیست. ولی اهل سنت به دلیل تحریم ازدواج موقت، براساس ضرورت‌ها و نیازهای جامعه، مجبور شده‌اند در شرایط فعلی، ازدواج بسیار را مورد بحث و مناقشه قرار دهند. آمارهای موجود نشان دهنده روند رو به رشد و انتشار این ازدواج در بین اهل سنت است و در شرایط کنونی به شدت مورد ابتلای جهان اسلام و مورد بحث در مجامع علمی اهل سنت می‌باشد که جمهور علمای عامه، به جواز و یا اباحت با کراهت آن قائل شده‌اند، عده‌ای آن را تحریم نموده و بعضی به توقف قائل شده‌اند. همچنین اکثر فقهای خاصه بنابر شرایطی به صحت چنین نکاحی قائل شده‌اند. بنابراین اقتضا دارد مشروعیت و عدم مشروعیت آن، براساس مبانی فقه و حقوق اسلامی و از منظر علمای معاصر عامه و خاصه، تحلیل و بررسی گردد.

از این رو این مقاله درصدد است با تعریف حقیقت نکاح بسیار، تبیین بستر تاریخی و مستندات آن و با بررسی اقوال موافقین و مخالفین و ادله آنان، حکم فقهی آن را روشن نماید.

الف) نکاح بسیار

۱) تعریف لغوی

مسیر کلمه عربی بر وزن مفعال از ریشه «سیر» به معنای «حرکت کردن» است. این وزن، صیغه مبالغه به معنای به سرعت به جایی رفتن و برگشتن است (دقر، بی‌تا، ص ۴۴۹؛ تمیمی، ۱۴۱۸ ق، ش ۴۶، ص ۱۰).

چون مرد به سرعت به خانه همسرش سر می‌زند و برمی‌گردد به این نام مشهور شده است. گفته شده که سیر به معنای راه رفتن روی زمین است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲ق، ص ۲۴۷) «سارالرجل سیراً و تسیاراً و مسیره اذا ذهب» زمانی که حرکت کردن امتداد یابد در سمتی که متوجه آن هستند. (ابن منظور، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۴۵۴). جهت سازگاری این معنای لغوی با «نکاح بسیار» این است که چه بسا افرادی که برای کسب تجارت یا تحصیل علم قصد مسافرت به

شهرها و کشورهای دور را دارند در مسیر مسافرت یا زمان اقامت، همسری را که نیت زندگی دائمی با وی ندارند برای ازدواج برمی‌گزینند.

هم‌چنین گفته شده: «سار الکلامُ أو المثلُ، فهو سائرٌ و سیارٌ، إذا انتشرَ و ذاع» یعنی زمانی که کلام شایع و پراکنده شود. (انیس و دیگران، ۱۹۷۲م، ج ۱، ص ۴۶۷).

وقتی گفته می‌شود «رجلٌ مسیارٌ و سیارٌ»، یعنی مردی که بیشتر در حال رفت و آمد است و چون در این گونه ازدواج‌ها، مرد هر وقت که خواست به سوی همسرش می‌رود، معمولاً با او بیتوته نمی‌کند و نزد او مستقر نمی‌شود، به همین سبب، نکاح مسیاری نامیده می‌شود.

و نیز گفته شده: مسیاری کلمه‌ای عربی است که به لهجه اهل بادیه بازمی‌گردد و منظور از آن سیر و حرکت به سوی زوجه و خوشحال نمودن وی می‌باشد. (ابن سلیم، بی تا، ص ۳).

برخی دیگر معتقدند واژه مسیاری از اصطلاحات عرفی است که در کشورهای حاشیه خلیج فارس جریان دارد و اصطلاحی عرفی است، زیرا در زبان عربی تعریف شده نیست و در فقه اسلامی نیز تعریفی ندارد، بلکه اصطلاحی عامیانه و متداول بین اهل نجد در عربستان سعودی و رایج در لسان مردم بعضی از کشورهای خلیج می‌باشد و منظورشان از مسیاری، دیدار کوتاه مدت یا میهمانی‌های زودگذر می‌باشد و چون ارتباط شوهر با همسرش کوتاه است، به طوری که همسر با دیدارهای کوتاه و سریع، زنش را ملاقات می‌کند و برمی‌گردد، این اسم بر این ازدواج اطلاق گشته است. (نمر بدیر، ۱۴۲۷ق، ص ۵۹).

وجه تسمیه این نوع ازدواج آن است که شوهر غالباً در دیدارهای کوتاه مدت روزانه به دیدن زوجه می‌رود، شبیه دیدار از همسایه‌ها. (تمیمی، پیشین، ش ۴۶، ص ۱۰).

نیز گفته شده: مسیاری شاید از «سیر و حرکت و عبور» گرفته شده است. دکتر قرضاوی در این باره می‌گوید: مسیاری کلمه‌ای معجمی و لغت‌نامه‌ای نیست بلکه کلمه عامیانه‌ای است که در بعضی از سرزمین‌های خلیج رواج یافته و منظور از آن «مرور به زوجه و عدم توقف طولانی با وی» می‌باشد و ازدواجی است که در آن زندگی دائمی و هم‌خوابگی نیست. (قرضاوی، بی تا، ص ۱۱؛ أشقر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۱).

آیه‌الله مکارم شیرازی نیز معتقد است کلمه مسیاری در منابع لغت نیست و به معنای چیز موقتی، زودگذر و بی‌تکلف می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۰).

(۲) تعریف اصطلاحی

مسیاری اصطلاحی جدید است که در دهه اخیر مورد بحث قرار گرفته و در لسان علمای شرع چنین اصطلاحی وارد نشده است، بلکه واژه‌ای است عرفی و مردم آن را نام‌گذاری نموده‌اند. به

همین جهت گفته‌اند: «برای این ازدواج اصلی در فقه نیست، بلکه از واقع و عمل اخذ شده است». (ابن یوسف، بی‌تا، ص ۷۵).

در تعریف ازدواج بسیار گفته شده است: «ازدواج شرعی است که با تنازل زوجه از بعضی از حقوق زوجیتش از ازدواج دائم متمایز می‌شود، مانند این که زن حق نفقه و حق میتش را مطالبه نمی‌کند.» (قرضاوی، پیشین، ص ۲۳).

«غالباً ازدواج بسیار، ازدواج دوم یا سوم است و نوعی از تعدد زوجات محسوب می‌شود و آن - چه در این ازدواج بارز و مشخص شده، این است که زن با اراده تامه و رضایت و اختیار کامل، از بعضی از حقوقش تنازل و گذشت می‌کند.» (اشقر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۳؛ بیرقدار، ۱۴۲۸ق، ص ۵۴۹).

وهبه الزحیلی می‌نویسد: «مسیار ازدواجی است که با ایجاب و قبول، شهادت شهود و حضور ولی بین زن و مرد منعقد می‌شود؛ بنابراین زن از بعضی حقوق مادی مانند مسکن، نفقه، فرزندان که به دنیا می‌آورد و برخی حقوق معنوی مانند: حق قسم و هم‌خوابگی صرف نظر می‌کند. در این ازدواج زن قبول می‌کند که مرد فقط گاهی به او سر بزند. این عقد طبق توافق طرفین هم می‌تواند علنی و رسمی باشد که برای آن سند صادر شود و هم مخفی و سری. در این ازدواج نسب و ارث^۱ حفظ می‌شود، اما زن در خروج از منزل آزاد است، چون شرط نفقه وجود ندارد، زیرا اطاعت زن در صورتی واجب است که شوهر نفقه بپردازد و اگر نفقه نباشد اطاعت واجب نیست.» (زحیلی، ۱۴۲۸ق، ص ۸۴).

برخی از فقهای شیعه نکاح بسیار را چنین تعریف کرده‌اند: «ازدواج بسیار به حسب ظاهر ازدواج دائم با همه شرایط است اما در آن حق نفقه، قسم و ارث نیست؛ یعنی اشتراط عدم مطالبه این حقوق شده است و اشتراط عدم استحقاق زن نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۱).

با توجه به این تعریف‌ها معلوم می‌گردد که «نکاح بسیار» به حسب ظاهر، نکاح دائم است، زیرا تمام شرایط نکاح دائم مانند ایجاب و قبول، مهر، اجازه ولی (بر مبنای کسانی که آن را شرط می‌دانند) و حضور دو شاهد (مطابق نظر مذاهب شافعی، حنفی و حنبلی) را دارد (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۵؛ زحیلی، پیشین، ص ۷۸) و همین که به‌طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل هم‌دیگر برقرار می‌شود با این تفاوت که با شرط ضمن عقد یا اجرای عقد بر مبنای تراضی و توافق قبل از عقد و یا بر مبنای عرفی، زن از بسیاری از حقوق

۱- البته مطابق نظرات برخی علمای معاصر اهل سنت ممکن است طرفین عقد بسیار به صورت شرط ضمن عقد بر اسقاط توارث زوجین توافق کنند که بحث جواز و عدم آن در بخش آخر مقاله آورده می‌شود.

خود، مانند حق نفقه، سکنی و قَسَم می‌گذرد و ممکن است متقابلاً مرد نیز از بعضی از حقوق خود، مانند حق تسلط بر زن در خصوص عدم خروج از منزل و یا عدم اشتغال به کار بدون اجازه او، بگذرد و یا ممکن است طرفین متقابلاً از حق ارث خود نسبت به دیگری گذشت نمایند. (اشقر، پیشین، ص ۱۶۴/ ابن سلیم، پیشین، ص ۴).

ب) بررسی بستر تاریخی با ملاحظه مستندات شرعی

مسیار از موضوعات جدید بوده و در کتاب‌های قدیمی فقهای اهل سنت (مذاهب اربعه) چنین اصطلاحی وجود ندارد، از این رو برخی «ازدواج مسیار را پدیده‌ای جدید دانسته‌اند که ابتدا در منطقه قصیم عربستان سعودی ظهور پیدا کرد و سپس در سایر مناطق و کشورها گسترش یافت و کسی که فکر اولیه این ازدواج را مطرح نمود فهدالغنیم بوده است» (تمیمی، پیشین، ش ۴۶، ص ۱۱ به نقل از: صادقی، ۱۳۸۷ش، ص ۶). وی در ابتدا صاحب بنگاه مسکن و زمین بود و چون معمولاً برای خرید و فروش به منازل دیگران رفت و آمد داشت، وی را واسطه ازدواج قرار می‌دادند و با او در این مورد مشورت می‌کردند. به همین دلیل واسطه‌گری را در زمینه ازدواج آغاز کرد و چون زنان مطلقه و دخترانی که تاکنون موفق به ازدواج نشده بودند و زنان بیوه‌ای که همسران خود را از دست داده بودند و تربیت فرزندان را برعهده داشتند، به وی مراجعه می‌کردند، او این نوع نکاح را به آنها به اسم نکاح مسیار پیشنهاد می‌کرد و طولی نکشید که این نوع نکاح در کشور عربستان و سپس در کشورهای حوزه خلیج فارس گسترش یافت (اشقر، پیشین، ص ۱۶۷/ بیرقدار، پیشین، ص ۵۵۰).

اما بعضی دیگر، این ازدواج را دارای سابقه تاریخی و مستندات فقهی می‌دانند و در این مورد به مستندات قرآنی، روایی و برخی از متون فقهی استناد نموده‌اند:

۱- آیات قرآن کریم

۱ - ۱) از جمله آیاتی که اهل سنت در تأیید این ازدواج به آن استناد می‌کنند (تمیمی، پیشین، ص ۱۵) آیه ۱۲۸ سوره نساء می‌باشد؛ «و اگر زنی از ناسازگاری و یا رویگردانی شوهر خویش (از حق و عدالت) بیم داشته باشد، برای آن دو تن گناهی نیست که به گونه‌ای (خداپسندانه و انسانی) با یک‌دیگر سازش نمایند که صلح و سازش برایشان بهتر است.»^۱

۱- «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ».

آیه شریفه بر جواز و صحت گذشت و تنازل همسر از حقوقش دلالت دارد، زیرا صلح در این آیه جز با گذشت زن از حقوق خود، که بر عهدهٔ مرد است، حاصل نمی‌شود. و جمله «الصلح خیر» بر رجحان و برتری گذشت زن از حقوق خود به منظور حفظ و بقای زندگی مشترک زناشویی اشاره می‌کند (حسینی بقاعی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۴).

در سبب نزول آیه شریفه گفته شده: «منظور از این آیه، زنی است که شوهرش از او بهرهٔ کامل نمی‌برد و می‌خواهد طلاقش بدهد ولی زن به مرد می‌گوید مرا نگه دار (طلاق نده) و زن دیگری عقد کن و در نفقه و قسم دربارهٔ من اختیار کامل داری.» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۱۹).

و هم‌چنین پیرامون شأن نزول آیهٔ مذکور اختلاف نظر وجود دارد:

بعضی معتقدند شأن نزول آیه چنین است: «دختر محمد بن مسلمه همسر رافع بن خدیج بود. وی علاوه بر این زن، زن جوانی داشت. رافع زن مسن را طلاق داد ولی زمانی که هنوز اندک زمانی از عدهٔ او باقی مانده بود به وی پیشنهاد داد که نزد من بمان ولی زن جوان را بر تو ترجیح می‌دهم و یا اگر دوست داری برو، زن گفت من می‌مانم و شرط را می‌پذیرم و رافع او را برگرداند.» این واقعه از قول امام باقر^{علیه السلام} نقل شده است (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۹۱).

بنابراین آیه به این امر دلالت می‌کند که: «صلح بر ترک قسمت شبها جایز است و می‌توان عوض صلح را منفعت قرار داد» (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۵۴۷).

بر اساس قول ضعیفی، شأن نزول آیه را به سوده بنت زمعه نسبت می‌دهند که وی می‌ترسید پیامبر^{صلی الله علیه و آله} او را طلاق دهد بنابراین به پیامبر خدا عرض کرد: «مرا طلاق نده. با همسرانم، هیچ شبی را به من اختصاص نده و نوبت مرا به عایشه اختصاص بده»، که آیه نازل شد. این مطلب از ابن عباس نقل شده است (راوندی، پیشین، ص ۱۹۱).

۱ - ۲) یکی دیگر از آیاتی که اهل سنت در تأیید ازدواج مسیار به آن استناد می‌کنند آیهٔ ۴ سوره نساء است: «مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید، پس اگر همسران شما با رضایت قلبی چیزی از مهر خود را به شما بخشیدند، می‌توانید آن را حلال و گوارا بخورید، زیرا آنان به میل خویشان پاره‌ای از حقوق خود را به شما واگذار نموده‌اند.»
این آیه گذشت زن از بخشی از مهر خود، که حق واجبی بر مرد است، را جایز دانسته و استفاده از آن را برای مرد حلال نموده است. پس گذشت زن از حق نفقه و مسکن برای تداوم

۱- «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»

بخشیدن به زندگی زناشویی به طریق اولی به اصل نکاح خللی وارد نمی‌کند (مقدس، بی تا، ج ۷، ص ۷۲).

۱ - ۳) از دیگر آیات مورد استناد، آیه ۲۴ سوره نساء می‌باشد؛ «... و بر شما گناهی نیست که بعد از تعیین مهر هم به چیزی با هم تراضی کنید...»^۱
پس محدودیتی بر زن وشوهر نیست که به منظور تداوم مودت و محبت، با هم تعاون و همکاری داشته باشند و پس از تعیین مهر و انجام عقد، زوجه از بعضی یا تمام مهر خود گذشت کند و یا این که زوج بر مقدار مهر بیفزاید (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۳۷؛ زحیلی، پیشین، ج ۵، ص ۹).

۲- مستند روایی

اهل سنت در تأیید ازدواج مسیار به روایت بخاری در مورد سوده و عایشه استناد می‌کنند. بخاری این روایت را چنین نقل می‌کند: «ام المؤمنین سوده بنت زمعه «رضی الله عنها» از حق همبستری خود به نفع ام المؤمنین عایشه گذشت و پیامبر ﷺ نیز قبول کردند» (بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۹۹۸).

در این روایت وجه استدلال این است که «بخشش سهم توسط سوده به عایشه و پذیرش پیامبر ﷺ دلالت می‌کند بر این که زوجه می‌تواند حقی را که شارع برایش قرار داده، مانند نفقه و قسم، ساقط کند.» (انصاری قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۳۴۵).

۳- مستند فقهی

در این مورد به برخی از متون فقهی مانند مغنی ابن قدامه استناد کرده‌اند. از جمله این که قدامه در مغنی آورده: «مردی که در ازدواج با زنی شرط نماید در هر هفته یک شب نزد وی باشد یا در ازدواج دیگری شرط کند که در هر ماه پنج یا ده درهم به زوجه نفقه بدهد یا شرط نماید روزهای مشخصی از ماه به ملاقات وی برود» (مقدس، پیشین، ص ۴۵۰، به نقل از بریدی، ۲۰۰۷؛ ابن ضویان، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۶۰).

در مقام مقایسه با مسیار برخی اظهار می‌نمایند: «فرقی بین آن چه ابن قدامه آورده و آن چه در حال حاضر به نام عقد مسیار وجود دارد، نیست، مگر در اسم، که نام عقد مسیار جدید است» (پیشین).

۲- «... وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيزَةِ...»

مورد دیگری که به آن استناد شده، ازدواج نهاریات و لیلیات است؛ یعنی ازدواج روزانه شبانه. فقهای قدیمی نوعی ازدواج به نام نهاریات و لیلیات ذکر کرده‌اند، به این صورت که: مرد با زنی ازدواج می‌کند که شب در خارج از منزل کار می‌کند و روز نزد شوهر می‌رود یا روز کار می‌کند و شب به منزل نزد شوهر می‌رود. «(شعراوی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۹؛ ابن نجیم، ۱۹۹۳م، ج ۳، ص ۱۱۶).

ج) بررسی اقوال و ادله

با پیدایش و گسترش ازدواج مسیاری در برخی از کشورهای اسلامی، موضوع بین فقها و حقوق‌دانان معاصر عامه مطرح گردیده و مورد نقد و بررسی فقهی و حقوقی قرار گرفته و نیز برخی از فقهای خاصه به این موضوع پرداخته‌اند (بقاعی حسینی، پیشین، ص ۱۰۵ - ۱۰۷).

۱) دیدگاه علمای عامه

در مورد حکم نکاح مسیاری اکثر علمای عامه، به جواز و یا اباحه با کراهت قائل‌اند، برخی نیز آن را تحریم نموده و بعضی هم توقف کرده و نتوانسته‌اند در این باره فتوا بدهند (برکات، ۱۹۹۸م، ص ۵۳).

۱-۱) دیدگاه موافقین و ادله آنان

۱ - ۱ - ۱) قائلین به اباحه

اکثر علمای معاصر عامه، پیرامون حکم نکاح مسیاری به اباحه و شرعی بودن آن قائل شده‌اند. اگرچه برخی به خاطر این که این ازدواج آثار سوء و مخرب دارد، این نکاح را نمی‌پسندند و به کراهت آن قائل شده‌اند (بال، ۱۹۹۷م، ص ۲۰).

۱ - ۱ - ۱ - ۱) شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی سابق اهل حجاز و از قائلین جواز می‌نویسد: «وقتی که عقد واجد شرایط معتبر شرعی باشد، ازدواج مسیاری اشکالی ندارد، به دلیل این که مشمول عموم فرمایش پیامبر اکرم ﷺ در این دو حدیث «المُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ» و «أَحَقُّ مَا أُوفِيْتُمْ مِنَ الشُّرُوطِ، أَنْ تُؤْفُوا بِهِ مَا اسْتَحَلَّتُمْ بِهِ الْخُرُوجُ» (ابن حجر، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۵۲۸ و ۱۲۴) می‌باشد و آن شرایط عبارت است از: وجود ولی، رضایت زوجین، حضور دو شاهد عادل بر اجرای عقد و سالم (خالی) بودن زوجین از موانع نکاح». (ابن یوسف، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱۲).

۱ - ۱ - ۱ - ۲) شیخ عبدالباری زمزمی عضو انجمن علمای تونس می‌گوید: «ازدواج مسیاری ازدواجی است که در آن تمام شروط ازدواج کامل شده است، با این که در آن زن از بعضی از حقوقش مثل نفقه و مسکن چشم‌پوشی می‌کند. این در حالی است که این یک ازدواج درست و

شرعی است هنگامی که زن با اراده و اختیار کامل و بدون اجبار از حقوقش می‌گذرد و این تنازل در اسلام جایز است که زوجین از بعضی از حقوق و حتی تمام آن حقوق به نفع طرف مقابلش بگذرند و در اسلام چیزی که آنها را از این کار منع کند وجود ندارد بلکه قرآن و سنت آن را امری مشروع دانسته است». مستند وی آیه ۵۴ سوره نساء می‌باشد که در بحث مستندات قرآنی به آن اشاره گردید. (Islamonline. net. fatwa: 26/05/2006)

۱ - ۱ - ۱) یکی دیگر از قائلین جواز، شیخ یوسف محمد مطلق، عضو هیئت افتاء و ارشاد عربستان است که می‌نویسد: «نکاح مسیار، ازدواج شرعی است، زیرا تمام ارکان و شرایط عقد شرعی در آن وجود دارد ولی اشتراط تنازل زن از حق نفقه و قسم، شرطی باطل است، اما اگر بعد از عقد ازدواج، زن بعضی از حقوق خود را ببخشد، اشکالی ندارد و خلاف شرع نیست» (ابن یوسف، پیشین، ص ۱۱۳؛ زرقا، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۱۰۸؛ بلال، ۱۹۹۷م، ص ۲۱).

۱ - ۱ - ۱) مفتی مصر، دکتر نصر فرید واصل نیز گفته است: «حق این است که این ازدواج صحیح است؛ زیرا تمام ارکان ازدواج صحیح و شرعی را دارا می‌باشد» (ابن سلیم، پیشین، ص ۱۵).

برخی دیگر از علمای عامه از قبیل: شیخ محمد سید طنطاوی از علمای الأزهر (ابن یوسف، بی‌تا، ص ۱۱۵)، شیخ ابراهیم بن صالح خضری، قاضی محکمه ریاض (پیشین، ص ۱۱۴)، شیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین از علمای سعودی (پیشین) و اخیراً مجمع فقه اسلامی به ریاست شیخ عبدالعزيز آل شیخ، مفتی عربستان سعودی (پیشین، ص ۱۱۳)، به اباحه ازدواج مسیار فتوا داده‌اند (برکات، پیشین، ص ۵۳).

۱ - ۱ - ۲) برخی از علمای عامه نیز به اباحه با کراهت قائل شده‌اند:

۱ - ۱ - ۱) یکی از قائلین به اباحه با کراهت، شیخ عبدالله بن منیع از علمای مکه مکرمه است. وی گفته است: «این ازدواج با این خصوصیات به نظر من مانعی ندارد اگر چه من از آن کراهت دارم و به نظرم موجب تحقیر زن می‌شود و با کرامت او سازگار نیست، اما به هر حال این حق اوست و خودش به آن راضی شده و از حق خود تنازل نموده است.» (اشقر، پیشین، ص ۲۶۲).

۱ - ۱ - ۲) یکی دیگر از قائلین به اباحه با کراهت، دکتر وهبه الزحیلی است. وی می‌گوید: «اصل در عقود شرعی، از جمله عقد ازدواج، اباحه است. پس هر عقدی که واجد ارکان و شرایط شرعی عقد باشد، صحیح و مباح است، مادامی که به حرام منجر نشود.» (عبید، ۱۹۹۸م، ص ۱۸؛ قرضاوی، ۱۹۹۷م، ص ۲۱). وی در ادامه می‌گوید: «من با دکتر قرضاوی در حلال بودن ازدواج مسیار موافقم» و در رد استدلال کسانی که برای حرمت نکاح مسیار به باطل بودن شرط

تنازل از حق استناد می‌کنند می‌گوید: «بلی، شرط باطل است، ولی مبطل عقد نیست». (اشقر، پیشین، ص ۲۶۳).

۱ - ۱ - ۳) جمع بندی دلایل موافقین عامه

اولاً: همه آنها در اصل اباحه و شرعی بودن ازدواج مسیاری اتفاق نظر دارند. دلیلشان نیز این است که صیغه عقد دائم با تراضی و توافق طرفین، با حضور شهود ولی و با مهر معین جاری می‌شود، پس همه ارکان و شرایط شرعی ازدواج متداول فقهی در آن وجود دارد و هر عقدی که واجد ارکان و شرایط شرعی باشد صحیح و مباح است، مگر این که مانع شرعی و نص خاص بر عدم اباحه وجود داشته باشد و در مورد نکاح مسیاری نه تنها مانع شرعی و نص خاص وجود ندارد، بلکه عموم و اطلاق ادله‌ای که بر مشروعیت نکاح دائم دلالت می‌نماید، مانند آیه شریفه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا...» (نساء/ ۳) و «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ» (نور/ ۳۴). و روایاتی که از نبی مکرم اسلام ﷺ نقل شده است، مانند: «یا معشرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتِطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَعْضُ لِلْبَصْرِ وَ أَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَصُمْ، فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ» (ابن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۲۸) و «تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مَكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ...» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۱۴) شامل ازدواج مسیاری نیز می‌شود. زودن بعضی از حقوق، با تنازل و گذشت زن، به اصل نکاح ضرری نمی‌رساند.

ثانیاً: در دو مورد با هم اختلاف نظر دارند؛ یک عده قائل‌اند هم عقد و هم شرط صحیح و جایز است.

بعضی دیگر معتقدند عقد، صحیح اما شرط تنازل از حق، باطل می‌باشد، زیرا چنین شرطی خلاف مقتضای عقد نکاح است و شرطی که خلاف مقتضای عقد باشد فاسد و لغو است اما مفسد عقد نیست. ولی قائلین به صحت شرط می‌گویند: اشتراط تنازل از حق، خلاف مقتضای عقد نیست و مشمول عموم قول پیامبر ﷺ مانند: «الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۲۴) و «أَحَقُّ مَا أَوْفَيْتُمْ مِنَ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحَلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ» (پیشین، ج ۴، ص ۵۲۸) می‌باشد، از این رو عقد صحیح منعقد شده و زوجین بر اساس مودت و تراضی بر امر حلال، از بعضی از حقوق خود تنازل و گذشت نموده‌اند و ازدواج شرعی صحیح نیز ازدواجی است که بر پایه مودت و رحمت و تراضی طرفین استوار باشد. ضمناً این ازدواج، در واقع همان ازدواج تجار در زمان قدیم می‌باشد و دلیلی بر نامشروع بودن آن وجود ندارد. (اشقر، پیشین، ص ۲۵۷).

۱ - ۲) اقوال و دلایل مخالفین

۱ - ۲ - ۱) اقوال مخالفین

برخی از علمای معاصر اهل سنت ازدواج مسیاری را حرام دانسته‌اند. اقوال برخی از آنان در ذیل ذکر می‌شود:

۱ - ۲ - ۱ - ۱) محمد عبدالغفار الشریف می‌گوید: «ازدواج مسیاری بدعت جدیدی است که توسط افراد ضعیف‌النفس که می‌خواهند از تمام مسئولیت خانواده و از مقتضیات زندگی مشترک شانه خالی کنند، ابداع شده است. ظاهراً این افراد نمی‌خواهند قضای حاجت جنسی‌شان را در سایه شریعت تأمین کنند. معلوم است این نزد خداوند جائز نیست». (شریف، ۱۹۹۸م، ص ۳؛ أشقر، پیشین، ص ۲۶۲-۳۳۷).

۱ - ۲ - ۱ - ۲) دکتر محمد زحیلی می‌گوید: «بسیار اتفاق می‌افتد که زن به هنگام عقد ازدواج مسیاری، از احکام شرعی آگاهی ندارد و همچنین درک یا اطلاعی از حقوق خودش و حقوق فرزندان و تربیت و حضانت و مراقبت از آنها نداشته باشد و بعد عقد مسیاری واقعیت مشخص شود و این زن نتواند همسر خود را بر این حقوق و مسائل ملزم سازد و یا همین زنی که امروز از حقوق خودش، از حق نفقه و حق هم‌خوابگی، گذشت می‌کند بسیار پیش می‌آید که بعداً نظر و اعتقادش عوض می‌شود و وضعیت خودش را با دیگر زنها مقایسه می‌کند. بنابراین ازدواج مسیاری را به جهت سد این ذرائع، حرام می‌دانم». (شحاته، ۲۰۰۹م، ص ۷۱).

۱ - ۲ - ۱ - ۳) دکتر علی قره‌داغی می‌گوید: «ازدواج مسیاری، ازدواج اسلامی نیست، این همان ازدواج نهاریات و لیلیات است که جماعتی از فقهای قدیم گفته‌اند، و مرد شرط می‌کرد که فقط در شب یا روز برای جماع پیش زنش آید». (قره‌داغی، ۱۹۹۸م، ص ۵۶).

۱ - ۲ - ۱ - ۴) دکتر عبدالله جبوری استاد فقه و اصول دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی می‌گوید: «معتقدم به عدم قبول این ازدواج از نظر شرعی به خاطر امور ذیل:

اولاً: این امر با اهداف و مقاصد ازدواج تنافی دارد، چرا که در اسلام هدف ازدواج صرفاً بر طرف کردن گزینه جنسی نیست در حالی که ازدواج از سنت‌های پیامبر گرامی اسلام به شمار می‌رود. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «و إن من سنتی النکاح؛ ازدواج از سنن من است».

ثانیاً: ازدواج مسیاری متضمن و دربرگیرنده کسری شروطی است که مخالف مقتضای عقد از قبیل تنازل از حق مبیعت، نفقه و مسکن است؛ بنابراین، شروط ضمن عقد این نکاح ناقض هدف شارع مقدس است و مخالفت با هدف شارع باطل است. همچنان که ابن تیمیّه می‌گوید: باید در تصرف رضایت متعاقدين و توافق شرع باشد.

ثالثاً: در ازدواج بسیار بسیاری از مفسده‌ها وجود دارد، چرا که به صورت پنهانی صورت می‌گیرد و این باعث پاره‌ای مسائل اجتناب‌برانگیز می‌شود، مثل رفت و آمد مرد به خانه زن که گاهی سبب و وسیله‌ای برای افتادن در دام گناه و حرام است، نبود فرزند و از هم پاشیدن خانواده و مفاسدی از این قبیل که به خاطر سد و جلوگیری از وقوع در حرام، شرعاً قائل به عدم قبول و پذیرش این مسئله هستیم. «أبویحی، ۱۹۸۷م، ص ۴۵».

۱ - ۲ - ۱ - ۵) ملکه یوسغ زراز می‌گوید: «نکاح بسیار که اساساً از یک جهت قائم بر اسقاط احکام خدا و شریعتش و از جهت دیگر سبب تنازل زوجه از بعضی حقوقش می‌باشد، متعارض و متنافض با احکام شریعت قطعی الدلاله و ثابت اسلامی است» (زرز، ش ۷۱۲۹، ص ۱۴).
 ۱ - ۲ - ۱ - ۶) جاسم اشکنانی می‌گوید: «هدف از این ازدواج فقط برطرف کردن حاجت جنسی است. اما ازدواج صحیح چنین نیست. ازدواج، یعنی سکن و طمأنینه، تأسیس خانواده و بقای نسل.» (بلال، پیشین، ص ۲۱).

برخی دیگر از علمای معاصر اهل سنت، مانند شیخ محمد ناصرالدین الالبانی، دکتر ابراهیم فاضل الدبو، دکتر جبر الفضیلات، دکتر سلیمان الأشقر و دکتر محمود سرطاوی، بنابه دلایل «عدم تحقق اهداف شرع، ظلم و اهانت به شخصیت زن، مخالفت با طبیعت نکاح و زمینه‌سازی برای بروز مفاسد اجتماعی» به حرمت و عدم جواز نکاح بسیار قائل شده‌اند. (اشقر، پیشین، ص ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۵).

۱ - ۲ - ۲) دلایل مخالفین و نقد و بررسی آن

با بررسی و تنقیح اقوال مخالفین، روشن می‌گردد که عمده دلایل آنان، به اشتراط تنازل از حقوق برمی‌گردد و قائل‌اند نکاح بسیار متضمن شروط مخالف مقتضای عقد و مخالف شرع است، بنابراین باطل می‌باشد. از این رو به بررسی این دو دلیل عمده می‌پردازیم تا مشخص شود که آیا قابلیت ابطال عقد بسیار را دارند یا خیر.

۱ - ۲ - ۲ - ۱) مخالفت با مقتضای عقد

ازدواج بسیار، متضمن شروطی است که با مقتضای عقد مخالف است، از قبیل: تنازل از حق نفقه، مسکن و میت. شرط تنازل از حق، اگر قبل از عقد صورت گرفته باشد، باطل است، زیرا این حقوق هنوز محقق نشده است (اسقاط مالیم یجب، صحیح نیست) و اگر ضمن عقد و مقارن با آن باشد، با مقتضای عقد متناقض است و چنین شرطی باطل است و بعضی آن را مبطل عقد می‌دانند (اشقر، پیشین، ص ۲۳۴).

۱-۲-۱-۲-۱) نقد دیدگاه بالا

اشکال عمده قائلین به تحریم نکاح مسیار که به تنازل از حق و یا اسقاط آن به صورت شرط ضمن عقد برمی‌گردد این است که ازدواج مسیار متضمن شروط مخالف مقتضای عقد و مخالف کتاب و سنت است و این‌گونه شروط نیز موجب بطلان عقد می‌گردد، از این رو این ازدواج باطل است. در این که شرط مخالف مقتضای عقد، باطل است میان فقهای اسلام اتفاق نظر وجود دارد (شیخ انصاری، پیشین، ج ۶، ص ۲۲ و ۴۴ / نراقی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۶ / حسینی مراغی، پیشین، ص ۲۵۲) ولی آن‌چه در آن اختلاف نظر می‌باشد این است که آیا شرط تنازل از حق، خلاف مقتضای عقد نکاح می‌باشد یا خیر. به تعبیر دیگر، در کبرای قضیه اختلافی نیست بلکه اختلاف در صغرای قضیه است، از این رو باید به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد:

شرط خلاف مقتضای عقد

مقتضا به معنای اثر است. مقتضاها و آثار عقد را می‌توان به دو دسته مقتضای ذات عقد و مقتضای اطلاق عقد تقسیم کرد (شهیدی، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۱۱۲).

شرط خلاف مقتضای ذات عقد

منظور از مقتضیات ذات عقد آن چیزی است که ماهیت و صحت عقد به وسیله آن محقق می‌شود و با از بین رفتن آن، ماهیت عقد هم از بین می‌رود. (حسینی مراغی، پیشین، ص ۲۴۸) به عبارت دیگر، مقتضای ذات عقد، اثری است که عقد بدون وجود آن محقق نمی‌شود. این اثر را ماهیت عقد ایجاد می‌کند به طوری که عقد بالذات تولید کننده آن است. به این ترتیب، چنین اثری از عقد جداشدنی خواهد بود و فرقی نمی‌کند که مقتضیات ذات عقد از ارکان داخلی عقد باشد یا از لوازم و آثار خارجی آن. مثلاً این چنین مقتضایی در امور مادی این است که شوری، اثر یا مقتضای نمک طعام است؛ یعنی این اثر از ذات نمک قابل انفکاک نیست (شهیدی، پیشین، ص ۱۱۳). در امور اعتباری و قراردادی نیز مثلاً مقتضای عقد بیع «ملکیت عین» و مقتضای عقد ازدواج «زوجیت» می‌باشد. شرطی که مخالف با اثر ذات عقد باشد، به علت تلازم مقتضا با ذات عقد، در حقیقت با ماهیت عقد نیز مخالف خواهد بود، از این رو اگر کسی ملک خود را به شخصی بفروشد به شرط این که مبیع به ملکیت او در نیاید و یا با کسی ازدواج کند با این شرط که برای او زوجیتی نباشد، این‌گونه شرط با مقتضای عقد تناقض داشته و باطل است، زیرا به این معنا است که «فروختم و نفروختم»، «ازدواج کردم و نکردم» (حسینی مراغی، پیشین، ص ۲۴۹).

با این توضیح، تنازل از حقوق زوجیت در نکاح مسیار اگر به صورت شرط فعل باشد، مانند عدم مطالبه نفقه، عدم استفاده از حق مبیعت و... به طور کلی از مقتضای عقد خارج می‌باشد، زیرا فعل و یا ترک فعل (وقوع یا عدم وقوع چیزی در خارج) به عقد ارتباطی ندارد. و اگر تنازل، به صورت شرط نتیجه باشد، مثل این که ضمن عقد شرط شود زوجه حق نفقه، مبیعت، ارث و... ندارد و یا زوج حق اخراج زوجه را از شهر او ندارد، این نوع شروط، به طور قطع خلاف مقتضای ذات عقد نکاح نیست، زیرا مقتضای ذات عقد نکاح، زوجیت است نه این حقوق.

شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد

مقتضای اطلاق عقد، آن چیزی است که عقد برحسب اطلاق خود - یعنی در صورت عدم تقیید به اموری مانند وصف، مکان و یا زمان - اقتضای آن را دارد. (پیشین، ص ۲۴۹؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۲). دلیل بر عدم بطلان شرط خلاف اطلاق عقد آن است که مقتضیات اطلاق عقد، جزء مقومات و اجزای عقد نمی‌باشد و عقد بدون این مقتضیات نیز قابل تحقق و تشکیل است (حسینی مراغی، پیشین، ص ۲۵۲) بنابراین اگر طرفین عقد را به طور مطلق منعقد کنند و اطلاق نیز منصرف خاصی نداشته باشد، منظور از عقد همان مطلق عقد خواهد بود؛ ولی طرفین می‌توانند با درج شرطی در ضمن عقد، اطلاق مزبور را تغییر دهند.

با این توضیح، شرط تنازل از این حقوق، مخالف مقتضای بالعرض و اطلاق عقد خواهد بود، اما اولاً شرط مخالف مقتضای اطلاق عقد باطل نیست و ثانیاً نمی‌شود گفت که این گونه شرطها نیز به طور کلی به جهت مخالفت با مقتضای عقد باطل می‌باشد بلکه در این امور باید ادله حکم شرع، یعنی ادله وجوب نفقه زوجه در عقد دائم، حق مبیعت زوجه، حق ارث زوجین، حق تسلط زوج بر زوجه در اسکان و دیگر حقوقی که زوجین نسبت به یکدیگر دارند و به حکم شرع بر زوجیت مترتب است، بررسی شود.

ممکن است این ادله با ادله نفوذ و صحت شرط، قابل جمع باشد. مثلاً در مورد «وجوب نفقه زوجه بر زوج، علاوه بر وجود رابطه زوجیت، لازم است این زوجیت دائمی باشد و نیز زوجه در تمکین کامل زوج باشد، در غیر این صورت، یعنی در صورت انقطاعی بودن زوجیت و یا نشوز زوجه، نفقه زوجه بر زوج واجب نیست» (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۲۵، ص ۹۹). پس این چنین نیست که ادله وجوب نفقه و ترتب آن بر زوجیت مطلق باشد. به همین جهت ممکن است ادله وجوب وفای به شرط، ادله وجوب نفقه را تخصیص بزند و آن را مقید سازد، در نتیجه، دلالت ادله به این شکل باشد که در ازدواج دائم، نفقه زوجه غیر ناشزه به شرطی بر زوج واجب است که ضمن عقد

از حق نفقه خود گذشت نکرده باشد و یا آن را اسقاط نکرده باشد. در نتیجه، بطلان یا صحت این شرطها، به جهت مخالفت یا موافقت با مقتضای بالعرض عقد هم نیست.

۱- ۲- ۲- ۲) شرط مخالف کتاب و سنت

«در مورد بطلان شرط خلاف شرع (شرط مخالف کتاب و سنت) بین فقهای عامه و خاصه اتفاق نظر وجود دارد و بحثی در آن نیست.» (ابن مطهر، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۴۶؛ خوئی، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۲۸۱؛ ابن قیم، ۱۹۷۳م، ج ۳، ص ۴۸۰) آنچه مورد بحث و اختلاف نظر می باشد این است که اولاً منظور از شرط مخالف شرع چیست، ثانیاً آیا اشتراط این حقوق، مخالف شرع می باشد یا نه.

با توجه به روایات وارد شده در این خصوص، متصور از «شرط خلاف کتاب و سنت»، شرطی است که مخالف احکام شرع باشد. بنابراین در هر واقعه ای اگر از ناحیه شارع حکم الزامی اعم از فعل و ترک فعل وجود داشت باید تبعیت کرد و شرطی که مخالف با این حکم باشد، باطل است. با نظر به این توضیحات، حکم اشتراط تنازل از حقوق زوجیت معلوم می شود، زیرا حقوق زوجیت از احکام وضعی است و احکام وضعی نیز از دو حال خارج نیست:

الف - «جعل حکم وضعی مانند سایر احکام از ناحیه شارع مقدس به جهت مصالح و مفاسدی است که در متعلقات آن وجود دارد، مانند: طهارت» (صدر، ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۱)، بنابراین اشتراط طاهر بودن میت، باطل است، زیرا اولاً از توان مشروط علیه خارج است، ثانیاً در صورت مخالفت با مجعول شرعی، مخالف کتاب و سنت است و در صورت موافقت با مجعول شرعی از قبیل تحصیل حاصل و شرط لغو است.

ب - جعل حکم وضعی از ناحیه شارع مقدس به لحاظ رعایت حال شخص می باشد. باب حقوق از این قبیل است؛ جعل حق برای شخص به معنای تسلیط او بر آن حق می باشد و این یک اعتبار عقلایی است که هر صاحب حقی بر حق خود سلطنت داشته باشد و به همین سبب عقلاً بر این نکته که هر حقی قابل اسقاط است اتفاق نظر دارند و اساساً حق را به همین معنا تعریف کرده و گفته اند حق آن است که قابل اسقاط باشد.

در نتیجه، حقوق زوجیت، مانند حق نفقه، حق مبیعت و قسم، حق تسلط زوج بر زوجه در اسکان و خروج از منزل، اشتغال به کار و غیره، که در نکاح مسیار با شرط ضمن عقد اسقاط و مورد تنازل و گذشت قرار می گیرد، اگر چه همانند اغلب اختیارات، مجعول شرعی است اما چون حق اشخاص است وضع و رفع آن در حیثه اختیار صاحب حق می باشد. بنابراین اشتراط اسقاط

آن خلاف کتاب و سنت (خلاف شرع) نخواهد بود، مگر این که نص خاص و یا مانع دیگری وجود داشته باشد.

۱-۲-۲-۲-۱) بررسی سه اشکال

اشکال اول: ممکن است گفته شود وجوب نفقه زوجه بر زوج، و مانند آن، به حکم شرع، تکلیف وجوبی است، بنابراین اشتراط اسقاط این تکالیف، مخالف کتاب و سنت است و به همین جهت است که به نظر بسیاری از فقها اسقاط حق نفقه زوجه به شکل شرط ضمن عقد باطل است (موسوی خمینی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۰۲؛ نجفی، ۱۳۹۴ق، ج ۳۱، ص ۹۵)؛ به بیان دیگر، مطابق فقه اسلامی، نفقه زن به عهده شوهر است. اما سؤال اصلی این است که آیا امر الزام به پرداخت نفقه، حکم تکلیفی و غیرقابل تغییر است یا از حقوق می باشد که طرفین عقد می توانند به صورت شرط ضمن عقد بر اسقاط آن توافق نمایند.

در پاسخ باید گفت:

اولاً: اگر ماهیت نفقه تکلیف شرعی باشد در این صورت شرط خلاف آن جایز نخواهد بود؛ همان طور که برخی از حقوق دانان معتقدند سرپرستی شوهر بر خانواده تکلیف است نه حق. (کاتوزیان، ۱۳۷۸ش، ص ۲۲۶) از این رو الزام به انفاق، یک حکم شرعی است که شارع در روابط زوجین بر شوهر تکلیف نموده و نمی توان حکم شرعی را با توافق تغییر داد. البته طبق این مبنا در صورت شرط عدم انفاق فقط شرط ضمن عقد نامشروع می شود ولی موجب بطلان عقد نکاح نمی شود؛ اما اگر الزام به انفاق به عنوان حقوق زوجه و تعهد شوهر باشد، از حقوق زوجه به شمار می رود. در این صورت نفقه حق است و حقوق هم در صورت فقدان دلیل خلاف، قابل اسقاط می باشد.^۱ از این رو اشتراط زوجین در اسقاط نفقه با مشکلی روبه رو نمی شود. البته نفقه زوجه غیر از نفقه اقارب است، زیرا تکلیف الزام به انفاق در نفقه اقارب از باب وجوب مؤاسات و تکلیف شرعی محض است و نفقه برای نفقه گیرنده یک حق نیست تا بتواند آن را ساقط کند. از این رو اقارب نمی توانند از باب ذی نفع شکایت کنند، بلکه فقط از باب امر به معروف و الزام به تکلیف

۱- اهل سنت برای اثبات این که برخی از حقوق زوجیت مانند نفقه، قابل اشتراط اسقاط یا تنازل در زمان انعقاد عقد نکاح می باشد و در نتیجه آن، حق محسوب می شود نه حکم تکلیفی محض، به مستندات فقهی (برخی آیات و روایات و...) تمسک کرده اند که در بخش اول مقاله مورد بررسی گردید.

شرعی می‌توانند شکایت کنند. به همین دلیل نفقه گذشته اقارب قابل مطالبه نیست و به دین تبدیل نمی‌شود. اما بر خلاف آن، نفقه زوجه یک حق است، از این رو نفقه گذشته زوجه به دین تبدیل می‌شود و قابل مطالبه و اسقاط است. فقه مالکی، شافعی و حنبلی و فقه امامیه بر دین بودن نفقه تصریح نموده است؛ اما بنا بر فقه حنفی بعد از حکم دادگاه به پرداخت نفقه و عدم پرداخت آن توسط زوج، نفقه این ایام از جمله دیون قرار می‌گیرد. (زحیلی، ۲۰۰۶م، ص ۷۳۶۷) بنابراین اگر زوجه بعد از گذشت مدتی از عقد نکاح با شرط ضمن عقد مبنی بر عدم مطالبه نفقه مخالفت کند، نفقه زوجه به عنوان دین بر ذمه زوج ثابت می‌شود و شوهر مکلف و الزام به پرداخت نفقه همسر می‌شود. به عبارت دیگر، نفقه حق شرعی زن است و به وسیله قرآن و سنت و اجماع علمای امت ثابت شده است و فقط تا زمانی پرداخت آن الزام‌آور نیست که زن آن را مطالبه ننماید، زیرا حق زن است و هیچ کس نمی‌تواند وی را به گرفتن این حق مجبور نماید. ولی می‌تواند براساس شریعت هر وقت خواست آن را از زوج مطالبه نماید و شرط اولیه زوج نمی‌تواند این حق شرعی را برای همیشه از ذمه مرد ساقط نماید.

ثانیاً: درست است که تأدیه نفقه زوجه بر زوج واجب و حکم تکلیفی است، اما این وجوب، به مطالبه زوجه (ذی حق) منوط است که با اسقاط حق توسط او در زمان انعقاد عقد نکاح تکلیف از زوج برداشته می‌شود؛ به بیان دیگر «رابطه زوجیت، برای طرفین حقوق و تکالیف متقابلی را ایجاد می‌کند؛ ادای حقوق زوجه، تکلیف برای زوج، و متقابلاً ادای حقوق زوج، تکلیف برای زوجه است.» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۵).

ثالثاً: شرط اسقاط نفقه زن در ضمن عقد به این معنا نیست که زن استحقاق نفقه را ندارد تا مخالف با حکم شرعی تلقی شود بلکه به این معناست که زن به خاطر مصالح زندگی زناشویی، از شوهر مطالبه نفقه نمی‌نماید؛ به بیان دیگر، اگر به صورت شرط نتیجه، اشتراط عدم استحقاق زن برای دریافت نفقه را نماید به طور قطع شرط باطل است، ولی اگر به صورت شرط فعل باشد، یعنی عدم انفاق فعلیه را شرط کنند، شرط صحیح خواهد بود.

بنابراین اشتراط اسقاط آن خلاف کتاب و سنت (خلاف شرع) نخواهد بود، مگر این که نص خاص و یا مانع دیگری وجود داشته باشد، زیرا اولاً نفقه دارای دو جنبه حقیقت و حکمیت است، از یک سو حق زوجه می‌باشد و از سوی دیگر از امور واجب نسبت به شوهر به شمار می‌رود. حکم وجوب به حق منوط می‌باشد و هرگاه زن حق نفقه خود را به صورت شرط فعل (عدم مطالبه حق) در زمان انعقاد عقد، مورد تنازل و گذشت قرار دهد موضوعی برای بقای وجوب نمی‌ماند. بلکه هرگاه زن و شوهر توافق نمایند که همسر به شوهر انفاق کند، موضوعی برای مخالفت شرط با

کتاب و سنت نیست. (موسوی سبزواری، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۳۱۱). در ازدواج مسیاری، زن از حق نفقه خود به هر دلیلی می‌گذرد، با چنین تنازلی، عهده شوهر از حکم وجوب پرداخت نفقه برداشته می‌شود.

رابعاً؛ تحقق عقد بدون نفقه ممکن است، زیرا نفقه از اموری است که شارع آن را بر عقد مترتب کرده است و حقی قابل اسقاط می‌باشد، مثل خیار مجلس و خیار حیوان در بیع که قابل اسقاط و اشتراط خلاف است (نراقی، پیشین، ص ۵۰).

بنابراین میان اسقاط حق و اسقاط تکلیف تفاوت وجود دارد؛ شرط اسقاط تکلیف خلاف شرع است ولی شرط اسقاط حق، خلاف شرع نیست. در نتیجه، اگر در زمان انعقاد عقد نکاح، شرط شود که زوج، تکلیف بر تأدیه نفقه زوجه و یا رعایت حق قسم او و یا ادای دیگر حقوق زوجیت نداشته باشد و یا شرط شود که زوجه به تمکین و اطاعت از زوج در اسکان و مانند آن مکلف نباشد، این گونه شرطها به علت مخالفت با کتاب و سنت باطل است، در عین حال موجب بطلان عقد نکاح نیست، اما اگر ضمن عقد شرط شود که طرفین حقوق متقابل خود را اسقاط کنند و مطالبه ننمایند، این شرط با کتاب و سنت مخالفتی ندارد و با اسقاط حق توسط ذی‌حق، تکلیف مقابل نیز ساقط می‌شود و عقد و شرط هر دو صحیح است.

اشکال دوم: اسقاط مال می‌یجب

اشکال دیگری که در نظریه برخی از مخالفین نکاح مسیاری مطرح شده، این است که اسقاط حق نفقه با شرط ضمن عقد اسقاط مال می‌یجب می‌باشد و اسقاط مال می‌یجب صحیح نیست، چون زمان اجرای صیغه عقد، هنوز حق نفقه واجب نشده است، از این رو چنین حقی وجود ندارد تا اسقاط شود. (اشقر، پیشین، ص ۱۹۳).

جواب اشکال بالا این است که اولاً؛ شرط اسقاط حق نفقه در ضمن عقد، در واقع به این معنا است که زوجه متعهد می‌شود پس از استحقاق، آن را مطالبه ننماید. شرط اسقاط حق یعنی تعهد بر عدم استفاده از حق.

ثانیاً؛ باید میان امور اعتباری با حقایق خارجی فرق قائل شد؛ عدم جواز اسقاط مال می‌یجب، براساس حکم عقلا، بر حقایق خارجییه ناظر می‌باشد، نه احکام و امور اعتباری، زیرا در این امور، عقلا چنین حکمی را ندارند و اسقاط حقی را که بعداً به وجود می‌آید در اعتباریات جایز می‌دانند، مانند اسقاط حق خیار غبن در عقد بیع. (یزدی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۲۴) از این رو مرحوم آیه‌الله خوئی رحمته در این باره می‌گوید: «نفقة الزوجة تقبل الاسقاط فی کل یوم، اما الاسقاط جمیع الازمنة المستقبلة فلا یخلو من الاشکال و ان کان الجواز اظهر... نفقه همسر در هر روز قابل اسقاط است،

اما این که زن نفقه تمام ایام آینده خود را اسقاط نماید، خالی از اشکال نیست و اگر چه قول به جواز اسقاط، اظهر است...» (خوئی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۵).

اشکال سوم: اسقاط توارث زوجین

زن و شوهر به دستور آیه ۱۲ سوره نساء^۱ از هم‌دیگر ارث می‌برند. ارث در زمره احکام است و با تراضی و توافق افراد، مورد تساقط و تنازل واقع نمی‌شود. در حالی که در ازدواج مسیار بعضی مواقع، شرط اسقاط توارث بین زن و شوهر می‌شود و زوجین حق ندارند از هم‌دیگر ارث ببرند و این شرط مخالف کتاب و سنت بوده و از این رو باطل می‌باشد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت اولاً: در اکثر ازدواج‌هایی که به صورت عقد مسیاری منعقد می‌شود، از زوال توارث سخنی نیست. ثانیاً: بدون شک، در این ازدواج، توارث میان اولاد و والدین وجود دارد، اما در توارث بین زن و شوهر که احیاناً در این نوع ازدواج واقع می‌شود، درست است که بر مبنای نظر مشهور فقهای عامه و خاصه، ارث از زمره احکام شرعی است و آیه یاد شده زن و شوهر را از صاحبان فرائض معرفی نموده است (نجفی، ج ۳۹، ۱۳۹۴ق، ص ۱۹۶) چنان‌که اشخاص نمی‌توانند ضمن عقد لازم، شخص ثالثی را وارث خود قرار دهند و یا ضمن عقد نکاح، محرومیت ورثه از ارث را شرط نمایند، اما بعضی از موافقین ازدواج مسیار در این مورد نیز بین شرط فعل و شرط نتیجه تفاوت قائل شده و گفته‌اند اگر در این نکاح شرط ضمن عقد (زوال توارث)، به صورت شرط فعل، یعنی عدم مطالبه ارث، باشد جایز است. (مکارم شیرازی، پیشین، درس ۱۱). با

۱. النساء: ۱۲: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهٗ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ؛ اگر زنانان فرزندی نداشتند، پس از انجام دادن وصیتی که کرده‌اند و پس از پرداخت دین آنها، نصف میراثشان از آن شماس است. و اگر فرزندی داشتند یک چهارم آن. و اگر شما را فرزندی نبود پس از انجام دادن وصیتی که کرده‌اید و پس از پرداخت وام‌هایتان یک چهارم میراثتان از آن زنانان است. و اگر دارای فرزندی بودید یک هشتم آن. و اگر مردی یا زنی بمیرد و میراث‌بر وی نه پدر باشد و نه فرزند او اگر او را برادر یا خواهری باشد هر یک از آن دو یک ششم برد. و اگر بیش از یکی بودند همه در یک سوم مال- پس از انجام دادن وصیتی که کرده است بی‌آن‌که برای وارثان زیانمند باشد و نیز پس از ادای دینش- شریک هستند. این اندرزی است از خدا به شما و خدا دانا و بردبار است.»

این حال، برخی از علمای معاصر عامه و خاصه با این که ازدواج مسیاری را جائز می‌دانند، توارث را هم‌ردیف با نفقه و میت قرار نمی‌دهند.

آیه‌الله سید علی حسینی سیستانی از فقهای معاصر شیعه در این باره می‌گوید: «این نکاح مانع شرعی ندارد، اما گذشت از حق ارث بر اسقاط آن تأثیری ندارد، اما می‌تواند سهم خود را به دیگر ورثه ببخشد یا آن را به دیگر ورثه واگذار کند.» (حسینی بقاعی، پیشین، ص ۱۰۵).

هم‌چنین آیه‌الله شیخ جواد تبریزی در این زمینه چنین فتوا می‌دهد: «گذشت زن از حق نفقه و قسم، جایز بوده و اشکال شرعی ندارد، اما گذشت از حق ارث صحیح نیست و اگر شوهر بمیرد، می‌تواند حق ارث خود را به دیگر ورثه واگذار نماید.» (پیشین، ص ۱۰۶).

یکی از علمای اهل سنت نیز چنین فتوا می‌دهد: «تنازل از ارث برای هیچ‌کدام از زن و مرد، هنگام انعقاد عقد جایز نیست، زوال حق مطالبه آن بعد از عقد نیز جایز نمی‌باشد، چون اسقاط قبل از استحقاق پیش می‌آید، اما اسقاط آن، بعد از وفات همسر مانعی ندارد.» (فقیه، ۱۴۲۷ق، ج ۱۰، ص ۴۰۸۹). ثالثاً: بر فرض که برخی مردان یا زنان در ازدواج مسیاری، شرط زوال توارث نمایند و چنین شرطی باطل باشد، اما بر مبنای فقه شافعی و حنفی و طبق نظر غالب فقهای امامیه شرط فاسد سبب فساد عقد نمی‌گردد.

۱ - ۳ دیدگاه متوقفان

بعضی از علمای الأزهر و استادان دانشگاه‌های سعودی، در مورد حکم ازدواج مسیاری توقف کرده و گفته‌اند ما نمی‌دانیم نکاح مسیاری چیست و درباره چیزی که نمی‌دانیم حکم نمی‌کنیم. شیخ محمد صالح بن عثمان و دکتر عمر بن سعود الصیر، از این گروه هستند که نظریه مشخص و روشنی را بیان نکرده و گفته‌اند موضوع به تحقیق و بررسی و دقت بیشتری نیاز دارد. (اشقر، پیشین، ص ۱۸۳ و ۱۸۴).

۲ دیدگاه فقهای خاصه و ادله آنان

بنابر آن چه که به علمای امامیه منسوب است ایشان قائل به جواز چنین نکاحی هستند، البته مشروط به شرایطی. بنابراین نظر علمای شیعه در این مورد یکسان است ولی علمای اهل سنت در این مسئله به سه گروه تقسیم شده و اکثریت آنها به جواز قائل شده‌اند (مکارم شیرازی، پیشین، ص ۲۲).

دلیل علمای خاصه این است که ادله نکاح دائم و اطلاقات آیات و روایات، این موضوع را شامل می‌شود، زیرا نکاحی است جامع همه شرایط؛ صیغه عقد دائم خوانده شده، مهریه دارد، اگر حضور شهود را هم لازم بدانند شهود هم حاضرند، پس تمام شرایط جمع است. اما دلیلی مانند «وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ...» (نساء/۲۴) را هم شامل است ولی زدودن بعضی از حقوق، به اصل نکاح ضرری نمی‌زند و این یک نوع تنازل و گذشت زن از بعضی از حقوق خود می‌باشد، چون حق اوست و می‌تواند بگوید من نفقه، سکنی و حق القسم نمی‌خواهم. بیان فنی این مطلب چنین است که گاهی زن در عقد چیزی را شرط نمی‌کند و اخلاقاً هم متعهد می‌شود که از مرد چیزی نخواهد و اصلاً مسئله تنازل از حق، در صیغه نکاح قرار نمی‌گیرد؛ این اشکالی ندارد و بسیاری از افراد در متن عقد شرطی قرار نمی‌دهند و اخلاقاً هم متعهد می‌شوند که چیزی مطالبه نکنند. ولی گاهی تنازل و گذشت از حق در متن عقد قرار می‌گیرد که دو حالت دارد که عبارت است از: ۱- به صورت شرط فعل؛ ۲- به صورت شرط نتیجه (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۲۳) توضیح این دو حالت به قرار زیر است:

۱ - به صورت شرط فعل

یعنی فعلی را شرط می‌کند؛ به این بیان که بگوید من با تو ازدواج می‌کنم و از تو نفقه و قسم را طلب نمی‌کنم؛ این شرط اشکالی ندارد، چون حق اوست، ولی شرط می‌کند که مطالبه نکند. در بسیاری از موارد این چنین است و به زودی در مورد ارث خواهد آمد و خواهیم گفت که پدر حق دارد به فرزند خود بگوید که این خانه برای تو به شرط این که در هنگام تقسیم ارث، چیزی را مطالبه نکنی. نمی‌گوید به شرط این که وارث نباشی بلکه می‌گوید به شرط این که مطالبه نکنی که شرط فعل است و بلامانع می‌باشد. در موضوع بحث ما نیز زن متعهد شده که مطالبه نفقه و قسم نکند.

۲ - به صورت شرط نتیجه

به این صورت که مرد می‌گوید: «أَتَزَوَّجُكَ عَلَى أَنْ لَا يَكُونَ لَكَ حَقٌّ فِي النِّفْقَةِ وَالْقِسْمِ»؛ یعنی با تو ازدواج می‌کنم به شرط این که حقی نداشته باشی. این حالت (که تنازل از حق، به صورت شرط نتیجه و اسقاط حق می‌باشد) مورد بحث و ایراد است که آیا این حق قابل اسقاط است یا نه. به عبارت دیگر، این حق که قابل گذشت است، آیا قابل اسقاط هم هست؟ ممکن است کسی بگوید: این حکم الهی است که مرد باید نفقه همسرش را در عقد دائم بدهد و تقسیم عادلانه را انجام دهد و اگر چنین نکند خلاف حق رفتار کرده است.

آیا این حق قابل اسقاط است؟ این اول کلام است و اگر شک کنیم که قابل اسقاط است یا نه، اصل، غیر قابل اسقاط بودن حقوق زوجیت به مقتضای عقد نکاح می‌باشد و از این رو بعضی از متأخرین هم که نکاح مسیار را صحیح دانسته‌اند، معتقدند که نباید به صورت شرط نتیجه باشد بلکه باید به صورت شرط فعل باشد.

نتیجه: اگر می‌خواهند ازدواج مسیار کنند، باید شرط را در متن عقد نیاورند و اگر شرط را در متن عقد می‌آورند به صورت شرط فعل بیاورند، نه به صورت شرط نتیجه، چون مشکوک است. برخی از علما برای شرط فعل از صحیح بخاری و صحیح مسلم شاهد آورده‌اند که سوده بنت زمعه (یکی از همسران پیامبر) پیر شده بود و به حضرت عرض کرد یا رسول الله! من حق قسم خود را به عایشه بخشیدم؛ پس زن می‌تواند از حق خود تنازل نماید. (بخاری، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۹۹۸).

نتیجه‌گیری

ازدواج مسیار، ازدواجی است که تمام شرایط نکاح را به صورت کامل داراست و تنها تفاوتش با ازدواج دائم معمولی در این است که زن از بعضی از حقوق خود مانند حق نفقه، میت و مسکن صرف نظر می‌کند و از لحاظ شرعی، ازدواجی صحیح می‌باشد، مادامی که زن با اختیار کامل خود و به دور از هرگونه اجبار و اکراه از بعضی از حقوق زوجیتش صرف نظر کند.

با این حال، مخالفین عامه ازدواج مسیار، بنابه دلایل مخالفت شرط ضمن عقد با مقتضای نکاح، مخالفت با کتاب و سنت، مخالفت با اهداف و مقاصد نکاح، مخالفت با طبیعت نکاح، جهل زن نسبت به حقوق زوجیت و در نتیجه تضییع حقوق وی، ظلم و وهن نسبت به شخصیت زن، زمینه‌سازی جهت بروز انواع مفاسد، شباهت به نکاح لیلیات و نهاریات و طبق قاعده فقهی سد ذرائع، این نوع از ازدواج را غیرمشروع می‌دانند.

موافقین عامه نکاح مسیار به دلیل این که در این ازدواج، تمام ارکان و شروط نکاح متعارف شرعی رعایت می‌شود و بنابر عموم و اطلاق ادله مشروعیت نکاح دائم و مصالحی که در این نکاح می‌بینند، عقد و شرط ضمن آن را صحیح می‌دانند و به تفصیل به ادله مخالفین پاسخ داده‌اند و عمده دلیل آنان که به اشتراط تنازل از حق و مخالفت با کتاب و سنت برمی‌گردد این- چنین جواب داده شد که شرط اسقاط بعضی از حقوق زوجیت، مخالف مقتضای ذات عقد نیست و شرط مخالف مقتضای اطلاق عقد اولاً باطل نیست، ثانیاً در این موارد ادله حکم شرع باید ملاحظه شود.

هم‌چنین اگر ضمن عقد شرط شود که طرفین حقوق متقابل خود را اسقاط کنند و مطالبه نمایند، زیرا با اسقاط حق توسط صاحب حق، تکلیف مقابل نیز ساقط می‌شود و عقد و شرط هر دو صحیح است.

فقه‌های خاصه نیز این ازدواج را در صورتی که شرط ضمن عقد به صورت شرط فعل واقع گردد، نه به صورت شرط نتیجه صحیح می‌دانند.

منابع و مأخذ

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ - ۱۴۱۱ق.
۲. ابن سلیم، العساحسونه دمشقی، عرفان، نکاح المسیار و احکام الانکحة المحرمة، المكتبة العصرية، بیروت، بی‌تا.
۳. ابن ضویان، ابراهیم بن محمد بن سالم، منار السبیل؛ تحقیق: عصام القلعجی، مكتبة المعارف، ریاض، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین، دار الجیل، بیروت، ۱۹۷۳م.
۵. ابن منظور، محمد، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن نجیم، زین‌الدین بن ابراهیم، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق، نشر دارالمعرفة، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۹۳م.
۷. ابن یوسف بن محمد مطلق، شیخ عبدالملک، حکم زواج المسیار، دار ابن لبون، ریاض، بی‌تا.
۸. ابن کثیر، أبی‌الفداء إسماعیل دمشقی؛ تفسیر ابن کثیر(تفسیر القرآن العظیم)، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۹. أبویحی، محمد حسن، أهم قضايا المرأة المسلمة، دارالفرقان، عمان، ۱۹۸۷ق.
۱۰. اشقر، اسامه عمر سلیمان، مستجدات فقهية فی قضايا الزواج و الطلاق، دارالنفائس، اردن، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۱. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، المكاسب، المكتبة الفقهية، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۳. انیس ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۷۲م.

١٤. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحقائق الناضرة*، جامعة المدرسين، قم، ١٣٦٣ش.
١٥. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، دار ابن کثیر، بیروت، ١٤١٠ق.
١٦. بركات، عاضفه، *المسیار، الوطن العربی*، ١٩٩٨م.
١٧. بریدی، عبدالله، *زواج المسیار نمط قديم فی التاريخ الاسلامی*.
١٨. بلال، أحمد، *زواج المسیار حل قديم لمشكلة جديدة*؛ مجلة المجتمع، العدد ١٢٦٦، ١٩٩٧م.
١٩. بیرقدار، تحسین، *الأنکحة المنهی عنها فی الشریعة الإسلامیة*، دار ابن حجر، دمشق، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
٢٠. بیهقی، ابن حسین بن علی، *السنن الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ١٤١٤ق.
٢١. تمیمی، احمد، *نکاح المسیار*، مجله الاسره، هلند، ١٤١٨ق.
٢٢. جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، دارالثقلین، بیروت، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٢٣. حر عاملی، محمد، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل البيت، قم، ١٤١٤ق.
٢٤. حسینی بقاعی، سید محمد علی، *حقیقه زواج المسیار و مشروعیة المتعة*؛ دار المحجة البيضاء، بیروت، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٢٥. حسینی مراغی، عبدالفتاح، *العناوین، مؤسسه النشر الاسلامی*، قم، ١٤٢٥ق.
٢٦. خوئی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، مکتبۃ الداوری، قم، ١٣٧٧ش.
٢٧. _____، *منهاج الصالحین*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ١٩٨٠م.
٢٨. دقر، عبدالغنی، *معجم القواعد العربیة*، دار القلم، دمشق، بی تا.
٢٩. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات فی الفاظ القرآن*، المکتبۃ المرتضویة، تهران، ١٣٦٢ش.
٣٠. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، *فقه القرآن*، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، قم، ١٤٠٥ق.
٣١. زحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر*، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ١٤١١ق.
٣٢. _____، *الفقه السلامی و ادلته*، نشر احسان، تهران، ج ١٠، ٢٠٠٦م.
٣٣. _____، *قضايا الفقه و الفكر المعاصر*، دار الفکر، دمشق، ١٤٢٨ق.
٣٤. زراز، *نکاح المسیار عظم الشبهات و فتنة الشهوات*، جريدة الشرق الأوسط، عدد ٧١٢٩.
٣٥. شحاته، محمد أحمد، *الزواج فی الفقه الإسلامی*، المکتب الجامعی الحدیث، ٢٠٠٩م.
٣٦. شریف، مجلة الوطن، کویت، ١٩٩٨.
٣٧. شعراوی، محمد متولی، *احکام الأسرة و البيت المسلم*، المکتبۃ العصریة، بیروت، ١٤٢٢ق.

۳۸. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی - جلد چهارم، شروط ضمن عقد، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۳۹. صادقی، محمد، مقاله «اهل تسنن و ازدواج مسیاری»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۰، پاییز ۱۳۸۷ش.
۴۰. صدر، سید محمد باقر، الدروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى و الثانية، مجمع الفكر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ق.
۴۳. فاضل مقداد، ابن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، مکتب نوید اسلام، قم، ۱۴۲۲ق.
۴۴. فقیه، عبدالله، فتاوی الشبکه الاسلامیة، ج ۱۰، ۱۴۲۷ق.
۴۵. قرضاوی، یوسف، زواج المسیاری حقیقتة و حکمة، نشر مکتبة وهبة، قاهره، چاپ اول، بی تا.
۴۶. قره داغی، المسیاری بین المؤید والمعارض، مجلة الفرحة، ۱۹۹۸م.
۴۷. قشیری نيسابوری، ابن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار الحديث، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۴۸. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ترجمه: ابوالقاسم بن احمد یزدی، انتشارات استقلال، تهران، ۱۴۰۹ق.
۴۹. محقق داماد، سید مصطفی، مقاله «تحلیلی درباره شروط ضمن عقد نکاح»، فصلنامه حق، دفتر دوم، خرداد - شهریور ۱۳۶۴ش.
۵۰. مقدسی، ابن قدامه، المغنی، دار الکتب علمیه، بیروت، بی تا.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، تقریرات درس خارج فقه (کتاب النکاح)، ۱۳۸۲ش.
۵۲. مناقبی، محمد تقی: «مسیار، متعه ای از نوع دیگر؟»، سایت آرمان
۵۳. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، دارالعلم، قم، ۱۳۷۰ش.
۵۴. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی البیان الحلال و الحرام، مؤسسه المنار، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ق.
۵۵. نجفی، محمدحسین، جواهر الکلام فی شرائع الاسلام، دار الکتب الاسلامیه، بیروت، چاپ هفتم، ۱۳۹۴ق.
۵۶. نراقی، احمد بن محمد، عوائد الایام، مکتبه بصیرتی، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.

۵۷. نمر بدیر، رائد عبدالله، مسمیات الزواج المعاصرة بین الفقه و الواقع و التطبيق التضاى، دار
این الجوزى، قاهره، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۵۸. یزدى، سید محمد کاظم، سؤال و جواب (فارسی)، مرکز نشر علوم اسلامى، طهران،
۱۳۷۶ش.

59. available at: www.alvatan.com(2007/08/18)، یوسف، قرضاوى،
60. available at: (www.qadawi.net)
61. available at: (www.armansinfo)، ناصر، مکارم شیرازى،
62. available at: www.makarem.shirazi.org
63. ketabezanan@yahoo.com
64. Islamonline.net.fatwa: 26/05/2006: available at



اختلاف و تفرقه بین مسلمانان و راه‌های برون‌رفت از آن، از منظر قرآن کریم^۱ «دکتر محمود احمدی میانجی»^۲

چکیده

اختلاف و تفرقه بین مسلمانان و راه‌های برون‌رفت از آن از منظر قرآن کریم، موضوع نوشتار حاضر است. نویسنده ابتدا به ضرورت پرداختن به مسئله اتحاد و هم‌بستگی مسلمانان به عنوان محک‌های قرآن اشاره نموده، سپس به موضوعات زیر به عنوان سؤالات فرعی بحث می‌پردازد: انواع اختلاف در قرآن، ریشه اختلاف بین مردم، راه‌کارهای قرآن برای حل اختلاف بین مردم، اختلاف در دین و راه‌کارهای برون‌رفت از آن از منظر قرآن کریم.

روش بحث در این نوشتار، روش کلامی است و از پرداختن به روش فقهی و حقوقی اجتناب شده است.

واژگان کلیدی: اختلاف، تفرقه، سلم، دین، بغی، امت واحده، تقریب، وحدت.

مقدمه

اتحاد، انسجام، هم‌گرایی و وحدت امت اسلامی، از آموزه‌های قرآن کریم است. قرآن مسلمانان را به اعتصام به جبل‌الهدی و پرهیز از تفرقه دعوت می‌نماید.

در این نوشتار، اختلاف و تفرقه بین مسلمانان از دیدگاه قرآن کریم و راه‌های برون‌رفت از آن و نیز انواع اختلاف در قرآن، ریشه اختلاف بین مردم، راه‌کارهای قرآن برای حل اختلاف بین مردم، اختلاف در دین و منشأ آن و راه‌های برون‌رفت از اختلاف دینی از منظر قرآن کریم بحث و بررسی شده است.

در این مقاله بیشتر به منابع و آیات قرآنی استناد شده و از هر گونه پیش‌داوری پرهیز گردیده است. این بحث، پیش‌درآمدی بر وحدت اسلامی است.

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۰/۱۱/۲۵؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۰۹/۰۹.

۲- استادیار جامعة المصطفی العالمیة.

روش نوشتار در پاسخ به مسئله از منظر آیات قرآنی، روش کلامی است و از روش فقهی و حقوقی اجتناب شده است، زیرا پرداختن به مسئله از نگاه فقهی و حقوقی نتیجه‌ای کاملاً متفاوت خواهد داشت. نگاه کلامی به مقام تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ناظر است ولی نگاه فقهی و حقوقی به مقام تعامل و تعایش ناظر بوده و چگونگی هم‌زیستی پیروان مذهب را بررسی می‌نماید. با توجه به اهمیت موضوع در سال‌های اخیر، اندیشمندان مسلمان در این باره پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام داده‌اند و در نشریات مجمع جهانی تقریب و سایت الوحدة الاسلامیه مقالات خوبی ارائه شده است، اما پرداختن به موضوع از منظر و روش کلامی و تفکیک آن از منظر و روش فقهی و حقوقی کمتر مورد توجه قرار گرفته و تنها در مقالات بعضی از اندیشمندان تقریبی معاصر به آن اشاراتی شده که در این نوشتار با بهره‌گیری از اندیشه‌های علامه طباطبایی و آیه‌الله جوادی آملی تکمیل گردیده است.

۱- اتحاد و هم‌بستگی مسلمانان با یکدیگر و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان الهی، از محکّمات قرآن است.

اسلام آیین صلح و صفا

خداوند در آیه ۲۰۸ سوره بقره (مجله اندیشه تقریب، شماره ۱۲ / مقاله طرح وحدت اسلامی و مجله فقه، شماره ۴۲؛ مقاله فقه وحدت و وحدت فقهی) مؤمنان را به صلح و صفا دعوت می‌نماید و راه حفظ آن را که عبارت است از ورود در سلم و بسنده کردن به دین خدا در اندیشه و رفتار بیان می‌کند. تنها در این صورت است که وحدت و سعادت دنیا و آخرت تأمین می‌شود و گرنه با خروج از سلم و دخول در تصرف در آیات الهی، همان‌گونه که از بنی‌اسرائیل و دیگران سر زده، وحدت دینی از هم گسسته و سعادت دنیا و آخرت رخت بر بسته و هلاک عمومی فرا می‌رسد. (بقره/۲۰۸: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) و (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۲۶۷).

منظور از سلم در این آیه، صلح و سازش و اتحاد و برادری در درون حوزه اسلامی است، چون آیه خطاب به مؤمنان است و آنان را در محدوده داخلی ایمان و اسلام به انقیاد و اتحاد فرا می‌خواند و از تفرقه باز می‌دارد (طباطبایی، ج ۲، ص ۱۰۱).

اختلاف؛ راه شیطان

خداوند مؤمنان را در حوزه ایمانی و اسلامی به انقیاد و اتحاد که همان راه انبیاست فراخوانده و آنان را از پیروی گام‌های شیطان بر حذر می‌دارد، زیرا شیطان دشمن آشکار بشر بوده و

قدم‌های او برای فرد و جامعه زیانبار است؛ «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره/۲۰۸)

بر پایه تقابل میان صدر آیه (دعوت به صلح و صفا و سلم) و ذیل آیه (عدم تبعیت از خطوات شیطان)، اختلاف و تفرقه از راه‌های شیطان است، چون صدر آیه مؤمنان را به اتحاد و انقیاد همگانی می‌خواند و ذیل آن از پیروی راه‌های شیطان نهی می‌کند، پس تفرقه راه شیطان است، چنان که صلح و اتحاد مسیر انبیاست.

بنابراین، نیت اختلاف‌افکنی در هر کس، و سوسه شیطان است، چون:
اولاً: راه شیطان در برابر «صراط مستقیم» و وحی و برهان است؛ «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» (انعام/۱۵۳)؛
ثانیاً: فکر، امر وجودی است و هیچ امر وجودی خود به خود پدید نمی‌آید، بلکه سبب فاعلی می‌خواهد؛

ثالثاً: سبب آن نمی‌تواند خود ذهن باشد، زیرا فکر در ذهن ایجاد می‌شود و ذهن فقط سبب قابلی است نه مبدأ فاعلی.

سبب فاعلی افکار، الهام الهی: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) و یا الهامات فرشتگان، «تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (فصلت/۳۰) یا القائنات شیطانی «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (انعام/۱۲۱) است.

و میزان تشخیص این دو، عقل سالم و نیز نقل معتبر است، که از وحی الهی استفاده شده است هر آن چه برای غیر معصوم، در مقام نظر و اندیشه یا عمل و انگیزه حاصل شد، اگر با میزان الهی (عقل و نقل معتبر) مطابق نبود، القای شیطان و سوسه اوست. قید «غیر معصوم» در این جمله برای آن است که معصوم علیه السلام از کوثر وحی یا الهام الهی سیراب است و به استدلال عقلی یا نقلی نیازی ندارد (جوادی آملی، پیشین، ص ۲۷۰).

اقسام سلم و صلح

اتحاد، صلح و انقیاد همگانی در سه حوزه مطرح است:

الف) حوزه ایمانی و اسلامی مسلمانان

مانند آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً» (بقره/۲۰۸)

و آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰)

و آیاتی که مؤمنان و مسلمانان را به سلم، صلح و صفا فرا می‌خواند و از هر گونه تفرقه داخلی بازمی‌دارد تا بر اساس «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹)، با مهربانی زیر سایه

اسلام، زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، و قرآن کریم مؤمنان را موظف کرده است که اگر کسی در حوزه اسلامی داعیه مؤمن بودن، با مؤمنان دیگر درگیر شده و اختلاف ایجاد کرد. او را مهار و آن اختلاف را برطرف کنند.

بر پایه رهنمود قرآن کریم، اگر دو گروه از مؤمنان بر اثر برداشت‌های گوناگون یا تشخیص باطل با هم به مبارزه برخاستند، در آغاز باید از راه موعظه و نصیحت بین آنان را اصلاح کرد و چنانچه گروهی صلح عادلانه را نپذیرفتند و بر دیگران ستم روا داشتند، نباید به صرف موعظه بسنده کرد بلکه باید آن گروه ستمگر را با مبارزه بر سر جای خود نشانند تا به قانون الهی تن در دهند، اگر تابع قانون الهی شدند، باید بینشان را با عدل اصلاح کرد، نه این‌که بین متنازعان صرفاً صلح ایجاد کرد، چون سازش در این‌جا محمود و ممدوح نیست، بلکه باید حق ستم‌دیده را از ستمگر ستاند و به او بازگرداند، نه آن‌که ستم‌دیده را واداشت تا از حقش بگذرد، زیرا این کار ممکن است صلح پدید آورد، ولی از عدالت دور است و صلح غیرعادلانه همان سوزش جانکاه است نه سازش آرام‌بخش (حجرات/۹)؛ (جوادی آملی، ج ۱۰، ص ۲۷۴).

ب - حوزه پیروان ادیان الهی

خداوند در قرآن کریم پیروان ادیان الهی را به کلمه توحید که همان اصل مشترک میان آنهاست، فرا خوانده است تا در پرتو آن، زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند؛

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران/۶۴)

ج - حوزه جوامع بشری (وحدت جهانی)

خداوند زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان را با کافران و مشرکانی که به جامعه اسلامی آسیبی نمی‌رسانند و توطئه نمی‌کنند، جایز شمرده است؛

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/۸ و حجرات/۹).

۲- انواع اختلاف در قرآن

در فرهنگ قرآن، اختلاف گاهی طبیعی و ممدوح است که از آن به «اختلاف قبل از علم» تعبیر می‌شود و گاهی طمعی و مذموم است که «اختلاف بعد از علم» نام دارد.

اختلاف محمود

اختلافی است که در راه کشف حق و واقعیت پدید می‌آید، مانند اختلاف دو صاحب نظر که برای روشن شدن حق به بحث و گفت‌وگو می‌نشینند تا در پرتو آن، حقیقت آشکار شود. این اختلاف چون زمینه رشد و کمال را فراهم می‌سازد و انسان‌ها را به قله اتحاد و هماهنگی می‌رساند، ممدوح و مطلوب است.

«اختلاف قبل از علم» در مرحله تحقیق است و انسان را به تحقیق وامی‌دارد و همین روح تحقیق و پژوهش مایه ترقی اوست، زیرا نبود اختلاف نظر و فقدان تضارب آرا و یکسان بودن اندیشه‌ها، پیشرفت علم و صنعت را متوقف می‌کند و زمینه فهم مسائل پیچیده را از بین می‌برد. این اختلاف، با «امت بودن» و «وحدت هدف» منافاتی ندارد، چون دو طرف نزاع، مقصد و هدف واحدی را که همان ظهور حق و واقع است دنبال می‌کنند، همانند دو کفه ترازو که در عین اختلاف، هدفی واحد را که برقراری قسط و عدل است پی می‌گیرند.

از این رو صدر آیه ۲۱۳ سوره بقره ضمن تثبیت «امت بودن» انسان‌های اولی و وصف آنان به «وحدت» با «فاء تفریع»، پایان بخشیدن به اختلافات همان امت واحد را بر بعثت انبیا و نزول کتاب مترتب دانسته است؛

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره / ۲۱۳).

از این آیه معلوم می‌شود که اختلافاتشان قبل از آمدن وحی بوده و پیامبران الهی با بیان معارف و وضع قوانین، حق را برای آنان روشن کرده و به اختلافاتشان پایان دادند. آیه مزبور، به اختلاف ممدوح و محمود اشاره تلویحی کرده و فرموده است مردم گروه واحدی بودند و زندگی ساده و بسیطی داشتند؛ «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً».

سپس بر اثر پیشرفت علم و صنعت و کیفیت بهره‌وری از منابع طبیعی، در تشخیص حق و باطل و تبیین مصالح و مفاسد اختلاف کردند. این اختلاف ممدوح است، چون قبل از آمدن انبیا و کتاب آسمانی به عنوان یک رویه طبیعی صورت گرفته و در پی آن خداوند پیامبران را مبعوث کرد و کتاب الهی را به همراه آنان فرستاد تا به اختلافات آنان پایان دهد.

اختلاف مذموم

اختلافی است که پس از ظهور حق و واقع، بر اثر ظلم و هوای نفس پدید می‌آید. دو صاحب نظر، اگر پس از تبادل فکر و روشن شدن حق در پرتو عقل یا نقل معتبر، از شیطان و هوای نفس پیروی کرده و برابر حق بایستند و اختلاف کنند، اختلافشان مذموم و برای ابطال حق و احقاق باطل است.

بنابراین همان طور که خورشید بهترین وسیله بهره‌برداری از نور است، اما برای خفاش زیانبار است، کتاب آسمانی که بهترین وسیله برای برقراری وحدت و ایجاد اتحاد و رفع هر گونه اختلاف است برای مبتلایان به بیماری قلب (فی قلوبهم مرض) وسیله اختلاف و تشتت است؛ «و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء / ۸۲)؛ زیرا گاهی اختلاف مذموم با دستاویز کردن کتاب الهی پدید می‌آید.

اختلاف مذموم معمولاً میان عالمان دینی و حاملان کتاب آسمانی پدید می‌آید، چنان‌که خداوند اختلاف بعد از وحی و بینة را به آنان منحصر دانسته است؛

«وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره / ۲۱۳).

«وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (آل عمران / ۱۹).

«وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ» (بینة / ۴).

و مسلمانان را از این‌که مانند عالمان اهل کتاب در دین و متن کتاب آسمانی اختلاف کنند برحذر داشته است؛

«وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

(آل عمران / ۱۰۵).

۳- ریشه اختلاف بین مردم چیست؟

در جواب این سؤال باید درباره حقیقت انسان بحث و گفت‌وگو نمود.

۳/۱ - انسان موجودی است عاقل و متفکر

خداوند به هنگام آفرینش بشر شعور را در او به ودیعه نهاد و گوش و چشم و قلب به او داد و در نتیجه، نیرویی به نام ادراک و فکر در او پدید آمد که به وسیله آن حوادث و موجودات عصر خود و آن‌چه قبلاً بوده و عوامل آن‌چه را که بعداً خواهد آمد نزد خود حاضر می‌بیند، پس می‌توان گفت انسان به خاطر داشتن نیروی فکر تا حدی به همه حوادث احاطه دارد، چنان‌که خداوند هم در این باره فرموده:

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۵)؛ «وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ» (نحل / ۷۸)؛ «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره / ۳۱) (جوادی آملی،

پیشین، ج ۱۰ / ص ۲۸۲ - ۲۸۵).

۳/۲ - انسان موجودی است استخدام‌گر

خداوند برای نوع بشر سنجی از وجود اختیار کرده که قابل ارتباط با تمامی اشیای عالم بوده و می‌تواند از هر چیزی استفاده کند، چه از راه اتصال به آن چیز و چه از راه وسیله قرار دادن برای استفاده از چیز دیگر «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (جاثیه ۱۳/ طباطبایی، پیشین، ص ۱۱۱).

۳/۳ - اختلاف انسان‌ها از جهت قدرت و استعداد

شکی نیست که انسان‌ها از لحاظ خصوصیات آفرینش، منطقه زندگی، اخلاق و عادات با یک‌دیگر اختلاف دارند، بعضی از نظر مالی، جسمی و روحی قوی‌اند و برخی ضعیف، بنابراین اختلاف بین افراد ضروری است، چنان‌که قرآن کریم بدان اشاره کرده و فرموده است که انسان‌ها پیوسته با هم اختلاف دارند، مگر کسی که پروردگار به او رحم کند؛ «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود / ۱۱۸-۱۱۹).

هم‌چنین فرموده است: انسان‌های اولی بر اثر سادگی اندیشه و سطح زندگی و روابط اجتماعی گروهی واحد بودند و سپس بر اثر پیشرفت علم و صنعت از یک سو و کیفیت بهره‌وری از منابع طبیعی و فواید سنتی و صنعتی از سوی دیگر، با هم اختلاف کردند؛ «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (یونس / ۱۹).

انسان‌ها گرچه دارای فطرتی مشترک‌اند ولی هر کس شاکله و الگوی خاصی در زندگی دارد؛ «قُلْ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء / ۸۴).

حدیث مشهور: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة» (جوادی آملی، پیشین، ص ۴۳۴) که به اختلاف و درجات و تعدد مراتب فهم و استعدادها ناظر است، برگرفته از همین آیه می‌باشد. البته همین اختلاف آرا و نظریات، لازمه تکامل و رشد علمی است. اگر انسان‌ها از لحاظ اندیشه و برداشت‌های علمی یکسان بودند، هرگز علم و صنعت ترقی نمی‌کرد و جوامع به کمال علمی خود نمی‌رسیدند، زیرا رشد علم و کمال انسان در پرتو برخورد اندیشه‌ها و اختلاف نظرهاست.

نتیجه این‌که وقوع اختلاف میان انسان‌ها حتمی و ضروری و مستند به اختلاف آفرینش آنان از نظر علمی و عملی است (الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷).

۳/۴ - توحش طبیعی و تمدن فطری

انسان در فطرت متمدن و خداشناس و خواهان عدالت اجتماعی و کمک به هم‌نوعان خود است، اما از نظر اولی که به طین و طبیعت بدنی بازمی‌گردد، تا پیرو شهوت و غضب است، جز به استخدام و استعباد و استثمار دیگران نمی‌اندیشد.

برای این مطلب (توحش طبعی انسان) وجوهی آورده شده است که برخی از آنها مبادی عقلی و برخی وجدان تاریخی است.
۱ - ۴ - ۳- برهان عقلی تجربی

اگر تمدن به معنای خیرخواهی و عدالت‌طلبی، مقتضای طبع و ذات انسان باشد، نباید در هیچ شرایطی از انسان جدا شود، چون انفکاک مقتضای ذات از مقتضای بالذات محال است، مگر با زور که نسبت به افراد کمی رخ می‌دهد و با رفع فشار به همان اصل خود باز می‌گردند، حال آن‌که بدیهی است که این انفکاک عدالت‌طلبی است و انسان‌ها برابر تجربه اکثری طبعاً تجاوزگرند. تقریب این برهان عقلی به صورت قیاس استثنایی چنین است که اگر حق‌محوری (تمدن) ذاتی انسان می‌بود هرگز از او تخلف نمی‌کرد، اما غالباً از او تخلف دارد، پس انسان طبعاً یعنی ذاتاً متمدن و حق‌محور و عدل‌مدار نیست و چون اکثر افراد انسان در غالب موارد طغیانگرند می‌توان توحش طبعی (نه فطری) را در حد اقتضا (نه علت تام) برای انسان از جهت طبع ثابت کرد.
۲-۴-۳- آیات قرآنی

در قرآن کریم هر جا سخن از انسان است، از تجاوزگری، پرخاشگری، فرصت‌طلبی، انحصارطلبی و بخل‌ورزی او نیز سخن رفته است، مگر در مواردی اندک که به فطرت و روح الهی او ناظر است. گاهی از او با عناوین ظلوم، جهول و کفار یاد کرده است:
۱. «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/۷۲)؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم/۳۴) و زمانی با صفات هلوع، جزوع و منوع؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (معارج/۱۹-۲۱) و گاهی با صفات طغیان‌گری و بخل‌ورزی؛ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى * أَلَمْ يَرَأَ أَنَّهُ اسْتَفْتَى» (علق/۷-۶)؛ «وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء/۱۰۰).

بنابراین مقتضای طبع اولی انسان آن است که نسبت به نداشته‌ها حریص و تجاوزگر و نسبت به داشته‌هایش بخیل و انحصارطلب است، زیرا اولاً روح توکل و اعتماد به خدا در طبیعت او نیست و ثانیاً همواره می‌خواهد برای فسق و فجور راهش باز باشد؛ «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت/۵).

۳ - ۴ - ۳- امام صادق علیه السلام در جواب زندیقی که از دلیل نوع عام پرسید، مطلبی فرمود که با اندکی تأمل معارف ذیل از آن استنباط می‌شود:

هنگامی که ثابت گردید جهان دارای خالق حکیمی است که به چشم سر دیده نمی‌شود تا مردم با او ارتباط فیزیکی برقرار کنند و او امور زندگی آنان را رسیدگی می‌کند، عقل قطعی حکم

می‌کند که خداوند سفیرانی را برگزیند تا مصالح و منافع مردم را رسیدگی کنند، وگرنه انسانیت نابود می‌شود، چون انسان نمی‌تواند تنها زندگی کند، بلکه ناچار است با دیگران به سر ببرد و همه در زندگی جمعی به نزاع افتاده و با آتش شهوت و غضب یک‌دیگر نابود می‌شوند، زیرا با داشتن خوی سرکش، هادی و راهنما ندارند، از این رو اجتماعشان مایه هلاک آنان است، برخلاف اجتماعی که از وحدت و هدایت انبیا برخوردار است (جوادی آملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۴۳).

۴ - ۳ - شاهد تاریخی

سراسر تاریخ بشر گواه طغیان‌گری، ظلم و تجاوز انسان‌هاست و اگر سخن از عدالت، خیرخواهی، نوع‌دوستی، ایثار و نثار است به برکت هدایت پیامبران الهی است، وگرنه جز آنها مبنای حرکت همه قدرت‌مندان چنین بوده است؛ «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى» (طه/۶۴). بنابراین مقتضای طبع انسان مدنیت و اجتماعی بودن نیست بلکه ضرورت او را واداشته که با دیگران خدمت متقابل داشته و از قانون و نظم تبعیت کند وگرنه به محض زورمند شدن به هیچ قانونی بها نمی‌دهد (کافی، ج ۲، ص ۱۶۸، مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۴).

بنابراین با توجه به این‌که:

۱. انسان موجودی است دارای فکر و ادراک؛
 ۲. انسان موجودی استخدام‌گر است؛
 ۳. انسان موجودی است سیری‌ناپذیر، طغیان‌گر و انحصار‌گر؛
 ۴. استعدادهای انسان‌ها متفاوت است؛
- اختلاف و درگیری لازمه طبع انسانی است.

۴ - راه‌کار قرآن برای حل اختلافات بین مردم

همراه شدن اختلافات طبیعی، که در حد خود می‌تواند سبب تکامل گردد، با خوی سرکش و سودجویی انسان که مطابق با قریحه استخدام است موجب برهم خوردن تعادل و توازن اجتماع و انحراف از جاده عدالت می‌گردد؛ نیرومندان از ناتوانان بیش از اندازه کار خواهند کشید و زیردستان نیز از زیر بار اجتماع شانه خالی کرده و در اندیشه سلطه بر قدرت‌مندان و انتقام از آنان خواهند بود و در نتیجه روز به روز آتش اختلاف و کینه در اجتماع شعله‌ور خواهد شد و امنیت و سعادت جامعه به خطر می‌افتد و هلاکت انسانیت و اختلال نظام را در پی خواهد داشت. از این رو حل اختلافات علمی و عملی ضروری است.

رافع اختلاف مزبور در جامعه بشری کسی است که هم حدوداً و بقائاً حق باشد و هم از گزند اختلاف مصون، و انسان‌ها بدون وحی و نبوت چنین نیستند و از همین رو بشر نمی‌تواند به اختلافات طبیعی خود خاتمه دهد، چون اولاً فرد یا گروهی پیدا نمی‌شود که حق محض باشد و همه انسان‌ها درباره او اتفاق نظر داشته باشند و ثانیاً منشأ پیدایش اختلاف، خود انسان‌ها هستند، پس چگونه می‌توانند رافع اختلاف باشند، از این رو، نه حکومت فرد بر جامعه رواست و نه حکومت مردم بر مردم، بلکه براساس عقل و نقل، تنها حکومت خدا بر مردم رواست که به دست انبیا و اولیای الهی یا نایبان خاص و عام آنان اجرا می‌شود.

خلاصه این که وحی و نبوت جوامع بشری را از اختلافات و خودخواهی‌ها نجات می‌دهد و بی‌آن بشر نمی‌تواند از اختلاف دست بردارد و در سایه اتحاد زندگی متمدنانه داشته باشد. تنها راه اصلاح اختلاف و درمان قدرت‌طلبی و درنده‌خویی اهل دنیا، اعتقاد به مکتب نجات‌بخش انبیای الهی است (طباطبایی، پیشین، ص ۱۱۸ و جوادی آملی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۴).

۵ - اختلاف در دین

منشأ اختلاف در دین، ابهام دین خدا و تعارض غیر قابل علاج، یعنی تباین و تناقض آن، و نیز ابهام سخن انبیا نیست، چون کتاب خدا و پیام انبیا بینه و بینات است و هیچ ابهامی در آن نیست: «مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» (روم / ۳۰).

نیز منشأ آن، جهل، نیرسان و غفلت مردم نیست، چون این عناوین بعد از رجوع به منبع دینی برطرف می‌شود و اگر در هنگام عمل بجا مانده باشد، از آن عفو و اغماض می‌شود.

بلکه تنها منشأ آن ظلم، حسد و ریاست‌طلبی برخی منسوبان به دین (مانند عالمان سوء) است؛

«وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (بقره / ۲۱۳).

از این آیه استفاده می‌شود که اختلاف در دین مانند اختلاف قبل از نزول کتاب آسمانی به مقتضای فطرت نیست، بلکه به بغی و تعدی از حدود و مقررات فطرت مستند است، زیرا دین الهی با فطرت مطابق است و هرگز از ناحیه دستگاه آفرینش تغییر و اختلافی در آن راه پیدا نمی‌کند؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم / ۳۰).

اختلاف ظالمانه و حسودانه در دین، خطر بزرگی است که موجب پیدایش نحله‌های گوناگون و مذاهب متعدد شده است.

خطر بغی، حسد و حب دنیا به قدری مهم است که به تنهایی در برابر برهان عقلی از یک سو و دلیل معتبر نقلی از سوی دیگر مقاومت کرده، بندهای خود را گشوده و برخی از عالمان دینی را به بند خود در آورده و زمینه فساد را گسترش داده است.

خداوند در آیات دیگر نیز منشأ اختلاف در دین را بغی، سرکشی و خودمحوری برخی عالمان دینی دانسته و می‌فرماید:

«وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (شوری / ۱۴).

هم‌چنین در آیه ۱۳ شوری عصاره پیام شریعت را اقامه دین و پرهیز از تفرقه در آن دانسته است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ».

چون اختلافات عادی را می‌توان با مراجعه به دین که میزان حق و باطل است حل کرد، اما اختلاف در خود دین و مواد آن، اختلاف در اصل میزان و سبب مهجور شدن دین است.

در آیه‌ای دیگر نیز این‌چنین مسلمانان را از اختلاف در دین نهی کرده که مبادا شما مانند علمای یهود ستم کنید و در دین تفرقه افکنید چون گرفتار عذاب خدا شده، در قیامت روسپاهی دامنگیرتان خواهد شد:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل عمران / ۱۰۵).

عالمان بد با برداشت ناصحیح از متون مقدس و کتاب الهی، مذهب‌تراشی کرده و برابر پیامبران الهی می‌ایستند. هر زمانی که خداوند پیامبری را فرستاد و دینی ارائه داد، در کنار او عالمان غیر مهذب پیدا شدند و مذهب‌تراشی و دین‌پراکنی کرده و بدعت‌هایی را بنا نهادند.

کتاب‌های ملل و نحل شاهد این مطلب است که در مقابل سلسله انبیا در طول تاریخ، زنجیره عالمان دین‌ساز قرار دارند.

ملل جمع مله به معنای دین و شریعتی است که انبیا از طرف خدا آورده‌اند (طباطبایی، پیشین، ص ۱۱۸، و جوادی آملی، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۴۴ - ۴۵۰).

و نحل جمع نحله به معنای مکتب و مرام باطلی است که عالمان بی‌تقوا در برابر انبیا ساخته‌اند (مفردات، راغب، ص ۷۷۳).

همه مکتب‌های غیر الهی، ساخته و بافته عالمان ریاست‌طلب است، چون انسان‌های عادی نه توان مذهب‌سازی دارند و نه دیگران از آنها می‌پذیرند (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۵۰).

۶- راه‌های برون‌رفت از اختلاف در دین از منظر قرآن کریم و پیامبر ﷺ

قرآن کریم کتابی است که تبیان کل شیء و رحمت و بشارت و هدایت برای مسلمین است (جوادی آملی، پیشین، ص ۴۲۰) و شک و تردیدی در آن نیست (نحل/۶۴ - ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ) و همراه حق است (بقره / ۲: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ ال عمران/۳: نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ بقره / ۱۷۶: ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ نساء/۱۰۵: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ مائده/ ۴۸: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ زمر/ ۲: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ؛ زمر/ ۵: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ؛ شوری/ ۱۷: اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ).

چنین کتابی حتماً راه‌کار قطعی برای برون‌رفت از اختلاف در دین برای پیروان خود ارائه می‌نماید، که در این نوشتار به صورت اجمالی به آن اشاره می‌شود.

۶-۱- الله تعالی مرجع حل اختلاف امت اسلامی

«وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُوهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (شوری/۱۰)

۶-۲- مراجعه به خدا و رسول خدا در منازعات و اختلافات

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء/۵۹)

در این آیه مرجع حل تمام اختلافات (اعم از معارف و احکام الهی و حقوق و غیره) خدا و رسول گرامی اسلام معرفی شده است (اسراء/ ۸۲: وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا).

۶-۳- اهل الذکر مرجع جواب سؤالات امت اسلامی

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳، انبیا/۷).

دلالیت واضح و قطعی آیه این است که امت اسلامی در مسائلی که علم ندارند باید به اهل ذکر مراجعه نمایند و از این رو درمی‌یابیم که اهل ذکر باید در تمام اعصار و امصار وجود داشته باشد و اما این که اهل ذکر چه خصوصیتی باید داشته باشند و چه کسانی می‌توانند باشند، با

مراجعه به آیات دیگر و روایات تفسیری روشن می‌گردد (ابی‌الدعاء اسماعیل بن کثیر، ج ۱، ص ۵۱۶؛ شیرازی بیضاوی، ج ۲، ص ۹۴؛ اندلسی، ج ۳، ص ۲۷۸؛ انصاری قرطبی، ج ۵، ص ۲۵۹؛ مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۴۳۴).

۶۴- همراهی با صادقین

«بَا أَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه / ۱۱۹).

مصاحبت و همراهی با صادقین از تقوای الهی شمرده شده و ضرورت وجود صادقین در هر عصر و نسلی و همراهی با آنان، صریح آیه است و اما مصادیق کامل صادقین از روایات تفسیری آیه معلوم می‌گردد (در منابع تفسیری و روایی اهل سنت مصادیق اهل ذکر اهل بیت علیهم‌السلام معرفی شده است؛ ر.ک: مرعشی نجفی، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۸۱).

۶۵- اطاعت از اولی الامر و امامان معصوم علیهم‌السلام

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلُمُونَ فِتْيَانًا * وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (اسراء / ۷۱ - ۷۲).

آیه صراحت دارد که انسان‌ها در قیامت با امامان خود که در دنیا از آنان تبعیت کرده‌اند محشور می‌شوند (ر.ک: پیشین، ص ۳۱۶-۳۲۰).

و از طرفی می‌فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره / ۱۲۴).

امامت به انسان‌های ستمکار ظالم نمی‌رسد (پیشین، ص ۳۹۱، رقم ۸۴۰).

پس با تبعیت از امامان عادل، از اختلاف در دین مصون می‌مانیم و مصادیق امامان عادل و معصوم از مفاد آیات معلوم می‌گردد.

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) (پیشین، ص ۱۰۸، رقم ۱۹۸).

۶۶- مرجعیت علمی امامان اهل بیت علیهم‌السلام

روایاتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در منابع روایی اهل سنت و شیعه وارد شده که تبعیت از امامان اهل بیت علیهم‌السلام و مرجعیت علمی آنان را مانع از اختلاف در دین دانسته است و این روایات در مجموع متواتر لفظی و معنوی است که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

۱-۶-۶ قال رسول الله ﷺ:

انی ترکت فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیہما (پیشین، ج ۲، ص ۷۲، رقم ۱۱۰۶-۱۳۸۹).

۲-۶-۶ قال رسول الله ﷺ:

الا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق (پیشین، ج ۴، رقم ۳۰۴۹-۳۲۱۵).

۳-۶-۶ قال رسول الله ﷺ:

النجوم امان لاهل الارض من الغرق، و اهل بیتی امان لامتی من الاختلاف، فاذا خالفتها قبیلہ من العرب اختلفوا، فصاروا حزب ابلیس (پیشین، ص ۴۶، رقم ۲۹۹۳-۳۰۴۸).

۴-۶-۶ قال رسول الله ﷺ: ایها الناس یوشک ان اقبض قبضاً سربحاً فینطلق بی و قد قدمت الیکم القول معذره الیکم الا انی مخلف فیکم کتاب الله عزوجل و عترتی اهل بیتی، ثم اخذ بید علی فرفعها فقال: هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا علی الحوض (پیشین، ج ۳، رقم ۲۵۵۳-۲۵۸۰).

نتیجه گیری

- ۱- اتحاد و همبستگی مسلمانان با یکدیگر و همزیستی مسالمت آمیز با پیروان ادیان الهی از محکّمات قرآنی است.
 - ۲- قرآن دو گونه اختلاف را مطرح می نماید:
- الف: اختلاف ناشی از برداشت های متفاوت، تفاوت جغرافیایی، تفاوت ذاتی و مختلف بودن توانمندی های جسمی و فکری که تفاوت قبل از علم است و با مراجعه به قوانین و دستورات انبیا حل و فصل می گردد.
- ب: اختلاف در دین که توسط عالمان دینی ایجاد می شود و ناشی از روحیه بغی و تجاوزگری بوده و مذموم است.
- ۳- قرآن برای برون رفت از اختلاف در دین راه کار مراجعه به خدا و رسول و اطاعت از اولی الامر و امامان عادل و معصوم را توصیه می نماید.

مسلمانان اگر به سفارش‌ها و دستورات قرآن و پیامبر اکرم ﷺ عمل می‌کردند هرگز دچار اختلاف دینی نمی‌شدند، پس اختلافات دینی موجود بین مسلمانان از عدم تمسک به دستورات قرآنی و پیامبر ﷺ ناشی می‌باشد.

۴ - با توجه به این واقعیت، (نگاه کلامی به مسئله اختلافات) امروز باید به دنبال زندگی مسالمت‌آمیز پیروان مذاهب اسلامی باشیم.

به عبارت دیگر، مسئله تقریب، یک مسئله فقهی و حقوقی است. حال که معتقدان به دین اسلام، دچار انشعاب دینی شده و در پیروان مذاهب فقهی و کلامی متجلی و متبلور شده‌اند چگونه با هم‌دیگر تعامل داشته باشند؟ آیا می‌توان نتیجه بحث‌های کلامی را به نوع تعامل و تعایش پیروان مذاهب اسلامی سرایت داد؟ تئوری و دکترین تقریب مذاهب اسلامی، جواب‌گوی این سؤال است که در نوشته‌های بعدی پی‌گیری خواهد شد.

منابع و مأخذ

- ۱ - ابن کثیر، عماد الدین ابی الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دار المعرفه، بیروت.
- ۲ - ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب حوزه، قم، ۱۳۶۳ ش.
- ۳ - آصفی، محمد مهدی، مجله اندیشه تقریب، مقاله طرح وحدت اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۸۶ ش.
- ۴ - الاندلسی الغرناطی، محمد بن یوسف ابی الحیان، البحر المحیط، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- ۵ - انصاری قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۶ - جوادی آملی، تسنیم، نشر اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
- ۷ - الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غرایب القرآن، تحقیق محمد سید کیلانی، کتاب فروشی مرتضوی، ایران، ۱۳۶۲ ش.
- ۸ - الشیرازی البیضاوی، ناصر الدین ابی سعید، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار الجبل، بیروت.
- ۹ - طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- ۱۰ - الکلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- ۱۱ - مبلغی، احمد، مجله فقه، مقاله فقه وحدت و وحدت فقهی، شماره ۴۲، سال ۱۱.
- ۱۲ - المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء.

- ١٣ - المرعشى النجفى، شهاب الدين، موسوعه الامامه فى نصوص اهل السنه، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم ١٣٨٤ش.
- ١٤ - مكارم شيرازى، ناصر، تفسير نمونه، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٨ش.
- ١٥ - الهيتمى السعدى الأنصارى، أحمد بن محمد بن على بن حجر، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، مؤسسة الرسالة، لبنان، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.



انگاره استعمار و ایده اتحاد اسلامی در اندیشه و کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی^۱ امان الله شفایی^۲

چکیده

عصری که آیت الله طباطبایی یزدی مقام مرجعیت را عهده‌دار شد (۱۳۱۷ - ۱۳۳۷) عصری پرحادثه و پربواقع بود که در سرنوشت کشورهای اسلامی و مسلمانان بسیار تأثیرگذار بود. قضیه مشروطیت در ایران و نفوذ روزافزون استعمارگران غربی در ممالک اسلامی، مهم‌ترین چالش‌ها و بحران‌هایی بود که مسلمانان با آن روبه‌رو بودند. مقاله حاضر در پی آن است که انگاره استعمار و ایده اتحاد اسلامی را در اندیشه و کارنامه آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بررسی نماید. بنابراین طبق چارچوب نظری «نظریه بحران» توماس اسپریگنز، ورود صاحب عروة الوثقی به ایده اتحاد اسلامی را تحلیل می‌کند. از آن‌جا که به عقیده اسپریگنز بسیاری از نظریه‌های سیاسی پس از یک بحران خلق می‌شود، مهم‌ترین بحران عصر مرجعیت مرحوم سید کاظم یزدی، بحران استعمار بود که از یک سو در ماجرای مشروطیت رد پای آن دیده می‌شد و از سوی دیگر در ابعاد مختلف، سرزمین‌های اسلامی را مورد تهاجم نرم و سخت قرار داده بود. بنابراین به اعتقاد نگارنده، ایده اتحاد اسلامی را که سید آن را در سه عرصه مطرح نموده است، می‌توان به عنوان راه‌حلی برای برون‌رفت از بحران استعمار تلقی نمود.

واژگان کلیدی: آیت الله طباطبایی یزدی، استعمار، اتحاد اسلامی، مشروطیت، ممالک اسلامی، ایران، عثمانی.

مقدمه

اگرچه ایده اتحاد اسلامی و تقریب مذاهب قدمتی به درازای تاریخ اسلام دارد و در ادوار مختلف اسلامی در کارنامه رجال بزرگ علمی و مذهبی شیعه مشهود بوده است، اما می‌توان

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۴/۱۹؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۶/۲۰.

۲- دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد فلسفه سیاسی.

گفت در تاریخ یکصد ساله اخیر این ایده وارد مرحله نوینی شده است. اگر در قرن‌های گذشته فرایند تقریب مذاهب و اتحاد اسلامی بیشتر در محافل علمی و اندیشه‌ای مطرح بود، در یک قرن اخیر و از پیامد استعمار کشورهای اسلامی توسط دولت‌های غربی، اتحاد اسلامی و تقریب مذاهب وارد صحنه سیاست و اجتماع شده و شکل عملیاتی به خود گرفته است. در این خصوص، برخی از شخصیت‌های علمی و مذهبی نقش برجسته‌ای داشتند که آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و مرحوم آخوند خراسانی در جهان تشیع و حوزه علمیه نجف بسیار شاخص بودند. مقصد این نوشتار تکیه و تأکید بر اندیشه و کارنامه مرحوم آیت الله طباطبایی یزدی است که پس از رحلت میرزای شیرازی (۱۳۱۷ق) در کنار مرحوم آخوند خراسانی دو قطب اصلی مرجعیت شیعیان به شمار می‌رفت و پس از رحلت آخوند (۱۳۲۹ق)، به عنوان مرجع علی‌الاطلاق شیعیان تا دوران حیات (۱۳۳۷ق) زعامت شرعی و معنوی شیعیان را بر عهده داشت.

برخلاف آنچه که در برخی کتاب‌ها از مرحوم طباطبایی یزدی به عنوان شخصیتی به دور از جریان‌های سیاسی معرفی شده است، باید گفت نقشی که مرحوم یزدی در برخی فرازهای تاریخ دوران خود، همانند قضیه مشروطیت و استعمار کشورهای غربی، بر عهده گرفت، وی را به عنوان مرجعی آگاه و دوراندیش معرفی نموده است. در حقیقت، احتیاط زایدالوصف مرحوم یزدی در قبال حوادث سیاسی و اجتماعی دوران خود را نباید به حساب عزلت‌طلبی وی گذاشت، بلکه در فرازهای مهم تاریخ، نام او در صدر شخصیت‌های تأثیرگذار دو دهه نخست قرن بیستم مشاهده می‌شود.

در این نوشتار برآنیم تا از میان زوایای کارنامه سیاسی - اجتماعی مرحوم طباطبایی یزدی بر زاویه اتحاد اسلامی تمرکز کنیم؛ امری که در واقع به عنوان برآیند تمام کنش‌های سیاسی - اجتماعی ایشان محسوب می‌شود. بنابراین به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که: «چرا شخصیتی ممتاز و علمی و کسی که شاهرکار فقهی «عروة الوثقی» را خلق کرده بود و تا سنین کهولت غرق در مباحث علمی بود، وارد عرصه سیاست و مباحث اجتماعی شد؟ هدف مرحوم یزدی از ورود به برخی قضایای سیاسی و اجتماعی همانند قضیه مشروطیت در ایران و نیز موضوع تهاجم دولت‌های غربی به ممالک اسلامی چه بود و چه ایده یا راه حلی را در قبال این بحران‌ها ارائه نمود؟»

در این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی پیش‌بینی می‌شود که در قالب «نظریه بحران» اسپریگنز، در پاسخ به پرسش‌های یاد شده این فرضیه طرح و تحلیل شود: «در اندیشه مرحوم طباطبایی یزدی انگاره استعمار غربی ایشان را به سمت و سوی ایده اتحاد اسلامی سوق داد؛ زیرا

از نظر وی تنها راه حل رهایی از بحران استعمار در سرزمین‌های اسلامی اتحاد میان ملت‌ها (شیعه و سنی، عرب و عجم) و دولت‌های اسلامی (ایران و عثمانی) بود.»

مبحث اول: مفاهیم و کلیات

۱- انگاره استعمار

پیش از ورود به موضوع استعمار، مناسب است تعریفی از واژه «انگاره» ارائه گردد. پرفسور حمید مولانا در تعریف انگاره می‌نویسد: «انگاره را می‌توان به مثابه یک سازه تعریف کرد که مضمون آن به خودی خود، مجموعه‌ای از تصویرهایی است که از جنبه‌های گوناگون در درون ذهن فرد وجود دارد. انگاره به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها اطلاق می‌شود که شخص تشخیص می‌دهد و یا در ذهن خود مجسم می‌کند» (مولانا، ۱۳۵۷ش، ص ۱۰).

البته باید گفت «انگاره» از اصطلاحات کلیدی دانش ارتباطات و بحث رسانه‌ها است و ما در این نوشتار به مانند پژوهشگر ارتباطات که به دنبال تبیین نقش رسانه در تصویرسازی یا انگاره‌سازی برای جامعه خود یا جوامع مختلف است، تا میزان تأثیر رسانه دیداری یا شنیداری یا مکتوب را در تصویرسازی جامعه بسنجد، یا این که قصد نداریم روشن سازیم تصویری را که رسانه به مخاطب خود عرضه می‌کند و پیامی را که منتقل می‌کند آیا مبتنی بر واقعیت است یا نوعی تصویرسازی جعلی است. بلکه آنچه ما در پی آن هستیم این است که نشان دهیم این تصویر (در این جا استعمار) در ذهن آیت الله طباطبایی یزدی ساخته شده است. این امر را می‌توان از خلال خط مشی و مکتوبات ایشان به دست آورد. بنابراین در این نوشتار می‌خواهیم نشان دهیم که انگاره استعمار غرب در ممالک اسلامی در اندیشه و کارنامه مرحوم سید یزدی و سوق دادن ایشان به سمت و سوی اتحاد اسلامی نقش کلیدی ایفا نموده است.

برای روشن تر شدن انگاره استعمار در کارنامه آیت الله یزدی، انگاره ایشان نسبت به استعمار را با انگاره دیگر زمانه ایشان که روشن فکران سکولار داشتند مقایسه می‌کنیم که از آن با عنوان «انگاره تقلید و تطبیق» می‌توان یاد نمود. از جمله ملکم‌خان از روشن فکران هم‌عصر مرحوم یزدی، بر خلاف وی که با ذهنیت منفی به استعمار می‌نگریست، سلطه و نفوذ غرب در سرزمین‌های اسلامی را با ادبیات «استعمار» تحلیل نمی‌نمود، بلکه غرب و تمدن آن را به سیل بنیان‌کنی تشبیه می‌کرد که اگر خود را با آن وفق ندهیم، اساس و بنیان ما را نابود خواهد نمود. او می‌نویسد:

«جوش قدرت فرنگستان بقای دولت بربر[غیرفرنگی] را محال ساخته است. بعد از این دول روی زمین می‌بایست یا با دول فرنگستان منظم باشند یا باید منکوب و مغلوب قدرت ایشان

شوند. سیل این قدرت به حکم طبیعت از اطراف عالم حمله دارد. هر زمینی که پست‌تر است اول آن‌جا را فرو می‌گیرد، الجزایر، مصر، مغرب زمین، جاپون، کابل، خیره، محمره، ینگه دنیا، تمام هندوستان، تمام الجزایر و دنیا محل استیلای این سیل بوده است... حال ببینید ما چقدر غافل هستیم که می‌خواهیم این سیل عالم‌گیر را به عظم استخوان و به علم تشخص دفع نماییم... والله محال است، بالله ممکن نیست. یا باید در همین دو سه سال خود را از این عالم پست به بلندی فرنگستان برسانیم و یا از همین حالا خود را غرق و مدفون سیل فرنگ بدانیم (ملک‌خان، ۱۳۷۷ش، ص ۹۵).

ملاحظه می‌شود که در پندار روشن‌فکرانی مانند ملک‌خان هجمه تمدن غرب به سرزمین‌های اسلامی به عنوان تمدنی عظیم و به مانند سیل بنیان‌کن تلقی می‌شود که راه نجات در همراه شدن و تطبیق‌سازی مسلمانان با آن است، اما در اندیشه مرحوم طباطبایی یزدی، تهاجم فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غربیان به سرزمین‌های اسلامی با انگاره استعمار، تجزیه و تحلیل می‌گردد.

۲- اتحاد اسلامی

اصطلاح «اتحاد اسلامی» یا «وحدت اسلامی» بار مفهومی و معنایی خاصی دارد. در حقیقت، خلق این اصطلاح پیامد پدیده استعمار کشورهای اسلامی توسط کشورهای غربی - مسیحی است. در تبیین پیوند مسئله وحدت اسلامی و استعمار غرب، برنارد لوئیس می‌نویسد: «ملت و کشور، هر دو، واقعیت قدیمی در جهان اسلام هستند، اما در تعاریف وفاداری و هویت سیاسی، آنها ایده‌های جدید و وارداتی‌اند. در برخی کشورها این ایده‌ها کمابیش جا افتاده‌اند. اما در موقع بحران و اضطرار که وفاداری‌های عمیق‌تر مسلط می‌شوند، مسلمانان تمایل مجددی برای یافتن هویت سیاسی خویش در جامعه دینی، یعنی در هویتی که به جای منشأ نژادی، زبان یا کشور محل اقامت، به وسیله اسلام تعریف می‌شود، می‌یابند. همان‌گونه که خودی با پذیرش اسلام تعریف می‌شود، بیگانه نیز با انکار اسلام تعریف می‌شود» (لوئیس، ۱۳۷۸ش، ص ۲۹).

وحدت اسلامی جنبشی است اندیشه‌گرا و عمل‌گرا که تلاش فشرده و پراکنده به خرج داده شد تا با احیا، اصلاح و بیداری، به جهان اسلام که در آن دوران مهم‌ترین و معتبرترین واحدهای سیاسی آن، امپراطوری عثمانی و ایران قاجاری بودند، توانایی درک دنیای جدید و دفاع از استقلال و صیانت آن در مقابله با سلطه‌جویی‌های استعماری غرب ببخشد. نظریه «وحدت اسلامی» با وجود تنوع در گرایش‌ها و سمت و سوهای سیاسی - فرهنگی از محوری‌ترین

نظریه‌های مطرح در این دوران بوده و در میان اقشار مختلف از سیاست‌مداران حاکم تا علما، اندیشمندان، روشن‌فکران و حتی توده مردم، مبلغان و داعیان داشت (امیر اردوش، ۱۳۸۴ش، ص ۱۲). در میان این داعیان می‌توان گفت که روشن‌فکران دینی در به جریان انداختن ایده «وحدت اسلامی» دست برتر را داشتند. در حقیقت، جنبش همسازگری یا وحدت اسلامی در سده ۱۳ق / ۱۹م با عنوان «اتحاد اسلام» یا «پان اسلامیسیم» (pan islmism) شناخته می‌شود. عبدالعزیز محمد الشناوی، پژوهش‌گر معاصر مصری، پان اسلامیسیم و پدیدآیی آن را چنین توضیح می‌دهد:

«جنبش اتحاد اسلام در دوره‌ای پدیدار شد که جنبش اتحاد اسلاو (pan slavism) و جنبش اتحاد ژرمن (pan germanism) در اروپا پدید آمد. لیکن جنبش اتحاد اسلام با آن دو جنبش تفاوت ماهوی داشت. اندیشه جنبش اتحاد اسلام، به دنبال اتحاد عناصر اسلامی از یک قومیت با یک زبان، برای مثال فقط ترکان عثمانی یا عربان و کردها، نبود. همان‌گونه که این جنبش در پی برتری‌جویی سیاسی یا فرادستی اسلامی بر سرار جهان نبود. بلکه هدف جنبش اتحاد اسلام، رهایی جهان اسلام به ویژه سرزمین‌های شمال آفریقا و شرق میانه و شرق دور از سیطره اقتصادی، سیاسی و نظامی اروپا بود» (به نقل از همان، ص ۳۲۱).

آقای حمید عنایت معتقد است اصطلاح «پان اسلامیسیم» گرچه در ابتدا از سوی مخالفان فکر یگانگی ملت‌های اسلامی جعل شد و به همین جهت پیشروان و مبلغان ایده وحدت اسلامی از به کار بردن آن پرهیز داشتند، اما به سبب کثرت و وسعت، امروزه از جانب محققان موافق و مخالف این اصطلاح به کار می‌رود. اصطلاح پان اسلامیسیم رفته رفته جای خود را به واژه اسلامیسیم داد و به این ترتیب از حساسیت‌ها نسبت به واژه pan کاسته شد. یکی از پژوهش‌گران عرب معاصر معتقد است انگیزه‌ها و هدف‌های اساسی اسلامیسیم، تعصب‌آلود و شوونیستی نبود. اسلامیسیم دعوتی بود به عمل بر پایه تفسیر یوتویپایی از عقیده اسلامی. اسلامیسیم در تأکید بر ارزش‌های خاص خود کوشید مانع ورود ارزش‌های بیرونی شود که می‌اندیشید برای احیا زبان‌بخش می‌باشد، با وجود آن که بازگرداندن قدرت اسلامی را شرط اساسی جلوگیری از تجاوز اروپا می‌دانست (شرابی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۳). به هر حال، مقصود از اسلامیسیم یا اتحاد اسلامی، حداکثر هم‌سویی‌ها و گرایش‌ها میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی مبتنی بر اشتراکات است. از این رو اتحاد اسلامی به مفهوم ادغام مذاهب و یا اختراع مذهبی جدید نیست بلکه مقصود پیوستگی و در هم تنیدگی مسلمانان با نگاه به مصالح و مقاصد کلان و مشترک میان آنان است.

۳- شخصیت علمی آیت الله طباطبایی یزدی

سخن گفتن از انگاره استعمار و ایده اتحاد اسلامی زمانی ارزشمند است که شخصیتی که محور پژوهش قرار دارد از جایگاه و اعتبار علمی و مذهبی بالایی برخوردار باشد. بنابراین اگر روشن نشود که آیت الله طباطبایی یزدی در زمانه خود در رده شخصیت‌های علمی و مذهبی طراز اول بوده است، تورق کارنامه ایشان در خصوص استعمار و اتحاد، ارزش والایی نخواهد داشت. بر این اساس، گذری هرچند کوتاه بر سابقه علمی ایشان ضروری است.

سید یزدی پس از گذراندن دروس مقدمات در مشهد و اصفهان، در سال ۱۲۸۱ق وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد که ورود وی مصادف شده بود با وفات شیخ مرتضی انصاری و انتقال مرجعیت به میرزای شیرازی. آیت الله طباطبایی یزدی از محضر فقهای بزرگی چون میرزای شیرازی، شیخ مهدی جعفری، شیخ راضی نجفی و آیت الله شیخ مهدی کاشف‌الغطا کسب فیض نمود تا این که خود به تدریس و تعلیم پرداخت. تا زمان حیات میرزای شیرازی وی قدمی برای مرجعیت برنداشت، اگر چه منزلت علمی وی بر همگان آشکار شده بود. پس از درگذشت آیت الله میرزای شیرازی به‌رغم بی‌رغبتی آیت الله طباطبایی برای پذیرش زعامت دینی شیعیان، وی و مرحوم آخوند خراسانی به عنوان دو شخصیتی که از نظر علمی هم‌پایه بودند، مقام مرجعیت شیعیان را عهده‌دار شدند.

در مورد مقام علمی سید یزدی همین بس که پس از ایشان تا دوران معاصر، فقهای عظام آغاز مرجعیت خویش را با حاشیه زدن بر کتاب عروة الوثقی مرحوم یزدی محک می‌زنند. محمد علی مدرسی آیت الله طباطبایی یزدی را از فحول و متبحرین علمای امامیه و سید علمای وقت و حامل لوای شریعت، سرآمد فقهای عصر و... می‌داند (مدرسی تبریزی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۹۱). شیخ عباس قمی رحمته وی را سید عالمان امت و شیخ طایفه، پرچم‌دار تشیع و قطب آسیاب شریعت معرفی نموده است. شیخ محمد حرزالدین او را فقیه و زعیم مطلق می‌داند که هیچ کس را یارای رقابت با او نبود (شیخ محمد حرزالدین، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۲۶). از نظر تدریس و تعلیم نیز باید گفت که حوزه درس مرحوم یزدی چنان پر بار بود که دویست تا سیصد عالم در درس فقه وی حاضر می‌شدند (نامدار، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۲۷). از آیت الله طباطبایی یزدی در حوزه فقه و اصول آثار ارزشمندی برجای مانده که بی‌گمان «عروة الوثقی» مهم‌ترین آن است.

۴- الگوی تحلیل؛ نظریه بحران

برای فهم بهتر ایده اتحاد اسلامی در منظومه سیاسی - اجتماعی سید محمد کاظم یزدی، و دریافت پاسخ این پرسش که چرا شخصیتی که در اوایل تمام وقت در مسایل علمی غوص

می‌نمود، به یک‌باره وارد عرصه سیاست شد و به جرگه پرچم‌داران اتحاد اسلامی پیوست، باید الگویی از نظریه‌های سیاسی معاصر را مطالعه نماییم.

توماس اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» دسته‌ای از نظریه‌های رئالیستی را طرح می‌کند مبنی بر این که بسیاری از نظریه‌های سیاسی در پاسخ به یک بحران سیاسی یا اجتماعی تأسیس می‌شود. او با طرح «نظریه بحران» برخی از تجویزات نظریه‌پردازان بزرگ پس از رنسانس را بررسی می‌نماید. اسپریگنز بر این باور است که برای فهم افکار یک نظریه‌پرداز سیاسی، اولین سؤال این است: مشکل زمانه او چه بوده است؟ به نظر او چه چیزی خطرناک، فاسد و مخرب است؟ چه چیزی او را برانگیخته تا تعمق و تفکر ذهنی را به صورت نظریه سیاسی منسجم و اساسی به رشته تحریر درآورد؟ هدفش کدام است؟ چه نارسایی و بی‌نظمی مشخصی را می‌خواهد درمان کند؟ نظریه‌پردازان بزرگ بر اساس بینش خود از حقایق سیاسی، نظراتی ارائه می‌کنند. اگر ما بینش آنها را تأیید کنیم، خود به خود به راه‌حل تجویزی آنها متمایل و «طبیعتاً به اجزای آنها وارد می‌شویم». آنها تأکید می‌کنند که نظریه‌های آنان صرفاً تبلیغ سلیقه شخصی‌شان نیست. آنها مطالبی را فریاد می‌کنند که فکر می‌کنند برای مردم سودمند است (اسپریگنز، ۱۳۶۵ش، ص ۵۴).

به اعتقاد اسپریگنز نظریه‌پرداز از آغاز بی‌نظمی اجتماعی شروع می‌کند و مانند کارآگاه به دنبال سرنخ می‌گردد. او باید شک و تردید به خود را توسعه دهد و به دنبال دلایل اصلی مشکلات، که اغلب بسیار پوشیده است، بگردد؛ چرا جامعه در هم ریخت؟ چرا زندگی اعضایش نابسامان است؟ و چرا آنها ناراضی هستند؟ در نظر افلاطون، چرا باید آتن شریف‌ترین شهروند خود (سقراط) را محکوم و اعدام کند؟ در نظر هابز، چرا باید انگلستان مشکلات اجتماعی داشته باشد؟ در نظر مارکس، چرا اکثر مردم باید از خود بیگانه و استثمار شوند؟ و... (همان، ص ۸۷ - ۱۹۰).

اسپریگنز در تحلیل نظریه بحران معتقد است آن چه به ایده یک نظریه‌پرداز تناسب و ارزش می‌بخشد، مقدار نفوذ و رخنه او در موضوعات همیشگی سیاست است؛ برای مثال، هابز برای ارزیابی مشکل بی‌نظمی در جامعه قرن هفده انگلستان، به کاوش درباره مسئله اساسی و همیشگی آشتی دادن خواسته‌های متعدد انسان در یک جامعه پرداخت، و یا روسو، برای تحقیق درباره فساد جامعه فرانسه در قرن هیجدهم، مقتضیات اخلاقی جامعه انسانی را بررسی نمود. همچنین ماکیاولی، برای رسیدگی به بی‌نظمی ایتالیایی دوره نوزایی (رنسانس)، سؤالات جهان‌شمولی درباره سرشت و گستره اقتدار سیاسی مطرح کرد... بسیاری از برجسته‌ترین نظریه‌های سیاسی نیز در واکنش به درهم‌ریختگی و یا خطر درهم‌ریختگی نظم مدنی نوشته

شده است. آنها در زمان‌ها و مکان‌هایی نوشته شده است که سیاست به طور عملی در راه زوال و سوق یافتن به طرف جنگ بوده است (همان، ص ۵۶).

حال به نظر می‌رسد ورود سید یزدی به موضوع اتحاد اسلامی در شرایطی که فضایی از رخوت و سکوت مدت‌های مدید بر حوزه علمیه نجف سایه افکنده بود، از بحرانی حکایت می‌نمود که سید آن را به خوبی درک نموده بود. این که ایده صاحب عروة الوثقی بر اساس نظریه اسپریگنز راه حل کدام بحران سیاسی - اجتماعی بوده است، در ادامه نوشتار خواهد آمد.

۵ - بحران عصر آیت الله طباطبایی یزدی

اگر بخواهیم مهم‌ترین بحران عصر آیت الله طباطبایی یزدی را رصد کنیم تا خاستگاه ایده اتحاد اسلامی ایشان را تبیین نموده باشیم، باید گفت که دوران سید یزدی، عصری پرحادثه و پربحران بود. دچار چالش شدن مشروعیت سلطنت در عثمانی و ایران و قضیه مشروطیت از یک سو، درگیری‌های داخلی و اختلافات میان ملت‌ها و دولت‌های عثمانی و ایران از سوی دیگر و تهاجم همه‌جانبه کشورهای اروپایی به سرزمین‌های اسلامی و اشغال سرزمین‌های وسیعی در امپراتوری عثمانی و ایران و نیز مستعمره شدن هندوستان با جمعیت معتنابه مسلمانی که در آن زندگی می‌نمود از سوی سوم، مهم‌ترین بحران‌های دوران مرجعیت آیت الله طباطبایی یزدی به شمار می‌آید. اما در این میان باید گفت که آن چه طریق ایشان را به سوی ایده اتحاد اسلامی گشود، بحران اخیر بود که با عنوان «انگاره استعمار» در این نوشتار تبیین می‌گردد.

عصر زعامت معنوی آیت الله یزدی بر شیعیان زمانی بود که جنگ جهانی اول در شرف تکوین بود و این جنگ ساختار سیاسی جهان را به کلی دگرگون می‌نمود. در ایران تحولات سیاسی - اجتماعی مختلفی پا به عرصه وجود نهاد، چه این که استعمار چشم به تمام ثروت ملل شرق داشت و با قراردادهای استثماری خود به دنبال بهره‌های اقتصادی خویش بود و در برخی موارد با تهاجم نظامی و اشغال مناطق اسلامی منافع اقتصادی و سیاسی خویش را دنبال می‌کرد. عصر سید یزدی با انقلاب صنعتی از اروپا به سایر کشورها مصادف بود. کشورهای صنعتی شده غربی در این دوران از طرفی به دنبال بازاری برای فروش کالاهای خویش در جهان سوم و از طرف دیگر در پی غارت ثروت‌ها و منابع این کشورها یا نفوذ در آنها بودند تا کارخانه‌های خویش را فعال ساخته و به اهداف خویش دست یابند (شریعتی، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۸).

در کنار چنین سیاستی، قدرت‌های اروپایی در میان خودشان به رقابت قدرت مشغول بودند. آنها که از منازعات رویاروی میان خودشان خسته شده بودند، رقابتشان را به خارج از اروپا منتقل

نمودند که سرزمین‌های اسلامی نزدیک‌ترین مقصد و کم‌هزینه‌ترین فرصت برای تحقق آمال فزون‌طلبی آنان به شمار می‌آمد.

بنابراین در زمانه سید یزدی ایتالیا به شمال آفریقا چشم طمع دوخته و در اولین گام طرابلس غربی را اشغال نموده بود، روس‌ها قسمت‌های وسیعی از شمال ایران را اشغال و عهدنامه‌های ننگینی را بر حکومت ایران تحمیل کرده بودند و انگلیسی‌ها هم در جنوب ایران نیروهای نظامی پیاده کرده بودند. از آن طرف، امپراتوری عثمانی از یک سو با تهاجم گاه و بیگاه قدرت‌های اروپای روبرو بود و از سوی دیگر، به تحریک بیگانگان موج استقلال‌خواهی و ناسیونالیستی عربی راه افتاده بود. اینها و جز اینها در اندیشه مرحوم طباطبایی یزدی بحرانی بزرگ را ترسیم نمود که از سرجمع آنها می‌توان اصطلاح «بحران استعمار» را به کار برد. بحران استعمار در عصر سید یزدی چنان خطرآفرین شده بود که شخصیتی که در مباحث علمی غرق بود و تا جای ممکن از سیاست‌ورزی دوری می‌گزید، تغییر رویه داد و از موضع مرجعیت علی‌الاطلاق شیعیان وارد مبارزات سیاسی و جهادی علیه استعمار شد و ایده اتحاد اسلامی را طرح نمود.

۶ - مشی سیاسی آیت الله طباطبایی یزدی

در باور تاریخ‌نگاران هوادار مشروطه همانند کسروی و حایری، آیت الله یزدی فردی به دور از مسایل سیاسی و احیاناً هوادار استبداد معرفی شده است (حایری، ۱۳۶۰ش، ص ۱۶۱؛ کسروی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۰۲). از این رو آنانی که سید را با شخصیت هم‌طراز زمانه‌اش، یعنی مرحوم آخوند خراسانی، مقایسه کرده‌اند، ایشان را شخصیتی به دور از قضایای سیاسی و اجتماعی معرفی نموده‌اند. به باور اینان صاحب عروه شخصیتی تمام علمی بود که در قبال تحولات سیاسی و اجتماعی دورانش رغبت چندانی به ورود از خود نشان نمی‌داد. اما در خوشبینانه‌ترین توجیه نسبت به این داوری‌ها، باید گفت که اظهارات و داوری‌های مزبور، در عدم درک شیوه خردگرایانه سید در رویارویی با حوادث و مسایل کلان اجتماعی - سیاسی ریشه دارد. به ویژه از عدم توجه به پرهیز شدید سید از سطحی‌نگری‌ها، یک سو به دیدن‌ها، جوزدگی‌ها و شتاب‌زدگی‌های معمول در مسیر لغزنده سیاست نشأت می‌گیرد.

حقیقت آن است که آیت الله طباطبایی یزدی از سیاست به دور نبود بلکه سیاست را به شکل دیگری تجزیه و تحلیل می‌نمود. صاحب عروه در برخورد با جریان‌ها و جنبش‌های روزگار خود و عوامل دست‌اندرکار آن از اقدامات شتابزده، کارشناسی نشده و احساساتی پرهیز می‌نمود و اعتقاد داشت نباید تحت تأثیر تبلیغات و جوسازی‌ها قرار گرفت. بنابراین کسانی که وی را در قبال حوادثی که بر جامعه اسلامی و جهان تشیع می‌گذشت، عنصری بی‌تفاوت و کناره‌گیر شناخته‌اند،

به خطا رفته‌اند (ابوالحسنی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۲۸). در واقع اینان درک صحیحی از مقام مرجعیت شیعی نداشتند؛ زیرا در ساختار راهبردی شیعیان، مقام مرجعیت شیعی نمی‌تواند نسبت به رویدادهای اجتماعی و رخدادهای مهم سیاسی خود را بی‌تفاوت بداند. بنابراین سید یزدی در چنین جایگاهی قرار داشت و این جایگاه حضور وی را در صحنه سیاسی و اجتماعی می‌طلبید. علاوه بر این که فشارهایی که از اطراف و کناف به او وارد می‌شد، بسیار زیاد بود، به ویژه این که در خصوص قضیه مشروطیت و تهاجم روس و انگلیس به ایران، همگان امید ورود ایشان را داشتند و البته سید هم واهمه از هم پاشیده شدن کیان تنها مملکت شیعی، یعنی ایران، و عواقب دردناک استعمار را داشت؛ چنان که در نامه‌ای که به آقا حسین قمی نوشته به این خطر تصریح نموده است. این نامه به خوبی نشان می‌دهد که صاحب عروه به جریان‌های داخلی ایران و نقش استعمارگران غربی در اضمحلال و گسیختگی مسلمانان آگاه و در صدد ارایه راه حل بوده است. در بخشی از این نامه آمده است:

«... چه این امور به نحوی که معهود است، از گوشه و کنار شورش را موجب گردیده که چنان چه این آشفتگی برقرار و زمانی پراکندگی به استمرار گذرد، واهمه آن است که طایفه بیگانه زمانی است به انتظار بازار آشفته‌اند، وقت فرصت را غنیمت شمارند، خدای نخواستہ این بقعه مبارکه ایران که از بین تمامی مملکت وسیعه الهی اختصاص به اهل ایمان داشته، مانند مملکت منیعہ هندوستان مایه اعتبار و تاریخ روزگار گردد...» (دوانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۷۰).

مبحث دوم: انگاره استعمار در اندیشه و کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی

بر پایهٔ مباحث پیشین باید گفت که با توجه به الگوی نظری نظریه بحران، مهم‌ترین عامل برانگیزنده ایده اتحاد اسلامی نزد سید یزدی، بحران استعمار کشورهای اسلامی توسط قدرت‌های غربی بود که در ابعاد مختلف مسلمانان را هدف قرار داده بودند. بنابراین بحران استعمار در باور صاحب عروه، انگاره استعمار را خلق نمود که بر این اساس کارنامه سیاسی - اجتماعی سید را در خصوص اتحاد اسلامی میان مسلمانان و دولت‌های اسلامی می‌توان بررسی نمود. در این مبحث زوایا و ابعاد مختلف انگاره استعمار در اندیشه و کارنامه سید یزدی طرح و تحلیل می‌گردد.

۱- انگاره استعمار سیاسی

در حقیقت آن‌چه انگاره استعمار را در اندیشه سید یزدی وارد نمود، حوادث سیاسی در سرزمین‌های اسلامی به ویژه در ایران بود که رد پای روشنی از استعمارگران غربی در این

حوادث دیده می‌شد. در زمانه سید دو دولت اسلامی عثمانی و ایران در رویارویی با قدرت‌های غربی در نهایت ضعف و رخوت قرار داشتند و نفوذ و سلطه غربیان بر مقدرات این دولت‌ها هر روز بیشتر می‌شد، به ویژه این‌که جریان‌ها و جنبش‌هایی به وجود می‌آمد که آشکارا مشی غربی داشته و توسط قدرت‌های غربی حمایت می‌شدند. همان‌گونه که نویسنده کتاب «فراتر از روش آزمون و خطا» می‌نویسد: «در عصر سید یزدی، دولت‌های ممالک اسلامی (ایران و عثمانی) را ضعیف و شدیداً مورد حمله استعمارگران صلیبی می‌دید و معتقد بود که در چنین اوضاع و شرایط شکننده‌ای، ایجاد درگیری و آشوب بر ضد این دولت‌ها، نهایتاً وضع را از آن‌چه هست، بدتر ساخته و پیروزی استعمارگران را در بلع و هضم ممالک اسلامی آسان‌تر و سریع‌تر خواهد کرد. از این رو با وجود نقص‌های بعضاً فاحشی که در حکام ممالک اسلامی می‌دید، ایجاد آشوب (خصوصاً آشوب‌های کور) بر ضد آنها را به صلاح اسلام و مسلمانان تلقی نمی‌کرد و بر این نظر بود که اهداف اصلاحی را باید از غیر راه‌های خصومت‌آمیز پیش برد» (همان، ص ۲۴۱).

یکی از مهم‌ترین قضایایی که در دوران سید یزدی موضوع انگاره استعمار سیاسی را برجسته می‌نمود، قضیه مشروطیت در ایران و عثمانی بود که آشکارا دست قدرت‌های غربی در آن مشاهده می‌شد. در آغاز مشروطه‌خواهی در ایران، از آن‌جا که به باور علمای بزرگ نجف این امر موجب تحدید قدرت سلطنت مطلقه می‌شد، شعارها و اهداف مشروطیت هرچه بیشتر رنگ و لعاب غرب‌گرایانه به خود می‌گرفت و دخالت دولت‌های اروپایی و جانب‌داری آشکار آنان از جریان مشروطیت، خطر تبدیل شدن ایران به عنوان یکی از اقمار استعماری غربیان به ویژه انگلیس را آشکار می‌نمود؛ چنان‌که چنین برنامه‌ای پیشتر در خصوص کشور پهناور هندوستان اعمال شده بود.

بر این اساس آیت الله سید محمد کاظم یزدی، نه تنها دست استعمار غرب را پشت مشروطه‌خواهی ایرانیان غرب‌گرا می‌دید، بلکه به درستی معتقد بود این امر در نهایت به مستعمره شدن کامل ایران و از دست رفتن استقلال تنها کشور شیعی جهان خواهد انجامید. البته باید گفت که ورود صاحب عروه به معرکه مشروطه‌خواهی با احتیاط تمام صورت گرفت. در حقیقت، موضع‌گیری منفی ایشان در خصوص مشروطیتی که غرب‌گرایان به راه انداخته بودند و متأسفانه حمایت تعدادی از علمای بزرگ را نیز با خود داشت، پس از بررسی‌های دقیق و بر اساس گزارش‌های افراد موثق از ایران صورت می‌گرفت. در نهایت، سید پس از مطالعه کُنه این جریان، دریافت که مشروطیت چیزی نیست جز تکرار آن‌چه پیش از آن در اروپا جریان داشته که به جدایی دین از دولت و به حاشیه رانده شدن نهاد کلیسا منتهی شد.

از این رو همان‌طور که شیخ فضل‌الله نوری در داخل ایران پرچم‌دار مخالفت با مشروطه غربی بود، آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی نیز از مرکز علم و فقهت جهان تشیع در نجف با مشروطه اروپایی به مخالفت برخاست و خواهان تطبیق قانون مشروطه با قوانین شرعی شد که این خواسته را مشروطه‌خواهان مساوی با استبدادخواهی تلقی نمودند و متأسفانه روحانیون طرفدار مشروطیت سید یزدی را به جانب‌داری از استبداد سیاسی و پایه‌گذاری استبداد دینی متهم نمودند، تا آن‌جا که هواداران مشروطه که ناخودآگاه به دامان استعمار فرو افتاده بودند، مسیر به سرانجام رسیدن مشروطیت را در حذف فیزیکی سید یزدی دانسته و با اعزام تروریست به نجف، قصد ترور ایشان را داشتند که البته با برملا شدن این توطئه، رؤسای عشایر عراق اطراف منزل وی را گرفته و مانع وارد آمدن گزندی به ایشان شدند (موسوی اصفهانی، ۱۹۶۸م، ص ۱۸۸). پس از این ماجرا صاحب‌عروه در کرسی درس خود خطاب به کسانی که با تهدید از ایشان می‌خواستند قانون اساسی مشروطه را تأیید کند، گفت: «این مسئله به حفظ جان و آبروی مسلمانان و حفظ عظمت و شوکت مذهب جعفری مربوط می‌شود و اینها جز از طریق مطابقت قانون با شریعت اسلام میسر نخواهد شد.» (ترکمان، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۰۸).

در تحلیل این جریان می‌توان گفت که شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که سید با نهضتی که در بردارنده قوانین محدود‌کننده رفتارهای حکام و دولت‌مردان ظالم بود، مخالفتی نداشت و خود در ابتدای نهضت و به خصوص در حادثه «نوز» بلژیکی که اولین جرقه آغاز مشروطه‌خواهی بود، در کنار مرحوم آیت‌الله آخوند خراسانی و سایر علمای نجف، در تلگرافی به سید عبدالله بهبهانی از وی خواست که دفع‌ید آن ظالم را بنماید (شریف کاشانی، ۱۳۶۲ش، ص ۲۳). در آن زمان برخی از تجار ایرانی در ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۳ق، در تلگرافی که به آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی مخابره نمودند، از شایعه حمایت آنان از مشروطیت پرسیده بودند که آن دو مجتهد با درک اهمیت توطئه دشمنان، در تلگرافی شایعه تصحیح عمل نوز را تکذیب و تأکید کردند که آن چه قبلاً به آیت‌الله بهبهانی یادآور گردیدند، به قوت خود باقی است (همان، ص ۲۵). این سند تاریخی نشان‌دهنده تأیید آیت‌الله طباطبایی یزدی نسبت به صدور تلگراف خود به آیت‌الله بهبهانی بوده و از این امر حکایت دارد که در آغاز شکل‌گیری نهضت مشروطیت، ایشان از پیشتازان مبارزه با ستمگران و طرفدار برپایی عدالت‌خانه بود، ولی به تدریج با برملا شدن مواضع مشروطه‌خواهان ضد دین، نظرش را از مشروطیت مطلقه برگرداند و آن را به مشروعیت مقید گردانید.

آیت‌الله طباطبایی یزدی نه تنها دست استعمار غرب را پشت مشروطه‌خواهی ایرانیان غرب‌گرا می‌دید، بلکه به درستی معتقد بود در کشور عثمانی نیز استعمار در صدد برآمده است تا

به اسلام ضربه بزند. به همین دلیل ایشان بر مشرب غرب‌گرایی جریان‌هایی در امپراتوری عثمانی اعتراض می‌نمود. از این رو هنگامی که یکی از رهبران ترک در نجف به دیدار ایشان رفت و درخواست نمود که مرجع عالی شیعیان با صدور فتوایی قانون اساسی جدید عثمانی را تأیید نماید، سید پس از اندکی مکث جواب داد: «شعار شما، شعار غربی و قانون شما برگرفته از بیگانه است؛ اینها که از آزادی و دموکراسی دم می‌زنند، در پوشش مظاهر غربی، جز نابودی اسلام چیزی در سر ندارند.» (حسینی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶) این پاسخ قاطع آیت الله به نماینده دولت عثمانی برای سران عثمانی گران آمد و آنان از زعیم معنوی جهان تشیع چنین انتظاری نداشتند. از این رو دولت عثمانی ایشان را به اخراج از نجف و بازگرداندن به ایران تهدید نمود تا وی را به حمایت صریح از اصلاحات سیاسی آنان وادار کند که سید هرگز به این امر تن نداد.

۲- انگاره استعمار اقتصادی

نکته جالب توجه در کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی، ذهنیت ایشان در خصوص استعمار اقتصادی مسلمانان به ویژه ایرانیان است. در زمانه سید در پی هجمه‌های سیاسی و نظامی قدرت‌های اروپایی به جوامع مسلمانان، بازارهای مسلمانان فرصت مناسبی را برای تولیدات کشورهای صنعتی غربی به وجود آورده بود. از این رو برتری کیفی محصولات غربی و تنوع و جذابیت آن، بنیادهای تولید و خودکفایی اقتصادی را در سرزمین‌های اسلامی تهدید می‌نمود. این موضوع صاحب عروه را نیز نگران نموده بود؛ زیرا معتقد بود استعمار اقتصادی، سیاسی و نظامی در یک شبکه علیه مسلمانان عمل می‌کنند و در نتیجه، این موضوع از لحاظ فقه سیاسی موجب تفوق و استیلا کفار بر سرنوشت مسلمانان خواهد شد؛ امری که خداوند در قرآن کریم به صراحت از آن نهی نموده است؛ آن‌جا که فرموده است: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء/۱۴۱).

از این رو بیگانه‌ستیزی صاحب عروه تنها در بعد سیاسی و نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه بعد اقتصادی را نیز شامل می‌شود و این از عمق و بینش ایشان حکایت دارد. بر اساس این، مشاهده می‌شود که در راستای حکم جهاد نظامی، حکم جهاد اقتصادی و تحریم کالاهای غربی را نیز صادر می‌کند. مرحوم سید در یک اعلامیه تاریخی نسبت به برتری و سلطه تجاری و صنعتی غربیان بر مسلمانان به طور جدی اظهار نگرانی نموده و نسبت به این موضوع هشدار می‌دهد. در مهم‌ترین بخش این پیام چنین آمده است:

«... در این زمان که دول خارجه به انواع حیل، رشته کسب و صنایع و تجارت را که مایه عزت و منشأ ثروت است، از دست مسلمانان ربوده و منحصر به خود نموده و مثل خون در

مجاری عروق ایشان راسخ و نافذ شده و شغل اصلی اسلام به تدریج منحصر به دلالتی و بیع و شراء اجناس خارجه شده و... مناسب است مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تأییدات ربانیه، از ذل فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگی کفار و تشتت در بلاد کفر برهند... امیدوارم اخوان مؤمنین اقتدا و تاسی به رؤسای ملت نموده بر حسب غیرت اسلامیت، اقتصار به همان ملبوسات اسلامی بنمایند. بلکه در تمام اثاث- البیت خود تا ممکن است اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده و در ملبس و مطعم و مسلک خود از شباهت به کفار بپرهیزند» (ابوالحسنی، همان، ص ۲۲).

در این پیام مصایب اقتصادی که مسلمانان با آن دست به گریبان بوده‌اند، به خوبی منعکس شده است؛ از فرو افتادن اقتصاد مسلمانان به سرحد عملگی و دلالتی گرفته تا تبدیل شدن مسلمانان به بازار مصرف کالاهای غربی و نیز تقلید از الگوی مصرف غربیان. چنین شرایطی سبب می‌شود تا اراده تولید و کار در نزد مسلمانان از بین رفته و وضعیت معیشت آنان فروکاسته شود. این وضعیت در پیام صاحب عروه به یکی از تجار نجف در خصوص بحران گرسنگی و تنگ‌دستی بسیاری از اهالی نجف به خوبی انعکاس یافته است. در این پیام آمده است:

«در اوضاع نابسامان، فقرای مشاهد مقدسه و خانواده آنها در وضعی هستند که توانایی تأمین غذا و قوت روزانه خود را به جهت نداشتن پول و امکانات ندارند و هر صبح صدای ضجه درماندگان و ایتام، دل انسان را به درد می‌آورد! بر تو واجب است که تجار نجف اشرف و اعیان را جمع کنی و با تهیه پول، غذا و طعام برای فقرا و مساکین تهیه نمایی» (نامدار، پیشین، ج ۵، ص ۳۶).

شرایط توصیف شده در پیام بالا به ساکنین نجف و عتبات منحصر نبود، بلکه سایر مناطق اسلامی از جمله ایران نیز در پی تهاجم قشون روس و سربازان انگلیسی وضعیتی بهتر از وضعیت اهالی نجف نداشتند. از سوی دیگر، از لحاظ سیاسی نیز در اقتدار حکومت شکاف افتاده و جریان مشروطه‌طلبی به گسست قدرت منجر شده بود که یکی از نتایج آن بازماندن حکومت از پاسخ- گویی به نیازهای معیشتی مردم و به گردش انداختن چرخه تولید بود. با وجود این، با تعمیق سلطه استعمار اقتصادی در جوامع اسلامی و با هدایت علمای مذهبی و از جمله مرحوم سید یزدی گام‌هایی در خصوص مدیریت اقتصادی از سوی برخی از تجار و تولیدگندگان مسلمان برداشته شد که در آن دوران چنین حرکاتی به تأسیس نهادهای خودبنیادی انجامید که به «شرکت اسلامی» موسوم گشت. تأسیس این شرکت‌ها از آن‌جا که انحصار تجارت و بازار را از دست شرکت‌های اروپایی خارج می‌نمود، علمای بزرگ نجف از جمله مرحوم سید یزدی را امیدوار ساخت، تا آن‌جا که وی در پیامی به صراحت از این شرکت‌ها حمایت کرده و این امر را در

جهت رفع استیلای غربیان بر اقتصاد مسلمانان تلقی نمود. در قسمتی از این پیام که خطاب به عموم مسلمانان صادر شده آمده است:

«شایسته و مناسب و به موقع و محل است که عموم مؤمنین... از هر صنف و هر نوع، هر یک به قدر مقدور و به وجه میسور در تشیید اساس و ترویج این امر مهم اهتمام تمام و بذل و جهد و صرف همت نمایند و مهما امکن از البسه و اقمشه متحرز باشند، بلکه سزاوار این است که در سایر جهات حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع طرز کفار خود را برکنار دارند» (روزنامه ثریا، سال دوم، ش ۱۳، رجب ۱۳۱۷ق).

۳- انگاره استعمار نظامی

انگاره استعمار غرب در کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی به ملموس‌ترین شکل خود را در مورد استعمار نظامی قسمت‌هایی از ممالک اسلامی نشان داد. در عصر مرجعیت خاصه و عامه سید یزدی شمال آفریقا به ویژه طرابلس (لیبی) با هجوم ایتالیایی‌ها روبه‌رو شده بود؛ کشور عثمانی در خلال جنگ جهانی اول مورد تهاجم نیروهای متفقین قرار گرفته بود و پیش از آن ایران که در باور سید یزدی «تنها مملکت ایمانیه عالم» قلمداد می‌شد از شمال با تجاوزات روس‌ها و از جنوب با دست‌اندازی‌های انگلیس روبه‌رو بود. از این رو استعمار سیاسی به استعمار نظامی بدل شده و سرزمین مسلمانان زیر چکمه‌های سربازان غیرمسلمان وضعیت تحقیرآمیزی پیدا کرده بود. در چنین شرایطی بسیاری از علمای طراز اول شیعه که از ورود به وادی سیاست پرهیز می‌کردند، نه تنها ورود پیدا نمودند، بلکه خود رهبری جهاد علیه اشغال‌گرانی که آنان را «کفار صلیبی» می‌خواندند، بر عهده گرفتند.

آیت الله طباطبایی یزدی که پس از مرحوم میرزای شیرازی (۱۳۱۷ق) به همراه آخوند خراسانی به طور مشترک مقام مرجعیت نجف را عهده‌دار بود، و پس از فوت آخوند در سال ۱۳۲۹ق این مقام را علی‌الاطلاق به دست آورد، به رغم آن‌که در ورود به مسایل سیاسی احتیاط بسیاری به خرج می‌داد، اما در واقعه تهاجم قدرت‌های اروپایی و اشغال برخی از مناطق اسلامی توسط آنان، به سرعت وارد عمل شد و به همراه سایر مراجع نجف رهبری معنوی جهاد علیه اشغال‌گران کافر را بر عهده گرفت. در واقع انگاره استعمار نظامی در کارنامه سید ابعاد زیادی دارد که نیازمند پژوهشی جداگانه است، اما در این جا به مهم‌ترین وجوه کارنامه سید یزدی در مورد پدیده استعمار اشاره می‌شود.

تهاجم گاه و بیگاه روس‌ها در شمال ایران و جدا نمودن بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اسلامی از ایران و نیز قراردادهای ننگین علیه حکومت ایران، نقطه عطف شکل‌گیری انگاره

استعمار نظامی در اندیشه صاحب عروه محسوب می‌شود. در حالی که سید پیش از آن از هر نوع ارتباط با دستگاه سلطنت ایران ابا داشت، در نامه‌ای مشترک با سایر مراجع نجف خطاب به پادشاه وقت قاجار در سال ۱۳۲۹ق، از تجاوز مکرر روس‌ها و انگلیس و تحمیل قراردادهای ننگین و در نتیجه از دست رفتن استقلال سیاسی و منکوب شدن حیثیت ملی و دینی اهل ایمان به طور جدی ابراز نگرانی نموده و توصیه‌هایی را به وی ارائه نمود. در بخشی از این تلگراف که نام صاحب عروه در صدر امضاکنندگان آن قرار دارد آمده است:

«... اخبار موحشه مداخله اجانب در بلاد اسلامیه خصوصاً به اشتهاار معاهده میشومه جدیده با دولتین [ظاهراً قرارداد ۱۹۰۷ تجزیه ایران به مناطق تحت نفوذ روس و انگلیس] موجب وحشت عمومی عاکفین این اعاتب مقدسه، معلوم است، مبادرت به تشخیص اسلام از این ورطه، اهم تکالیف دینیه و اندک تسامح به انهدام اساس اسلامیت و مملکت و اضمحلال مذهب جعفری علی مشیده اسلام العیاذ بالله مودی خواهد بود. قاطبه علما این مشاهد شیعه، وظایف مقامیه را تعطیل و در حفظ اسلام به آخرین تکلیف (جهاد) حاضر و از غیرت و حمیت مقام سلطنت، رضای به آن که این عهد همایونی و اضمحلال مذهب و زوال استقلال دولت شود، البته غیر مترقب، و استدعا داریم بعون الله تعالی و حسن تأییده به تخلص دین و دولت و مملکت اسلامی از این مهلکه و قیام به وظیفه حراست که فریضه ذمه مقام منیع سلطنت [است] مبادرت فرموده، عساکر اجانب را به خاک خود برگردانیده، ابواب مداخلاتشان را به کلی مسدود و حفظ نعمت و شرف استقلال کما هو حقه مراقبت فرموده، خاطر این خدام شریعت مطهره عاجلا به بشارت نتیجه ماموله آسوده و قرین تشکر و امیدواری خواهند فرمود. الاحقر محمدکاظم طباطبایی، الاحقر محمدکاظم خراسانی، الاحقر عبدالله مازندارنی، الاحقر شریعت اصفهانی» (ترکمان، ۱۳۷۰ش، ص ۱۸۰ - ۱۸۱).

ارسال این نامه به پادشاه قاجار نقطه عطفی در کارنامه سیاسی سید یزدی محسوب می‌شود. چنان که در تلگرام «لاثر» وزیر مختار انگلیس در قسطنطنیه به وزارت خارجه این کشور آمده است:

«معتقدم تا تخلیه ایران از سپاهیان روس که مورد تنفر شدید علما بود می‌گویند شوم‌تر از تعلق شاه در اعلام مشروطه است؛ نمی‌توانیم انتظار چندان کمکی از علمای نجف و کربلا داشته باشیم. به‌طور کلی شنیده‌ام سید کاظم یزدی که تا کنون در سیاست دخالتی نداشت، اینک هم‌قطار روسی‌ام به من اطلاع می‌دهد که نفوذ قابل ملاحظه‌ای در قفقاز دارد؛ تلگرافی به عنوان شاه مخبره کرده و اشغال خاک ایران را توسط سپاهیان بیگانه تقبیح کرده است» (معاصر، ج ۲، ص ۱۲۱۹).

این تلگراف زمانی از سوی وزیر مختار انگلیس مخابره شد که پیش از آن سید یزدی برای دفاع از حدود و مرزهای ممالک اسلامی فتوایی را در ذی‌حجه سال ۱۳۳۹ ق صادر نمود که در این فتوا آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ در این ایامی که کشورهای اروپایی مانند ایتالیا، به طرابلس غرب (لیبی) حمله نموده و از طرفی روس شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده‌اند و انگلیسی‌ها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده‌اند، و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده‌اند، بر عموم مسلمانان، از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روس و انگلیس از ایران هیچ فروگذار نکنند؛ زیرا این کار از مهم‌ترین فرایض اسلامی است، تا به یاری خداوند دو مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی‌ها محفوظ بماند. سید محمد کاظم طباطبایی» (حایری، همان، ص ۱۳۱).

در گرماگرم جنگ جهانی اول، شعله‌های آتش جنگ به سرزمین‌های اسلامی نیز رسید و دولت عثمانی که بر تمامی مناطق عربی خاورمیانه و آفریقا حکومت می‌کرد، مورد تجاوز قوای متفقین به ویژه انگلیسی‌ها قرار گرفت، تا این که دامنه جنگ به سرزمین شیعه‌نشین عراق هم کشیده شد و انگلیس برای تصرف بصره، در ارون‌دود نیرو پیاده کرد. آیت الله طباطبایی یزدی در این هنگام فتوای جهاد صادر نمود، که صدور این فتوا تأثیر بسیاری بر تحولات جبهه نظامی گذاشت. متن این فتوا چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ روشن است که دولت‌های اروپا مخصوصاً انگلیس، روس و فرانسه از قدیم‌الایام بر ممالک اسلامی تعدی و تجاوز کردند، این که اکثر ممالک اسلامی را غصب نموده‌اند و از این تعدیات بر محور دین - العیاذ بالله - هدفی ندارند، در این اوقات مقاصد خود را ظاهر نموده، بر ممالک دولت علیّه عثمانیه هجوم نموده و نزدیک است تعدی‌شان بر حرمین شریفین و مشاهد ائمه علیهم‌السلام رسیده و بر اوطان اسلامیان و نفوس و اعراض و اموال آنها تغلب نمایند. پس واجب است بر عشایرین قاطنین ثغور و عموم مسلمین متمکنین، اگر در حدود من به‌الکفایه نباشد، حفظ حدود و ثغور خود و دفاع از بیضه اسلام، مقدرات خود بنمایند. والله هوالناصر المعین. سید محمد کاظم طباطبایی» (کاوسی عراقی و صالحی، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۳).

صاحب عروه پس از صدور این فتوا در پیامی به نماینده خود در کوفه از وی می‌خواهد که این فتوا را به سمع شیعیان و عشایر آن دیار نیز برساند (دوانی، همان، ص ۱۳۱). در پی صدور این فتوا و ابلاغ آن به نقاط مختلف عراق جمع بسیاری از شیعیان به‌رغم آن که با دولت عثمانی مسایل غیرقابل حل بسیاری داشتند، به طور موقت از اختلافات چشم‌پوشی نموده و راهی

جبهه‌های جنگ شدند. جالب این‌که در حوزه نجف نیز جمع زیادی از علما و طلاب به سوی جبهه‌های نبرد شتافتند که در میان آنها آیت الله سید محمد یزدی به نمایندگی از پدرش صاحب عروه، زعامت مجاهدین حوزوی را بر عهده داشت. عزیمت ایشان از سوی سید یزدی تأثیر بسزایی در افزایش روحیه مجاهدین داشت تا آن‌جا که صاحب عروه جهت تحریض بیشتر مردم به جهاد، در تلگرافی که حکم اعلامیه عمومی داشت، مردم را با عبارت زیر از اعزام فرزندش به جبهه مطلع ساخت:

«قبل از این تلگراف به شما رسیده است، اعلان کردیم، وجوب دفاع را بر مهاجمین بر بلاد اسلام. اینک فرزندم سید محمد را فرستادم جهت اعلان بر مسلمین و هو ثقتنا و حال ما در صد ترغیب مسلمین هستیم بر معاونت و وقتمان مصروف این است. وفقنا الله و ایاکم عن ثغورالمسلمین و نصرکم بالنصر العاجل. آمین. محمد کاظم طباطبایی» (مجله آفاق العربیه، ۱۹۷۸م، ص ۴۹).

در همین راستا صاحب عروه به‌رغم اطلاع از سابقه سازشکاری شیخ خزعل والی خوزستان در تعامل با انگلیسی‌ها، پیامی برای وی فرستاد و همکاری با کفار و کمک به آنها علیه مسلمانان را حرام اعلام نمود و او را به غیرت و حمیت دینی در رویارویی با کفار و متجاوزان فراخواند» (ر.ک: رهی، ۱۹۸۸م، ص ۲۹۸).

مبحث سوم: ایده اتحاد اسلامی در کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی

اسپریگنز در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی»، به چند نوع بحران و نظریه‌های متفکران اشاره می‌کند. یکی از بحران‌های تاریخی، «بحران ثبات» و ایده تمرکز قدرت ماکیاولی در ایتالیا قرون پانزدهم و شانزدهم است. اسپریگنز ایده «قدرت مطلقه» ماکیاولی را در راستای بحران ثبات ایتالیا تحلیل می‌کند. او می‌گوید که درگیری‌های داخلی، دولت و شهرها را در مقابل تجاوزات خارجی بسیار آسیب‌پذیر ساخته بود. ارتش‌های رقیب شهرهای مختلف، دسته‌های مزدوران و گاهی ارتش قدرت‌های خارجی، مثل فرانسه، مناطق ایتالیا را صحنه تاخت‌وتاز خویش قرار داده بودند. از این رو به عقیده اسپریگنز بی‌ثباتی ایتالیا که هم ریشه داخلی داشت و هم دلیل خارجی، نیازمند تمرکز قدرت از هر راه ممکن در دست شخصی واحد بود (اسپریگنز، همان، ص ۵۷).

در زمانه سید یزدی نیز نوعی بی‌ثباتی در جوامع اسلامی و از جمله ایران وجود داشت که این نیز منشأ خارجی داشت. اما برخلاف ماکیاولی که راه‌حل را در تمرکز قدرت حکومت می‌دانست، سید ایده اتحاد میان مردم و ملت‌ها را ارائه نمود. گرچه تا این زمان بیش از یک قرن از نفوذ

کشورهای استعمارگر غربی در کشورهای اسلامی می‌گذشت، اما جدیتی در واکنش علما به این موضوع، همانند سایر موضوعات سیاسی - اجتماعی مشاهده نمی‌شد. در پی تکوین انگاره استعمار در منظومه فکری آیت الله طباطبایی یزدی، گرچه وی در کوتاه‌مدت مسئله استعمار به ویژه استعمار نظامی را با ایده «جهاد» پاسخ داد، اما به اعتقاد او پاسخ بلندمدت به استعمار - که از یک سو استقلال و حیثیت ملی و دینی مسلمانان را به خطر انداخته بود و از سوی دیگر میان ملت‌های اسلامی و دولت‌های مسلمان به ویژه عثمانی و ایران شکاف ایجاد کرده بود - اتحاد اسلامی در حوزه‌ها و زوایای مختلف بود.

بر این اساس، به باور سید یزدی تنها مانع محکم و سد سدی که می‌توانست با اصل پدیده استعمار و پیامدهای مخرب آن مقابله کند، رجوع مسلمانان و دولت‌های اسلامی به مبانی و اصول کلان و مشترک اسلامی بود که می‌توان نسبت محور اتحاد و هم‌گرایی قرار گیرد. اهمیت رفع و دفع شر استعمار در اندیشه صاحب عروه چنان بود که این مرجع علی‌الاطلاق شیعه که در ورود به مسایل سیاسی و سواس بسیاری به خرج می‌داد، در رویارویی با گونه‌های مختلف استعمار به سرعت وارد عمل می‌شد تا آن‌جا که در شرایط بحران فتوای جهاد صادر نموده و از عموم مسلمانان به ویژه شیعیان می‌خواست که اختلافات اعتقادی و سیاسی میان خود و دولت‌هایشان را فعلاً کنار گذاشته و همگی در دفع هجمه اشغال‌گران متحد شوند. در این مبحث ایده اتحاد اسلامی در کارنامه آیت الله طباطبایی یزدی در سه عرصه طرح و تحلیل می‌گردد.

۱- تأکید بر اتحاد ملت‌های مسلمان

آیت الله طباطبایی با درک صحیح از اختلافات اعتقادی، نژادی و سیاسی میان مسلمانان به ویژه اتباع دو دولت ایران و عثمانی، معتقد بود که در خصوص دفع استعمار و رهایی از مخاطرات آن، راهی جز کنار گذاشتن تمام اختلافات طبیعی و عارضی میان مسلمانان وجود ندارد؛ زیرا وجود اختلاف میان اعراب و ترک‌ها در حکومت عثمانی و نیز فرقه‌گرایی مذهبی میان شیعیان و اهل سنت زمینه حضور استعمار را در مناطق مختلف اسلامی فراهم آورده بود. از این رو صاحب عروه با درک کلامی و فقهی از حقیقت اختلافات در شرایط بحرانی، همانند آن‌چه در جریان تجاوزات مکرر روس‌ها، ایتالیایی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها به نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی جریان داشت، معتقد بود مسلمانان باید با اعتصام به اصول و مشترکات دینی در رویارویی با متجاوزانی که وی آنها را «کفار صلیبی» می‌خواند، در کنار هم قرار گرفته و در دفع فتنه استعمار بکوشند.

بنابراین حفظ «جهت جامعه اسلامی» که مصلحت عالم اسلام و رهنمود ائمه بزرگوار شیعه بود، اقتضا می‌کرد که مرجعیت تشیع در عراق (به رهبری صاحب عروه) از تمام مسلمانان بخواهد که اختلافات فرقه‌ای و نژادی را کنار بگذارند. به ویژه این‌که در آن شرایط نزاع‌های خونینی میان ترک‌ها و اعراب در امپراتوری عثمانی جریان داشت. در پیامی تاریخی که توسط مرحوم یزدی خطاب به عموم مسلمانان صادر شده چنین آمده است:

«عموم مسلمانان و برادران ایمانی باید بدانند که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: و شاورهم فی الامر (آل عمران/ ۵۹) پس خونریزی و کشتار مسلمانان جایز نیست و هم‌چنین هتک مال، عرض و خون مسلمانان بدون دلیل مباح شمرده نمی‌شود» (نجفی، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۷۷).

پیام مرحوم طباطبایی یزدی در شرایطی خطاب به عموم مسلمانان صادر می‌شد که دست استعمار به ویژه دولت انگلیس آشکارا در منازعات فرقه‌ای و سیاسی میان جریان‌های دو دولت ایران و عثمانی مشاهده می‌شد. متأسفانه در آن روزگار سیاست انگلیس مبنی بر تشدید تفرقه و نزاع داخلی میان گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و مذهبی کارگر واقع شده بود. از جمله در دولت عثمانی آزادی‌خواهان، جنبش‌های ناسیونالیستی عربی به راه انداخته بودند و شیعیان عراق نیز به دلیل تفاوت مذهبی‌شان با حاکمان عثمانی و به خصوص نارضایتی دیرین و شدید از رفتار جائزانه و متعصبانه «عمال باب عالی» در عراق و جنوب لبنان، زمینه بیشتری برای پذیرش و اجرای وسوسه‌های فریبنده و تحریک‌کننده دولت بریتانیا علیه عثمانی داشتند. به این جهت مرجعیت تشیع (به رهبری صاحب عروه) صلاح ضروری امت اسلام و ملت عراق را در این می‌دید که از باب عالی در برابر کفار مهاجم صلیبی، به طور رسمی پشتیبانی کند و حتی پی‌گیر بهبود روابط میان سران عشایر شیعه دجله و فرات با حکام عثمانی منطقه گردد (ابوالحسنی، همان، ص ۶۲۴).

۲ - تأکید بر اتحاد ملت با دولت

از دیگر عرصه‌های برجسته ایده اتحاد در اندیشه آیت الله طباطبایی یزدی، تأکید بر اتحاد و حمایت ملت از دولت و مراعات دولت با ملت است. در حکومت پهناور عثمانی که ملیت‌های بسیار متنوعی در آن حضور داشت، از منظر سید یزدی تنها محور متحدکننده آنان اسلام بود. از این رو در فرازهای مهم حوادث مهم آن دوره و در آن‌جا که موضوع استعمار و تهاجم صلیبی‌ها مطرح می‌شد، وی به صراحت از مسلمانان می‌خواست که در دفع هجمه متجاوزان غربی دولت‌هایشان را حمایت کنند. اگرچه از لحاظ کلامی دولت‌های مستبد عثمانی و ایران مشروعیت نداشتند اما در آن شرایط مصالح عالیه اسلام و مسلمین اقتضا می‌نمود که مسلمانان از پیشینه

سیاه آل عثمانی چشم‌پوشی کنند و در هنگام هجوم کفار به دارالاسلام از دولت عثمانی اعلام حمایت کنند(همان، ص ۶۲۳).

در این خصوص، نامه‌ها و مکتوبات متعددی از سید خطاب به سران عشایر شیعه عراق در دوران جنگ جهانی اول وجود دارد که به طور جدی به آنان توصیه می‌کند که از مخالفت خود با حکومت عثمانی دست برداشته و در کنار قوای عثمانی به نبرد با نظامیان اشغال‌گر انگلیسی در جنوب عراق بپردازند. تأکید سید یزدی به عشایر شیعی مبنی بر عدم مخالفت با عثمانی، از آن رو بود که دفع هجوم نیروهای نظامی بریتانیا به خاک عراق بدون همکاری نیروهای عظیم شیعه در کناره‌های دجله و فرات با ارتش عثمانی ممکن نبود و درست از همین رو بود که صاحب عروه، دومین گام خود در جنگ با بریتانیا، یعنی صدور حکم جهاد علیه متجاوزان به سرزمین‌های اسلامی، را برداشت که در مبحث پیشین فتوای او در این خصوص ذکر شد.

حمایت و جانب‌داری سید از حکومت عثمانی، خشم و نارضایتی شدید انگلیسی‌ها را در پی داشت و شنیده‌ها، حتی از تهدید مسلحانه سید از سوی عمال بریتانیا حکایت دارد؛ چنان‌که مرحوم آیت الله بهجت نقل می‌کند:

«کاردار بریتانیا در اطاق خصوصی و شخصی آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه الله وارد شد تا از او امضا بگیرد که مردم بر له انگلیس علیه دولت عثمانی جنگ کنند و هفت‌تیر خود را هم به ایشان نشان داد و او را تهدید نمود. ایشان چون زبان فارسی نمی‌دانست، با اشاره دست به گلوی خود کشید و به او فهماند که اگر گردن مرا هم بزنی، حاضر نیستم امضا کنم، کاردار دید که کشتن و ترور کردن ایشان برای او امضا نمی‌شود، لذا ایشان را رها کرد و از منزلشان بیرون آمد» (رخشاد، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۳۱۹).

باور مرحوم سید یزدی نسبت به حمایت مردم در دفع فتنه استعمار از دولت عثمانی یک سوئیه نبود؛ چه آن‌که ایشان همیشه دولت عثمانی را به پاسداشت حقوق حقه همه مردم از جمله شیعیان آن دولت و به ویژه شیعیان زائر و یا ساکن ایرانی توصیه می‌نمود. در دست خط ایشان به سران عثمانی در سال ۱۳۳۲ ق آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. بحمدالله تعالی مأمورین دولت علیّه عثمانیه(نصر)هم [هم] الله علی الکفار) نسبت به تبعه دولت علیّه ایران(اعز الله بها الاسلام) از زوار و مجاورین کمال مراعات و حسن سلوک را دارند. نسئل الله تعالی ان يجعل کلمة الاسلام هی العلیا و ان يجعل کلمة اعدائه هی السفلی. الاحقر محمد کاظم الطباطبایی(ابوالحسنی، همان، ۲۴۴).

هم‌چنین سید گاهی از طریق دولت ایران وارد می‌شد و از دستگاه دیپلماسی این کشور درخواست می‌نمود که از عثمانی‌ها بخواهند تا با شیعیان روابط مسالمت‌آمیز داشته باشند. در پی

این تلاش‌ها حملات عثمانی‌ها به شیعیان و رفتار تند و گزنده آنان نسبت به زائران و نیز شیعیان عراقی تا حدودی مهار شد و شیعیانی که در بند عثمانی‌ها بودند، با وساطت سید آزاد شدند و زمینه هم‌گرایی میان دو دولت ایران و عثمانی را نیز فراهم نمود (شریعتی، همان، ص ۶۳).

۳- تأکید بر هم‌گرایی دولت‌های ایران و عثمانی

از دیگر زوایای مهم بحث اتحاد اسلامی در اندیشه و کارنامه مرحوم سید یزدی، اتحاد میان دولت‌های ایران و عثمانی در رویارویی با استعمار دولت‌های غربی است. در عصر سید ضعف دولت‌های ایران و عثمانی و عدم لیاقت حاکمان این کشورها و آمادگی قدرت‌های خارجی برای حمله به ممالک اسلامی و مستعمره ساختن آنها انگیزه ایجاد وحدت بین کشورهای اسلامی را دوچندان کرده بود. به علاوه، این اتحاد یا تفاهم نتایج دیگری را نیز برای دولت‌ها و ملت‌ها به دنبال داشت. از این رو صاحب عروه به عنوان مرجع صدها هزار مسلمان شیعه می‌بایست در این مورد تدبیری می‌اندیشید و در سایه تفاهم و اتحاد دو دولت اسلامی، یعنی ایران و عثمانی، مسلمانان را در دستیابی به اهداف بلندپایه اسلام یاری می‌داد. از این رو در نامه‌ای به سفیر ایران در عثمانی پس از توصیه اکید به لزوم ایجاد تفاهم و روابط دوستانه میان دو دولت، اهداف خویش را از این امر در سه عنوان کلی خلاصه کرد که عبارت بود از: «قوام بقای شریعت مقدسه»، «اعتلای کلمه طیبه اسلامی» و «عزت و آسایش نوع مسلمین». در بخش اصلی این نامه آمده است:

«... وقت را سزاوار اظهار دانسته مساعدت می‌نمایند که رجای وثیق از حسن کفایت و تدابیر صایبه جناب مستطاب اجل افخم - دام اقباله العالی - آن که در این بلاد عهد جدید اهتمام تام خود را مبذول و مابین دولتین علیتین اسلامیین رشته الفت و وداد و محبت و اتحاد را متقن و محکم نموده، زیرا که قوام شریعت مقدسه و اعتلای کلمه طیبه اسلامی و عزت و آسایش نوع مسلمین متوقف و منوط به استحکام تساعد و تعاضد و تحارب و تعاهد این دولت است و از نتایج و فواید آن معموری کافه بلاد اسلامی و آسایش عباد خواهد بود. خاصه این که مشتی دعاگویان که در زوایای مقدسه مشاهد مشرفه ساکن، و نوعاً ضعیف و فقرا هستند و در این اوقات مأمورین دولت علیّه عثمانیه با نهایت تشدید، جمعی خسته‌دلان بیچاره را مشوش‌الخاطر نموده، اجرای قوانین تبعیت را درباره بشر... و عرب‌ها می‌خواهند، البته اوضاع فعلیه بر آن جناب معلوم و هر کاری را موقعی است. از اقدامات صحیحه مترتب است به زودی در رفع آن اهتمام فرموده بندگان خدا را مستریح و از بشارت انجام آن این‌جانب را مسرور و این معنا را ذخیره آخرت خود مقرر دارید. الاحقر محمد کاظم طباطبایی» (کشوری، ۱۳۸۹ش، ص ۵۲۸ - ۵۲۹).

بدیهی است که همه مسلمانان عناوین فوق را از اهداف عالیّه دین خود شمرده، خود را در دست‌یابی به آنها مسئول می‌دانستند. البته سید یزدی دست‌یابی به این اهداف را متوقف و منوط به استحکام تساعد(همیاری) و تعاضد(هم‌پشتی) و تحارب(دوستی طرفینی) و تعاهد(هم‌پیمانی) دانسته و معتقد بود از نتایج اولیه و کلی این اتحاد «معموری کافه بلاد اسلامیّه و آسایش عباد» خواهد بود. از این رو وی در راستای این اهداف اقداماتی را انجام داد؛ از جمله:

۱- ارسال نامه به سفیر ایران در عثمانی به عنوان بهترین عنصر در ایجاد رابطه و توصیه اکید به وی بر ایجاد رابطه دوستانه بین دو کشور؛

۲- توصیه به مخالفان حکومت عثمانی در عراق مبنی بر دست برداشتن از مخالفت‌ها و پرداختن به جهاد با انگلیس به عنوان ضرورت اولیه و مشترک برای کشور؛

۳- کمک‌های مختلف انسانی، مادی و معنوی به حکومت عثمانی در عراق برای مقابله با اشغال‌گران؛

۴- صدور فتوای جهاد و بسیج نیروهای شیعیان برای اعزام به جبهه‌های نبرد علیه استعمارگران(همان، ص ۶۱ - ۶۲).

هم‌چنین - چنان که ذکر شد - آیت الله طباطبایی یزدی درباره موضوع زایران شیعی که وارد عتبات می‌شدند و نیز ایرانیان مقیم عتبات، تلاش می‌نمود که مسائل این عده را از طریق برقراری ارتباط میان دستگاه‌های دولتی ایران و عثمانی حل‌وفصل نماید. از منظر صاحب عروه اگرچه اتحاد مسلمانان در خصوص مسایل جهان اسلام به ویژه مخاطرات پدیده استعمار مهم و حیاتی بود، اما بدون همکاری و هماهنگی میان دو دولت بزرگ عثمانی و ایران در این قضیه، احتمال موفقیت آنان در دفع شر استعمار ضعیف به نظر می‌رسید. از این رو سید یزدی هیچ مبنایی را بر مشروع دانستن حکومت‌های ایران و عثمانی متصور نبود، اما هنگامی که جهان اسلام با بحران عظیم استعمار روبه‌رو شده بود، سید یزدی به اقتضای مصالح عالیّه اسلام و مسلمین در قبال حاکمان عثمانی و ایران چنان باب تعامل را می‌گشود که گویا حکومت‌های یاد شده را به رسمیت می‌شناخت.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس چارچوب نظری «نظریه بحران» انگاره استعمار در منظومه فکری آیت الله طباطبایی یزدی بر اساس بحرانی شکل گرفت که در آن عصر ممالک اسلامی را در خود فرو برده بود. بحران استعمار در شکل‌ها و گونه‌های مختلف و مداخله و نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی و به دست گرفتن مقدرات این کشورها و حتی

اشغال مناطق حساسی از سرزمین‌های اسلامی، همانند هندوستان، طرابلس، شمال و جنوب ایران و بخش‌هایی از دولت عثمانی، بی‌گمان مهم‌ترین بحران عصری بود که آیت الله طباطبایی یزدی در پاره‌ای از زمان در کنار مرحوم آخوند خراسانی و در پاره‌ای دیگر به تنهایی مقام مرجعیت شیعیان را بر عهده داشت. اهمیت این بحران و دفع و رفع آن چنان بود که شخصیتی همانند سید یزدی که تا پیش از آن رغبت چندانی به ورود به مسایل سیاسی از خود نشان نمی‌داد، به صورت جدی وارد صحنه شد. در این راستا سید برای حل بحران اقداماتی را انجام داد. نخستین اقدام عاجل وی هشدار از استعمار سیاسی و اقتصادی مسلمانان توسط دولت‌های استعمارگر اروپایی بود که در نهایت به استعمار نظامی رو آورده بودند و بخش‌هایی از سرزمین‌های اسلامی را تحت اشغال خود داشتند. پاسخ آیت الله طباطبایی به این نوع استعمار تأکید بر اصل دینی جهاد بود؛ زیرا صاحب عروه که خود شخصیتی متبحر در فقه بود، مقابله با مهاجمان صلیبی را نمونه شاخص فعلیت یافتن اصل جهاد می‌دانست. اما راه حل سید یزدی در بلندمدت برای مقابله با استعمار تأکید بر اتحاد و هم‌گرایی در عرصه‌های مختلف بود.

در اندیشه و کارنامه سید یزدی موضوع اتحاد اسلامی در سه حوزه مورد تأکید قرار گرفته است؛ در حوزه اول، سید عموم مسلمانان را به اتحاد و هم‌دلی در برابر کافران صلیبی فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد که اختلافات نژادی و اعتقادی‌شان را به نفع تأمین مصالح نوعیه اسلامی کنار بگذارند. در حوزه دوم، سید باز هم برای تأمین مصالح عالییه اسلام و مسلمین، در حالی که برای حاکمان و دولت‌های ایران و عثمانی مشروعیتی قابل نیست، اما برای دفع خطر و حل بحران استعمار، از عموم مسلمانان و شیعیان می‌خواهد که در کنار دولت‌هایشان قرار گرفته و دوشادوش آنان علیه قوای متجاوز صلیبی پیکار کنند و نیز از دولت و مقامات عثمانی درخواست می‌کند که با مردم به ویژه شیعیان عراق و زایران عتبات حسن سلوک پیشه نمایند. در حوزه سوم نیز باز هم برای رهایی مسلمانان از شر و تهدیدات استعمارگران متجاوز، آیت الله طباطبایی یزدی اظهار علاقه‌مندی می‌کند که میان دولت‌های ایران و عثمانی با صرف‌نظر نمودن از اختلافاتشان تعامل و تعاضد به وجود بیاید. بی‌گمان راه حل مرحوم یزدی درباره بحران استعمار برگرفته از اصول و مبانی دین اسلام است که یکی از مهم‌ترین این اصول، «اصل نفی سبیل» در فقه سیاسی است که از آیه شریفه «لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) استنباط می‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱- ابوالحسنی، علی، فراتر از آزمون روش و خطا (زمانه و کارنامه آیت الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی)، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۹ش.

- ۲- اسپریگنز، توماس، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه: فرهنگ رجایی، آگاه، تهران، ۱۳۶۵ش.
- ۳- امیر اردوش، محمد حسین، *تأملی بر مسئله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز*، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- ۴- ترکمان، محمد، *اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۵- ترکمان، محمد، *رسائل شهید شیخ فضل‌الله نوری*، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ۶- حایری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۷- حرزالدین، محمد، *معارف الرجال*، چاپ افست کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ق.
- ۸- حسینی، سلیم، *دور العلماء الشیعه فی مواجهة الاستعمار*، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
- ۹- دوانی، علی، *نهضت روحانیون ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، جلد اول و دوم، ۱۳۷۷ش.
- ۱۰- رخشاد، محمد حسین، *در محضر آیت الله العظمی بهجت*، مؤسسه فرهنگی سما، قم، ۱۳۸۲ش.
- ۱۱- *روزنامه ثریا*، سال دوم، ش ۱۳، رجب ۱۳۱۷ق.
- ۱۲- رهی، عبدالحلیم، *تاریخ الحركة الاسلامی فی العراق*، بی‌نا، بیروت، ۱۹۸۸م.
- ۱۳- شرابی، هشام، *روشن‌فکران عرب و غرب*، ترجمه: عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۶ش.
- ۱۴- شریعتی، روح‌الله، *اندیشه سیاسی آیت الله سید محمد کاظم بزدی*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ش.
- ۱۵- شریف کاشانی، محمد مهدی، *واقعیات اتفاقیه روزگار*، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ۱۶- کاووسی عراقی، محمدحسن و صالحی، نصراله، *فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول*، وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
- ۱۷- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸ش.
- ۱۸- کشوری، اصغر، *چهل چراغ طاغوت‌شکن*، زندگی‌نامه چهل مجتهد و صاحب فتوای ضد استعماری در کشور عراق، (تکثیر شده به صورت تک‌جلد قطور و حاوی اسناد)، ۱۳۸۹ش.

- ۱۹- لوییس، برنارد، *زیان سیاسی اسلام*، ترجمه: غلامرضا بهروزلک، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۰- *مجله آفاق العربیه*، بغداد، سال سوم، ش ۱۰، ۱۹۷۸ م.
- ۲۱- مدرسی تبریزی، محمد علی، *ریحانه الادب*، کتابفروشی خیام، تهران، چاپ دوم.
- ۲۲- معاصر، حسن، *تاریخ استقرار مشروطیت*، ابن سینا، تهران، چاپ دوم.
- ۲۳- ملک‌خان، *تاریخ تهاجم غرب؛ میرزا ملک‌خان ناظم‌الدوله*، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۴- موسوی اصفهانی، سید محمد مهدی، *احسن الودیعہ فی التراجم مشاہیر مجتہدی الشیعہ*، چاپخانه حیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۹۶۸ م.
- ۲۵- مولانا، حمید، *رسانه‌ها و انگاره‌سازی*، ترجمه: غلامرضا تاجیک، فصل‌نامه «رسانه»، سال هفتم، ش دوم، ۱۳۵۷ ش.
- ۲۶- نامدار، مظفر، *اسوه ققاهت و سیاست* (مندرج در کتاب «تأملاتی سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی» به اهتمام موسی نجفی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، جلد پنجم، ۱۳۷۷ ش).
- ۲۷- نجفی، موسی، *تأملاتی سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی* (جمع‌آوری)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ اول، جلد پنجم، ۱۳۷۵ ش.

مآخذ

نقش حج در ایجاد وحدت و هم‌گرایی کشورهای اسلامی^۱ اسدالله زائری^۲

چکیده

در نوشتار حاضر تلاش شده است تا پس از اشاره کوتاه به مفهوم حج و هم‌گرایی، نقش حج در ایجاد وحدت و هم‌گرایی بین کشورهای اسلامی تبیین گردد. مجموعه ظرفیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی حج در تکوین و شکل‌گیری هم‌گرایی میان کشورهای اسلامی به دو دسته اهمیت حج در اسلام و کارکردهای سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی حج تقسیم گردیده است. اهمیت حج در اسلام نیز خود به اهمیت عبادی و سیاسی دسته‌بندی شده است. در مبحث اهمیت سیاسی حج در اسلام، به بهره‌گیری از ظرفیت سیاسی حج در عصر پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ اشاره شده است. در مبحث مؤلفه کارکردی مناسک حج نیز به ابزارهای هم‌گرایی توجه شده است. این مؤلفه‌ها و ابزارها عبارتند از: اسلام، مناسک مشترک، محبت اهل‌بیت ﷺ، دشمن و عامل خطر مشترک.

واژگان کلیدی: حج، فلسفه سیاسی حج، وحدت، هم‌گرایی، هم‌گرایی جهان اسلام و حج ابراهیمی.

مقدمه

حج از بزرگ‌ترین واجبات الهی است که در کنار جنبه‌های معنوی آن، کارکردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نمایان دارد که گاه به کارگیری حتی یکی از این کارکردها می‌تواند آینده مطلوبی را برای جهان اسلام به ارمغان آورد.

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۰/۸/۱؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۲/۲۷.

۲- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید.

از جمله این کارکردها و ظرفیتهای سیاسی و اجتماعی مهم می‌توان به ایجاد جهت‌گیری مشترک سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اشاره کرد؛ کارکرد و ظرفیتی که مورد اهتمام قرآن نیز می‌باشد، آن‌جا که می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْكُفَّةَ الْأَيْتَةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مائده / ۹۷). حکمت و جوب حج، قیام و احساس تکلیف و ایجاد حساسیت در قبال سرنوشت مردم اعلام شده است؛ به بیانی دیگر، حج یک بسیج همگانی برای حلّ معضلات و تأمین نیازها و رشد و توسعه جامعه بشری است.

بنابراین، حج در بافت درونی خود دارای ظرفیتهای بزرگی است که الهام از آنها می‌تواند آینده مطلوبی را برای مسلمانان رقم زند. وفاق، هم‌دلی و هم‌گرایی کشورهای اسلامی یکی از آن ظرفیتهای آنهاست. در قرآن کریم، در تبیین فلسفه حج، عمدتاً بر کارکردهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نتایج عینی و ملموس آن برای همه مردم، تأکید شده است: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ» (حج / ۲۸).

بنابراین اصل توان‌مندی مناسک حج در ایجاد وحدت و هم‌گرایی بین مسلمانان مفروض تلقی شده و سخن در اثبات و یا عدم اثبات کارایی حج در ایجاد هم‌گرایی نیست، بلکه صحبت از شناسایی و کشف ظرفیت و عملیاتی کردن آن به سود هم‌گرایی است.

فریضه حج به تعبیر امام خمینی علیه السلام از همان ابتدا با سیاست آمیخته بوده است. برای اثبات این ادعا توجه به رویدادهای عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام بسیار راه‌گشا است، که در ادامه مقاله به مواردی از آنها اشاره شده است.

پس سخن در این نوشته آن است که حال اگر حج ظرفیت ایجاد هم‌گرایی را دارد، آیا ما آمادگی شناسایی و به روز کردن این ظرفیتهای را داریم یا خیر؛ به عبارت دیگر، با توجه به وضعیت و شرایط حاکم بر گذشته و حال جوامع اسلامی چه ظرفیتهایی در متن آموزه‌های حج وجود دارد که با کمک آن بتوان به وضعیت سیاسی جهان اسلام سر و سامان داد. فرضیه اصلی ما نیز این است که مناسک حج ظرفیت و کارکرد متنوعی جهت ایجاد وحدت و هم‌گرایی میان کشورهای اسلامی دارد.

در این مقاله نقش حج در ایجاد وحدت و هم‌گرایی کشورهای اسلامی با بهره‌گیری از نظریه دو محقق حوزه هم‌گرایی؛ کانتوری (cantori) و اشپیکل (Spiegel) بررسی می‌گردد و در پاسخ به سؤال اصلی و به منظور ارزیابی فرضیه، به بیان: (۱) مفهوم حج، هم‌گرایی و بررسی تئوری کانتوری و اشپیکل؛ (۲) اهمیت عبادی و سیاسی حج؛ (۳) استفاده از ظرفیت سیاسی مناسک حج در عصر معصومین علیهم السلام؛ (۴) مؤلفه‌های کارکردی حج در جهت تکوین و ایجاد هم‌گرایی پرداخته شده و سپس مباحث جمع‌بندی می‌گردد.

گفتار اول: مفاهیم و کلیات

الف) تعریف حج

۱. در لغت

حج در لغت به معنای قصد و آهنگ کردن است. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «أصل الحج: القصد للزيارة؛ اصل حج عبارت است از قصد و تصمیم برای زیارت کردن» (اصفهانی، ۱۳۶۳، ۱۰۷).

در جایی دیگر حج به قصد و آهنگ نمودن و روی آوردن به سوی امری مهم تفسیر شده است: «رَجُلٌ مَحْجُوجٌ» یعنی مردی که انسان آهنگ او را دارد و مراد و مقصود است، و این که راه را «مَحْجَة» می‌گویند از آن رو است که انسان با گذر از آن، آهنگ مقصود خود دارد، حجت و احتجاج نیز از همین باب است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۲۶).

۲. در اصطلاح فقهاء

«الحجَّ قصد البيتِ للتَّقَرُّبِ الى الله تعالى بأفعال مخصوصة في أماكن مخصوصة»؛ حج، زیارت کردن کعبه، با اعمال مخصوص، در مکان‌های مخصوص جهت تقرب به خداوند است. شریف جرجانی می‌گوید: «و في الشَّرع قصد بيت الله تعالى بصفة مخصوصة في وقت مخصوصة بشرائط مخصوصة» (به نقل از لغت‌نامه دهخدا، ص ۷۶۲۷، ذیل کلمه حج).

بنابراین، معنای اصطلاحی و لغوی حج از پیوند معناداری برخوردار است؛ زیرا حج در اصطلاح به معنای قصد و توجه به خانه خدا در مکه - توأم با نیت تقرب به خدا و امتثال امر او - است که نوعی از عبادات در اسلام می‌باشد که با مراسم و مناسک ویژه‌ای انجام می‌گیرد. ابن‌منظور می‌گوید: «الحجُّ: قَصْدُ التَّوَجُّهِ إِلَى الْبَيْتِ بِالْأَعْمَالِ الْمَشْرُوعَةِ فَرَضًا وَ سُنَّةً؛ حج، آهنگ توجه و روی آوردن به خانه خدا توأم با اعمالی است که به عنوان اعمال واجب و مستحب از سوی شارع مقرر شده است» (ابن منظور، همان).

از نظر کسائی میان «حَجَّ» (به فتح حا) و «حج» (به کسر حا) تفاوتی وجود ندارد؛ اما عده‌ای می‌گویند: «حَجَّ» (به فتح حا) آهنگ خانه خدا، و «حج» (به کسر حا) عمل سنت است؛ از این رو «حِجَه» (به کسر حا) به مفهوم سنت استعمال شده است و «ذوالحجة» یعنی ماهی که این سنت در آن انجام می‌گیرد» (ابن‌منظور، همان). سنت نیز به معنای طریق و راه است و چنان‌چه اشاره شد، راه نیز گذرگاه آهنگ به سوی مقصود می‌باشد، در نتیجه «حج» و همه مشتقات آن باید با مفهوم قصد - که معنای لغوی حج را تشکیل می‌دهد - لحاظ شود. نتیجه آن که مفهوم اصطلاحی «حج» با معنای لغوی آن دارای قرابت و ارتباط نزدیک می‌باشد.

از منظر فقه اسلامی، حج به مجموعه‌ای از اعمال مسلمان‌ها اطلاق می‌شود که در مکه و اطراف آن به‌جا می‌آورند و اقدام بدان، در صورت وجود استطاعت مالی و صحت مزاج و امنیت، بر هر شخص مسلمان بالغ و عاقل و مکلف، در تمام عمر یک بار واجب است.

ب) تعریف هم‌گرایی

نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل تاکنون در پاسخ به این سؤال که «منظور از هم‌گرایی چیست؟» تعریف جامعه و مانعی از هم‌گرایی ارائه نکرده‌اند و تعریف‌های موجود هر یک به جوانب آن توجه نموده است و رویکردهای موجود نسبت به هم‌گرایی نیز یا پروژه‌ای، یا پروسه‌ای و یا ترکیبی از آن دو است. در رویکرد پروژه‌ای، هم‌گرایی به عنوان یک وضعیت نهایی بررسی می‌شود و در رویکرد پروسه‌ای یا فرآیندی، سطح تحول هم‌گرایی و زمینه‌های متنوع آن مورد توجه است. برخی از متفکران این حوزه نیز با رویکرد تلفیقی به موضوع می‌نگرند.

هم‌گرایی در میان کشورها نشان‌دهنده فرآیند کنش متقابل مثبت بین واحدهای ملی برای بهره‌مندی جمعی از بهره‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است. ارنست هاس با این نگرش، هم‌گرایی میان کشورها را فرآیندی می‌داند که به وسیله آن بازیگران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که تا وفاداری‌ها، انتظارات و فعالیت سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرند و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند. (سیف‌زاده، ۱۳۷۶ش، ص ۲۲۹).

نظریه‌پردازان این حوزه در مکاتب مختلف فکری به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته و در چند دهه متحول شدند. مکتب کارکردگرایی با تأکید بر سودگرایی و عمل‌گرایی مطمئن‌ترین راه به سوی هم‌گرایی را هم‌کاری در سطح برخی وظایف کارکردی با ماهیت تکنیکی و اقتصادی بیان می‌کند. دیوید میتزانی از بنیان مکتب کارکردگرایی اعتقاد داشت همکاری در یک بخش باعث می‌شود ضرورت همکاری کارکردی در بخش دیگر نیز احساس شود و این امر به گونه‌ای خودکار اتفاق می‌افتد. این دیدگاه مورد نقد جدی برخی از محققین قرار گرفت که بعدها زیر چتر نوکارکردگرایی جمع شدند و از جمله آنان ارنست هاس، فیلیپ اشمیتر، لیون لیند برگ، رابرت کیوهن و لارنس شاینمن و جوزف نای بودند.

به این ترتیب، اگر از منظر کارکردگرایی و نوکارکردگرایی به نقش حج نگریسته شود، افزایش هم‌گرایی به تحکیم صلح و امنیت و همکاری‌های متقابل معطوف بوده و نیازمند افزایش

ظرفیت‌های فنی و تکنیکی کشورهای عضو و تقویت عامل اراده و عزم سیاسی آنها در ایجاد و توسعه هم‌گرایی است.

نوشته پیش رو، درصدد است از نظریه کانتور و اشیپگل کمک بگیرد - که توضیح آن خواهد آمد - چون اعتقاد بر این است که از آن بهتر می‌توان سود جست. نظریه مزبور، هم‌گرایی را به عنوان یک وضعیت می‌پندارد و معتقد است در حقیقت وضعیت و ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، قومی، نژادی، زبانی، پیوندهای مشترک تاریخی و جغرافیای کشورها حرف اول را در هم‌گرا شدن آنها می‌زند. طبق این نگرش، کارکرد حج در ایجاد هم‌گرایی بین کشورهای اسلامی را بهتر می‌توان فهم کرد.

ج) تبیین تئوری کانتوری و اشیپگل

کانتوری و اشیپگل نظام بین‌الملل را از چند نظام تابعه منطقه‌ای متشکل می‌دانند که در این نظام‌ها امکان هم‌گرایی وجود دارد. از نظر آنها، نظام‌های تابعه از یک یا چند کشور هم‌جوار با پیوندهای مشترک زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی با یک‌دیگر تشکیل یافته است و گاه احساس همانندی و هویت آنها با طرز تلقی و نوع کنش کشورهای بیرون از این نظام تابعه تشدید می‌شود.

صاحبان این نظریه معتقدند چهار متغیر الگویی بارز می‌تواند بیان‌کننده جریان‌های مختلف منطقه‌ای، تمایز منطقه‌ای و تفاوت آنها از یک‌دیگر باشد که عبارت است از:

- ۱- ماهیت و میزان هم‌بستگی یا سطح تشابه و یا مکمل بودن ویژگی‌های تمامیت‌های سیاسی که به هم‌گرایی متمایل هستند و میزان مبادلات بین این واحدها؛
 - ۲- ماهیت خصمانه یا دوستانه ارتباط درون منطقه‌ای؛
 - ۳- سطح قدرت در نظام تابعه. قدرت در این قالب به توان بالفعل و بالقوه و نیز اراده یک کشور برای تغییر در فرایند تصمیم‌گیری داخلی سایر کشورها به منظور همسان‌سازی سیاست‌های آن دولت با سیاست خویش، اطلاق می‌شود؛
 - ۴- ساختار - سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - روابط درون منطقه‌ای.
- این تئوری، سطح هم‌گرایی را معلول چهار عامل زیر می‌داند:
- الف) عامل اجتماعی: یعنی تشابه ابعاد اجتماعی واحدها در هم‌بستگی یا عدم هم‌بستگی آنها نقش دارد؛

ب) عامل سیاسی: یعنی تشابه و تجانس بین نوع نظام و رژیم سیاسی کشورها در نظر این نظریه‌پردازان می‌تواند مشوق تحکیم هم‌گرایی منطقه‌ای باشد؛

ج) عامل اقتصادی: یعنی عامل مکمل بودن اقتصادی و نوع تولید و توزیع منابع و ذخایر کشورها در هم‌گرایی و یا هم‌بستگی آنها مؤثر است؛

د) عامل سازمانی: یعنی میزان سازمان‌یافتگی کشورها و نوع مشارکت آنها در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به هم‌گرایی آنها یا به عکس، واگرایی بازیگران منطقه‌ای، یاری خواهد داد.

اگر قصد این باشد که با الهام از این نظریه برای کشورهای اسلامی در جهت دستیابی به وحدت و هم‌گرایی نسخه‌ای تجویز شود باید اذعان نمود که کشورهای اسلامی به واسطه پیوند-های دینی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی از وضعیت مناسبی سود می‌برند، اما مشروط به این‌که این فرصت همانندی و هویت مشترک دینی از دخالت‌های عوامل بیرونی حفظ شده و سعی شود سطح انسجام، مشابهت واحدها و میزان مبادلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بین آنها ارتقا یافته و ارتباط درون‌دینی همواره دوستانه بوده و بر اساس منافع بالفعل و بالقوه عامه مسلمین سامان یابد. از سوی دیگر، باید سطح قدرت بالقوه و بالفعل کشورهای اسلامی و میزان تأثیرگذاری آنها بر یک‌دیگر تا جای ممکن یک‌دست و متعادل گردد. میزان بالای تشابه و تجانس ابعاد اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی و تشابه نوع نظام سیاسی آنها با توجه به تحولات سال‌های اخیر و افزایش سطح مشارکت سیاسی مردم و نقش‌آفرینی توده‌ها در مباحث سیاسی، همه و همه به شکل‌گیری هم‌گرایی بین کشورهای اسلامی منجر خواهد شد، زیرا میزان تأثیرگذاری مردم در تحولات اجتماعی، به صورت خودکار در سیاست خارجی دولت‌ها انعکاس خواهد یافت و آنها به‌ناچار باید افکار عمومی را در جهت‌گیری‌هایشان لحاظ نمایند. این امر هم‌چنین با حضور کشورهای اسلامی در سازمانی به نام کنفرانس اسلامی تقویت و پشتیبانی می‌شود.

گفتار دوم: جایگاه حج در اسلام

الف) اهمیت عبادی حج

حج، فریضه عبادی - سیاسی آیین اسلام است که همه ساله از سوی هزاران انسان مشتاق از سراسر جهان با ملیت‌های مختلف در سرزمین وحی انجام می‌گیرد. در میان فرایض دین، کمتر فریضه‌ای مانند حج، مورد توجه و سفارش قرار گرفته است. تأکید قرآن و امامان معصوم علیهم‌السلام بر اهمیت انجام حج و بهره‌گیری از برکات متعدد آن چیزی نیست که بتوان آن را در این مقاله توصیف و بازگو کرد.

درباره اهمیت حج پیشوای ششم می‌فرماید: «لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَيَّ الْإِمَامُ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَيَّ الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وَضِعَ لِلْحَجِّ؛ اگر مردم حج را رها کردند، بر زعیم جامعه اسلامی است که آنان را بر انجام فریضة حج وادار سازد، چه بخواهند چه نخواهند؛ زیرا این مکان برای اجتماع ساخته شده است (کلینی، ۱۳۶۵/۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۲۷۲).

یا در جای دیگر می‌فرماید: «لو ان الناس تركوا الحج لكان على الوالى ان يجبرهم على ذلك... فإن لم يكن لهم أموال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين؛ اگر مردم از هزینه حج ناتوان بودند، مخارج سفر آنان از بودجه عمومی تأمین شوند» (همان، ص ۲۷۳).

هم‌چنین از ایشان نقل شده که فرمود: «من مات و لم يحج حجة الاسلام، لم يمنعه من ذلك حاجته تحجف به ام مرض لا يطيق فيه الحج، او يمنعه، فليمت يهوديا أو نصرانيا؛ هر کس از دنیا برود، در حالی که فریضة «حجة الاسلام» را به جا نیاورده باشد، بدون این که حاجتی مانع او شده باشد، به جهت بیماری از آن باز مانده باشد، یا سلطانی از رفتن او جلوگیری کند، چنین فردی به کیش یهودیت یا نصرانیت خواهد مرد.» (همان، ص ۲۶۸).

حضرت علی علیه السلام با اشاره به پاره‌ای فلسفه حج، درباره اهمیت آن در اسلام می‌فرماید: «الحج تقوية الدين؛ حج تقویت دین است» (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۵۲). در جایی دیگر آن حضرت می‌فرماید: «جعل سبحة تعالی لاسلام علما؛ خداوند کعبه را پرچم اسلام قرار داده است» (همان، خطبه ۱)؛ یعنی همان‌طور که پرچم نشانه وحدت و هم‌بستگی یک ملت است حج نیز نماد هم‌دلی و وحدت جهان اسلام می‌باشد.

(ب) اهمیت سیاسی حج

به تعبیر یکی از بزرگان، مناسک حج در عین این‌که زیباترین عبادت بوده و ناب‌ترین ارتباط را بین خدا و بنده به نمایش می‌گذارد، مهم‌ترین ابزار برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام نیز محسوب می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ش، ص ۷۷)؛ به بیانی دیگر، ظرفیت‌های عظیم سیاسی آن می‌تواند وسیله‌ای مهم برای تحقق اهداف سیاسی اسلام باشد. روح حج، توجه به خدا، و روح سیاست، توجه به خلق خدا است، اما این دو در حج به هم آمیخته است و برآیند آن می‌تواند زمینه‌ساز هم‌گرایی بین کشورهای اسلامی باشد. بنابراین، حج عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان و کنار گذاشتن تعصبات ملی، نژادپرستی و اسیر شدن در حصار مرزهای جغرافیایی است. در ذیل به تناسب، به بهره‌گیری سیاسی از حج در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام، و عصر حاضر اشاره می‌شود.

۱- بهره‌گیری از کارکرد سیاسی حج در عصر پیامبر ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ در سال ششم هجرت پس از نزول آیه «وَأْتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ» (بقره/۱۹۶) به همراه حدود ۱۴۰۰ نفر از اصحاب از مدینه به قصد انجام فریضه حج خارج شد و در مسجد شجره محرم گردید، اما از آنجا که مسجد در سیطره کفار قریش بود، جلوی کاروان حج را گرفتند و در نهایت، صلح حدیبیه اتفاق افتاد. آیه مبارکه: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (فتح / ۱۸) در همین خصوص نازل شد. پیامبر ﷺ با اصحاب خود به مدینه برگشت، اما بر اساس یکی از بندهای صلح حدیبیه، سال بعد، با حدود دو هزار نفر و هشتاد شتر قربانی، عمره القضا را انجام داد. مسلمانان با شکوه و جلالی خاص لبیک‌گویان، در حالی که عبدالله بن رواحه شتر پیامبر را در دست داشت، وارد مکه شدند و قریش برای این که این صحنه را نبیند مسجدالحرام را ترک نموده و بر فراز کوه ابوقبیس به تماشای این منظره باعظمت پرداختند. پیامبر سواره وارد مسجدالحرام شده و سواره طواف نمود و بعد از پایان عمره، به همراه اصحاب به مدینه بازگشتند و این نخستین عمره‌ای بود که در اسلام به صورت رسمی و همراه با مانور قدرت و نمایش عظمت رهبری در جامعه اسلامی انجام گرفت.

عمره رسمی دوم در سال هشتم هجرت، در فتح مکه انجام گرفت که پیامبر ﷺ در این سال هم چون ابراهیم خلیل، مشغول پاکسازی حریم قدس کعبه از بت و بت‌پرستی شد و با تلاوت آیه «قل جاء الحق و زهق الباطل» (اسرا / ۸۱) بت‌ها را یکی از پس دیگری به زمین کشید.

نخستین حج واجب که پس از بعثت به طور رسمی انجام گرفت، در سال نهم هجرت بود که به دلایلی خود پیامبر ﷺ در آن شرکت نکرد و امیرالحاج در آن سال حضرت علیؓ بود و در این سال بود که سوره براءت نازل شد و پیامبر ﷺ به علیؓ مأموریت داد که آیه‌های براءت را در انظار عموم قرائت نماید. آیه‌هایی از سوره براءت، مکه و حرم آن را حرم اسلامی اعلام می‌کند که مشرکین در آینده حق ورود به آن و برگزاری حج را نخواهند داشت:

۱. خداوند و پیامبرش از زمان نزول سوره براءت از مشرکین بیزار می‌جستند و مسلمانان موظف به مرزبندی جدی با مشرکان و فاصله گرفتن از آنها بودند.
۲. مشرکان هم‌پیمان از این قاعده مستثنا بودند و تا پایان دوره پیمان می‌توانستند از روابط عادی با مسلمانان برخوردار باشند.

۳. مشرکان معاند فقط چهار ماه فرصت داشتند در شرک خود باقی بمانند.
۴. در مدت این چهار ماه هرگاه مشرکان پناه می‌خواستند تا سخن خدا را بشنوند و تأمل کنند، مسلمانان وظیفه داشتند به آنها پناه دهند و سپس آنان را در کمال امنیت و حمایت به مأمن خود برسانند. (توبه / ۱ - ۱۸).

به گواهی منابع تاریخی اسلام، پیامبر ﷺ سفارش کرد که علی علیه السلام پس از خواندن آیه‌هایی از سورهٔ بقره در روز عید قربان، قطع‌نامه‌ای دربردارنده چهار مطلب مهم را نیز با صدای بلند برای مردم قرائت نماید: «۱. ای مردم! بدانید که کافران وارد بهشت نمی‌شوند؛ ۲. پس از این سال، دیگر مشرکی حج نمی‌گزارد؛ ۳. از این به بعد کسی برهنه خانه خدا را طواف نمی‌کند؛ ۴. هر آن کس که با رسول خدا ﷺ پیمان بسته است پیمان او تا پایان مدت آن اعتبار داشته و محترم است»، (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۴۶).

بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین حج در تاریخ اسلام، در سال دهم هجرت انجام گرفت، که پیامبر ﷺ ریاست کاروان و هدایت حاجیان را به عهده داشت و در مکه خطبهٔ بلندی برای حجاج ایراد فرمود:

«الف) ای مردم! خداوند در پرتو اسلام افتخارات دوران جاهلیت و میاهات به آنساب را از میان شما برداشت، همگی از آدم به وجود آمده‌اید و او نیز از گل آفریده شده است. بهترین مردم کسی است که از گناه و نافرمانی چشم‌پوشد؛ ب) مردم! عرب بودن جزء ذات شما نیست، بلکه آن تنها زبانی گویا است و هرکس در انجام وظیفه خود کوتاهی کند، افتخارات پدری او را به جایی نمی‌رساند و کمبود کار او را جبران نمی‌کند؛ ج) همه مردم در روزگار گذشته و حال، مانند دندان‌های شانه مساوی و برابرند. عرب بر عجم و سرخ بر سیاه برتری ندارند. ملاک فضیلت، تقوا و پرهیزگاری است، د) من تمام دعاوی مربوط به جان و مال و همه افتخارات موهوم دوران گذشته را زیر پای خود نهاده، تمام آنها را بی‌اساس اعلام می‌نمایم، ه) مسلمان برادر مسلمان است. همه مسلمانان برادر یک‌دیگرند. در برابر اجانب حکم یک دست را دارند. خون هر یک با دیگری برابر است. کوچک‌ترین آنها از طرف مسلمانان می‌تواند تعهد نماید؛ و) پس، از این آیین عقب‌گرد نکنید که برخی بعضی دیگر را گمراه کرده و مالک یک‌دیگر بشوید؛ ز) خون‌ها و اموال شما برای شما حرام است و محترم؛ مانند احترام امروز و این ماه و این بلد؛ ح) خون‌هایی که در جاهلیت ریخته شده است، همگی بدون اثر اعلام می‌شود و نخستین خونی را که زیر پای می‌نهم خون ربیعه فرزند حارث است؛ ط) هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و مسلمانان برادرند، چیزی از مال او بر دیگری حلال نمی‌شود مگر این‌که با طیب خاطر آن را ببخشد؛ ی) سه چیز است که قلب مرد مؤمن به آن خیانت نمی‌کند: اخلاص عمل برای خدا؛ خیرخواهی به پیشوایان حق و ملازمت به اجتماع مؤمنان». (همان، ج ۲، ص ۵۷۲ - ۵۷۴).

به این ترتیب، به روشنی مشاهده می‌شود که انجام مناسک حج، برای پیامبر ﷺ و یارانش، به صورت مانور و نمایش قدرت و وحدت در صفوف مسلمین در برابر مشرکان درآمده بود و بازتاب واقعی پیوند عمیق بین رهبری و مردم بود.

۲) استفاده از کارکرد سیاسی حج در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام

الف) عصر امام حسین علیه‌السلام

در سال ۵۸ هجری معاویه سیاست ایجاد اختلاف را در جامعه اسلامی از طریق کشتار و اذیت کردن شیعیان علی علیه‌السلام و انسان‌های آزاده و مؤمنین به اوج رساند بود.

امام حسین علیه‌السلام در آن سال، در مراسم حج شرکت نمود و در سرزمین منی، در اجتماع بزرگی متشکل از همه خاندان، شیعیان، خواصی از انصار و جمعی از تابعان، سخنرانی پرشوری کرد. در این سخنرانی، پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الطَّاعِيَةَ قَدْ صَنَعَ بِنَا وَبِشِيعَتِنَا، مَا قَدْ عَلِمْتُمْ وَرَأَيْتُمْ...؛ اما بعد: همانا این طاغوت (معاویه) برخوردهایی با ما و شیعیان ما نمود که همه شما می‌دانید و دیده‌اید و گواه بوده- اید، اخبار آن به شما رسیده است، من می‌خواهم اموری را از شما بپرسم، اگر راست گفتم، مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم، مرا تکذیب نمایید، گفتارم را بشنوید، آن را به خاطر بسپارید و سپس وقتی که پس از مراسم حج به محل سکونت خود بازگشتید، پیام مرا به افرادی که مورد اطمینان شما هستند ابلاغ نمایید، آنها را به آن چه می‌دانید (از ستم‌های معاویه، پیکار با او) دعوت کنید، من ترس آن دارم با ادامه این اوضاع، حق فرسوده و نابود گردد، ولی خداوند نورش را تکمیل نماید هر چند کافران آن را نپسندند.»

آن‌گاه امام حسین علیه‌السلام با بیان آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره برتری علی علیه‌السلام و شایستگی او و فرزندان او برای امامت، استشهاد کرد. در این راستا، هر فرازی را که بیان می‌کرد، حاضران با فریاد: «اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا وَ شَهِدْنَا؛ آری، خدا را گواه می‌گیریم که این گفتار را (از رسول خدا «ص») شنیده‌ایم و به صدق آن گواهی می‌دهیم»، سخنان او را تصدیق می‌نمودند. در پایان، بار دیگر به آنها فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که هنگام بازگشت به اوطان خود، سخن مرا به افرادی که مورد اطمینان شما هستند ابلاغ کنید و آنها را از دعوت من آگاه نمایید.» (طبرسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸).

به این ترتیب، نظر به سیره نظری و عملی امام حسین علیه‌السلام حج تنها یک امر عبادی صرف نیست، بلکه در کنار آن، مسائل مهم سیاسی، از جمله مسئله رهبری حق و اظهار نفرت از رهبری طاغوت نیز مطرح می‌گردد.

ب) در عصر امام سجاد علیه‌السلام

فرازی که در ذیل نقل می‌شود خود تابلو دیگری است از سیاسی بودن این مناسک. در زمان خلافت عبدالملک (پنجمین خلیفه قدرت‌مند اموی) پسرش هشام به قصد انجام حج وارد مکه

شد، سنگینی و فشار جمعیت در حین طواف به او مجال استلام حجرالاسود را نداد. در حوالی حجرالاسود، منبری برای هشام نهادند، او بر بالای منبر رفت، جمعی از مردم شام به گرد او حلقه زده بودند، او به تماشای طواف کنندگان پرداخت، ناگاه دید امام سجاد^{علیه السلام} به طواف کعبه مشغول است، وقتی خواست حجرالاسود را استلام کند، مردم با کمال احترام برای او راه باز کردند، او با کمال راحتی، حجرالاسود را استلام نمود.

در این هنگام یکی از اهالی شام، به هشام گفت: «این شخص کیست که این‌گونه مورد احترام مردم است؟»

هشام، خود را به تجاهل زد و گفت: نمی‌شناسم.

فرزدق، شاعر حماسه‌سرای خاندان رسالت^{علیهم السلام} در این لحظه فرصت را غنیمت شمرد و به آن مرد شامی گفت: «وَلَكِنِّي أَعْرِفُهُ؛ ولی من او را می‌شناسم».

مرد شامی گفت: این شخص کیست؟

فرزدق در معرفی امام سجاد^{علیه السلام} قصیده معروف و نغز خود را خواند؛ قصیده‌ای متشکل از چهل

بیت که با این مطلع شروع می‌شود:

«هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ

این مرد کسی است که سنگریزه‌های مکه جای پای او را می‌شناسند، خانه کعبه و بیابان‌های حجاز، از بیرون حرم و داخل حرم، او را می‌شناسند».

هشام از اقدام فرزدق به خشم آمد، دستور داد او را زندانی کردند، وقتی امام سجاد^{علیه السلام} از زندانی شدن وی باخبر شد، برای او دعا کرد، از او دلجویی نمود، دوازده هزار درهم برای او فرستاد، فرزدق آن را نپذیرفت، امام سجاد^{علیه السلام} برای او پیام داد:

«به خاطر حقی که بر تو دارم، این مبلغ را از ما بپذیر، خداوند به مقام معنوی و نیت پاک تو آگاه است»، آن‌گاه فرزدق آن مبلغ را پذیرفت و در زندان اشعاری در سرزنش هشام سرود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۲۷).

در این‌جا به روشنی مشاهده می‌شود که در رفتار امام سجاد^{علیه السلام} جنبه سیاسی حج بیشتر برجسته و به معرض دید گذاشته شده است. وقتی امام^{علیه السلام} از علت زندانی شدن فرزدق مطلع می‌شود بدون فوت وقت درصدد تجلیل و تکریم وی برمی‌آید.

۳- استفاده از ابعاد سیاسی حج در عصر کنونی

تاریخ اسلام همواره شاهد تلاش‌های دانشمندان و متفکران بسیاری بوده که درصدد استفاده از ظرفیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حج به منظور دستیابی به وحدت و هم‌گرایی جهان

اسلام بوده‌اند، اما برگ زرین این تاریخ پرافتخار، به بزرگ پرچم‌دار احیای حج ابراهیمی، امام خمینی رحمته‌الله، اختصاص دارد؛ همو که می‌فرماید: «اهمیت بعد سیاسی حج کمتر از بعد عبادی آن نیست. بعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است». (امام خمینی، ۱۳۷۶ش، ج ۸، ص ۵۰). از این منظر، فلسفه سیاسی حج باید ارائه دهنده راه‌کار برای رفع تنگنایهای اقتصادی و پریشانی‌های جهان اسلام باشد. از نظر امام: «حج، کانون معارف الهی است که از آن، محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی باید جست‌وجو نمود». سیاست اسلام را در همه ابعادش می‌توان از حج استخراج کرد. فرموده حضرت امام گویای این مطلب است: «فلسفه حج «قیام» است: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْآبِيَةَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مانده / ۹۷) بیتی است که برای قیام تأسیس شده است، آنهم قیام «ناس»، «للناس». پس باید برای همین هدف بزرگ و مقدس، در آن اجتماع نمود و منافع ناس را در همین مواقف شریف باید تعیین نمود» (همان، ج ۱۹، ص ۲۳). امام خمینی رحمته‌الله درباره آیه کریمه: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» (حج/ ۲۸) که در آن فلسفه حج تبیین می‌شود، این‌گونه توضیح می‌دهد: «چه نفعی بالاتر و والاتر از آن که دست جباران جهان و ستم‌گران عالم از سلطه بر کشورهای مظلوم، کوتاه شود و مخازن عظیم کشورها برای مردم خود آن کشورها باشد». بنابراین به فرموده حضرت امام خمینی رحمته‌الله ریزنی درباره حل مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام در زمینه‌های مختلف بالاترین دست‌آورد حج است. از این منظر حج عنصر وحدت‌ساز و به وجود آورنده هم‌گرایی میان کشورهای اسلامی است. به فرموده ایشان: «یکی از مهمات فلسفه حج، ایجاد تفاهم و تحکیم برادری بین مسلمین است و بر دانشمندان و معممین لازم است مسائل اساسی و سیاسی و اجتماعی را با دیگر برادران دینی در میان بگذارند و در رفع آن طرح‌هایی تهیه کنند تا آنان در برگشت به کشورهای خود، آنها را تحت نظر علما و ارباب نظر قرار دهند» و بالاخره از نظر امام: «حج، بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت اسلامی، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند از صدف این گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند شد. مناسک حج مناسک زندگی است و جامعه امت اسلامی از هر نژاد و ملتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد (ص) پیوند خورده و یکی گردد و ید واحد شود.» (همان).

از دیدگاه حضرت امام، در مهجور ماندن جنبه سیاسی حج دشمنان اسلام بی‌تقصیر نیستند. به اعتقاد حضرت امام خمینی رحمته‌الله این بُعد قضیه از همه ابعاد حج غریب‌تر واقع شده است؛ «و از

همه ابعاد آن مهجورتر و مورد عفت‌تر، بُعد سیاسی این مناسیک عظیم است که دست خیانت‌کاران برای مهجوریت آن بیشتر درکار بوده و هست و خواهد بود» (همان، ص ۲۳).

حضرت امام با توجه به دسیسه‌های دشمن و تهی جلوه دادن حج از بُعد سیاسی می‌فرماید: «یکی از فلسفه‌های بزرگ حج قضیه بُعد سیاسی اوست، که دست‌های جنایت‌کار از همه اطراف برای کوبیدن این بُعد در کار هستند؛ تبلیغات دامنه‌دار آنها مع‌الأسف در مسلمین هم تأثیر کرده است که مسلمین سفر حج را بسیاری‌شان یک عبادت خشک خالی بدون توجه به مصالح مسلمین می‌دانند. حج از آن روزی که تولد پیدا کرده است، اهمیت بُعد سیاسی‌اش کمتر از بعد عبادی‌اش نیست، بُعد سیاسی علاوه بر سیاستش، خودش عبادت است.» (همان، ج ۱۸، ص ۵۱).

اهتمام امام رحمته بر سیاسی بودن حج تا بدان‌جاست که می‌فرماید: «حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جست‌وجو نمود... ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج بسان قرآن مهجور گردیده است و به همان اندازه‌ای که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش در دل خروارها خاک کج‌فکری‌های ما دفن و پنهان گردیده است و زبان انس و هدایت زندگی و فلسفه زندگی‌ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل کرده است. حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است؛ سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای پیامبر و ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند ولی هیچ‌کس نیست که از خود بپرسد ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله که بودند و چه کردند، هدفشان چه بود، از ما چه خواسته‌اند. گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود به همین است. مسلم حج بی‌تحرك و قیام، حج بی‌برائت، حج بی‌وحدت و حجی که از آن هدم کفر و شرک برنیاد حج نیست.» (همان، ج ۲۰، ص ۲۲۷).

حضرت امام خامنه‌ای در امتداد این دریافت از ماهیت واقعی حج، آن را وسیله بیداری امت می‌داند. وی با تکیه بر کارکرد سیاسی حج، حضور توده‌هایی از اقشار مختلف امت را بهترین فرصت در بازنگری اعمال گذشته و برنامه‌ریزی برای خروج از مشکلات جهان اسلام می‌داند:

«حج می‌تواند دنیای اسلام را متوجه مسئولیت سنگین خود کند و نیز این معرفت را به ملت‌های اسلامی بدهد که حضور در صحنه و داشتن مواضع قاطع، با منافع آنها پیوستگی دارد. برائت از جمله مواضع قاطعی است که حج در درون خود دارد، یک روز برائت از مشرکانی بود که لات، هبل و عزی را می‌پرستیدند، اما امروز برائت از سردمداران کفر جهانی و استکبار جهانی است.» (اندیشه سیاسی مقام رهبری، نرم‌افزار زمزم علوم سیاسی، ص ۳۷۶).

فرید وجدی در دائرةالمعارف اسلامی در ماده حج می‌نویسد: «فلسفه تشریح حج بر مسلمانان چیزی نیست که بتوان در این کتاب بیان کرد. آن چه اکنون به ذهن خطور می‌کند این است که

اگر سران حکومت‌های اسلامی از این مراسم در ایجاد وحدت اسلامی میان ملت‌های مسلمان بهره گیرند، کاملاً به نتیجه می‌رسند؛ زیرا گرد آمدن ده‌ها هزار نفر از نقاط مختلف جهان در نقطه واحد و توجه دل‌ها و قلب‌های آنان به چیزی که در این نقطه با آنان القا می‌شود، سبب می‌گردد که یک‌پارچه از آن چه که گفته می‌شود متأثر گردند. همگی یک‌روح و یک‌دل به اوطان خود بازگردند. آن چه را که شنیده‌اند و آموخته‌اند، میان برادران خود تبلیغ کنند. مثل این گروه مثل اعضای یک کنگره بزرگی است که از همه نقاط عالم در آن گرد آیند آن‌گاه پس از پایان یافتن کنگره، به اطراف جهان پخش شوند و حامل پیام کنگره گردند. اثر این کنگره عظیم هر چه باشد، اجتماع در این موقف و سپس تفرق در بلاد همان اثر را دارد.» (وجدی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵).

به دلیل اهمیت و کارکرد سیاسی و تبلیغاتی مناسک حج است که یکی از سیاست‌مداران معروف بیگانه در گفتار پر معنای خود می‌گوید: «وای به حال مسلمانان اگر معنای حج را نفهمند، و وای به حال دشمنانشان اگر معنای حج را درک کنند.» (به نقل از مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش، ج ۸، ص ۷۸).

گفتار سوم - مؤلفه‌های کارکردی حج (الف) مؤلفه‌های وحدت‌ساز ۱- اسلام

اسلام به عنوان مجموعه‌ای از ارشادات آسمانی، از بزرگ‌ترین فرصت‌ها در جهت تکوین و ایجاد هم‌گرایی میان مسلمانان محسوب می‌شود. قرآن نیز اسلام را مؤثرترین عنصر وحدت و هم‌گرایی امت اسلامی دانسته است. به‌طور عموم مسلمانان اعم از شیعه و سنی هیچ هویتی آشکارتر و مهم‌تر از مسلمانی ندارند. آنها این هویت ارزشمند و ماندگار را از اسلام دریافت کرده‌اند؛ هویتی که همه شاکله و شخصیت آنان را تشکیل می‌دهد.

برخی در تفسیر آیه: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» گفته‌اند که مراد از حبل الله دین اسلام است. در مجمع البیان آمده است:

«فی معنی حبل الله اقوال، احدها انه القرآن و ثانیها انه دین الله الاسلام (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۵۶).

در این مورد که دین اسلام از بنیان‌های وحدت و هم‌گرایی است، علی علیه السلام در بیانی رسا و کوتاه می‌فرماید: «و انما انتم اخوان علی دین الله؛ واقعیت جز این نیست که همگی شما بر اساس دین خدا برادرید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲).

در بیانی دیگر می‌فرماید: «اما دین یجمعکم؛ آیا دین نیست تا محور اتحادتان باشد» (همان، خطبه ۳۹).

امام خمینی رحمته درباره نقش اسلام در ایجاد وفاق و هم‌گرایی بین مسلمانان می‌فرماید: «اسلام بین همه مسلمانان ها عقد اخوت بسته است و همه را دعوت به اعتصام به حبل‌الله و پیروی از خط اسلام می‌فرماید» (امام خمینی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱۴، ص ۱۴۲).

مقام معظم رهبری نیز درباره وحدت و برادری بین امت اسلامی می‌فرماید: «در دنیای اسلام همه را برادر بدانید، امروز مجموعه اسلام از سوی دشمنان مورد تهدید است، اگر ما در پرتو اسلام دست برادری به هم دهیم، دشمن کاری نمی‌تواند انجام دهد.» (اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، همان، ص ۳۷۴).

در هر حال، اسلام توان‌مندی‌های زیادی دارد که باید از آن در راستای ایجاد هم‌گرایی اسلامی سود جست و برای تقویت وحدت در جهان اسلام باید بسیاری از ایده‌های اجرا نشده و معطل مانده اسلام احیا شده و مورد توجه مراکز تحقیقاتی و فکری جهان اسلام قرار گیرد تا تعریف جدیدی از هویت اسلامی برای مسلمانان ارائه شود؛ زیرا تنها در این صورت است که حوزه تأثیرگذاری و توان عملیاتی مسلمانان افزایش خواهد یافت.

در واقع با وجود این که شریعت اسلامی از هنگام سلطه استعمار بر پهنه جغرافیایی جهان اسلام در دایره احکام عبادات شخصی محاصره گشته، اما پیش‌زمینه‌های وحدت و انسجام در مهندسی اجتماعی در میان مسلمانان از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به وجود آمده است. از این رو در صورتی که مسلمانان در تمامی زمینه‌های زندگی خود به شریعت اسلامی عمل کنند بدون شک وحدت مسلمانان بیش از پیش تقویت خواهد شد و این وحدت در ابعاد سیاسی، فرهنگی و منظومه‌های گوناگون اجتماعی ظهور و بروز خواهد یافت. نتیجه این که شریعت اسلام سهم بسیار بالا و به‌سزایی در وحدت و انسجام جوامع اسلامی داشته و دارد (المهدی، ۱۳۸۳ ش، ص ۶۴).

حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) در مورد ظرفیت‌هایی که اسلام برای مسلمانان به ارمغان آورده است این‌گونه می‌فرماید: «امروز مسلمانان دنیا به اسلام افتخار می‌کنند. دوره‌ای بود که مسلمانان به اسلام هیچ افتخار نمی‌کردند، خیلی از عناصر مسلمان و روشن‌فکران مسلمان به دوری از اسلام و کنار گذاشتن اسلام افتخار می‌کردند. اما امروز جوانان و روشن‌فکران در سراسر دنیای اسلام تمسک به اسلام و به معرفت اسلام و اسلام افتخار می‌کنند؛ این فرصت بسیار عظیمی است.» (امام خامنه‌ای، در دیدار با شرکت‌کنندگان در همایش جهان اسلام، ۲ دی‌ماه ۱۳۸۲).

۲- منافع مشترک

دومین کارکرد سیاسی حج توجه دادن مسلمین به منافع مشترک است. رسیدن به تفاهم بر مبنای منافع مشترک، یک استراتژی عملی و واقع‌بینانه بوده و دور از دسترس نیست. این امر قبلاً در جایی دیگر از دنیا و به طور مشخص در اروپا تجربه شده و توفیق آنها را در عرصه عمل به اثبات رسانده است. نمونه زنده و عینی آن تشکیل جامعه اروپا است که پس از تشکیل پارلمان اروپا و بازار مشترک اروپایی، با تقویت زمینه‌های مشترک سیاسی، اقتصادی و تقلیل نقاط اختلاف‌برانگیز، به حذف مرزها و ایجاد واحد پولی مشترک دست یافته است.

حضرت امام خمینی رحمته‌الله در مورد تأمین منافع مشترک از رهگذر مناسک حج و راه‌های دستیابی به آن می‌فرماید: «با توجه به این‌که فریضه حج، یکی از بزرگ‌ترین فریضه‌های عبادی - سیاسی اسلام و کنگره عظیم حج در موافق معظمه، از بزرگ‌ترین کنگره‌های جهان اسلام است و حجاج محترم جهان را دور هم گرد آورده، درباره مصالح اسلام و مشکلات مسلمین تبادل آرا نموده و در حل مشکلات و راه رسیدن به آرمان مقدس اسلام، تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند و راه‌های اتحاد بین همه طوایف و مذاهب اسلامی را بررسی کنید و در امور سیاسی مشترک بین همه طوایف مشکلاتی را که برای مسلمین جهان به دست دشمنان سرسخت اسلام پیش آمده است که اهم آن اختلاف‌انگیزی بین صفوف مسلمانان است چاره-اندیشی بنمایید.» (امام خمینی، همان، ج ۱۳، ص ۱۹۱).

۳- مناسک و عبادات مشترک

آموزه‌های دین اسلام دارای وجوه اشتراک و ظرفیت‌های ارزشمند برای ایجاد وفاق و شگل‌گیری هم‌گرایی است. امام خمینی رحمته‌الله ضمن اظهار تأسف از این‌که عدم استفاده مسلمانان از این فرصت‌ها، می‌فرماید: «مع‌الاسف غلفت هست، اجتماعات می‌شود و از اجتماعات نتیجه گرفته نمی‌شود. مسلمین در مکه مکرمه و مناسک و در موافق، لکن مثل این‌که از هم جدا هستند و غریبه هستند، اجتماعات می‌شود در بلاد.. لکن افراد، مثل این‌که با هم وحدت ندارند.» (همو، ۱۳۷۸ش، ج ۲۱، ص ۲۶۵).

مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) نیز با اشاره به برنامه‌های عبادی مشترک و سفارش به بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها برای تحقق وحدت و هم‌گرایی اسلامی می‌فرماید: «وجوه مشترک فراوانی هم‌چون کتاب واحد، سنت واحد، پیامبر واحد، قبله واحد، کعبه‌ای واحد، حج واحد، عبادات واحد و اصول اعتقادی واحد در میان مسلمانان وجود دارد که با بهره‌گیری از آنها و با اعمال یک

مدیریت صحیح می‌توان به رفع یا کاهش مشکلات و معضلات مسلمانان کمک کرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶ش، ص ۲۱۸).

متفکر بزرگ جهان اسلام علامه مرتضی مطهری در مورد ظرفیت مؤلفه‌های وحدت‌ساز در اسلام، می‌گوید: «مسلمین مایهٔ وفاق‌های بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد. مسلمین، همه، خدای یگانه را می‌پرستند و همه، به نبوت رسول اکرم، ایمان و اذعان دارند. کتاب همه قرآن و قبله همه کعبه است. مانند هم حج می‌کنند و مانند هم نماز می‌خوانند و مانند هم روزه می‌گیرند و مانند هم تشکیل خانواده می‌دهند و داد و ستد می‌نمایند و کودکان خود را تربیت می‌کنند و اموات خود را دفن می‌نمایند و جز در اموری جزئی، در این کارها با هم تفاوتی ندارند. مسلمین همه از یک نوع جهان‌بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و یک تمدن عظیم و باشکوه و سابقه‌دار دارند. وحدت در جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها، در آداب و سنن اجتماعی خوب، می‌تواند از آنها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و هایل به وجود آورد که قدرت‌های عظیم جهان، ناچار در برابر آنها خضوع نمایند. خصوصاً این‌که در متن اسلام، بر این اصل تأکید شده است. مسلمانان، به نص صریح قرآن، برادر یک‌دیگرند و حقوق و تکالیف خاص آن را به یک-دیگر مربوط می‌کنند...» (مطهری، ۱۳۸۶ش، ج ۲۵، ص ۲۷).

۴- محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام)

محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) که در میان همهٔ مسلمین، با شدت و ضعف وجود دارد، می‌تواند عامل ارزشمندی برای هم‌گرا شدن کشورهای اسلامی باشد. دربارهٔ استفاده از این ظرفیت مقام معظم رهبری می‌فرماید: «مسئله اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مسائل اسلام و در ردیف مسائل درجه اول این دین مقدس است. محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) فریضه‌ای است که مسلمانان، از هر فرقه و وابسته به هر جریان و گروهی، آن را پذیرفته‌اند و به آن مباحثات می‌کنند. ما که مفتخر به پیروی از فقه اهل بیت مکرّم (علیهم‌السلام) هستیم و دین را - اصولاً و فروعاً - از آنها آموخته‌ایم، نباید گمان کنیم که محبت اهل بیت مخصوص ماست و نباید اشتباه کنیم و فکر کنیم که اهل بیت فقط متعلق به ما هستند، اهل بیت متعلق به اسلام‌اند» (خامنه‌ای، همان، ص ۲۱۶).

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«دنیای اسلام می‌تواند بر محور دو نقطه مربوط به اهل بیت اتفاق و اتحاد داشته باشد؛ یکی محبت به اهل بیت است که یک امر عاطفی و عقیدتی است و همه مسلمانان به آن امر شده‌اند

و همه نیز آن را قبول دارند؛ این نقطه می‌تواند نقطه تمرکز عواطف و احساسات همه مسلمین باشد. نقطه دوم، آموزش دین و تعلیم معارف و احکام الهی حول محور ثقلین است. در حقیقت، برافراشتن پرچم اهل بیت در دنیای اسلام می‌تواند مسلمانان را دور هم جمع نماید و این ظرفیتی است که در اختیار جهان اسلام است. اگر هم امروزه همه مسلمانان جهان به جمهوری اسلامی احترام می‌گذارند، از آن احساس عزت می‌کنند، به آن دلیل است که ملت ایران پرچم اهل بیت را به اهتزاز درآورده و با تاسی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) که همیشه عامل جمع و وحدت بوده‌اند، ندای وحدت را سر می‌دهد، و در پرتو این پرچم سخن از ارتباط و وصل و اطلاع از نظرات هم و کمک به یک‌دیگر دارد و بر این نکته تأکید می‌ورزد: ولا تنازعوا فتفشلوا او تذهب ریحکم» (همان، ص ۲۱۶).

برای نمونه، امام شافعی پیشوای شافعیان جهان در سروده‌ای دوستی خاندان رسول را امری واجب دانسته و می‌گوید:

«یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن أنزله؛ ای خاندان رسول خدا، دوستی شما را خداوند در قرآنی که نازل کرده، واجب شمرده است» (محمد عقیل، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۴).

در باره نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) در هم‌گرایی بین مسلمانان، حاکم نیشابوری نیز در روایتی صحیح از ابن عباس نقل کرده که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق و أهل بیتی أمان لأمتی من الاختلاف. فأذا خالفتم قبیله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس؛ ستارگان باعث مصونیت زمینیان از غرق‌شدگی‌اند و خاندان من باعث در امان ماندن امتم از تفرقه و پراکندگی- اند. هرگاه گروهی از اعراب با اهل بیت من مخالفت کنند، به تفرقه و چنددستگی مبتلا می‌گردند و از حزب شیطان محسوب خواهند شد» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۱۴۹).

۵- عامل ترس و دشمن مشترک عامل دشمن و احساس خطر مشترک نسبت به یک کشور قدرت‌مند یا پدیده خارجی در منطقه، از جمله عوامل هم‌گرایی و گسترش روابط کشورهای هم‌سرنوشت با یک‌دیگر است. این مؤلفه نقش بسیار تعیین‌کننده در ایجاد هم‌گرایی دارد. خطر اسرائیل از دید هیچ متفکر و نخبه‌ای در جهان پوشیده نیست. عامل ترس و احساس خطر مشترک نسبت به یک پدیده خارجی، باعث می‌گردد که کشورهای یک منطقه به‌رغم گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی متفاوت و متعارض، دست‌کم در برابر آن عامل بیرونی از خود واکنش مشترک بروز دهند. امروزه خطر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که از ناحیه اسرائیل و صهیونیسم یهودی و مسیحی متوجه جهان اسلام است، ضرورت هم‌گرایی کشورهای اسلامی را روشن می‌سازد. مناسک حج به امت اسلامی فراخوان عمومی می‌دهد که نسبت به خطر بیرونی هوشیار

باشند. امام صادق علیه السلام در ذیل روایتی خطاب به هشام درباره کارکرد آگاهی بخش حج می فرماید: «اگر هر قوم و ملتی تنها از کشور و بلاد خویش سخن بگوید و تنها به مسائلی که در آن است بیندیشد همگی نابود می گردند و کشورهایشان ویران می شود، منافع آنها ساقط می گردد و اخبار واقعی در پشت پرده قرار می گیرد» (حر عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱، ص ۱۴).

ب) کارکردی های اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی حج

۱- کارکردهای اقتصادی حج

یکی دیگر از ظرفیت های بزرگ حج، کارکرد اقتصادی آن از طریق افزایش تعاملات اقتصادی و بهره وری در حوزه تجارت و ارتقای مبادله سرمایه بین کشورهای اسلامی است. بدون تردید افزایش ظرفیت اقتصادی از راه گردش گری موجب شکوفایی بازار اسلامی و آشنایی تجار و سرمایه گذاران جهان اسلام با توان مندی های بقیه کشورهای مسلمان می شود درآمد اقتصادی از راه گردش گری و جابه جایی انسان به همراه زاد و توشه و کالا موجب شکوفایی و بهره وری بیشتر می شود. از آن جایی که انسان ها از مکان ها و سرزمین های مختلف با تنوع تمدنی و آب و هوایی و رشد و توسعه اقتصادی به سرزمین مکه وارد می شوند، افزون بر تبادل اطلاعات فرهنگی، صنعتی، مهندسی و کشاورزی، تبادلات کالا و دانش نیز صورت می گیرد که برای همگان مفید خواهد بود.

کارکرد اقتصادی حج را می توان کارکردی فراگیر دانست که همه حوزه های تجارت، سرمایه گذاری و دانش اقتصادی را پوشش می دهد و هیچ بخش از موضوعات اقتصادی را بی نصیب نمی گذارد؛ امری که در آیات مختلف به آن اشاره شده است؛ از قبیل آیاتی که به موارد ذیل اشاره دارد: مسئله دستگیری از تهی دستان (حج، ۲۸)؛ وجود منافع فراوان برای مردم (حج، ۲۷ و ۲۸)؛ رشد و رونق تعاملات اقتصادی (بقره، ۱۹۷ و ۱۹۸)؛ افزایش تجارت (مائده، ۲)؛ تقویت پایه فرهنگ جامعه پذیری، قوام جوامع و هم بستگی اجتماعی (مائده، ۹۷)؛ برخورداری از برکات و منافع کوتاه مدت و بلندمدت (حج، ۲۷ و ۲۸)؛ رهایی از تحریم های دشمنان با افزایش تبادل اطلاعات علمی و اقتصادی و تولید علم (توبه، ۲۸)؛ تنظیم امور اساسی جامعه حتی در حوزه فردی و شخصی (قصص، ۲۷) و مانند آن که از رهگذر بهره گیری از کارکرد اقتصادی حج قابل دستیابی و تحقق است.

در مجموع، وجود سازوکارهای اقتصادی نهفته در آموزه های اقتصادی حج می تواند الهام بخش ایجاد هم گرایی اقتصادی میان مسلمانان باشد. در حقیقت، هم گرایی متکی بر اعتقاد و ایمان اسلامی از بالاترین ظرفیت ممکن برای شکل گیری و توسعه هم گرایی در بین کشورهای

اسلامی برخوردار است. از جمله این که این هم‌گرایی می‌تواند یک بازار مشترک را در میان کشورهای اسلامی پایه‌گذاری نموده و گسترش دهد و از این طریق به‌طور کلی رفاه اقتصادی را در میان مسلمانان ارتقا بخشد. بر اساس این رویکرد، فاصله جغرافیایی اهمیت چندانی ندارد، بلکه ارزش‌های دینی از جایگاه و اهمیت کلیدی برخوردار است؛ زیرا ممکن است یک کشور مسلمان تجارت بیشتر با یک کشور مسلمان دیگر را که فاصله نسبتاً زیادی با آن دارد به تجارت با یک کشور غیرمسلمان همسایه و دارای مرز مشترک ترجیح دهد. روابط تجاری ترجیحی امروزه در تعاملات و ارتباطات تجاری به‌طور گسترده مشاهده می‌شود؛ جایی که فاصله جغرافیایی از نقش بسیار اندکی در هدایت روابط تجاری میان کشورها برخوردار است و بیشتر منافع اقتصادی، سیاسی و حتی ایدئولوژیک عامل مهم و کلیدی هم‌گرایی در میان کشورها به حساب می‌آید (پوراحمدی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۸۷).

۲- کارکرد فرهنگی - اجتماعی حج

زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی مشترک یک عامل مهم و نیرومند است که می‌تواند به تکوین و ایجاد هم‌گرایی کمک کند. در کشورهای اسلامی تشابهات فرهنگی - اجتماعی در یک عامل مشترک و مهم ریشه دارد؛ این عامل اسلام است. به عبارت دیگر، در کشورهای اسلامی در کنار قرابت ارزشی و تاریخی شاهد قرابت و تجانس اجتماعی و فرهنگی حول محور اسلام و ارزش‌های مشترک دینی نیز هستیم. جالب‌تر آن که به لحاظ نظری، کشورهای مسلمان دلایل محکم و قانع‌کننده‌تری برای هم‌گرایی و همکاری دارند؛ زیرا قبل از هر چیز آموزه‌های الهی خود مقوم کارآمدی هم‌گرایی و وحدت کشورهای اسلامی محسوب می‌شود. به بیانی، وحدت «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل‌عمران/ ۱۰۳) در کنار عنصر تولی و تبری به عنوان یک تکلیف الهی، بر مسلمانان فرض است.

بنابراین، مناسک حج می‌تواند به لحاظ فرهنگی - اجتماعی نقش مهمی در هم‌گرا شدن کشورهای اسلامی ایفا نماید. در حقیقت، مناسک حج از بالاترین ظرفیت ممکن برای ایجاد و تقویت هم‌گرایی میان کشورهای مسلمان برخوردار است. از جمله این که در ایام حج مسلمانان از دورترین نقاط دنیا به دور از هر نوع تشریفات، شانه به شانه هم و فارغ از توجه به هویت منطقه-ای و طایفه‌ای و با چشم‌پوشی از آرزوها و آمال شخصی و تعلقات کشوری به سرزمین وحی قدم می‌گذارند. این فرصت می‌تواند به تولید ایده واحد، هدف واحد و درک مشترک از مسایل و مشکلات جهان اسلام منجر شود.

از سوی دیگر، مناسک حج می‌تواند به گردهمایی بزرگ فرهنگی تبدیل شود و متفکران جهان اسلام در ایامی که در سرزمین وحی حضور دارند گردهم آیند و ایده‌ها و ابتکارات خود را به منظور ارائه راه‌حل رفع مشکلات جهان اسلام عرضه کنند.

یکی از مشکلات جدی جهان اسلام این است که مرزهای جغرافیایی کشورهای اسلامی سبب جدایی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها شده است، که در این صورت جامعه اسلامی به سمت واگرایی پیش می‌رود. یکی از کارکردهای حج این است که مسلمانان را از افتادن به دام واگرایی بر حذر می‌دارد. بنابراین، از بُعد فرهنگی، حج به شناخت و آگاهی از وضعیت عمومی امت اسلام یاری می‌رساند و باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.

آیت‌الله خامنه‌ای درباره ظرفیت فرهنگی - اجتماعی مناسک حج و فرصت‌هایی که از این ره‌گذر نصیب امت اسلامی می‌شود، می‌فرماید: «... به علاوه، حج صحیح می‌تواند از اعضای جدا افتاده امت اسلامی، پیکره‌ای واحد و کارآمد و نیرومند بسازد، آنان را با هم آشنا و از حرف‌ها، دردها، پیشرفت‌ها و نیازهای یک‌دیگر آگاهشان کند و تجربه‌های آنان را مبادله نماید. اگر حج با توجه به هدف‌های فوق، برنامه‌ریزی شود و در این برنامه‌ریزی، دولت‌ها، علما و صاحب‌نظران و روشن‌فکران جهان اسلام همکاری کنند، بعد از زمانی نه چندان بلند، امت اسلامی را به عزت و قدرتی که درخور آنها است، خواهد رساند.» (اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، همان، ص ۳۷۲).

در هر حال، کشورهای اسلامی دارای فرهنگ و هویت مشترک هستند که در پرتو کارکرد فرهنگی حج می‌توانند آن را تقویت نموده و گسترش دهند و از آن به نفع هم‌گرایی استفاده نمایند. ارتباط اقشار مختلف مردم در ایام حج، فارغ از مسایل حاشیه‌ای می‌تواند به نزدیکی دیدگاه‌ها و از بین رفتن سوء تفاهمات منجر شود. افرادی که در ایام حج در آن سرزمین حاضر هستند، به دور از دخالت‌های عامل مصنوعی از هر نژاد و منطقه در آن‌جا جمع می‌شوند. در روایت هشام از امام صادق علیه السلام در تبیین آثار حج آمده است: «... فجعل فیہ الاجتماع من الشرق و الغرب و لیتعارفوا...؛ خداوند این بندگان را آفرید...، از جمله اجتماع مردم شرق و غرب را (در آئین حج) مقرر داشت تا مسلمانان به خوبی یک‌دیگر را بشناسند و از حال هم آگاه شوند» (حر عاملی، همان).

تصویری که یک ملت از ملت‌های دیگر در ذهن دارد، یک عامل مهم فرهنگی است که موجب هم‌گرایی یا واگرایی در بین کشورها و ملت‌ها می‌شود. از جمله کارکردهای فرهنگی مناسک حج آن است که به تصحیح و اصلاح افکار و نظرات مسلمانان نسبت به هم‌دیگر یاری می‌رساند. ایجاد تصویر مثبت در ذهن نسبت به حاجیان سایر کشورها و فرقه‌های مذهبی، به هم‌گرایی در بین جوامع اسلامی کمک می‌کند.

جمع بندی

نتایج این نوشتار را می توان در قالب گزاره های ذیل ارائه نمود:

۱. استفاده از ظرفیت سیاسی حج در عصر ما یک نیاز مبرم به شمار می رود. تردیدی نیست که رسیدن به قله عزت و شکوه اسلامی منوط به بهره گیری از ظرفیت عظیم سیاسی حج است. امروزه در کارکرد سیاسی و نقش حج در تولید و ارتقای هم گرایی بین امت اسلامی کمتر کسی تردید می کند.

۲. بی توجهی به ظرفیت سیاسی حج نه مطلوب است و نه مجاز. عصر ما عصر بیداری توده ها است و موج بیداری و خیزش اسلامی به یمن استفاده از ظرفیت سیاسی حج مسلمانان را نسبت به مسایل و مشکلات جهان اسلام و جهان پیرامون خود آگاه ساخته است. آنان به روشنی مشاهده می نمایند که کشورهای اروپایی با حداقل اشتراکات به مرحله مطلوبی از هم گرایی دست یافته اند، اما کشورهای اسلامی با حداکثر پیوندهای دینی و فرهنگی و تاریخی موفق به هم گرایی نشده اند. با توجه به انکارناپذیری پدیده بیداری اسلامی، چرخ تاریخ هیچ وقت به عقب برنخواهد گشت و میل به هم گرایی اسلامی تجدید خواهد شد و می طلبد که نخبگان جهان اسلام با کمک گرفتن از کنگره جهانی حج به روحیه بیداری و وحدت طلبی شور و نشاطی بخشیده و آن را در مسیر مطلوب که قرآن خواسته است مدیریت نمایند.

۳. مسلمانان بر اساس دستور قرآن برادر یک دیگرند، بنابراین باید در تمام مسایل و مشکلات یار و یاور هم باشند.

۴. فریضة حج از حداکثر ظرفیت و پتانسیل برای ایجاد وحدت و هم گرایی کشورهای اسلام برخوردار است، اما باید آن را از قوه به فعل درآورد که تحقق این امر به فضا سازی نیاز دارد تا محمل برای عملیاتی کردن توان مندی گزاره هایی که مقوم هم گرایی است مهیا شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر أدب الحوزه، تهران، جلد دوم، ۱۴۰۵ ق.
۴. ابن هشام، السیرة النبویه، قاهره، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۵. پوراحمدی، حسین، اسلام و روابط بین الملل، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.

۶. پوراحمدی، حسین، *اقتصاد جهانی و هم‌گرایی کشورهای اسلامی*، ۱۳۸۹ ش.
۷. جیمز دوئرتی و رابرت فالتز گراف، *نظریه‌های متعارض روابط بین‌الملل*، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، نشر قومس، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۸. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، *المستدرک علی الصحیحین*، دار المعرفه، بیروت، جلد سوم، ۱۴۰۶ ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، مؤسس آل‌البتیة علیه السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی، *ره‌نمودها*، بی‌جا، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. خمینی، روح‌الله، *صحیفه امام*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، مؤسسه و چاپ انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسن بن علی، *المفردات فی غریب القرآن*، مکتبه مرتضوی، تهران.
۱۴. سیف‌زاده، سید حسین، *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. طبرسی، بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، جلد اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، جلد چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. محمد عقیل، بن عبدالله بن عمر، *النصائح الکافیة لمن یتولی معاویه*، دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۹. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول، جلد بیست و پنجم، ۱۳۸۶ ش.
۲۰. _____، *یادداشت‌ها*، انتشارات صدرا، تهران، جلد دوم، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و دوم، جلد چهاردهم، ۱۳۸۰ ش.

۲۲. المهدی، قطبی، «جهان اسلام و چالش‌های آینده»، ترجمه: مجتبی فردوسی پور، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بین‌المللی جهان اسلام، چالش‌ها و فرصت‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۲ش.
۲۳. وجدی، محمد فرید، دائرة المعارف الاسلامی، قاهره، ۱۳۶۵ق.

منابع

نظریه جامعه ملل اسلامی در اندیشه‌های رشید رضا و احمد السنهوری^۱

حسن ناصرخاکی^۲

چکیده

تحقق وحدت جهان اسلام از نخستین قرون هجری، دغدغه اصلی بزرگان و اندیشمندان جهان اسلام بوده است. این موضوع در دوره معاصر و به خصوص پس از انحلال خلافت عثمانی بیش از پیش جلب توجه نموده و امروزه نیز با وقوع تحولات اخیر، نقش آن برجسته گردیده است. این مقاله در صدد است از یک سو با بررسی اجمالی روند تاریخی و برخی از مهم‌ترین نظریات مطرح شده در دوره زمانی مصادف با فروپاشی خلافت عثمانی، به خصوص اندیشه «رشیدرضا»، و از سوی دیگر با بررسی دقیق‌تر نظریه و ایده خاص «سنهوری» در این باره، مقدمات لازم را برای بررسی روند اندیشه‌ای این موضوع فراهم آورد. در این راستا این مقاله با رویکردی توصیفی، بر تشریح ایده سنهوری در باب خلافت، و به خصوص نظریه او در مورد «جامعه ملل شرق (اسلامی)»، متمرکز شده و سعی می‌کند تطور و تحول رخ داده در نقش خلافت در تحقق وحدت جهان اسلام را تبیین کند.

با توجه به بررسی صورت‌گرفته پیرامون نقش خلافت در تحقق وحدت اسلامی در اندیشه رشیدرضا و سنهوری می‌توان گفت که در نظریه سنهوری شاهد یک نقطه عطف در روند فکری وحدت اسلامی هستیم؛ به این صورت که در اندیشه سنهوری در یک بازسازی تئوریک، تحقق وحدت جهان اسلام به تحقق جامعه ملل شرق (اسلامی) منوط می‌شود. در این ایده هرچند هم‌چون نظریه رشیدرضا، خلیفه به عنوان عاملی وحدت‌بخش در جهان اسلام نقش ایفا می‌کند اما نقش عمده به یک سازمان بین‌المللی واگذار شده است.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، خلافت، وحدت اسلامی، جامعه ملل شرق.

۱ - تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۱۰/۱۵؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۲/۲۷.

۲ - دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام.

مقدمه

موضوع وحدت در جهان اسلام سابقه‌ای بس طولانی داشته و همواره مورد توجه بزرگان و اندیشمندان مسلمان بوده است. این هدف با فروپاشی خلافت عثمانی و نیز با وقوع تحولات اخیر در جهان اسلام بار دیگر برجسته گشته و روزه‌های امید و در عین حال مخاطرات جدیدی را پیش روی جهان اسلام گشوده است. لازمه برخورد عالمانه با این مخاطرات، نگاه راهبردی و آینده‌پژوهانه به موضوع و ترسیم چشم‌اندازی دقیق برای آرمان وحدت اسلامی است. ترسیم این چشم‌انداز نیز به نوبه خود از یک سو مستلزم توجه به نصوص اسلامی به عنوان سند ارزشی مورد وثوق مسلمانان و بررسی سیر تاریخی آن است و از سوی دیگر مستلزم بررسی روندهای نظری و عملی در این موضوع می‌باشد. در این میان، یکی از مهم‌ترین روندهایی که باید بررسی گردد، روندهای فکری و نظری است. لازمه بررسی روندهای فکری و نظری نیز توجه به نقاط عطف، استخراج، بازخوانی و مذاقه در اندیشه نظریه‌پردازان برجسته است. از این رو باید تمامی صاحب‌نظران در این موضوع، شناسایی شده و نظرات آنان در این باره استخراج و با توجه به دوره زمانی آن بررسی گردد. با این هدف، این مقاله به طور خاص بر روی بررسی آرا و اندیشه‌های عبدالرزاق احمد السنه‌وری متمرکز گشته است. با وجود این، به منظور درک اهمیت و جایگاه ایده این اندیشمند، ابتدا به اختصار سیر تاریخی موضوع ارایه گردیده و سپس با بررسی اجمالی اندیشه محمد رشیدرضا که معروف‌ترین اندیشمند اسلام‌گرای هم‌عصر سنه‌وری در این موضوع است، نظریه و ایده خاص سنه‌وری (که به ویژه در ایران کمتر شناخته شده است)، بررسی گردیده است.

۱- مروری بر روند تاریخی وحدت اسلامی تا دوره انحلال خلافت عثمانی

در قرن نخست هجری، وحدت اسلامی به بهترین شکل در اندیشه و عمل حضرت علی علیه السلام در ماجرای سقیفه تجلی یافت. در دوران خلفا و پس از فتوحات و گسترش قلمرو اسلامی، از یک سو اختلافات سیاسی با ظهور خوارج و بعدها جریان‌های اموی و عباسی بروز یافت و از سوی دیگر، با اختلافات مذهبی شیعی و سنی و اختلافات کلامی معتزله و اشاعره و رویکردهای فقهی حنفی، شافعی و مالکی، اهمیت وحدت خودنمایی کرد. در قرن سوم و چهارم، روابط بین شیعه و سنی سخت تیره شد، اما از اواخر قرن پنجم و پس از آن، به‌رغم گزارش‌هایی که از نزاع‌ها وجود دارد، رد پای جدی از تفاهم را نیز در اندیشه‌های شیعی - معتزلی می‌توان یافت. برای مثال، حوزه درس شیخ مفید یا شیخ طوسی در کرخ بغداد طوری به جمع کلمه توحید و اتفاق نظر مسلمانان ناظر بود که شافعیان به آن مرد بزرگ هم‌چون فقیه شافعی می‌نگریستند. در اواخر دوره عباسیان قلمرو اسلامی عملاً به دست سه حکومت اموی در اندلس، عباسی در بغداد و

فاطمی در مصر اداره می‌گردد. چندی بعد در بغداد قدرت خلیفه عملاً به دست آل بویه با گرایش‌های شیعی قرار می‌گیرد (فیاض، ۱۳۸۲ش، ص ۲۱۲ - ۲۱۳). در قرن هشتم مجادلات بین شیعه و سنی شکل بارزتری می‌یابد و ابن تیمیبه به ردّ و ایراد و حمله علیه تشیع دست زد که احتمالاً بیشتر در پاسخ به تعریف و تفسیرهای علامه حلی از تشیع به ویژه در منهاج و مفاهیم مربوط به آن بوده، و در عین حال به غلات و اسماعیلیان نیز گه‌گاه حمله شده است (موثقی، ج ۲، ۱۳۷۵ش، ص ۲۵۷ - ۲۵۸).

با تشکیل دولت صفوی در ایران (به سال ۹۰۸ق) اختلافات شیعی و سنی، وجهه سیاسی و سرزمینی نیز پیدا نمود و لزوم وحدت و تفاهم بین شیعیان و سنی‌ها در دو قلمرو حکومتی متفاوت و با حاکمان متمایز، مطرح گشت. در سال ۱۷۲۲م (۱۱۳۵ق) با حمله محمود افغان حکومت صفویه در ایران به پایان می‌رسد و در سال ۱۸۵۷م (۱۲۷۴ق) امپراتوری مغولی هند نیز که در طول سه قرن حاکمیت خود بر شبه قاره یکی از قدرت‌های مسلمان جهان اسلام به شمار می‌رفت در سلطه انگلستان قرار می‌گیرد.

پس از سقوط صفویه، نادرشاه با راهنمایی شیخ علی‌اکبر خراسانی که او را در مکاتیب رسمی، امام نماز خود معرفی می‌کند، منکر وجود اختلاف اصولی میان شیعه و سنی شد و همه اختلافات موجود را نتیجه القای شاه اسماعیل معرفی کرد (طباطبایی، ۱۳۶۰ش، ص ۱۰۱). نادر شاه که خود پیرو مذهب تسنن بود تصور می‌کرد دربار سنی‌مذهب عثمانی حاضر به کنار آمدن با او خواهد بود. اما امپراتوری عثمانی به ندای اتحاد اسلام نادر شاه افشار، پاسخ مساعد نداد و جهان اسلام از این فرصت استثنایی که رهبران دو قلمرو بزرگ اسلامی، هر دو داعیه اتحاد اسلام را داشتند، محروم ماند.

در روند عملی طی شده در وحدت اسلامی نقطه عطف دیگر را می‌توان در اقدامات عبدالحمید دوم خلیفه عثمانی یافت. سلطان عبدالحمید تنها چاره نجات دولت عثمانی را که در حال تجزیه و محل طمع‌کاری اروپاییان شده بود، در اتحاد مسلمانان می‌دید. از این رو او فعالیت مبتنی بر یک شیوه دینی - سیاسی خاص را در پیش گرفت. مقصود او از اعمال چنین سیاستی آن بود که همه مسلمانان خارج از آناتولی را حامی خود سازد. بر اثر سیاست عبدالحمید بود که خلافت، نهادی که تأثیر خود را سال‌ها از دست داده بود، بار دیگر اعتباری بین‌المللی یافت. در همین دوران ندای بیداری و اتحاد اسلام سیدجمال‌الدین اسدآبادی مورد توجه عبدالحمید دوم قرار گرفت. عبدالحمید برای تحقق مقاصد سیاسی و سیاست پان‌اسلامی خود، از سیدجمال‌الدین اسدآبادی کمک خواست و کوشید سیدجمال‌الدین را پشتیبان جنبش یگانگی مسلمین جهان به رهبری خود سلطان و برای خدمت به مقاصد سیاسی عثمانیان سازد (دویسنج، ۱۳۴۶ش، ص ۱۱۲).

در ایران از میان هواداران اتحاد اسلام شاهزاده ابوالحسن میرزا بیشترین نزدیکی را با سلطان عبدالحمید داشت. او به تشویق سلطان عبدالحمید رساله‌ای فارسی در باب اتحاد اسلام منتشر نمود و طی آن پیشنهاد کرد که: «همه علما و روحانیون بلاد به خصوص علمای شیعه عراق عرب و ایران و نیز دولت و ملت ایران، سلطنت عالیه عثمانیه را به نظر مرجعیت ملاحظه فرمایند و خلافت عثمانی را به عنوان مرجع و حاکم کل بلاد اسلامی بشناسند، تا وحدت تامه و الفت عامه میان دو شاه دین پناه و ملت‌های ایران و عثمانی برقرار گردد.» (شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار، ۱۳۱۲ش، ص ۷۱؛ به نقل از: موثقی، پیشین، ص ۱۷۹).

همراهی سیدجمال و سلطان عبدالحمید، دوام چندانی نیافت و از این رو سیدجمال برنامه مستقلی را برای وحدت جهان اسلام پی گرفت. سید ضمن تأکید بر اهمیت دین در وحدت مسلمانان، به لزوم توجه به علم که «ملت به علم زنده می‌شود» پی برده و معتقد بود علم و فن، مایه برتری و سیادت است و مجهز شدن مسلمانان به علوم و فنون جدید، جلوی رخنه دشمن را گرفته و بدین طریق به وحدت و انسجام امت و برتری و سیادت آن کمک می‌کند (موثقی، ج ۱، ۱۳۷۱ش، ص ۳۲۴). از منظر سیدجمال این وحدت لازمه پیروزی مسلمانان بر استعمار غربی به خصوص انگلستان و مقدمه‌ای برای فائق آمدن بر مشکلات داخلی و اوج‌گیری مجدد امت اسلامی بود. او در این راستا به تشکیل «جمعیت العروة»، انتشار مجله «عروة الوثقی»، طرح «مؤتمر اسلامی» در مکه، تلاش در جهت وحدت حکام اسلامی و حضور در صحنه معادلات بین‌المللی برای تحقق اتحاد اسلام پرداخت.

در این میان، مهم‌ترین نقطه عطف در موضوع وحدت در دوره معاصر، اقدام آتاتورک در تفکیک سلطنت از خلافت و در نهایت الغای خلافت در جهان اسلام بود، زیرا با این حادثه اساساً سطح بحث تغییر می‌کند و لزوم وحدت نه صرفاً میان شیعی و سنی بلکه در سطح وسیعی در میان ممالک اسلامی مطرح می‌گردد. انحلال خلافت دو پاسخ متفاوت را از سوی دو گفتمان رقیب اسلام‌گرا و سکولار به دنبال داشت. سکولارها که تلازمی بین دین و سیاست قائل نبودند معتقد بودند که اسلام نمی‌تواند مبنای تشکیل دولت و وحدت جهان اسلام باشد. به این ترتیب گفتمان سکولاریسم با بحث حکومت و وحدت اسلامی به مخالفت پرداخته و بر مینا بودن قومیت، زبان و کارکردهای منطقه‌ای در تشکیل حکومت و هم‌گرایی آنها پای فشرده و به تدریج ناسیونالیسم و ایده‌هایی چون پان‌ترکیسم، پان‌عربیسم و پان‌ایرانیسم از سوی آنان مطرح گردید. اما در مقابل، اسلام‌گرایان بر مینا بودن اسلام در شکل‌گیری دولت و تحقق وحدت جهان اسلام تأکید ورزیدند. با وجود این، اسلام‌گرایان نسبت به انحلال خلافت واکنش‌های متفاوتی را از خود نشان دادند و هر یک طرح خاصی را برای وحدت جهان اسلام پیشنهاد نمودند. در ادامه

به اختصار به بررسی نظرات رشیدرضا به عنوان مهم‌ترین و معروف‌ترین نظری که از سوی اسلام‌گرایان طرفدار خلافت در این دوره ارائه شد می‌پردازیم تا زمینه‌ها و بستر تاریخی که طی آن سنه‌وری به ارائه ایده خاص خود پرداخته است، روشن گردد.

۲- خلافت و وحدت اسلامی در اندیشه محمد رشیدرضا

مقارن با فروپاشی خلافت عثمانی سه رساله مهم منتشر گردید که عبارت بود از: رساله «الخلافة و سلطة الامة» که مجلس ملی ترکیه منتشر کرد و در آن از نظریه جدایی خلافت از سلطنت و حاکمیت ملت دفاع کرد (رشیدرضا، ۱۹۹۶م)؛ دیگری کتاب علی عبدالرازق با عنوان «الاسلام و اصول الحکم» بود که او در آن به توجیه سکولاریسم پرداخت و دیگری کتاب «الخلافة او الامامة العظمی» به قلم رشیدرضا بود. رشیدرضا در این کتاب که پس از انحلال خلافت منتشر گردید بر اصلاح خلافت و اعاده آن به شکلی که در صدر اسلام معمول بود اصرار دارد، زیرا او خلافت را مظهر پیوستگی دین و دولت در اسلام قلمداد نموده و تحقق همه آرمان‌های این جهانی اسلام را به آن وابسته می‌داند (عنایت، ۱۳۸۹ش، ص ۱۵۸). رشیدرضا معتقد بود تعدد امام با مقصود امامت که اتحاد کلمه مسلمین و دفع فتنه‌ها است مغایرت دارد (رشیدرضا، پیشین، ص ۸۱-۸۲). از نظر وی، خلافت مناط وحدت، منبع قانون‌گذاری، تنفیذ احکام شرعی و جریان نظام اسلامی می‌باشد. رشیدرضا معتقد است: «وحدت امامت، وحدت امت را به دنبال می‌آورد و تعصب مذهبی و تعصب ملی قومیت‌های اسلامی را از بین می‌برد.» (پیشین، ص ۸۴). زیرا بر

۱- در شبه قاره نیز تفکیک مقام خلافت از سلطنت مورد استقبال قرار گرفت، اما الغای خلافت ضربه سنگینی به جنبش هندی خلافت وارد نمود. ابوالکلام آزاد ظاهراً با این تفکیک و داشتن یک خلیفه به عنوان رهبر مذهبی و معنوی در کنار جمهوری موافق بود. در نوامبر ۱۹۲۳ متن پیام دو رهبر برجسته مسلمانان هند، امیرعلی شیعی و آقاخان رهبر اسماعیلیه، در استانبول منتشر شد. در این پیام خاطر نشان شده بود که جدایی خلافت از سلطنت به ارجح و اعتبار خلافت در چشم مسلمانان افزوده است، و از حکومت ترکیه درخواست کرده بودند که خلافت را بر مبنایی قرار دهد که اعتماد و احترام همه ملل اسلام را برمی‌انگیزد، و بدین گونه به کشور ترکیه قدرت و حشمت یگانه‌ای ببخشد. (عنایت، ۱۳۷۲ش، ص ۳۰۳). اقبال لاهوری نیز در «احیای فکر دینی در اسلام»، اجتهاد ترکیه در سازمان و نظام خلافت و عملی کردن آن را به صورت خلافت یا امامت انتخابی و با مسئولیت مشترک و همکاری همگانی در شکل مجلس و این که خلافت به شکل هیأت یا جمع چند نفری یا یک مجلس انتخابی پیاده شود، به جای مسئولیت و اقتدار یک فرد خاص به نام خلیفه، با توجه به اوضاع جدید، ضروری و واجب می‌دانست. (لاهوری، بی تا، ص ۱۸۰).

اساس توحید اسلامی، اعتقاد به پروردگار واحد و کتاب واحد، و خضوع در برابر حکم شرع واحد، و دین و آداب و مانند آنها به زبان واحد، و امامی واحد باعث وحدت امت خواهد شد. رشیدرضا این استدلال را که گسترش جهان اسلام دلیلی شرعی بر جواز تعدد دولت‌های اسلامی است^۱، نپذیرفته و معتقد بود دوری سرزمین‌ها و مشکلات مواصلاتی و اختلاف در زمان و مکان نمی‌تواند عذری دائمی برای امتناع از تحقق وحدت اسلامی باشد، زیرا در صورت تجهیز جهان اسلام به انواع وسایل ارتباطی هم‌چون هواپیما و وسایل الکترونیکی انتقال اخبار که رساندن اخبار را در دقایق محدودی از این سوی دنیا به آن سوی آن امکان‌پذیر می‌کند مشکلات بعد مسافت و گستردگی جهان اسلام به راحتی قابل حل است. ولی متأسفانه مسلمانان در کسب این وسایل قصور دارند و بعضی از بلاد از این اسباب محروم‌اند (رشیدرضا، پیشین، ص ۸۳ - ۸۴).

رشیدرضا با بررسی واقعیت موجود در سرزمین‌های اسلامی زمان خود و تشکیل دولت‌های مستقل اذعان می‌کند که در این دوران نمی‌توان حکومت‌های مستقل سرزمین‌های اسلامی را متقاعد کرد که از رهبری واحدی تبعیت کنند، زیرا آنها هر کدام نیروهای نظامی خود را دارند و تبعیت آنان از حکومت واحد با رضایت و اختیار خودشان در این دوران جایگاهی ندارد. فعلاً هیچ راهی برای اقناع این حکومت‌ها برای اطاعت از یک خلافت مرکزی وجود ندارد (پیشین، ص ۸۳-۸۶). با این حال، رشیدرضا معتقد بود هرچند امروزه شاهد امت واحده نیستیم اما تشکیل آن محال نیست. او در این باره چنین اظهار نظر می‌کند: «نمی‌گویم که تشکیل امت واحده محال است، فقط می‌گویم که گروهی از گروه‌های مسلمین و جماعتی از جماعت‌های منظم مسلمین را نمی‌شناسم که قدر این حق را بدانند و برای رسیدن به آن تلاش کنند.» (پیشین، ص ۸۴). با وجود این، او هنوز به بازگشت خلافت فراگیر به شکل اصلاح شده آن امیدوار است و در پاسخ به این سؤال که چه کسی مسئول بازسازی امت اسلامی منحل شده و اتصال این

۱- «حسن‌خان بهادر» در توجیه تعدد رهبری و دولت‌های اسلامی در عبارات پایانی «الروضه الندیه» می‌گوید: «بعد از انتشار اسلام و گسترش سرزمین و جغرافیای آن، روشن است که در هر بخش یا بخش‌هایی امام یا سلطان خاصی داشته باشد و در بخش یا بخش‌هایی دیگر نیز چنین باشد. در این صورت امر و نهی حاکم یک کشور در جاهایی دیگر از جامعه اسلامی نفوذ نداشته، بدین ترتیب چاره‌ای جز تعدد رهبران و سلاطین در جامعه اسلامی نیست. و بعد از بیعت مردم هر کدام از این سرزمین‌ها اطاعت از اوامر و نواهی او واجب می‌شود و در سرزمین‌های دیگر اسلامی نیز به همین شکل.» (فیرحی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴۵-۱۴۶).

مفاصل تفکیک شده و بازگشت منصب خلافت به جایگاهی است که شرع مقرر کرده، به شورای «اهل حل و عقد» می‌پردازد. به نظر رشیدرضا اهل حل و عقد رؤسا و زعمای امت هستند و بر آنها واجب است که امت واحده را احیا کنند و برای آنان امام بر حقی قرار دهند و مصالح عمومی امت و به طور خاص مسئله حکومت را مطالبه کنند و موانع وحدت و اتفاق را بردارند (پیشین، ص ۸۸ - ۹۰).

رشیدرضا برای معرفی کسانی که می‌توانند شورای اهل حل و عقد را تشکیل دهند به بررسی وضعیت بالفعل و بالقوه نخبگان موجود در جهان اسلام می‌پردازد و آنان را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- حزب معتدل اصلاح اسلامی؛ ۲- حزب غرب‌گرایان ۳- حزب محافظه‌کار فقیهان متحجر (پیشین، ص ۹۱).

رشیدرضا با نقد دو حزب فقه‌های سنتی و غرب‌گرایان، وظیفه محقق نمودن آرمان‌های خود را بر عهده «حزب معتدل اصلاح اسلامی» قرار می‌دهد. به نظر وی اعضای حزب اصلاح در جهان اسلام جامع بین فهم مستقل از دین و شریعت از یک سو و عمق و باطن تمدن اروپایی از سوی دیگر است و به همین جهت می‌تواند شقاق موجود در جهان اسلام را برطرف کند. رشیدرضا مهم‌ترین وظیفه حزب اصلاح را شناسایی و سازمان‌دهی اهل اصلاح در سراسر جهان اسلام به منظور تلاش برای استقرار خلافت می‌داند. نخستین وظیفه حزب اصلاح نیز تأسیس یک «مدرسه عالی» به منظور تربیت عالمان، سیاست‌مداران، قضات و مدیران ارشد نظام خلافت خواهد بود تا بتوانند ضمن تلاش برای رفع بدعت‌ها و خرافات، علوم لازم برای اداره جامعه را به نخبگان نظام خلافت تعلیم دهند (فیرحی، پیشین، ص ۱۴۸ - ۱۴۹).

به این ترتیب حزب اصلاح می‌تواند با گذشت زمان و با سازمان‌دهی اهل حل و عقد در سراسر جهان اسلام به آرمان استقرار خلافت دست یابد تا به قول خود او، دوباره نخ وحدت را به دست آورد و اجزای پراکنده امت اسلامی را مفصل‌بندی نماید (پیشین، ص ۱۴۷). رشیدرضا در مباحث خود به بررسی شرایط خلیفه و مناطقی که می‌تواند مرکز خلافت باشد می‌پردازد. نظر او این است که خلافت باید از طریق ترک‌ها و عرب‌های شبه جزیره عربستان، که بین خود بیشترین شرایط و صفات لازم را برای احیای اسلام دارند، احیا گردد. برای مرکز خلافت نیز پیشنهاد می‌کند که در یک منطقه بینابین شبه جزیره عربستان و آناتولی که در آنجا عرب‌ها، ترک‌ها و کردها با هم زندگی می‌کنند، برای مثال در «موصل»، برپا شود. او اظهار امیدواری می‌کند که وقتی چنین منطقه بی‌طرفی مقر خلافت اعلام شود، دیگر کشورها بر سر آن منازعه نخواهند کرد و موصل همان‌طور که از نامش بر می‌آید «محل وصل» و آشتی و رابط وصل معنوی خواهد گردید (عنایت، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۳۷ - ۱۳۸).

بر این اساس می‌توان گفت که رشیدرضا بر تحقق وحدت اسلامی بر محوریت خلیفه اصرار ورزیده و به عنوان راه حل، تشکیل مدرسه عالی توسط حزب معتدل اصلاح اسلامی و سپس شورای اهل حل و عقد را توصیه می‌کند تا اینان مقدمات لازم را برای گزینش و استقرار خلافت و تحقق وحدت جهان اسلام بر محوریت خلیفه فراهم نمایند.

۳- خلافت و وحدت اسلامی در اندیشه عبدالرزاق احمد السنهوری

۳-۱- مروری بر زندگی عبدالرزاق احمد السنهوری

عبدالرزاق احمد السنهوری، (۱۸۹۵ - ۱۹۷۱ م) در اسکندریه مصر به دنیا آمد. در حالی که به عنوان کارمند دولت مشغول به کار بود، مطالعات حقوقی خود را در قاهره تکمیل نمود. در سال ۱۹۲۰ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در سال ۱۹۲۶ رساله دکترای خود را به زبان فرانسه و به راهنمایی «ادوارد لامبر»، در دانشگاه لیون، عرضه کرد. هدف او از این رساله ارائه احکام خلافت در فقه اسلامی به زبان روز بود؛ به طوری که برای خوانندگان فرانسوی، به ویژه غیر مسلمانان فرانسه زبان، قابل فهم باشد.

بخشی از رساله او در کتابی با عنوان «فقه الخلافة و تطورها لتصح عصبه امم شرقية» توسط توفیق محمد الشاوی به عربی ترجمه و در سال ۱۹۸۹ منتشر گردید. سنهوری در این کتاب در فقه سلف بر کتاب «الاحکام السلطانية» ماوردی و بر برخی کتاب‌های دیگر که در کتابخانه دانشگاه لیون در آن زمان وجود داشته، که بی‌شک مجموعه کاملی نبوده، اعتماد کرده و سعی کرده است نظریه خلافت جدید و برپایی یک «جمهوری گسترده» را مطرح می‌کند. او در این کتاب ضمن برشمردن سه جریان: محافظه‌کاران مرتجع، انقلابیون غرب‌گرا و اصلاح‌طلبان معتدل (سنهوری، ۱۹۹۳م، ص ۲۸۵ - ۳۰۳) در جهان اسلام به توضیح ویژگی‌های هر یک و نیز به نقد و رد تئوری عبدالرازق می‌پردازد.^۱

سنهوری در سال ۱۹۲۶ برای تدریس حقوق مدنی در مدرسه حقوق دانشگاه مصر، به این کشور بازگشت. در سال ۱۹۳۷ در بغداد با سمت ریاست دانشکده حقوق کار کرد و این تجربه جدید شناخت او را از نهادهای حقوقی عرب تقویت نمود. در همان سال حکومت عراق از وی برای تدوین پیش‌نویس قانون مدنی عراق دعوت کرد و او مجبور شد برای درخور شدن حقوق

۱- سنهوری معتقد است نظر علی عبدالرازق بر دو مبنا استوار است: نخست نبود سند و جوب خلافت در عقل و شرع و دوم آن که اسلام صرفاً یک دین است و شان حکومت ندارد. سنهوری هر دو مبنا را رد کرده و بر وجوب برپایی حکومت اسلامی (خلافت) رأی می‌دهد (سنهوری، ۱۹۹۳م، ص ۷۶-۸۵).

اسلامی با تکامل حقوقی یک دولت عرب به مایه اصلی نوسازی حقوق اسلامی بازگردد. به این ترتیب سنه‌وری، نهضت رهیافت میان‌روی جدید را با ترکیب حقوق غربی و اسلامی به راه انداخت، بدان امید که درآمیزی آنها سرانجام بتواند به هم‌نهادی از آن دو بینجامد(خدوری، ۱۳۶۹ش، ص ۲۵۸ - ۲۶۳).

برای سنه‌وری نیز مسئله خلافت و وحدت اسلامی بسیار مهم بوده است، از این رو او در رساله خود به بررسی و بازسازی نظریه خلافت دست زده و ایده تشکیل «جامعه ملل شرق» را برای تحقق وحدت جهان اسلام مطرح می‌نماید. در ادامه، به بررسی این موضوع در اندیشه سنه‌وری می‌پردازیم.

۳-۲- خلافت و جامعه ملل اسلامی در اندیشه سنه‌وری

از نظر سنه‌وری خلافت یک «حکومت اسلامی کامل» است و اهل سنت، معتزله و شیعه بر وجوب برپایی حکومت اسلامی اجماع دارند. از نظر او خلافت از سایر حکومت‌ها بر اساس سه ویژگی قابل تمیز است: ۱- خلافت شئون دین و دنیا را توأمان دربر دارد؛ ۲- خلافت، به تنفیذ احکام شریعت اسلام ملتزم است؛ ۳- خلافت بر مبنای وحدت جهان اسلام قوام می‌یابد(سنه‌وری، پیشین، ص ۶۵ - ۶۷). با این حال، سنه‌وری معتقد است تاریخ خلافت بر این دلالت می‌کند که امکان باقی ماندن آن در قالب یک دولت مرکزی وجود ندارد. از این رو برای بازسازی و برپایی مجدد آن نظامی جدید را مطرح می‌نماید و برای این کار مقدماتی چند را مطرح کرده و می‌گوید: «امروزه تصور برپایی خلافت راشده یا کامله محال است و چاره‌ای جز اقامه خلافت ناقصه(غیرکامل) (پیشین، ص ۱۴۱ - ۱۴۲) وجود ندارد. این نظام اسلامی ناقص، دارای اعتباری موقت بوده و هدف از آن بازگشت به خلافت راشده کامله است. این نظام خلافت راشده که برپایی مجدد آن واجب است می‌بایست انعطاف‌پذیر باشد؛ چراکه در شریعت اسلام شکل معینی از نظام حکومت فرض نشده است. در اسلام برای حکومت صرفاً شرایطی وضع شده و هر نظامی که دارای این شرایط باشد نظام شرعی و صحیح است»(پیشین، ص ۳۰۷).

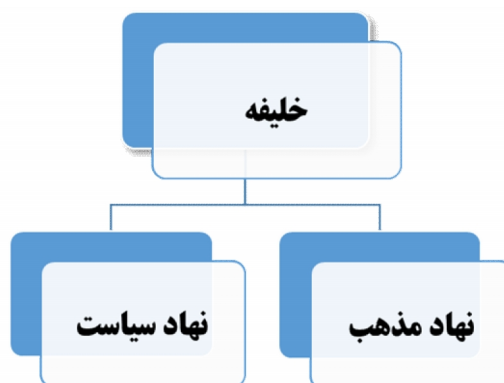
سنه‌وری می‌گوید: به منظور بازگشت به خلافت باید هم‌زمان به الزامات شریعت، شرایط حال حاضر و درس‌های تاریخی توجه نمود. او معتقد است تاریخ به ما این درس اساسی را می‌دهد که هرگاه صلاحیت‌ها و اختیارات سیاسی و مذهبی برعهده سازمان واحدی قرار گیرد در نهایت، ملاحظات سیاسی، قدرت و مؤسسات سیاسی بر قدرت مذهبی غلبه می‌یابد. از سوی دیگر، فقه اسلامی به ما می‌آموزد که این دو نوع صلاحیت متفاوت از یک‌دیگر بوده و اعمال آنها نیز توسط

نهادهای مختلف و مستقل از یکدیگر است. در نهایت، شرایط تمدن حاضر این تفاوت را به شیوه‌های روشن تأیید و واجب می‌سازد (پیشین، ص ۳۰۷ - ۳۰۸).

با توجه به این موارد سنه‌وری نتیجه می‌گیرد که: «بهترین راه برای ترکیب آنها [قدرت سیاسی و مذهبی] در وضعیت فعلی تمدن ما این است که نهاد دینی و تشریحی متفاوت و مستقل از نهاد سیاست باشد. [در عین حال] این دو نهاد باید در مقابل مقام عالی‌ای که مقام خلافت را بر دوش دارد خاضع باشند [و از او اطاعت کنند]. و او [خلیفه] کسی است که این دو نوع از صلاحیت‌ها را در خود جمع کرده است، بدون آن که مانع تمایز و استقلال آنها در اجرای کارهایشان باشد.» (پیشین، ص ۳۰۸). به این ترتیب، در نهادی که او آن را به عنوان زمینه‌ساز و جانشین خلافت رانده و کامله مطرح می‌کند با وجود آن که صلاحیت و مقامات سیاسی و مذهبی مستقل از یکدیگرند هر دو تحت نفوذ مقام خلافت که دارای صلاحیت در هر دو حیطه است، قرار دارند و به این شکل شئون دین و شئون سیاسی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد. در این جا سنه‌وری با پذیرش عدم امکان استقرار نهاد خلافت کامله در شرایط حاضر، سعی می‌کند بین دیدگاه رشیدرضا و کواکبی^۱ راه سومی را برگزیند؛ به این ترتیب که در اندیشه او همانند نگرش

۱- کواکبی از نخستین نویسندگان مسلمان بود که خلافت عثمانی را حکومتی استبدادی می‌دانست و خواهان جدایی عرب‌ها از ترکان عثمانی و یگانگی همه آنان صرف نظر از وابستگی‌های دینی‌شان شده بود. می‌توان گفت که از زمان او به بعد، رهبری جنبش عرب در راه یگانگی کم از دست مسیحیان عرب بیرون شد و به دست نویسندگان مسلمان افتاد. (عنایت، پیشین، ص ۱۷۳). در اندیشه کواکبی در مسیر دست‌یابی به وحدت اسلامی سه مؤلفه «کنگره اسلامی»، «سازمان موحدین» و «جمعیت ام‌القری» دخیل هستند؛ به این شکل که او برگزاری مؤتمرهای اسلامی را در همراهی و هم‌سویی ملت‌های مسلمان برای دست‌یابی به وحدت تجویز می‌نماید و سازمان موحدین را به منظور آموزش و تنویر افکار عمومی مسلمانان ترسیم نموده و در گام بعدی معتقد است با استقرار خلیفه‌ای عرب که در رأس هیأت شورای عمومی مسلمانان یا همان سازمان ام‌القری است و وظایفش در شئون دینی منحصر است وحدت مسلمانان محقق می‌گردد. وی سازمان ام‌القری را سازمانی دینی تحت لوای خلیفه می‌داند؛ خلیفه‌ای که می‌بایست عربی قریشی بوده و در مکه مستقر شود و حکم سیاسی او فقط در خطه حجاز حاکم است. با این حال، خلیفه در رأس هیأت شورای عمومی مسلمانان قرار می‌گیرد. در این شورا نمایندگانی از تمام سرزمین‌ها و دولت‌های اسلامی حضور داشته و وظایفش به شئون دینی منحصر است. (کواکبی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۲۶-۲۳۷) همان‌طور که در طرح کواکبی ملاحظه می‌شود، وی بر خلاف رشیدرضا بین قدرت سیاسی در جهان اسلام و خلافت که دارای شأنی مذهبی است، تفکیک قائل می‌گردد.

کواکبی نهاد مذهب از نهاد سیاست مستقل است، اما با این حال نهاد سیاست در برابر خلیفه خاضع است، زیرا خلیفه واجد صلاحیت‌های دینی و سیاسی است بدون آن که مانع تمایز و استقلال نهادهای هریک در اجرای کارهایشان باشد.



شکل ۱. جایگاه خلیفه در اندیشه سنه‌وری

نکته دیگری که در این جا اهمیت دارد، بحث برگزیدن فردی به عنوان خلیفه است. سنه‌وری با بررسی نظریات مطرح شده در این خصوص، نظام انتخابی را برمی‌گزیند و این نظام را در سه مرحله توضیح می‌دهد: در مرحله اول که مرحله معرفی است، کفایت می‌کند فردی توسط یک شخص و یا جمع زیادی برای این امر معرفی شود. در مرحله دوم که مرحله انتخاب است چاره‌ای از انتخاب توسط اکثریت آرا نیست و در مرحله سوم که مرحله انتصاب است با مباشرت خلافت(حکومت) با بیعت جمعی از نخبگان آغاز تنفیذ عقد خلافت اعلان می‌گردد(سنه‌وری، پیشین، ص ۱۱۴). در همین جا است که مفهوم سنه‌وری برای نظام خلافتی که سنه‌وری مطرح می‌کند معنا می‌یابد، زیرا در طرح او از یک سو نهاد و قدرت سیاسی از نهاد مذهب مستقل بوده و توسط جمهور مردم و یا نمایندگان تمام دولت‌های اسلامی برگزیده می‌شود و از سویی دیگر این قدرت در برابر خلیفه که او نیز منتخب مردم و منتصب نخبگان است پاسخ‌گو و خاضع است.

سنه‌وری در تطبیق عملی ایده خود در باب خلافت، دو ساختار را پیشنهاد می‌کند؛ ساختاری دینی با عنوان «هیأت شئون دینیه» و ساختاری سیاسی با عنوان «جامعة الشعوب الشرقیة». این دو نهاد علاوه بر این که جای‌گزینی موقت برای خلافت کامله می‌باشد، متضمن وحدت جهان اسلام در سطحی گسترده نیز خواهد بود. ساختار دینی که سنه‌وری پیشنهاد می‌کند دارای سه عنصر اساسی خلیفه، مجمع عمومی و مجلس اعلا(شورای عالی) است. خلیفه ریاست این ساختار

را بر عهده دارد و با معرفی هیأت مؤسسان که منتخب مجمع عمومی است انتخاب می‌شود. در این‌جا خلیفه رئیس‌اعلای این هیأت در جهان اسلام بوده و سلطه‌اش را بر طبق قانون اعمال می‌کند. با وجود این، تا زمانی که ساختار سیاسی (جامعه ملل شرق) کامل نشود ریاست او ناقص است. مجمع عمومی نیز از نمایندگان تمام دولت‌ها و جمعیت‌های اسلامی متشکل است که هر یک با توجه به اهمیتشان تعدادی نماینده در آن دارند. این نمایندگان مجمع عمومی را به ریاست خلیفه یا نماینده او تشکیل می‌دهند. مجمع عمومی بررسی گزارش‌های سالیانه از فعالیت‌ها و درخواست‌های تقدیم شده از سوی مجلس اعلا را بر عهده دارد. در مجلس اعلا نیز تمامی دولت‌ها و جمعیت‌های اسلامی نماینده یا نمایندگانی دارند که در خلال هر سال چند مرتبه در مقرر هیأت و تحت ریاست خلیفه تشکیل جلسه می‌دهد. این مجلس، پنج کمیسیون را در بین اعضای خود تشکیل می‌دهد که عبارت است از: کمیسیون شئون عبادی و تنظیم داخلی، کمیسیون مالی، کمیسیون حج، کمیسیون تعلیم و دعوت و کمیسیون روابط خارجی. مجلس اعلا تصمیم‌گیری در مورد تمام مسائلی که در کمیسیون‌های خاص مورد تصویب قرار گرفته را بر عهده دارد (پیشین، ص ۳۱۰ - ۳۱۳).

به نظر سنه‌وری، ماحصل اساسی این مجلس همراهی و تمکین از خلیفه در صلاحیت‌های مذهبی او و همراهی او به کمک شورا است که می‌توان از آن به هم‌اندیشی و شورای عام برای جهان اسلام تعبیر کرد. به این ترتیب این مجلس در آینده ضامن همکاری بین کلیه سرزمین‌های اسلامی خواهد بود و این خلافت به عنوان ساختار عملی مفیدی می‌تواند جوامع اسلامی پراکنده در سرزمین‌های بیگانه را جمع کند و ملت‌های مستقل با محوریت وحدت دینی به صورت امتی واحد در خواهند آمد و خلافت پس از آن تنها یک شکل و علاقه تاریخی نخواهد بود. سنه‌وری معتقد است که پشتوانه این ساختار باید یک وجوب شرعی باشد که تمام دولت‌ها بدان قائل باشند. این هیأت تنظیم امور بین‌المللی جهان اسلام و حمایت از مصالح دینی مسلمین را نیز بر عهده خواهد داشت (پیشین، ص ۳۱۱ - ۳۱۴). برای درک تمایز دو ساختار هیأت شئون دینی و جامعه ملل شرق، توضیحی که «محمد الشاوی» در مورد دیدگاه سنه‌وری می‌دهد مفید است. الشاوی معتقد است سنه‌وری می‌گوید: «اکنون ما می‌خواهیم خلافت را احیا کنیم، اما خلافت به شکلی که در نظر ماست؛ یعنی نوعی امپراطوری و این امپراطوری به تازگی فرو پاشیده است حال چگونه می‌توانیم آن را احیا کنیم؟!... در عصری که شاهدیم هر منطقه‌ای در تلاش برای کسب استقلال است و آن‌گاه که استقلال می‌یابد حکومت ملی برپا می‌کند، در چنین وضعیتی چه باید بکنیم؟ این واقعه را باید علاج کرد، ... راه چاره این است که فوق این دولت‌ها سازمان یا سازمان‌هایی بین‌المللی ایجاد کنیم». او دو

سازمان را پیشنهاد می‌کند: نخست سازمانی که دولت‌های مستقل یا شبه مستقل در آن شرکت داشته باشند، شمار آن‌ها در آن زمان، یعنی سال ۱۹۲۶، تنها به پنج دولت می‌رسید که عبارت بود از: ترکیه که جراحات جنگ جهانی را بر تن داشت و ایران و افغانستان از دول غیر عرب و مصر و حجاز تا پیش از دولت سعودی در جهان عرب. این پنج دولت در سازمانی بین‌المللی هم‌چون دولت‌های اسلامی شرکت کنند. اما اینها همه مسلمانان را در بر نمی‌گیرند و حتی ده درصد آنها را هم شامل نمی‌شوند. مسلمانانی که در هند، مالزی و اندونزی تسلیم استعمار انگلیس هستند و مسلمانانی که در آفریقا میان انگلیس، فرانسه و پرتغال تقسیم شده‌اند نیز باید مورد توجه قرار گیرند و باید سازمانی برای آنان پدید آید، اما چنین سازمانی سیاسی نخواهد بود، چون ما سلطه سیاسی بر آنان نداریم و خود آنان نیز از خویش حاکمیت سیاسی ندارند. از این رو به نظر سنهوری باید یک سازمان دینی و فرهنگی ایجاد شود که همه مسلمانان در آن مشارکت جویند و در رأس آنها مسلمانان زیر سلطه روسیه و بریتانیا و فرانسه و اسپانیا و غیر آن، با سایر مسلمانان در چنین سازمانی شرکت جویند و هدفشان پاسداری از هویت دینی در بعد عبادات، حج، زکات، نماز جماعت و تأسیس مساجد و مدارس و تربیت پیشوایان و مربیان دین باشد (فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۵۶ - ۱۶۵).

به این ترتیب، جامعه ملل اسلامی که سنهوری آن را مطرح می‌کند برخلاف جمعیت یا سازمان ام القرای کواکبی که یک سازمان بین‌المللی صرفاً دینی و غیر دولتی است به یک سازمان واجد هر دو شأن دینی و سیاسی تبدیل گردیده تا بتواند ضمن احیای خلافت، وحدت دینی و سیاسی ملت و دولت‌های اسلامی را ایجاد نماید.

۳-۳- نقش ایده جامعه ملل اسلامی سنهوری در تحقق وحدت اسلامی

در نظر سنهوری از آن‌جا که اصل اساسی در حقوق عمومی اسلامی وحدت است، از این رو در امر حکومت نیز تحقق حکومت اسلامی واحد هم‌چون خلافت واجب است. و مراد از وحدت حکومت نیز وجود سلطه (حکومت) مرکزی اسلامی واحد در جهان است که با حضور یک رئیس که همان خلیفه باشد مصداق پیدا می‌کند و این وحدت از مهم‌ترین خصایص نظام حکومت صحیح (کامله) در اسلام است (سنهوری، پیشین، ص ۱۴۱ - ۱۴۲). از نظر او ولایت نظام خلافت، شامل تمام سرزمین‌های دارالاسلام (سرزمین‌هایی که در آنها مسلمانان حکومت می‌کنند) می‌شود. از این رو در خلافت کامله هر بخش از دارالاسلام که از سلطه این خلیفه و حکومت واحد خارج گردد به «دار بغی» تبدیل می‌شود. به این ترتیب، در اندیشه سنهوری نیز هم‌چون رشیدرضا خلیفه واحد برای تحقق وحدت جهان اسلام دارای جایگاه برجسته‌ای می‌باشد. با این

حال از آن‌جا که برای سنه‌وری اصل وحدت مهم است، وحدت در شکل دولت مرکزی واحد، به یک قاعده جامد تبدیل نشده و او معتقد است با توجه به مقتضیات زمان و شرایط متحول جهان اسلام تعدیل این شکل از وحدت واجب است (پیشین، ص ۱۴۶).

هم‌چنین سنه‌وری بر آن است که «وحدت اسلامی با یک اسلام افراطی و در قالب یک دولت انعطاف‌ناپذیر مرکزی اکنون غیرممکن است و ایده تشکیل «جامعه ملل شرق» می‌تواند با توجه به لزوم آشتی بین روندهای در حال ظهور ناسیونالیسم درجه‌ای از وحدت را در میان ملت‌های مسلمان ایجاد نماید» (پیشین، ص ۳۲۱). سنه‌وری معتقد است چیزی که در حال حاضر اهمیت دارد، این است که با همکاری، بر نزاع‌های قومی که در بعضی از سرزمین‌های اسلامی رو به تزاید است فائق آییم. و از این رو بر ما واجب است که راه حلی بیابیم که بتواند ضامن شکلی از وحدت بین ملت‌های مسلمان باشد، در عین حالی که هر سرزمین حاکمیت کامل خود را دارا است. به این طریق به شکلی متین، نزاع‌های قومی مهار می‌شود تا در آینده در حرکت به سوی تکوین جامعه جهانی در حلقه جامعه ملت‌های شرقی (مسلمان) توفیق یابیم (پیشین، ص ۳۰۸-۳۰۹).

سنه‌وری با تطبیق مقدمات شریعت و استفاده از اصول اسلامی به دنبال ایجاد یک نظم حقوقی اسلامی برای همه شهروندان، مسلمانان یا غیرمسلمانان، است و می‌گوید: «این تحقیق ایده یک جامعه اسلامی در مفهوم وسیع را که شامل جامعه سیاسی و نه تنها دینی می‌شود، به این معنا که این جامعه شامل همه ادیان می‌گردد، به شرطی که به قوانین اساسی آن احترام بگذارند، تأیید می‌کند. این جامعه دارای یک ماهیت جهانی (فراتر از ملت‌ها) است که قوانین آن در طی قرن‌های طولانی از فرهنگ علمی مشترک که فراتر از فکر یک گروه مذهبی است، ایجاد می‌شود که ما آن را جامعه ملل شرق می‌نامیم.» (پیشین، ص ۳۱۴) منظور سنه‌وری از ملل شرق عمدتاً همان ملل اسلامی مشرق زمین است نه شرق به معنای گسترده آن و او این ملل را شامل ملل عرب، ترک و فارس می‌داند.^۱

سنه‌وری دو مرحله اساسی را برای تحقق وحدت اسلامی در شکل جامعه ملل شرق پیشنهاد می‌کند: مرحله علمی و مرحله سیاسی. مرحله علمی که او مطرح می‌کند شامل یک نهضت فراگیر در فقه و قانون اسلامی، فرهنگ و تمامی عرصه‌های علمی است، زیرا

۱- همان، ص ۳۲۹؛ توفیق الشاوی نیز معتقد است مراد سنه‌وری از شرق همان ملل اسلامی است، از این رو کتاب سنه‌وری را با عنوان فقه خلافت و تحول و تکامل آن به سوی اتحادیه ملل اسلامی ترجمه کرده و معتقد است در تشکیل سازمان کنفرانس اسلامی ایده سنه‌وری مؤثر بوده است. (فصلنامه حکومت اسلامی، ص ۱۶۰).

از نظر وی علم مبنایی ثابت برای هر پیشرفت است. به نظر سنه‌وری این نهضت علمی، مقدمات لازم را برای مرحله سیاسی فراهم می‌کند. در مرحله سیاسی ابتدا باید در هر یک از کشورهای اسلامی حزبی سیاسی تأسیس شود که هدف اساسی آن تحقق جامعه ملل شرقی است. در این مرحله لازم است که کنگره‌های سیاسی به منظور بحث در مورد فرصت‌ها و امکانات هم‌گرایی بین ملت‌ها تشکیل شود. این کنگره‌ها در آغاز غیررسمی بوده و سپس کنگره‌های رسمی و پارلمانی شکل می‌گیرد. هنگامی که این احزاب در کشورهای خود به قدرت برسند، به کمک آن امکانات تحقق اهداف اساسی صلح‌آمیز و جهانی فراهم می‌شود (پیشین، ص ۳۳۴). فرایند علمی که سنه‌وری برای تحقق وحدت اسلامی مطرح می‌کند عملکردی مشابه با «مدرسه عالی» رشیدرضا و «جمعیت موحدون» کواکبی دارد. هم‌چنین سنه‌وری و رشیدرضا هر دو این رسالت را بر عهده یک حزب اصلاح‌طلب معتدل و فراگیر قرار می‌دهند.

۳ - ۴ - پاسخ سنه‌وری به تشکیکات مطرح شده درباره وحدت جهان اسلام

سنه‌وری در کتاب خود به بررسی امکان عملی ایجاد جامعه ملل شرق توجه کرده و در این راه به تشکیکات برخی مسلمانان و غربیان پاسخ می‌دهد. سنه‌وری می‌گوید: برخی از مسلمانان می‌گویند تا وقتی که ملل شرق به معنای واقعی، به گونه‌ای که در میان داخلی خود دارای وحدت واقعی باشند، به وجود نیایند امکان تحقق وحدت جهان اسلام در قالب یک سازمان بین‌المللی وجود ندارد. ایشان تاریخ اروپا و تشکیل جامعه ملل در ژنو را به عنوان دلیل مدّعی خود آورده و می‌گویند: جامعه ملل پس از تحولات ملی در اروپا و طی قرون متمادی تشکیل یافت. هم‌چنین این دسته از مسلمانان با قیاس اسلام و مسیحیت و قیاس بین شرق و غرب می‌گویند شرق نیز می‌بایست مسیری را که غرب طی نموده بگذراند. در نظر آنان امپراطوری روم مقدس قابل مقایسه با خلافت اسلامی است و تقسیم اروپا در اواخر قرون وسطی به دولت‌های مستقل هم‌چون تجزیه جهان اسلام و شکل‌گیری ملی‌گرایی در شرق است، از این رو این ملی‌گرایی‌ها هم‌چون غرب باید رشد کند و پس از طی مراحل نهضت ادبی و علمی و شکل‌گیری و قوام تشکیلات و زبان‌های ملی، مقدمات تشکیل اتحادیه‌ای بین آنها فراهم گردد (سنه‌وری، پیشین، ص ۳۲۲ - ۳۲۳).

سنه‌وری این تصور را غلط می‌پندارد و می‌گوید قیاس فرض شده بین شرق و غرب خطا است، زیرا سرعت تحولات در شرق بسیار بیشتر از غرب بوده و مراحل آن نیز هم‌چون غرب نمی‌باشد. سنه‌وری این موضوع را که ملل اسلامی ابتدا باید به مرحله‌ای از وحدت داخلی دست یابند تا زمینه وحدت جهان اسلام فراهم آید با تفسیری خاص می‌پذیرد. با وجود این می‌گوید اگر

مراد از طی مراحل ملی‌گرایی در جهان اسلام همانی است که در غرب رخ داده این نادرست است، زیرا ملی‌گرایی در غرب به افراط گراییده و باعث تضعیف روحیه جهانی گردیده است. سنه‌وری رشد ملی‌گرایی به این مفهوم را که می‌بایست گسترش محدوده قومیت‌ها را در شرق تشویق کرده و ملی‌گرایی را از افراط و انزواگرایی دور کنیم، می‌پذیرد تا مبنایی محکم برای تحقق وحدت آینده در قالب جامعه ملل اسلامی فراهم آید (پیشین، ص ۳۲۳ - ۳۲۴). وی معتقد است جهان اسلام می‌بایست از تجربیات غرب در این مسیر استفاده کند و این سوء فهم را نیز در بین غربیان باید برطرف کرد که ایجاد وحدت در جهان اسلام برای ایجاد رویارویی بین شرق و غرب است. سنه‌وری می‌گوید در ایجاد جامعه ملل شرق باید به گونه‌ای اقدام شود که معارضه‌ای با مصلحت عام شرق و مصلحت خاص اروپا ایجاد نشود. باید یک رویارویی و یک روند طبیعی نزد گروه‌های شرق وجود داشته باشد تا به این هدف برسند (پیشین، ص ۳۲۷ - ۳۲۹). سنه‌وری استفاده از تجربه سازمان‌هایی که در غرب با هدف وحدت و هم‌گرایی تشکیل گردیده‌اند (هم‌چون جامعه ملل و سازمان بین‌المللی کار) را برای تحقق جامعه ملل شرق مفید می‌داند.

جمع بندی

در اندیشه رشیدرضا و سنه‌وری خلیفه نقش مهمی در تحقق وحدت جهان اسلام دارد، از این رو با توجه به شرایط زمان به دنبال احیا و یا بازسازی نظام خلافت برآمده‌اند. رشیدرضا و سنه‌وری مقدمه تحقق آرمان وحدت اسلامی را یک جنبش علمی و سپس سیاسی می‌دانند که در آن حزب معتدل اصلاح اسلامی نقش اساسی ایفا می‌کند. در اندیشه رشیدرضا حزب اصلاح اسلامی می‌بایست فراهم نمودن مقدمات تشکیل شورای اهل حل و عقد را در دستور کار خود قرار دهد و در اندیشه سنه‌وری این حزب مقدمات تشکیل جامعه ملل شرق را فراهم می‌نماید. رشیدرضا برای تحقق وحدت اسلامی بر استقرار نظام خلافت و انتخاب فردی به عنوان خلیفه اصرار می‌ورزد و از این رو بیشترین تلاش مهیا نمودن مقدمات استقرار این نظام است، اما سنه‌وری ضمن اذعان به جایگاه برجسته خلیفه، استقرار نظام خلافت در شکل سنتی آن را ناممکن دانسته و از این رو ایده جامعه ملل اسلامی را مطرح می‌کند.

سنه‌وری با ایده جامعه ملل اسلامی توانسته است بین دیدگاه دو دسته از متفکران اسلام‌گرا که یکی (هم‌چون رشیدرضا) بر تشکیل یک دولت متمرکز واحد بر محوریت خلیفه معتقد است و دیگری (هم‌چون کواکبی) بر تشکیل و استقلال دولت‌های مسلمان و وحدت فرهنگی امت اسلامی نظر دارد، نظریه بینابینی را ارائه نموده و نقطه عطفی در روند فکری و تئوریک وحدت اسلامی در جهان اسلام ایجاد نماید، زیرا در ایده‌ای که سنه‌وری برای وحدت جهان اسلام مطرح می‌کند، بدون آن که نیاز به ادغام دولت‌های اسلامی و تشکیل یک دولت فراگیر باشد، از یک سو با تشکیل هیأت شئون دینی که در رأس آن خلیفه قرار دارد وحدت فرهنگی و مذهبی امت

اسلامی محقق می‌شود و از سوی دیگر، با تشکیل جامعه ملل اسلامی که خلیفه می‌تواند رئیس مشروع آن باشد وحدت سیاسی بین آنها شکل خواهد گرفت و از آنجایی که در رأس هر دوی آنها خلیفه با صفات خاص خود قرار می‌گیرد که قدرت دینی و دنیوی در اختیار اوست، هم‌سویی بین این دو نهاد ایجاد گردیده و وحدت جهان اسلام محقق خواهد شد. در این ایده هم‌چنان خلیفه به عنوان عامل وحدت‌بخش در جهان اسلام نقش ایفا می‌کند، اما نقش عمده به جامعه ملل اسلامی محول گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. خدوری، مجید، *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، ترجمه: عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹ ش.
۲. رشیدرضا، محمد، *الخلافة و سلطة الامة*، در مجموعه: *وجیه کوثرانی، الدولة و الخلافة فی الخطاب العربی*، بیروت، دارالطبیعة، چاپ اول، ۱۹۹۶ م.
۳. سنهوری، عبدالرزاق احمد، *فقه الخلافة و تطورها لتصبح عصبة امم شرقية* (ترجمه نظریه الخلافة الجديدة)، الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۹۳ م.
۴. شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار، *اتحاد اسلام*، طبع گلزار حسنی، بمبئی، ۱۳۱۲ ش.
۵. طباطبایی، محمد محیط، *سیدجمال‌الدین و وحدت اسلامی*، در کتاب *مشعل اتحاد*، مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۶. عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۷. عنایت، حمید، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۹ ش.
۸. فصلنامه حکومت اسلامی، *گفت و گو با دکتر توفیق محمد الشاوی*، سال سوم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۷۷ ش.
۹. فیاض، علی‌اکبر، *تاریخ اسلام*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. فیرحی، داود، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. کواکبی، عبدالرحمن، *ام‌التقری، دارالرائد العربی*، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
۱۲. لاهوری، محمد اقبال، *احیای فکر دینی در اسلام*، نشریه شماره ۱ مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ترجمه: احمدآرام، بی‌تا.
۱۳. موثقی، سیداحمد، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ج ۲، ۱۳۷۵ ش.

۱۴. موثقی، سیداحمد، *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ج ۱، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. وویسنچ، وین، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه: سهیل آذری، کتابفروشی تهران، تهران، ۱۳۴۶ ش.

منابع

پیشگامان تقرب

یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه وجهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر حمله‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

آیت الله خامنه‌ای وحدت‌گرای معاصر^۱

دکتر مجید محمدی^۲

علی اشرف کرمی^۳

چکیده

آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای، چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ شمسی، مصادف با ۲۸ صفر ۱۳۵۸ قمری و ۱۹ آوریل ۱۹۳۹ میلادی در مشهد مقدس به دنیا آمد. وی در سن چهار سالگی درس و مدرسه را آغاز کرده و از همان کودکی به قرآن و خواندن آن با صوت زیبا علاقه زیادی نشان داد. پس از گذراندن دوران ابتدایی به دبیرستان طلبگی وارد گردید و با توجه به هوش و توانایی بالایش، در همان اوایل به تدریس دروس عربی مشغول شد. ایشان به سرودن اشعار نیز علاقه‌مند بود؛ «نسیم»، تخلص شعری او و «ضیاءالدین» لقبی بود که برای خود برگزید. وی تألیفات بسیاری دارد. آیت الله خامنه‌ای در سال ۱۳۳۴ با نام امام خمینی آشنا شده و در سال ۱۳۳۶ با وی دیدار نمود و فعالیت‌های سیاسی خود را برای سرنگونی رژیم شاه افزایش داد و به همین جهت بارها به زندان و تبعید فرستاده شد. وی در پاییز سال ۱۳۴۳ ازدواج نمود و حاصل این ازدواج چهار پسر و دو دختر می‌باشد. در همان آغاز جوانی فعالیت‌های زیادی جهت برقراری وحدت میان شیعه و سنی انجام داد و این عمل وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت تا جایی که فرمان تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را در سال ۱۳۶۹ صادر نمود.

در این مقاله به زندگانی اجدادی، درس و مدرسه، آشنایی با امام خمینی، فعالیت‌های سیاسی، ازدواج، استادان و شاگردان، کتاب‌ها و تألیفات وی پرداخته شد و در پایان تلاش‌های ایشان در جهت تقریب مذاهب بررسی گردیده است.

واژگان کلیدی: آیت الله سید علی خامنه‌ای، نسیم، ضیاءالدین، تأسیس مجمع تقریب، سال پیامبر

اعظم علیه السلام

۱ - تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۱۰/۳۰؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۰۶/۱۹.

۲ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و مدرس دانشگاه رازی کرمانشاه.

۳ - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه.

زندگانی اجدادی آیت الله خامنه‌ای نیای پدری؛ آیت الله سید حسین خامنه‌ای

شجره وی به سلطان العلما احمد، معروف به سلطان سید احمد، می‌رسد که با پنج واسطه، از اخلاف امام زین‌العابدین علی بن حسین علیه السلام است: سلطان سید احمد فرزند میرسید محمد مدائنی فرزند حسن فرزند حسین فرزند حسین فرزند حسین افسس فرزند علی اصغر فرزند امام زین‌العابدین علیه السلام. در سرگذشت سلطان سید احمد گفته شده که در اواسط قرن چهارم به ایران هجرت کرد و در جبال، عراق عجم بعدی، و اراک فعلی اقامت گزید و چون تحت تعقیب مأموران بنی عباس بود به هزاوه پناه برد و در سال ۳۶۰ هجری در حال اقامه نماز شب به شهادت رسید. در زمان شاه عباس کبیر بارگاهی بر قبر او بنا گردید که از دیرباز تاکنون مورد توجه مردم بوده است. آیت الله سید حسین خامنه‌ای، فرزند سید محمد حسینی تفرشی خامنه‌ای تبریزی است که در حدود سال ۱۲۶۰ ق در خامنه به دنیا آمد (تهرانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۴۰).

نیای مادری؛ آیت الله حاج سید هاشم نجف‌آبادی

نام و شهرت او در منابع، حاج سید هاشم میردامادی، حاج سید هاشم نجف‌آبادی و سید هاشم حسینی میردامادی یاد شده است. وی در سال ۱۳۰۳ ق در نجف اشرف به دنیا آمد (میردامادی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱ و ۱۱۲). نسب سید هاشم با سی و چند واسطه به ابوالحسن محمد دیباج، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام می‌رسد (همان). بیشتر نیاکان وی از دانشمندان و رجال علمی بودند؛ مانند حکیم نامور عصر صفوی، میرداماد، صاحب قیسات، صراط المستقیم، سدره المنتهی و... و علامه میرمحمد اشرف، مؤلف فضایل السادات، اشرف المناقب، علاقه التجرید (شرح فارسی تجرید الاعتقاد) و... (بهبودی، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۲).

تنها کتاب چاپ شده از آیت الله حاج سید هاشم نجف‌آبادی «خلاصة البیان فی تفسیر القرآن» به زبان فارسی است (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۲۲۱۲).

پدر؛ آیت الله سید جواد خامنه‌ای

آیت الله حاج سید جواد خامنه‌ای در جمادی الآخر ۱۳۱۳ در نجف اشرف به دنیا آمد. دو، سه ساله بود که در بازگشت خانواده به آذربایجان، به تبریز آمد. دوران نوجوانی را در جریان رخدادهای نهضت مشروطه گذراند و جنگ‌های محله امیرخیز، شهادت ثقة الاسلام و جنازه به دار کشیده او در روز عاشورا و سخنرانی‌های پرشور و بلند شوهر خواهر خود، شیخ محمد خیابانی، را که گاه تا چهار ساعت ادامه می‌یافت، از نزدیک دید (بهبودی، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۵).

آیت الله سید جواد خامنه‌ای که مجتهد و عالمی صاحب نظر بود، به تشکیل حوزه تدریس اقدام نکرد، بلکه وی شاگردان خصوصی و گاه موقت داشت که غیر از فرزندان، می‌توان از حاج میرزا نصرالله شیبستری، از روحانیان تبریز و حاج میرزا حسین عبایی، از علمای مشهد یاد کرد (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۳۹۵).

وی از بانو خدیجه میردامادی، صاحب چهار پسر و یک دختر شد؛ سید محمد، سید علی، بدرالسادات (ریاب)، سید هادی، سید محمد حسن. دو فرزند پسر او نیز عمری به دنیا نداشتند؛ سید رضا، نخستین فرزند، پس از دو سال به آخرت ره گشود و باز سید رضا، دومین پسر، پس از چند هفته جهان را بدرود گفت. سید جواد پس از ۹۳ سال زندگی، در شوال ۱۴۰۶ ق، تیر ۱۳۶۵ درگذشت و در توحیدخانه (رواق پشت سر مرقد امام رضا علیه السلام) رخ در نقاب خاک کشید (بهبودی، همان، ص ۲۴).

مادر؛ بانو خدیجه میردامادی

بانو خدیجه میردامادی، تنها فرزند آیت الله سید هاشم نجف‌آبادی میردامادی از همسر نخست بود. وی در اردیبهشت ۱۲۹۳ در نجف اشرف به دنیا آمد. مادر خدیجه، بی‌بی سکینه زود از دنیا رفت و این کودک از چشمه مهر مادر بزرگ خود، بی‌بی، مادر حاج سید هاشم، سیراب شد. انس و وابستگی شدید این دو به هم مانع توجه حاج سید هاشم به تنها دختر خود نبود. وی خدیجه را بسیار گرمی می‌داشت و این توجهات موجب شد که شرایط تربیتی خدیجه جایگاه ویژه‌ای بیابد. خدیجه در پانزده سال نخست زندگانی از محضر علمی پدر بهره برده و غیر از سواد معمول، با برخی متون نیز آشنایی یافت.

وی همراه پدر به ایران مهاجرت کرد و در بیست سالگی، به عقد سید جواد خامنه‌ای درآمد. او که زبان عربی و فارسی را به موازات هم آموخته بود، رفته رفته با زبان ترکی نیز آشنا شد. اندوخته علمی بانو خدیجه با مطالعه در تفاسیر قرآن و کتاب‌های تاریخی چون روضة‌الصفاء، به جایی رسید که زندگی انبیا، امامان معصوم و شخصیت‌های قرآنی را در قالب داستان‌ها و روایت‌های شنیدنی برای فرزندانش بازگو می‌نمود. فرزندان بانو خدیجه آموزش‌های مذهبی خود را در دوران کودکی و نوجوانی، مدیون مادرشان می‌دانند (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، خاطرات سید هادی خامنه‌ای، نوار شماره ۱). «اولین بار من داستان پیامبران را مثل داستان حضرت موسی، عیسی، ابراهیم، یعقوب، ایوب و داستان‌های گوناگون را از مادرم شنیدم که در ذهن من هنوز همه معلومات من از پیامبران، همان‌هایی است که مادرم گفته است.» (بهبودی، همان، ص ۲۵).

بانو خدیجه زنی شجاع بود و این خصلت در همه امور زندگی او نمود می‌یافت. «در منزل ما معروف بود که اگر پدرم مرد محبوب و دور از غوغایی هست، مادرم زنی است که در آنجایی که لازم باشد، در مسائل غوغایی وارد می‌شود، اظهار نظر می‌کند». خانم میردامادی وقتی به دیدار پسرانش می‌رفت که به دلیل مخالفت با رژیم شاه به زندان افتاده بودند، مادرانه حرف نمی‌زد، رنج‌های خود را واگویی نمی‌کرد، آنان را به کنار آمدن در فعالیت‌های سیاسی تشویق نمی‌نمود، کلمه‌ای نمی‌گفت که روحیه پسرانش را بلرزاند، با ماموران زندان در بیرون یا درون اتاق ملاقات بی‌اعتنا رفتار می‌کرد و زبانش تند و تیز بود. پسر کوچکش، سید محمدحسن، می‌گوید: «شیری که مادرمان به ما داد با نفرت از پهلوی عجین بود».

بانو خدیجه در قبال پدیده‌های سیاسی، منشی روشن‌بینانه داشت؛ «ما سال‌ها با مردم راجع به این که اختلاف شیعه و سنی نباید علنی باشد (تا) ... وسیله در دست دشمن باشد بحث داشتیم، و از این قیل مورد تهاجم بسیاری از افراد قرار می‌گرفتیم که (می‌گفتند) ... بایستی علناً با سنی‌ها مخالفت کنیم... همیشه مادرم در این موارد مثل یک روشن‌فکری که مسائل اجتماعی را می‌فهمد... برخورد می‌کرد» (همان، ص ۲۷).

حاجیه خدیجه میردامادی در ۱۵ مرداد ۱۳۶۸ بر اثر سکته قلبی درگذشت و پیکرش روز بعد در حرم امام رضا^{علیه‌السلام} و کنار همسرش به خاک سپرده شد.

مکتب‌خانه

آیت الله سید علی حسینی خامنه‌ای، چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ شمسی مصادف با ۲۸ صفر ۱۳۵۸ قمری و ۱۹ آوریل ۱۹۳۹ میلادی در مشهد مقدس در حوالی بازار سرشور، کوچه حوض نصرت الملوک به دنیا آمد.^۱

سید علی چهارساله بود که به همراه برادر بزرگتر خود راهی مکتب‌خانه شد. این مکتب‌خانه دخترانه بود و معلمه آن، بی‌بی آقا، به شاگردانی که بیشتر آنها دختر بودند، قرآن می‌آموخت. علی، که کام کودکانه‌اش به طعم مکتب میلی نداشت، اندوخته‌ای از نخستین تجربه آموزشی خود نیافت و ماندن در مکتب‌خانه را تاب نیاورد. دو ماه بعد به همراه برادر، به مکتب‌خانه‌ای پسرانه

۱- این تاریخ در شناسنامه ۲۴ تیر ۱۳۱۸ درج شده است. ایشان در پاسخ به پرسش رئیس مرکز آمار ایران در آمارگیری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ ش گفت: من «سید علی خامنه‌ای تیرماه ۱۳۱۸ (به دنیا آمده‌ام). البته در شناسنامه است. ظاهراً تاریخ صحیح باید فروردین ماه باشد».

رفت. ملای این مکتب، جناب میرزا، مرد پا به سن گذاشته‌ای بود که دهه‌ها با دنیای کودکان فاصله داشت. محل مکتب، شبستانی در یک مسجد بود که درهای بدون شیشه‌اش، از آن مکانی نیمه تاریک ساخته بود. شبستان در چشم علی، بزرگ آمد. شاگردان مکتب دور تا دور نشسته بودند. «وقتی پدرم وارد شد، من و برادرم، آقا سید محمد، را با خود وارد این مکتب‌خانه کرد. جناب میرزا، احترام کرد، بلند شد، برپا داد. بچه‌ها بلند شدند. (پدرم) گفت: این بچه‌ها را درس بده. او هم از ما خیلی احترام کرد».

ملای مکتب، اخلاق درستی نداشت. (شاید بالاجبار) نسبت به کودکان حاج سید جواد ملایمت نشان می‌داد، اما نسبت به دیگر شاگردان بد اخلاق بود. روش‌های آموزشی او هرچند در آن زمان معمول و مرسوم بود، اما وحشتی که به جان آن کودکان معصوم انداخت، تا دهه‌ها بعد در خاطر آنها و از جمله سید علی ماند. روزهای پنج‌شنبه که زمان رها شدن شاگردان از مکتب بود، بچه‌ها را به صف می‌کرد و زیر زبانشان را مهر می‌زد. می‌گفت هرکس نماز بخواند، جای این مهر تا روز شنبه می‌ماند و اگر نخواند پاک می‌شود. این که تعطیلات آخر هفته، بر شاگردان مکتب جناب میرزا چه می‌گذشت، خدا می‌داند، اما روز شنبه، روز وحشت و گریه بود. بچه‌ها صف می‌کشیدند، همه می‌لرزیدند و گریه می‌کردند. «بچه‌ها را از دم می‌زد. . . من هم از ترس گریه می‌کردم. . . به من که رسید دیدم اخم‌هایش در هم است، (اما) مرا نزد، از من عبور کرد و بچه‌های دیگر را زد. هنوز وحشت آن کار در دلم هست. «(مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات سید علی خامنه‌ای، شماره بازیابی ۱۲۲۵) و نیز (بهبودی، همان، ص ۴۱).

معلمش که متوجه شده بود سید علی صدای خوبی دارد، او را برای خواندن قرآن سر صف انتخاب کرد. سید علی قرآن‌خوان مدرسه بود. حتماً قرائت قرآن او آوازه‌ای، هرچند محدود، یافته بود که وقتی آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به مشهد رفت، در مراسم استقبال از او قرآن خواند و یا وقتی آیت الله سید نورالدین حسینی شیرازی به زیارت آستان رضوی رفت، سید علی نه ساله در مراسم استقبال او در خواجه اباصلت آیه‌هایی از قرآن را تلاوت کرد (حسینی شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۷) و یا زمانی که آقای قمی برای بازدید از مدرسه به آنجا رفت، قرآن‌خوان مراسم، او بود. «آن کسی که از لحاظ مالی مدرسه ما را اداره می‌کرد یکی از مریدان ایشان بود... مرحوم مختارزاده... یک جایزه‌ای هم به من دادند. بهترین جایزه آن روز را به من دادند؛ یک کتاب تعلیمات قرآن بود... مال مرحوم سید حسام‌الدین فال‌اسیری شیرازی.» (همان).

دوستی با قرآن

آغاز انس سید علی با قرآن از همین زمان بود. پدرش برای آشنایی بیشتر پسرانش با قرآن و یادگیری تجوید، از حاج رمضان بنکدار خواست آنان را آموزش دهد. حاج رمضان از قاریان قرآن

مشهد بود و از راه بزازی و بنکداری امرار معاش می‌کرد. روز جمعه‌ای بود که حاج رمضان به خانه آیت الله خامنه‌ای آمد و سید محمد و سید علی را که هر دو لباس روحانی به تن داشتند به «دوره قرآن» برد. حاج رمضان به این دو کودک سید احترام می‌گذاشت، آنها را پیش می‌انداخت و خود پشت سرشان قدم برمی‌داشت و در محل آموزش، بالای مجلس می‌نشاندشان. پس از چند ماه شاگردی، حاج رمضان به آنها گفت که شما ترقی کرده‌اید و دیگر من نمی‌توانم به یادگیری بیشتر شما کمک کنم. استاد بعدی ملاعباس، بزرگ‌ترین استاد قرائت قرآن مشهد، شاگرد سید محمد عرب زعفرانی، مؤسس علم قرائت در مشهد بود. ملاعباس، شال خراسانی سفیدرنگی به سر می‌بست، عبا به دوش می‌انداخت، ریش بلندی داشت و چهره‌ای شبیه افغان‌ها داشت. جلسه قرآن او در یکی از اتاق‌های بالای صحن کهنه برپا می‌شد، مگر ماه‌های رمضان که به ایوان رو به روی ایوان حصیرباف‌های مسجد گوهرشاد منتقل می‌شد. یکی از خصوصیات این جلسه، آداب ورود و خروج به آن بود. «از در که وارد می‌شدیم باید (می‌گفتیم) سلام علیکم؛ از در هم که خارج می‌شدیم برای خداحافظی باید (می‌گفتیم) سلام علیکم. هیچ کس خداحافظ نمی‌گفت.» (بهبودی، همان، ص ۵۰).

ورود به دنیای طلبگی

در پایان دوره دبستان، آینده سید علی و راه پیش رو، همانا ورود به دنیای طلبگی، کسوت روحانیت و آموزش در حوزه‌های علمیه بود. «چه زمانی به فکر آینده افتادم؟ هیچ یادم نیست، (اما) این که در آینده زندگی خودم بنا بود چه شغلی را انتخاب کنم، از اول برای خود من و برای خانواده من معلوم بود. همه می‌دانستند که من بناست طلبه و روحانی شوم، این چیزی بود که پدرم می‌خواست و مادرم به شدت دوست می‌داشت. خود من هم علاقه‌مند بودم.»

وی از پایان دوره دبستان تدریس می‌کرد، نمودج و صمدیه می‌خواند و شرح امثله و صرف میر درس می‌داد. شاگردان او دو روضه‌خوان مشهدی بودند که از حاج سید جواد خامنه‌ای خواسته بودند شرح امثله و صرف میر به آنان درس دهد. پدر هم آنان را به پسر سیزده ساله‌اش، سید علی حواله داده بود. «گفته بود لازم نیست مرا معطل کنید برای این کار؛ فلانی هم کافی است.»

وی تا مدت‌ها به این دو مرد روضه‌خوان درس می‌داد. محل تدریس او مسجد شاه بود. تفاوت سن و جثه به اندازه‌ای بود که سید علی را در هاله‌ای از خجالت نگه دارد، اما او کارش را ادامه داد. (همان، ص ۵۳).

پایان مقدمات

هم‌زمان با تحصیل ادبیات عرب در حوزه علمیه، در دبیرستان شبانه هم نام‌نویسی کرد تا دوره متوسطه آموزش جدید را بگذراند. پدر، با تحصیلات بچه‌ها در دوره‌های جدید آموزشی مخالف بود. آن زمان دبستان دارالتعلیم دیانتی تصدیق ششم ابتدایی نمی‌داد؛ امتیاز رسمی برای این کار نداشت؛ و او مخفیانه، دور از چشم پدر، امتحانات پایه ششم را گذرانده، مدرک گرفت. دوره متوسطه را جهشی، در دو سال خواند و آن را به نیمه رساند و دیگر ادامه نداد. زندگی علمی علی آقا در حوزه علمیه مشهد هنگامی شروع شد که بیش از ده سال از بازسازی آن می‌گذشت؛ حوزه‌ای که پس از حادثه خونین مسجد گوهرشاد، تقریباً تعطیل شده بود (همان).

اقامت در جهان شعر

انس ایشان با شعر و تراوش‌های ذوقی‌اش، در این دوره نمایان شد، هرچند از کودکی، ترنم اشعار حافظ توسط مادرش، عواطف پنهان او را نسبت به دنیای شعر و موسیقی نهفته در آن تحریک می‌کرد. دیوان‌های شعر، در زمره کتاب‌های مطالعاتی‌اش بود و نیز به مطالعه کتاب‌هایی که به بررسی سبک‌های شعر می‌پرداخت علاقه داشت. زمانی که کلمه‌ها و ترکیب‌های موزون، مصرع و بیت شد و به قلم او رسید، نام "نسیم" را برای سروده‌های خود برگزید.

دل‌م‌قرار نمی‌گیرد از فغان بی‌تو
سپندوار ز کف داده‌ام عنان بی‌تو
ز تلخ کامی دوران نشد دلم فارغ
ز جان عشق لبی تر نکرد، جان بی‌تو

این بیت از نخستین سروده‌های اوست؛ ۱۳۳۴ یا ۱۳۳۵ ش.

هم‌چنین، «ضیاءالدین» لقبی بود که برای خود برگزیده بود. او در پشت عکس خود، یادگاری به یک دوست، در سال ۱۳۳۵ ش چنین نوشته بود: «هوالعزیز، این عکس ناقابل را به رفیق مکرم و برادر معظم جناب آقای سید هادی خسروشاهی تقدیم می‌نمایم تا از خاطر عاطر محو نشوم. احقر، ضیاءالدین حسینی خامنه‌ای.» (خسروشاهی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۱).^۱

۱- روشن نیست خط خوش یادگار نوشته سید علی خامنه‌ای نظر آقای خسروشاهی را جلب کرد یا نه. به گفته آقای محمد جواد حجتی کرمانی، آقای خامنه‌ای با سرمشق‌های علی نقی اقدسی، یکی از کرمانی‌های شاغل در مدرسه دارالتعلیم دیانتی، تعلیم خط دید. اقدسی پسردایی حجتی کرمانی و میرزا حسین تدین، مدیر مدرسه، دایی مادر او بودند. (سایت Khabaronline.ir).

انس او با شعر موجب شد که شمار دفترچه‌هایش بالا برود. «سفینه غزل» محل یادداشت شعرهای سید علی بود. غزل‌ها و تک‌بیت‌های مورد علاقه‌اش را از شاعران دور و نزدیک در آن می‌نوشت و در زیر آن تاریخ می‌گذاشت. این تاریخ‌ها تا سال ۱۳۴۳ش نزدیک هم می‌باشد، اما از آن سال به بعد دور از هم است. آشنایی او با غلامرضا قدسی میرزاجانی، معروف به قدسی نژاد، پایش را به انجمن ادبی نگارنده (فردوسی) باز کرد. این انجمن در سال ۱۳۲۵ش توسط قدسی-نژاد و هم‌ردیفان شعر دوست و شعرپرداز او پایه‌گذاری شده بود (برقی، ج ۴، ۱۳۷۳ش، ص ۲۷۹۶-۲۷۹۵). در ابتدا جلسه‌های انجمن بسیار بود، اما بعدها در خانه سرگرد عبدالعلی نگارنده تشکیل می‌شد. از این رو به آن، انجمن ادبی نگارنده هم می‌گفتند. آشنایی سید علی خامنه‌ای با قدسی نژاد به رخدادهای نهضت ملی شدن صنعت نفت برمی‌گشت. در آن روزها، قدسی نژاد و گرد هم‌آیی‌های ضد انگلیسی مشهد سخن می‌راند و شعر می‌خواند: (بهبودی، همان، ص ۷۳).

شب با گل است و روز شود محو آفتاب
خوش تر ز زندگانی شبنم ندیده‌ام

آشنایی با امام خمینی و نخستین دیدار با وی

سال‌های ۳۴-۳۵ بود که با نام خمینی آشنا شد. در مشهد مجمعی از طلاب قم بود که سید علی آنها را می‌شناخت. سید مصطفی خمینی که تابستان‌ها به مشهد می‌آمد، با این مجمع جوش می‌خورد. «از آنها می‌شنیدم که آقای حاج آقا روح‌الله خمینی در قم یک مدرس معروف و بزرگ و مورد توجه طلاب و فضایی جوان است. اما نخستین دیدار به سال ۱۳۳۶ش بازمی‌گردد. آن سال سید علی به همراه مادر، کوچک-ترین برادر و خاله‌هایش راهی عتبات بود. در راه عراق چند روزی در قم توقف کردند و او سری به درس‌های خارج حوزه علمیه زد و مشاهده کرد که آقای خمینی در مسجد سلماسی برای صدها طلبه، (نزدیک به پانصد نفر)، درس می‌گوید؛ روی زمین هم می‌نشیند و درس می‌دهد. آن مجلس را به نسبت آن‌چه که در مشهد و در درس آیت الله میلانی درک کرده بود، گرم‌تر یافت. برایش تازگی داشت که استاد بلند صحبت کند و شاگردها از هر طرف اشکال کنند. احساس کرد پویایی در جان محفل درسی خودنمایی می‌کند. سال ۱۳۳۷ش که برای ادامه تحصیل به قم آمد، از نخستین درس‌هایی که انتخاب کرد، درس آقای خمینی بود و تقریباً یک دوره اصول را نزد او درس آموخت. آموزش فقه را هم، غیر از آن‌چه از آقای حائری گرفت، نزد حاج آقا روح‌الله گذراند. (همان، ص ۹۴).

ازدواج و فرزندان

بانو خدیجه که در اندیشه ازدواج پسر دومش بود، دست به کار شد و دختری را که در خانواده‌ای سنتی و با علایق مذهبی پرورش یافته بود، به او پیشنهاد کرد. همو پا پیش گذاشت و

مقدمات خواستگاری را فراهم نمود و همان راهی را که چهار پنج سال پیش برای سید محمد رفته بود، این بار برای سید علی پیمود.

حاج محمد اسماعیل خجسته باقرزاده، پدر عروس، از کاسبان دین‌دار و باسواد مشهد بود. او پذیرفت که دخترش به عقد طلبه تازه از قم برگشته‌ای درآید که تصمیم دارد در مشهد ساکن شود. آیت‌الله میلانی و دیگر بزرگان اهل علم مشهد او را می‌شناختند و تأیید می‌کردند و به او علاقه داشتند.

هزینه ازدواج، آن بخشی که طبق توافق به عهده داماد بود، توسط آیت‌الله حاج سید جواد خامنه‌ای تأمین شد که مبلغ قابل توجهی نبود. مخارج عقد را به عهده خانواده عروس گذاشتند که قابل توجه بود؛ «آنها مرفه بودند، می‌توانستند و کردند». اوایل پاییز ۱۳۴۳ سید علی خامنه‌ای و خانم خجسته پیوند زناشویی بستند. خطبه عقد توسط آیت‌الله میلانی خوانده شد. از این زمان، همدم، همسر و همراهی تازه، که هفده بهار پیش نداشت، پا به دنیای آقای خامنه‌ای گذاشت که در همه فرودهای سرد و سخت زندگی سیاسی و شاید تک‌فرازهای آن در آن روزگار، یاری غم‌خوار و دوستی مهربان بود. کارت دعوت را سفارش دادند و روز جشن را که در خانه پدر عروس در پایین خیابان برگزار می‌شد، تعیین کردند. آن شب آقای خامنه‌ای در آستانه ورودی خانه ایستاده بود و از میهمانان استقبال می‌کرد. مراسم، آن طور که مرسوم خانواده‌های مذهبی و مقید آن زمان بود، برگزار شد.

پس از عقد و پیش از هم‌خانه شدن، نو عروس خانواده خامنه‌ای باخبر شد که شوی ۲۵ ساله‌اش پا در میدان مبارزه دارد. «شاید اولین روزها و... یا هفته‌های پیوند (مان)... بود، مسائل سیاسی من به وسیله خودم برای ایشان مطرح شد... شاید قبلاً هم می‌دانستند که من توی این مسائل سیاسی هستم، لکن مرا به (چشم) طلبه‌ای... که مورد توجه و علاقه... بزرگان و اساتید... هستم... نگاه می‌کردند.» (همان، ص ۲۱۱).

ثمره ازدواج ایشان چهار پسر و دو دختر می‌باشد که به ترتیب پسران و دختران عبارت‌اند از: سید مصطفی، سید مجتبی، سید محسن (مسعود)، سید میثم، بشری و هدی.

فعالیت‌های سیاسی

وی در طی سال‌های ۱۳۴۶، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۳ چندین بار به جرم فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم دستگیر و زندانی شد و در سال ۱۳۵۶ بازداشت و برای مدت سه سال به ایرانشهر در سیستان و بلوچستان، تبعید شد، اما در اواسط سال ۱۳۵۷ به دلیل اوج‌گیری انقلاب اسلامی، به مشهد بازگشت (رامین و فانی و سادات، ج ۷، ص ۱۳۸۹، ص ۴۱۵؛ حقایق و ریاحی‌پور، ج ۲، ص ۱۳۷۷، ص ۷۲۰؛ سعیدیان، ج ۳، ص ۱۳۸۴، ص ۲۵۷۸). آقای خامنه‌ای از بدو ورود به ایرانشهر در فکر زدودن موانع روانی بین اهل سنت و شیعه بود. از این رو به فکر همکاری مشترک افتاده بود. «ابتدا باب

گفت‌وگو را با یکی از علمای اهل سنت ایرانشهر به اسم مولوی قمرالدین که امامت مسجد نور را به عهده داشت گشودم و به او گفتم: مسئولیت اسلامی ما ایجاب می‌کند که به آینده اسلام و خطرهایی که آن را تهدید می‌کند و موانعی که بر سر راه تحقق اهداف آن قرار دارد بنگریم. همه مسلمانان با صرف نظر از وابستگی‌های مذهبی خود در این آینده‌نگری مسئولیت سنگینی بر دوش دارند. اما در مقابل اگر تمام همت خود را صرف برملا کردن اشتباهات گذشته کنیم و در کتاب‌های گذشتگان در پی کشف موارد اختلاف باشیم، جز تشدید خصومت‌ها و به هیجان آوردن احساسات، نتیجه‌ای در بر ندارد و این نه مصلحت اسلام است و نه مسلمانان». آقای خامنه‌ای به مولوی قمرالدین گفت که این نه به معنای قطع ارتباط ما با گذشته است، زیرا که وجود فکری و اعتقادی ما، به گذشته پیوند خورده، اما همکاری با یک‌دیگر باید بر پایه نگاه به آینده باشد. وی در دیدارهای بعدی خود با دیگر علمای سنی همین مقوله را یادآوری می‌کرد که بعضی از آنها می‌پذیرفتند و دیدگاه او را تحسین می‌کردند. گام دیگری که وی در ایجاد زمینه وحدت میان شیعیان و اهل سنت برداشته برپایی جشن در روزهای ۱۲ تا ۱۷ ربیع‌الاول بود؛ آن‌چه که پس از انقلاب اسلامی به عنوان هفته وحدت نام‌گذاری شد. روز نخست را اهل سنت و روز بعدی را اهل تشیع تاریخ تولد پیامبر اسلام ﷺ می‌دانند. وی با علمای سنی به توافق رسید که جشنی مشترک بر پا کنند (بهبودی، همان، ص ۵۸۹-۵۹۰).

وی از نخستین اعضای شورای انقلاب اسلامی بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به همراه شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و دکتر باهنر حزب جمهوری اسلامی را در سال ۱۳۵۷ بنیان گذاشت. با شروع انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی (خرداد ۵۹) از سوی ائتلافی بزرگ که از روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی از انجمن‌های اسلامی و سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی تشکیل شده بود، نامزد نمایندگی مجلس از تهران شد و با یک میلیون و چهارصد هزار رأی در دوره اول به مجلس راه یافت (طهماسبی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۹). وی پس از ترور دکتر باهنر و محمد علی رجایی در شهریور ۱۳۶۰ به عنوان نخستین روحانی به ریاست جمهوری ایران برگزیده شد و پس از ارتحال امام، مجلس خبرگان وی را در سال ۱۳۶۸ به رهبری جمهوری اسلامی ایران برگزید (رامین و فانی و سادات، همان، ص ۴۱۵؛ حقایق و ریاحی‌پور، همان، ص ۷۲۰).

کتاب و تألیفات آیت الله خامنه‌ای

وی صاحب کتاب‌های زیادی در موضوعات عرفانی، فقهی، اخلاقی، سیاسی، شعر و ادب و ترجمه می‌باشد و برخی از آنها در زمانی که در بند و اسارت رژیم پهلوی بوده است با مشقت فراوان نوشته شده است، که به اختصار عبارت است از:

- ۱- ترجمه کتاب المستقبل لهذا الدين اثر سيد قطب که در سال ۱۳۴۴ با نام آینده در قلمرو اسلام به چاپ رسیده است؛
- ۲- ترجمه کتاب کفاح المسلمین فی تحریر الهند اثر عبدالمنعم النمر با نام نقش مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان؛
- ۳- ترجمه کتاب صلح الحسن علیه السلام اثر شیخ راضی آل یاسین با نام صلح امام حسن علیه السلام؛
- ۴- ترجمه کتاب الاسلام و مشکلات الحضارة اثر سيد قطب با نام ادعاینامه‌ای علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام؛
- ۵- گفتاری در باب صبر؛
- ۶- طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛
- ۷- پیشوای صادق (ق)؛
- ۸- آثار اجتماعی توحید؛
- ۹- چهار کتاب اصلی علم رجال؛
- ۱۰- درس اخلاق؛
- ۱۱- گزارشی از سابقه تاریخی حوزه علمیه مشهد؛
- ۱۲- از ژرفای نماز؛
- ۱۳- مجموعه حدیث ولایت؛
- ۱۴- اجوبه الاستفتاءات.

استادان آیت الله خامنه‌ای

در این جا به جهت رعایت اختصار، به معرفی تعدادی از استادان ایشان اکتفا نموده و از توضیحات بیشتر خودداری می‌شود:

- ۱- پدرش آیت الله سید جواد خامنه‌ای در تدریس لمعه؛
- ۲- آیت الله روح‌الله خمینی در تدریس فلسفه، اخلاق، فقه و اصول؛
- ۳- کرمی طلبه باسواد از خوزستان در تدریس ادبیات معاصر عرب؛
- ۴- سید محمد حسین طباطبایی در تدریس اسفار ملاصدرا؛
- ۵- آقای مسعودی در تدریس کتاب البهجة المرضیة فی شرح الالفیة سیوطی؛
- ۶- آقای علوی دانشجوی رشته پزشکی در تدریس کتاب شرح انموذج و صمدیه؛
- ۷- سید جلیل حسینی سیستانی در تدریس کتاب معالم الاصول؛

- ۸- آیت‌الله میرزا احمد مدرس یزدی در تدریس لمعه؛
- ۹- حاج شیخ هاشم قزوینی در تدریس مکاسب و کفایه؛
- ۱۰- آیت‌الله سید محمد هادی میلانی در دروس خارج؛
- ۱۱- آقا شیخ سیف‌الله ایسی در تدریس فلسفه؛
- ۱۲- حاج شیخ مجتبی قزوینی در تدریس فلسفه؛
- ۱۳- آیت‌الله سید محسن حکیم در نجف؛
- ۱۴- آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی در نجف؛
- ۱۵- آیت‌الله سید محمود شاهرودی در نجف؛
- ۱۶- آیت‌الله میرزا باقر زنجانی در نجف؛
- ۱۷- آیت‌الله میرزا حسن یزدی در نجف؛
- ۱۸- آیت‌الله سید یحیی یزدی در نجف؛
- ۱۹- آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی در نجف؛
- ۲۰- آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری؛
- ۲۱- آیت‌الله آیت‌الله بروجردی.

شاگردان آیت‌الله خامنه‌ای

بسیاری از علمای بزرگ معاصر از شاگردان آیت‌الله خامنه‌ای بوده‌اند و از آن‌جا که ایشان در همان نوجوانی به تدریس دروس عربی و غیره مشغول بوده‌اند شاگردان زیادی در مکتب ایشان کسب علم نموده‌اند که در این‌جا به تعداد اندکی از شاگردان بزرگ ایشان اکتفا می‌شود:

- ۱- سید هادی خامنه‌ای؛
- ۲- محمد باقر داوودی؛
- ۳- حبیب‌الله آشوری؛
- ۴- سید علی اصغر امینی.

تلاش‌های وحدت‌گرایانه آیت‌الله خامنه‌ای

۱ - تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی مؤسسه‌ای اسلامی، علمی، فرهنگی و جهانی است که به دستور آیت‌الله خامنه‌ای، ولی امر مسلمین در سال ۱۳۶۹ هجری شمسی تأسیس شده است. این مجمع برای دستیابی به اهداف زیر فعالیت خود را آغاز کرد:

۱- کمک به امر احیا و گسترش فرهنگ معارف اسلامی و دفاع از حریم قرآن و سنت پیامبر اکرم ﷺ؛

۲- کوشش در راه ایجاد آشنایی و تفاهم بیشتر بین علما، متفکران و پیشوایان مذهبی جهان اسلام در زمینه‌های اعتقادی، فقهی، اجتماعی و سیاسی؛

۳- گسترش اندیشه تقریب بین اندیشمندان و فرهیختگان جهان اسلام و انتقال آن به توده‌های مسلمان و آگاه کردن آنها از توطئه‌های تفرقه‌انگیز دشمنان؛

۴- کوشش در جهت تحکیم و اشاعه اصل اجتهاد و استنباط در مذاهب اسلامی؛

۵- سعی در ایجاد هماهنگی و تشکیل جبهه واحد در مقابل توطئه‌های تبلیغاتی و تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام بر اساس اصول مسلم اسلامی؛

۶- رفع بدبینی‌ها و شبهات بین پیروان مذاهب اسلامی. (سایت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی)

«یکی از مسائل مهم این روزگار، مسئله اختلافات فرقه‌ای میان مسلمین است. این البته مسئله تازه‌ای نیست و اختلافات و نزاع و بعضاً زد و خورد بر سر مسائل کلامی و فقهی و فرقه‌ای، از قرن اول اسلام همواره وجود داشته است؛ لیکن در این باب، سخن تازه آن است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و گسترش فکر آن در سراسر آفاق اسلامی، یکی از ترندهای استکبار در مقابله با این موج همه‌گیر اسلامی این بوده است که از سویی انقلاب اسلامی ایران را یک حرکت شیعی به معنای فرقه‌ای آن - و نه اسلامی به معنای عام - معرفی کرده، و از سوی دیگر، در ایجاد نفاق و نقار میان شیعه و سنی، سعی بلیغ کنند.

ما از آغاز با توجه به این مکر شیطانی، همواره اصرار بر وحدت فرق مسلمین داشته و کوشیده‌ایم این فتنه‌گری را خنثی کنیم و بحمدالله با تفضل الهی توفیقات فراوان نیز داشته‌ایم، که یکی از آخرین آنها تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است و هم‌اکنون در سراسر جهان اسلام، علما و روشن‌فکران و شعرا و نویسندگان و عامه مردم از همه مذاهب اسلامی، دوشادوش و با یک زبان و یک نفس از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کنند؛ لیکن دشمن با پول و طرح و تبلیغ و خباثت فراوان مجهز است و متأسفانه در نقاطی از دنیا کسانی را می‌یابد که بتواند با تطمیع و اغفال، بر ذهن و زبان آنان تسلط یابد. لذا گاه به گاه در کشوری از یک سیاست‌مدار، و در کشور دیگری از یک عالم‌نما یا انقلابی‌نما شنیده می‌شود که به تشنیع و ناسزا به شیعیان یا به ملت ایران - که بزرگ‌ترین انقلاب معاصر را به وجود آورده و به گونه‌ای بهت‌انگیز از آن دفاع کرده است - زبان می‌گشاید و قلم می‌راند. یا در کشور مسلمان پاکستان - که ملت آن در شمار عزیزترین ملت‌ها برای ما و همیشه در خط دفاع از اسلام و جمهوری اسلامی ایران بوده و هست - کسانی با دلارهای دشمنان اسلام و وحدت مسلمین،

جلسات دایر می‌کنند و کتاب و مقاله می‌نویسند تا شیعه و تشیع اهل بیت پیامبر را به باد حمله بگیرند و به مقدسات اهانت کنند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۰۷).

«امروز در عراق، در برخی از کشورهای دیگر، کسانی از برادران سنی و شیعه در مقابل هم قرار دارند و متقرباً الی الله با هم دشمنی می‌کنند! چرا؟ چه کسی این انگیزه‌های باطل را در میان اینها تزریق کرده؛ اینها که از اسلام نیست. بیاید وحدت اسلامی را عملی کنید و منظوری را که همه علمای اسلام، همه روشن‌فکران دنیای اسلام، همه برجستگان سیاسی باخلاص دنیای اسلام آن را تأیید و تصدیق کنند و برای عملی کردن آن تلاش کنند، تهیه کنید تا دیگر مسلمانی جرأت نکند متکلم به کلمه توحید را که در یک مذهب یا در یک جناح دیگر است، تکفیر کند؛ تا برادران با هم باشند» (همان).

«غرض از تقریب بین مذاهب اسلامی نزدیک شدن فرق مختلف اسلامی در بعد فکری به یک‌دیگر است و قطعاً برخی از تصورات مذاهب نسبت به یک‌دیگر با انجام مذاکره به نتایج خوبی منجر خواهد شد و سوء تفاهم‌ها برطرف و اندیشه‌های تند تعدیل خواهد گردید و تلاش برای معارضه، اهانت کردن و نفی موجودیت طرف دیگر از نظر ما مردود است. اساس تقریب بین مذاهب اسلامی که یک فکر حیاتی و یک فرض الهی است باید در سایه تلاش‌ها و تبادل نظر بین متفکرین و بزرگان فرق اسلامی استوارتر شود و این امر از ضروریات عصر حاضر به شمار می‌رود و تبادل نظر بین مذاهب اسلامی باید روی مشترکات انجام گیرد و از طرح مسائل تفرقه‌انگیز خودداری شود. گردانندگان این مجمع وظیفه دارند گروه‌های تحقیقات علمی ایجاد کنند تا در این زمینه تلاش کنند و مذاهب اسلامی می‌توانند از تجربیات یک‌دیگر بهره‌جسته و نوآوری‌های خود را در اختیار سایر فرقه‌ها قرار دهند. آن‌چه که نتیجه این تلاش‌ها را تضمین می‌کند، نگاه هوشمندانه به حرکات دشمن و تأکید بر نقطه‌نظرهای مشترک بین فرقه‌های مختلف اسلامی است.

اکنون تلاش‌های دشمنان اسلام برای انجام و تشدید تفرقه بین مسلمین بیش از گذشته شدت یافته و مسلمانان امروز بیش از هر زمان دیگر به وحدت نیاز دارند، چه آن‌که اکنون آرزوی حاکمیت اسلام در جهان به مراحل عملی خود نزدیک‌تر می‌شود. مسلمانان باید گذشته را به فراموشی سپرده و تلاش‌های گسترده‌ای برای اتفاق و اتحاد بین مسلمانان انجام دهند» (همو، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۱۶۹).

۲ - نام‌گذاری سال ۱۳۸۵ به سال پیامبر اعظم ﷺ

یکی از دلایل نام‌گذاری سال ۱۳۸۵ به سال پیامبر اعظم ﷺ ایجاد وحدت می‌باشد. هم‌چنین - با توجه به خصوصیات پیامبر اسلام ﷺ - مقابله با تفرقه‌اندازی‌های دشمنان میان پیروان ادیان

توحیدی و مذاهب مختلف اسلامی و قومیت‌های داخل کشور از اهداف این نام‌گذاری است که می‌تواند تلاش‌های دشمنان و استکبار جهانی را برای ایجاد اختلاف و جنگ تمدن‌ها و جنگ مذاهب و اقوام، با شکست روبه‌رو سازد.

«وجود نبی مکرم اسلام، بزرگ‌ترین مایه وحدت در همه ادوار اسلامی بوده است و امروز هم می‌تواند باشد؛ چون اعتقاد آحاد مسلمانان به آن وجود اقدس بزرگوار، با عاطفه و عشق توأم است و لذا آن بزرگوار، مرکز و محور عواطف و عقاید همه مسلمان‌هاست و همین محوریت، یکی از موجبات انس دل‌های مسلمین و نزدیکی فرق اسلامی با یک‌دیگر به حساب می‌آید» (همو، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

«عزیزان من! مسلمانان دنیا زیر نام نبی اکرم، راحت‌تر و سهل‌تر از همه چیز می‌توانند متحد شوند؛ این خصوصیت آن بزرگوار است. من بارها عرض کرده‌ام آن بزرگوار، مجمع و ملتقای عواطف مسلمانان است. مسلمانان به پیغمبر خود عشق می‌ورزند. خدایا! تو شاهدی که دل‌های ما مالا مال از محبت پیغمبر است. از این محبت باید استفاده کرد. این محبت، راه‌گشاست (همان، ص ۱۳۴).

آیت الله خامنه‌ای در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی در مهرماه سال ۱۳۶۸ می‌فرماید: «ما در مسئله وحدت جدی هستیم. ما اتحاد مسلمین را هم معنا کرده‌ایم. اتحاد مسلمین، به معنای انصراف مسلمین و فرق‌گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خودشان نیست، بلکه اتحاد مسلمین به دو معنای دیگر است، که هر دوی آن باید تأمین شود: اول این که فرق‌گوناگون اسلامی (فرق سنی و فرق شیعه) - که هر کدام فرق مختلف کلامی و فقهی دارند - حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، هم‌دلی و هم‌دستی و همکاری و هم‌فکری کنند. دوم این که فرق‌گوناگون مسلمین سعی کنند خودشان را به یک‌دیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را با هم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوای فقها و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوای دو مذهب به هم نزدیک شود» (همان، ص ۲۲۸).

۳ - سفر به مناطق سنی‌نشین

استان‌های کرمانشاه و کردستان از جمله مناطقی است که میهمان قدوم مبارک مقام معظم رهبری بوده است.

رهبر انقلاب در دیدار با روحانیون تشیع و تسنن، با تأکید بر اینکه ایجاد اختلاف میان این دو گروه از روش‌های تضعیف اسلام است فرمودند: «علمای شیعه و اهل سنت باید به شدت مراقب

توطئه‌ها باشند و با برگزاری جلسات مشترک و همکاری با یک‌دیگر راه‌های مقابله با طراحی‌های مخالفان را بیابند...» (نشریه دیدار، شماره ششم، ۱۳۹۰، ص ۱).

اندیشه‌های وحدت و انسجام

۱ - نگاه به اعمال بزرگان مذهبی از جمله اهل بیت رسول الله ﷺ پیرامون وحدت

رهبر انقلاب در سالروز ولادت حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سال ۱۳۸۸ می‌فرماید: «یک سطر از سطور کتاب قطور منقبت امیرالمؤمنین (ع) این است که این بزرگوار در طول این زندگی پرماجرایی خود به چیزهایی اهتمام داشتند، از جمله عدالت و وحدت. اینها برای ما درس است. وحدت امت اسلامی برای امیرالمؤمنین مهم بود. استقرار عدالت در میان امت اسلامی هم برای امیرالمؤمنین مهم بود. حق‌طلبی آن بزرگوار در هر دو جا خود را نشان می‌دهد؛ هم در آن‌جایی که در پی عدالت دشوارترین آزمون‌های زندگی خود را تحمل می‌کند؛ آن سختی‌ها را، آن مجاهدت‌های دشوار را، آن جنگ‌هایی را که بر آن بزرگوار تحمیل شد - آن سه جنگ دوران کوتاه حکومت - که اینها را تحمل می‌کند، چون دنبال عدالت است. حق را در این‌جا با قاطعیت تعقیب می‌کند، هم در آن‌جایی که امیرالمؤمنین به خاطر خدا، به خاطر مصالح اسلام، به خاطر وحدت مسلمانان، از حقی که برای خود او مسلم است، چشم‌پوشی می‌کند و در مقام معارضه بر نمی‌آید؛ اسلام را، مسلمانان را، جامعه اسلامی را، وحدت اسلامی را پاس می‌دارد.

«فامسکت یدی حتی رأیت راجعة الناس قد رجعت عن الاسلام يدعون إلى محقّ دین محمد (صلی الله علیه و آله)؛ یعنی آن وقتی که دیدم مسئله اسلام مطرح است، مصالح اسلامی، برای ایجاد وحدت، مال دوران اول پس از رحلت پیغمبر و آن دوران محنت امیرالمؤمنین است؛ آن‌جا هم حق را با قاطعیت دنبال می‌کند. این حق در این‌جا وحدت است. اینها برای ما درس است.

جامعه اسلامی در تمام ادوار مختلف از ناحیه بی‌عدالتی ضربه خورده است و از ناحیه پراکندگی و نفاق و جدایی افراد از یک‌دیگر و مقابل یک‌دیگر ایستادن، ضربه خورده است. از این چیزها دنیای اسلام ضربه خورده. هرچه شما به تاریخ اسلام مراجعه کنید - به خصوص در قرون اخیر - این معنا را روشن‌تر می‌بینید. دنیای اسلام نیازمند اتحاد است. امیرالمؤمنین مایه وحدت دنیای اسلام باید باشد. دشمنان اسلام می‌خواهند بین طوایف مسلمان به وسیله امیرالمؤمنین که خود وسیله وحدت و اتحاد است، اختلاف ایجاد کنند. اینها را باید دنیای اسلام به گوش باشد.» (خامنه‌ای، همان، ص ۱۴۱).

۲- اکرام و احترام استادان اهل سنت خود و معرفی آنها به عنوان افرادی بزرگ

ایشان درباره سید قطب می‌فرماید: «من با شنیدن خبر اعدام سید قطب گریستم. تعلق خاطر ما به سید قطب آشکار است و نیازی به بیان انگیزه‌ها نیست. وی با قلم ادیبانه‌اش و اندیشه تابان قرآنی‌اش و با استقامت و تحمل سختی‌های فراوان، توانست اسلام را مکتبی پویا، آزاداندیش، بلندنظر، دورنگر که احساس مباهات و سربلندی مسلمان نسبت به دین را در او زنده می‌کند و روح نفرت و بیزاری از دل مشغولی‌های بی‌ارزش را در آنها می‌دمد، معرفی نماید (بهبودی، همان، ص ۳۸۳).

ابزارهای ایجاد اختلاف بین پیروان شیعه و سنی پیامبر ﷺ از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای

«به طور طبیعی برخی عوامل ضد وحدت وجود دارد - اختلافات قومی، اختلافات مذهبی و طایفه‌ای، اختلافات سیاسی - که باید با آنها مقابله کرد. با تکیه به نام مقدس پیغمبر و یاد آن بزرگوار که محور وحدت امت اسلامی است، باید بر این اختلافات غلبه کرد». (خامنه‌ای، ۱۳۸۵ش، ص ۳۰۸).

«البته دشمن هم بیکار نمی‌ماند و از ابزارهای قدیمی تفرقه‌انگیز استفاده می‌کند. از قومیت‌ها، مذهب و طایفه‌گری استفاده می‌کند و موضوعاتی را که اسلام تأکید کرده عمده نشوند، عمده می‌کند. اسلام تأکید کرده است که قومیت‌ها، ملاک تشخیص و هویت نیستند؛ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات/۱۳) اسلام تأکید کرده است که برادران مسلمان باید با هم برادرانه رفتار کنند؛ نگفته است برادرانی که سنی‌اند یا شیعه‌اند یا فلان مذهب دیگر را دارند، بلکه گفته است که مسلمانان «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» هستند. وحدت بر همه ضرورت‌ها و اولویت‌ها ترجیح دارد و از آنها اولی و مقدم‌تر است» (همان، ص ۳۱۰).

۱- اختلافات مذهبی

ایشان در دیدار شرکت کنندگان در گردهمایی مجمع التقرب بین المذاهب الإسلامیه در سال ۱۳۷۰ می‌فرماید: «حَقّاً وضع مسلمین از لحاظ تضادها و اختلافات مذهبی تأسف‌انگیز است. بسیاری از توانایی‌های باارزش علمی و فکری مسلمین در طول تاریخ، صرف تعارض با یک‌دیگر شده است. اشتباه نشود؛ اگر کسی برای اثبات مذهب خود تلاش علمی بکند، من آن را رد نمی‌کنم. هم شیعه، هم سنی، هم هر مؤمن به نحله‌ای، به عقیده‌ای و به طریقه‌ای، حق دارد طریقه خودش را اثبات کند؛ این چیز دیگری است؛ ما آن را رد نمی‌کنیم. آن‌چه که ما رد

می‌کنیم، تلاش برای معارضه، کوبیدن، اهانت کردن و نفی موجودیت طرف مقابل است؛ این غلط است» (همان).

«ما معتقدیم که اسلام، وحدت مسلمین و اتحاد نیروهای مؤمن به خدا و موحد را یکی از فرایض قرار داده است. ما معتقدیم که یکی از بزرگ‌ترین اهداف حج خانه خدا این است که مسلمانان را به هم نزدیک کند. این که خدا فرموده است: «وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج/۲۷) و همه مردم مسلمان عالم را در روزهای معین و در عرصه‌های محدودی مانند عرفات و مشعر و منی و مسجدالحرام جمع می‌کند، به خاطر ایجاد این آشنایی است. چرا اینها این قدر از آشنایی مسلمین با هم می‌ترسند؟! مسئله این است که وحدت اسلامی و وحدت بینش و نظر و سخن مسلمین برای استکبار و در رأس آن، آمریکای غدار و ابزارهای آن در دستگاه حاکمیت سلطه در عالم، خطرناک است؛ این حقیقتی است که امام بزرگوار ما بارها آن را بیان کرد» (همان).

«در مورد ماجرای غدیر، دو چیز هست که جامعه ایرانی و همه شیعیان در نقاط مختلف عالم و کشورهای گوناگون باید آنها را با هم مورد توجه قرار دهند: یکی این است که اعتقاد به غدیر، ولایت و امامت، که رکن اصلی مذهب شیعه است، باید مثل بقیه مباحث مهم کلامی، مایه اختلاف بین مسلمانان نشود. نه شیعه و نه غیر شیعه از فرق اسلامی، نسبت به این مسئله، این حالت حساسیت را به وجود نیاورند که در میان خودشان اختلاف و تفرقه بیندازند؛ چون این چیزی است که دشمن می‌خواهد. حالا قضیه غدیر که قضیه مهم و بزرگی است؛ دشمنان اسلام حتی از قضاوای کوچک مربوط به هر یک از فرق و جماعات اسلامی می‌خواهند برای ایجاد اختلاف استفاده کنند. به نظر ما مبنای کار هم ایجاد تفرقه است؛ همان شعار «تفرقه بینداز، حکومت کن» انگلیسی‌ها که از اول ورود به شبه قاره، طبق آن عمل کردند» (همان، ص ۳۱۱).

۲- اختلافات قومی و طایفه‌ای

وی در دیدار اعضای مجلس خبرگان در سال ۱۳۸۲ می‌فرماید:

«امروز ما می‌بینیم که در نقاط مختلف دنیا، دشمنان مسئله جنگ طایفه‌ای و عقیدتی را بین مسلمانان به جد تعقیب می‌کنند. همین الآن در عراق به بخشی از دنیای اسلام این طور تفهیم می‌کنند که حکومت آینده عراق دست شیعه خواهد افتاد و این برای آنها خطر است. به شیعه هم این گونه تفهیم می‌کنند که دشمنان شما سنی‌ها هستند. آنها سیاست‌های خود را این طور پیش می‌برند تا بین شیعه و سنی و بین طوایف مختلف اسلامی اختلاف بیندازند؛ این از سیاست‌های

کهنه و قدیمی استعمار است، که انگلیسی‌ها هم در این سیاست، جزء کهنه‌کارها هستند و خوب بلدند، در داخل کشور ما هم تلاش‌هایی در این زمینه می‌کنند (همان، ص ۳۱۸).

۳- اختلافات سیاسی

«در کشور، اختلافات سیاسی و جناح‌بندی و دعوا و مبارزه هست - در دانشگاه و بیرون دانشگاه - دشمن هم به این اختلافات دامن می‌زند. همه این اختلافات، طبیعی نیست؛ یک مقدار هم دامن زدن بیگانگان است. البته منافع اشخاص هم بی‌دخالت نیست؛ لیکن هدف دشمن بالاتر از این است؛ این نکته مهمی است. هدف دشمن فقط دامن زدن به اختلافات سیاسی در بین جناح‌های سیاسی نیست؛ ایجاد اختلاف و دوگانگی در رأس حاکمیت نظام و ایجاد شکاف هم هدف مهم اوست؛ یعنی در رأس نظام و در تصمیم‌گیری نظام، دو فکر متعارض وجود داشته باشد که سر هیچ مسئله‌ای نتوانند با هم کنار بیایند (همان، ص ۳۲۱).

ایشان در دیدار با بسیجیان کشور در سال ۱۳۸۹ می‌فرماید: «یکی از ابزارها در جنگ نرم این است که مردم را در یک جامعه نسبت به یک‌دیگر بدبین کنند، بددل کنند، اختلاف ایجاد کنند، یک بهانه‌ای پیدا کنند، با این بهانه بین مردم ایجاد اختلاف کنند. خوشبختانه مردم ما با بصیرت‌اند. این جور کاری در کشورهای دیگر اوضاع کشور را به کلی عوض می‌کند. در جاهای دیگر، تردیدافکنی در دل‌های مردم نسبت به یک‌دیگر؛ یک بهانه‌ای مثل بهانه انتخابات را پیش بکشند، ایجاد تردید کنند، دل‌ها را نسبت به یک‌دیگر چرکین کنند، مردم را در مقابل هم قرار بدهند، بعد در میانه، عناصر دست‌آموز مغرض معاند را به کارهای خلاف وادار کنند و مسئولین کشور نتوانند تشخیص بدهند کی بود، چی بود، چه شد؛ این جزء طرح‌های اساسی است؛ این جور کاری را دنبال می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۳۶).

«یکی از چیزهایی که قطعاً منافی با پیشرفت است، اختلاف و تفرقه است؛ تفرقه میان آحاد ملت، تفرقه میان مسئولین، تفرقه میان بخش‌های گوناگون نظام، تفرقه میان نظام و مردم. این انسجام و یک‌پارچگی‌ای که انقلاب به ما داد، باید مثل یک ناموس مقدسی حفظ شود، از آن پاسداری شود. یکی از مهم‌ترین کارهایی که در جنگ نرم دشمن وجود دارد - همیشه وجود داشته، امروز هم وجود دارد - این است که در این اتحاد یک تزلزلی ایجاد کنند، شکاف ایجاد کنند. برای این کار تلاش می‌کنند: بین شیعه و سنی اختلافات مذهبی ایجاد کنند، بین فارس و عرب و ترک و کرد و دیگران اختلافات قومی ایجاد کنند، اختلافات منطقه‌ای ایجاد کنند، اختلافات سازمانی ایجاد کنند، اختلافات حزبی ایجاد کنند. با همه اینها باید با توجه کامل مقابله کرد؛ یعنی همان چیزی که ما به آن می‌گوییم بصیرت؛ بدانیم کجاییم. این سنگری را که امروز شما در آن حضور دارید، بشناسیم (همان).

نتایج اختلاف بین مسلمین

«دشمنان اسلام می‌خواهند اسلام را از میان کشورهای اسلامی به زور بیرون برانند. قلب آحاد مردم مسلمان، با اسلام و خداست. آنها به اسلام علاقه‌مندند. سیاست‌ها و قدرت‌های بزرگ جهانی سعی می‌کنند به وسیله دولت‌های دست‌نشانده، مردم را از اسلام دور کنند. اگر شما با هم باشید و با هم دعوا نکنید و نیروی خود را - که عنصر عظیمی است و برای بهتر کردن دین و دنیایتان می‌شود از آن استفاده کنید - علیه یک‌دیگر مصرف نکنید، اهداف پلید دشمن محقق نخواهد شد (همو، ۱۳۸۵ش، ص ۳۲۲).

بدون شک یکی از عوامل مهم در عقب‌ماندگی و عدم پیشرفت مسلمانان در سده‌های اخیر، اختلاف میان مسلمین می‌باشد. وقتی جهان وارد هزارهٔ دوم میلادی شد، مسلمانان به عنوان ابرقدرت محسوب شده و حاکمان آنها در جامعهٔ جهانی برترین حاکمان و شهرهای آنها مرکز علم و تجارت بود، دانشمندان مسلمان نیز به عنوان صاحبان علم و صنعت مغزهای متفکر عصر به شمار می‌آمدند و جهان اسلام مرکز فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان بود، اما امروزه در سایهٔ اختلافات بی‌نتیجه، دیگر آن شوکت و عظمت کمرنگ شده است.

نتیجه‌گیری

از جمیع بیانات آیت الله خامنه‌ای می‌توان به یک سری راه‌کارهای عملی برای رسیدن به وحدت عملی دست یافت، که آن راه‌کارها عبارت است از:

۱- توجه به نقاط مشترک: از عوامل بسیار مهمی که در جهان معاصر می‌تواند موجب وحدت بین دو گروه شیعه و سنی شود، توجه به نقاط مشترک یک‌دیگر است. توحید، نبوت، معاد، (اصول دین) و از سوی دیگر، نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر (فروع دین)، قبله، قرآن و از جمله امور و چیزهایی است که می‌تواند به عنوان عوامل مشترک میان مسلمانان مطرح باشد.

۲- تقویت و تأکید بر سرنوشت مشترک امت اسلامی: جهان اسلام بخش بزرگی از جغرافیای انسانی و سیاسی جهان را به خود اختصاص می‌دهد. مسلمانان باید نسبت به وضعیت برادران دینی خویش احساس مسئولیت نموده و خود را در رنج و درد آنان شریک بدانند. گسترش و تقویت روحیهٔ هم‌دردی و هم‌سرنوشتی در نهایت زمینه‌های انسجام بیشتر و اتحاد عملی مسلمانان را فراهم می‌سازد.

۳- دوری از خرافه‌ها و دلبستگی‌های بی‌پایه: یکی از راه‌های مقابله با توطئهٔ دشمن که موجب وحدت می‌گردد، زدودن خرافه‌ها و دلبستگی‌های بی‌پایه و اساس از ساحت مذهب است. بدعت‌زدایی نقش بسیار مهمی در سلامت مذهب دارد. تعصب نسبت به مظاهر غلطی که جزء دین نیست راه را بر هر گونه اتحادی می‌بندد.

۴- آگاهی بخشیدن نسبت به دشمن مشترک و تهدیدها: توجه دادن مسلمانان، نویسندگان و عالمان دینی به این خطر و تهدید مشترک، آنها را از پذیرش و دامن زدن به اختلاف‌های جزئی بر حذر داشته و متوجه دفاع دسته‌جمعی و مشترک از کلیت نظام اسلامی و اعتقادهای دینی می‌سازد.

۵- حفظ حرمت مقدسات مذاهب اسلامی: از مسئولیت‌های علمای شیعه و سنی جهت ایجاد وحدت میان مسلمانان آن است که آشکارا بر حرمت هر گونه اهانت یا تجاوز به جان، مال، ناموس و یا تکفیر هر یک از فرقه‌های اسلامی تأکید ورزیده و این‌گونه اقدام‌ها را به منزلهٔ هتک حرمت به ساحت تمام مسلمانان به شمار آورند؛ همان‌گونه که در قرآن کریم و احادیث بسیار به آن اشاره و تأکید شده است.

۶- برگزاری جلسات علمی مشترک از سوی عالمان و روشن‌فکران دینی: درک درست عالمان مسلمان شیعه و سنی از نظرات فقهی و دینی هم‌دیگر در نهایت به گسترش نقاط مشترک و کم‌رنگ گردیدن تفاوت‌های جزئی در مسائل فقهی کمک نموده و زمینه‌های تحقق عملی اخوت اسلامی را فراهم می‌سازد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند.
- ۲- خرمشاهی، بهاء‌الدین، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، دوستان و ناهید، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۳- خسروشاهی، سید هادی، *جستارهایی در منش اخلاقی و اجتماعی رهبر معظم انقلاب در گفت‌وگو با حجت الاسلام سید هادی خسروشاهی*، پاسدار اسلام، شماره ۳۴۸، س ۲۹، آذر ۱۳۸۹.
- ۴- دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری، *خاطرات سید هادی خامنه‌ای*، نوار شماره ۱.
- ۵- رامین، علی، فانی، کامران، سادات، محمد علی، *دانش‌نامه دانش‌گستر*، مؤسسه علمی و فرهنگی دانش‌گستر، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- ۶- سایت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- ۷- سعیدیان، عبدالحسین، *دایرةالمعارف بزرگ نو*، انتشارات آرام، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- ۸- طهماسبی، احمد، شمیم *خاطره‌ها*، انتشارات یاقوت، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- ۹- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، *مفاخر آذربایجان*، نشر آذربایجان، تبریز، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۰- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، *خاطرات سید علی خامنه‌ای*، شماره بازیابی ۱۲۲۵ و ۱۲۳۰.

- ۱۱- میردامادی، سید مجتبی، «سبک‌شناسی تفسیر در خلاصه البیان فی تفسیر القرآن»، بینات، س ۱۷، شماره ۶۵، بهار ۱۳۸۹.
- ۱۲- برقی، باقر، سخنوران نامی معاصر، قم، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۳- بهبودی، محمد باقر، شرح اسم، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- ۱۴- تهرانی، شیخ آقا بزرگ، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، دارالمرتضی، مشهد، ج ۲، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۵- حسینی شیرازی، سید منیرالدین، خاطرات حجت الاسلام و المسلمین مرحوم سید منیرالدین حسینی شیرازی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۶- حقایق، بابک، ریاحی پور، بابک، دایرة المعارف بزرگ زرین، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۷- خامنه‌ای، سید علی، چشمه نور، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۸- _____، شعاعی از نیر اعظم رهیافتی به منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای درباره حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۹- _____، نقشه نقش بر آب، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۹۰ ش.





سرزمین های
جهان اسلام

کشورشناسی بنگلادش^۱

آمنه قلندرلکی سلطانی^۲

چکیده

جمهوری خلق بنگلادش کشوری آسیایی است و جزء یکی از پرجمعیت‌ترین و فقیرترین کشورهای جهان به شمار می‌رود. پایتخت این کشور شهر داکا با ۱۲,۲۹۵,۷۲۸ نفر جمعیت می‌باشد. مساحت بنگلادش ۱۴۳۹۹۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن ۱۵۳۵۴۷۰۰۰ هزار نفر است که به نسبت وسعت تراکم جمعیت بسیار زیاد است. از شهرهای مهم بنگلادش می‌توان به چیتاگونگ با ۲,۵۳۲,۴۲۱ نفر جمعیت، خولنا با ۸۴۲,۹۹۵ نفر جمعیت و راجشاهی با ۷۲۷,۰۸۳ نفر جمعیت اشاره کرد. رودهای گنگ، براهماپوترا (جمونا)، میگهنا و پدما مهم‌ترین رودهای بنگلادش می‌باشد. ۸۳٪ از مردم بنگلادش مسلمان هستند. اکثریت مسلمانان بنگلادش اهل سنت می‌باشند. حدود ۷۶٪ از مردم بنگلادش بی‌سواد هستند و زبان رسمی این کشور بنگالی است. قانون اساسی این کشور در سال ۱۹۷۲ تصویب و اجرایی شد و تشکیلات اساسی قانونی این کشور شامل قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه می‌باشد. این مقاله بر آن است تا موقعیت جغرافیایی، ویژگی جمعیتی، تاریخ سیاسی، قانون اساسی، تقسیمات کشوری، ادیان و مذاهب و وحدت میان آنها، وضعیت فرهنگی و اقتصادی و سیاست خارجی بنگلادش را بررسی نماید.

واژگان کلیدی: آسیا، بنگلادش، داکا، چیتاگونگ، زبان بنگالی.

ویژگی جغرافیایی کشور بنگلادش

جمهوری بنگلادش، واقع در جنوب آسیا، از جنوب شرق با میانمار، از جنوب با خلیج بنگال و از شمال، غرب و شرق با هند هم‌مرز و مساحت آن ۱۴۳۹۹۸ کیلومتر مربع است. پایتخت بنگلادش، شهر داکا و بندر چتاگانگ از شهرهای مهم آن است (السعدی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۱۰).

۱- تاریخ ورود: ۱۳۹۱/۷/۵؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۶/۱۹.

۲- دبیر آموزش و پرورش استان کرمانشاه.

بنگلادش در مسیر رودهای گنگ، براهماپوترا و مگنا - سه رود اصلی این کشور - در ساحل خلیج بنگال قرار دارد و طول سواحل و اراضی دلتایی آن ۵۴۷ کیلومتر مربع است. این کشور از نظر زمین‌شناسی به سه منطقه تقسیم می‌شود: ۱ - تپه‌ها که در بخش چیتاگنگ در جنوب شرقی قرار دارد؛ ۲ - سرزمین‌های مرتفع که شامل ناحیه مدهوپور در شمال داکا، و باربند در شمال غربی است؛ ۳ - جلگه‌ها که ۹۰٪ مناطق بنگلادش را تشکیل می‌دهد. جلگه بنگال که به جلگه سفلی هند و گنگ نیز معروف است، بزرگ‌ترین دلتای جهان است (عبدالکریم، ۱۹۸۸م، ص ۳۳).

رودهای گنگ، براهماپوترا (جمونا)، میگهنا و پدما مهم‌ترین رودهای بنگلادش است. رود گنگ و رودهایی که به آن می‌ریزد، ناحیه وسیعی از جنوب غربی بنگلادش را در بر می‌گیرد. سرچشمه هیچ‌یک از رودهای بنگلادش در داخل این سرزمین قرار ندارد، از این رو بنگلادش بر جریان رودهایی که سرزمین آن را آبیاری می‌کند نظارت کامل ندارد؛ برای مثال، ساخت سدی بر بالای رود گنگ در ایالت بنگال غربی هند، موجب تغییر مسیر مقادیر قابل ملاحظه‌ای آب به نفع این ایالت شده است. رودخانه‌های پرشمار، مهم‌ترین چشم‌انداز طبیعی بنگلادش است و به‌طور چشم‌گیری بر سبک زندگی مردم آن‌جا تأثیر گذاشته است. ته‌نشینی رسوبات آبرفتی این رودها باعث غنای خاک کشاورزی می‌شود و ذخایر بزرگ ماهی آنها، منبع غذایی مهمی برای ساکنان این کشور است (کریمی، ۱۳۵۴ - ۱۳۶۰ش، ص ۳۵۰).

بنگلادش آب و هوایی نیمه استوایی (نیمه گرمسیری) دارد که با بادهای موسمی باران‌زا تعدیل می‌شود. سه فصل اصلی عبارت است از: فصل گرم (از اسفند تا خرداد)؛ فصل نسبتاً خنک، اما موسمی، مرطوب و گرم (از خرداد تا شهریور)؛ فصل خشک و خنک (از مهر تا بهمن). متوسط دما از هفت درجه در دی تا ۳۲ درجه در اردیبهشت تغییر می‌کند. دما گاهی به چهل درجه می‌رسد. قریب ۸۰٪ باران سالانه از خرداد تا شهریور می‌بارد. در این زمان، بادهای موسمی باران‌زا از جنوب به جنوب غربی می‌وزد. میانگین باران سالانه در غرب بین ۱۲۷۰ تا ۱۵۲۰ میلی‌متر، و در مناطق دیگر کشور حدود ۲۵۴۰ میلی‌متر است. منطقه سلهت در شمال شرقی بیشترین میزان بارندگی در دنیا را از آن خود ساخته است. طوفان‌های مهیب، گردباد، تندر و تورنادو، گاه کشور را در هم می‌نوردند (اسعدی، همان، ص ۶).

داکا پایتخت بنگلادش، کولنا (خولنا)، چیتاگنگ و ناراین‌گنج، راج شاهی و بوگرا بزرگ‌ترین شهرهای این کشور است. ۱۷٪ بنگلادش جنگل است و سراسر زمین‌های جنگلی را گیاهان متنوع پوشانده است.

ترکیبات جمعیتی و مذهبی

جمعیت بنگلادش در سال ۲۰۰۰ حدود ۱۵۳ میلیون و ۵۴۷ هزار نفر با میانگین سنی ۲۳ سال بوده است که از این لحاظ هشتمین کشور جهان، و از جهت تراکم، نخستین کشور به شمار می‌رود. این کشور بعد از اندونزی، از نظر جمعیت دومین کشور مسلمان جهان است.

تراکم جمعیت در اطراف داکا به ۸۷۵ نفر در هر کیلومتر مربع می‌رسد. بنگلادش از لحاظ میزان رشد جمعیت ۱/۷۲٪ دوازدهمین، و از نظر موالید و باروری ۲۴/۹٪ ششمین و از بابت نرخ آمار مرگ و میر ۷/۶٪ سومین کشور جهان است (علیزاده، ۱۳۷۹ش، ص ۳). بیشتر جمعیت این کشور روستانشین هستند و جمعیت شهرنشین حدود ۲۰٪ می‌باشد. میلیون‌ها نفر از مردم نیز در قایق‌ها و روی آب رودخانه زندگی می‌کنند (أسعدی، همان، ص ۹). امید به زندگی برای زنان ۶۳ و برای مردان نیز ۶۳ سال است. کمتر از ۱/۰ از جمعیت بزرگسال این کشور به بیماری ایدز مبتلا هستند. طبق آخرین گزارش‌ها از بانک توسعه آسیایی، ۹۵٪ از زنان در بنگلادش زیر خط فقر زندگی می‌کنند و با شرایط دشواری روبه‌رو هستند. بر اساس برآورد انجام شده، بیش از ۷۷ میلیون نفر از مردم بنگلادش، یعنی حدود نیمی از جمعیت این کشور، از دهه ۷۰ میلادی و در پی حفر چاه‌هایی که امکان استفاده از منابع آب زیرزمینی را می‌دهد، در معرض سم آرسنیک قرار گرفته‌اند (همان، ص ۱۲).

۹۸٪ از مردم این کشور از نژاد بنگالی هستند. ۸۳٪ از مردم بنگلادش مسلمان هستند. هندوها با حدود ۱۶٪ جمعیت، بزرگ‌ترین اقلیت دینی کشور را تشکیل می‌دهند که شمار آنها به طور مستمر رو به کاهش می‌باشد. ۱٪ نیز اقلیت‌های مذهبی کوچک‌ترند که عبارت‌اند از: بودائی‌ها، مسیحیان، زرتشتی‌ها یا پارسیان. بیشتر مردم بنگلادش از قوم بنگال هستند. اقوام دیگر مانند چاکماها، مارماها، تپیراها و مروها نیز درصد کوچکی (حدود ۱٪) از جمعیت را تشکیل می‌دهد (www.cia.com).

اکثریت مسلمانان بنگلادش اهل سنت می‌باشند. جمعیت اهل سنت بنگلادش به دو دسته تقسیم می‌گردد:

الف - حنفی: اهل سنت پیرو مذهب حنفی که ۹۰٪ جمعیت مسلمانان اهل سنت را تشکیل می‌دهند.

ب - اهل الحدیث: ۱۰٪ جمعیت اهل سنت را تشکیل می‌دهند و پیرو هیچ‌یک از مذاهب چهارگانه نیستند و از لحاظ عقاید و افکار و سلوک به وهابیت بسیار نزدیک می‌باشند. نفوذ وهابیت در بین آنان بیش از نفوذشان در حنفیان است، چون بیشتر مسلمانان بنگلادش پیرو فرقه

صوفیه هستند و عقاید صوفی‌ها به عقاید و افکار امامیه بسیار نزدیک می‌باشد و حساسیت مذهبی بین شیعه و سنی به حدی نیست که در پاکستان و هند و کشورهای دیگر وجود دارد. در بنگلادش قبایل متعددی زندگی می‌کنند که از میان آنها دو قبیله «بده» و «مورانگ» به سبب شیوه خاص زندگی‌شان جلب نظر می‌کنند. «بده‌ها» در واقع کولی‌های دریایی هستند که در برابر کولی‌های صحرایی قرار دارند. آنها عمر خود را از طریق ماهی‌گیری در قایق‌هایی می‌گذرانند که به منزله خانه آنهاست. «بده‌ها» در مجموعه‌ای از بیست تا سی قایق از محلی به محل دیگر کوچ می‌کنند. هر مجموعه برای خود رئیسی دارد که مالک بزرگ‌ترین قایق است. آنها بیشتر سحرکننده مار هستند و به همین جهت «بده» که در زبان بنگالی به معنای مارگیر است، نام گرفته‌اند. آنها در کنار رودخانه زهر مار را به عنوان پادزهر می‌گیرند. زنان «بده» نیز در کار فروش داروهای گیاهان جنگلی فعال می‌باشند. آنان خود را مسلمان می‌خوانند اما مسلمانان این گفته را رد می‌کنند. «مورانگ‌ها» ریشه‌ای مغولی دارند و تمدن آنها به صدها سال قبل باز می‌گردد و نزدیک به بیست هزار نفر از آنها در اطراف کوهستان چیتاگانگ، که پر از جنگل‌های تنگ است، زندگی می‌کنند. آنها به کشاورزی، قالی‌بافی و دامداری اشتغال دارند. در میان آنها هنوز عده‌ای یافت می‌شوند که پیرو هیچ مذهبی نیستند. آنها برای حل اختلافات خود شورایی خاص دارند و فقط به هنگام بلایا، هم‌چون قحطی یا سیل به حکومت متوسل می‌شوند. برنج غذای اصلی آنان می‌باشد. پس از مرگ جسد مورانگ‌ها در ساحل یک رودخانه سوزانده می‌شود (فرزین‌نیا، ۱۳۷۳ش، ص ۲۳).

بیشتر مردم بنگلادش پیرو فقه سنی و حنفی مذهب‌اند. صوفیان و درویشان سهم مهمی در توسعه اسلام در بنگلادش بر عهده داشتند. مردم تعلیمات آنان در مورد تسلیم به خداوند و تزکیه نفس را پیروی می‌کنند. آرامگاه این صوفیان از قدیم بزرگ‌ترین مراکز دعا و نیایش و تعلیم اصول قرآن و سنت در بنگلادش بوده است. روزانه صدها نفر از مردم از نقاط مختلف کشور به این آرامگاه‌ها می‌روند و به مناسبت‌هایی مانند جشن‌ها چند صد هزار نفر در آن جا گرد هم می‌آیند. این جشن‌ها نه تنها با حضور مردم عادی، بلکه در حضور رئیس دولت و وزرای کابینه، ژنرال‌ها، مأموران دولتی رده بالا و بسیاری از استادان دانشگاه‌ها اجرا می‌شود. مردم بنگلادش نیز همانند دیگر مسلمانان پای‌بند اصول و سنن مذهبی خود هستند و در مراسم مختلف مذهبی شرکت می‌نمایند. گسترش مؤسسات اسلامی و مساجد در بنگلادش نشان‌دهنده این امر می‌باشد. علاوه بر آن، این مؤسسه‌ها امر آموزش آداب و سنن مذهبی به مردم را عهده‌دار می‌باشند.

در دوران شکوفایی اسلام در بنگلادش، ترویج و تبلیغ اسلام در بین مردم بیشتر از طریق صوفیان صورت می‌گرفت. در این دوران در جوار کاخ پادشاهان و یا سلاطین، محلی موسوم به

«مریدخانه» قرار داشت که پیروان مذاهب مختلف به هنگام پذیرش اسلام به این محل آورده می‌شدند. مسلمانان اهل سنت این کشور اهل بیت پیامبر ﷺ را دوست دارند و با ارادت خاصی در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در عاشورا شرکت می‌کنند. بیشتر شرکت‌کنندگان در راهپیمایی-های عاشورا در شهر داکا و دیگر نقاط کشور اهل تسنن می‌باشند. تعزیه در ماه‌های محرم هر ساله در روستاهای بنگال با شور و حرارت خاصی برگزار می‌شود.

وضعیت فرهنگی بنگلادش

حدود ۷۶٪ از مردم بنگلادش بی‌سواد هستند و فقط ۵٪ از نیروی کار فعال این کشور دارای تحصیلات در سطح دیپلم و یا بالاتر هستند. به علت آن‌که بی‌سوادی یک عامل بازدارنده در استفاده از تکنولوژی و روش‌های تولیدی مناسب‌تر محسوب می‌شود، دولت بنگلادش آموزش را در کنار کشاورزی، کنترل جمعیت و تنظیم خانواده جزء بخش‌های اساسی مورد توجه خود قرار داده است (سازمان جغرافیایی ن. م، ۱۳۹۰ش، ص ۲۳).

تعداد مساجد این کشور حدود ۱۵۰ هزار مسجد می‌باشد که بیش از هزار مسجد آن در شهر داکا قرار دارد. بیشتر این مساجد در ناحیه مرکزی و جنوبی شهر داکا واقع شده است. با توجه به بافت اجتماعی، فرهنگی روستاهای بنگلادش معمولاً در هر روستا هر چند خانواده نمازخانه‌ای در محلی بنا می‌کنند و نمازهای یومیه را به جماعت در آن محل اقامه می‌کنند اما نماز جمعه چه در روستاها و چه در شهرها در مساجد جامع محلات اقامه می‌گردد. (www.tpo.ir).

زبان رسمی بنگلادش بنگالی است که از زبان‌های هند و اروپایی و دارای لهجه‌های متفاوتی است و تقریباً همه مردم به زبان بنگالی گفت‌وگو می‌کنند و تنها چند صد هزار مسلمان که به دنبال تقسیم شبه قاره هند، از ایالت بیهار هند به بنگلادش مهاجرت کرده‌اند به زبان اردو سخن می‌گویند (بنگلادش، ۱۳۶۶، ص ۳۹).

۵۱/۷٪ مردان و ۲۹/۵٪ زنان بنگلادشی باسوادند (آمار ۲۰۰۰م) که رقم بسیار نازلی در قاره آسیاست. زبان تحصیلی در دوره ابتدایی، بنگالی و در دوره متوسطه همراه با انگلیسی است. بر طبق همین آمار کمتر از یک پنجم مردم تحصیلات متوسطه دارند و حدود ۳٪ به دانشگاه راه می‌یابند. بنگلادش دارای چندین دانشگاه و مدرسه عالی در رشته‌های مختلف است. دانشگاه داکا که بزرگ‌ترین دانشگاه کشور است و نیز دانشگاه اسلامی جهانگیر نگر و دانشگاه فنی و مهندسی در داکا قرار دارد. روزنامه‌های پرتیراژ متعددی در این کشور به چاپ می‌رسد. «اتفاق داکا» که به زبان بنگالی منتشر می‌شود، از مهم‌ترین روزنامه‌های بنگلادش است (کتاب سال جهان اروپا، ۱۹۹۸م، ذیل واژه بنگلادش؛ أسعدی، همان، ج ۲، ص ۱۰۶).

بنگلادش در موسیقی، معماری، مجسمه‌سازی و نقاشی پیشینه‌ای غنی دارد. معماری سنتی بنگلادش در آثار باقی مانده از دوره مغولی، تجلی می‌یابد. آثار و ابنیه تاریخی مانند مسجد کوسومیا (۹۶۵) در راجشاهی، مسجد شاه‌محمد (۱۰۹۱) در اگرا سندور، مسجد داکا و دژ لال باغ (۱۱۹۱ - ۱۱۹۲)، مسجد هفتاد و هفت گنبد در باگرهات و مقبره بی‌بی پری در داکا از شاهکارهای معماری در بنگلادش است. سبک معماری این آثار از نوع معماری اسلامی و شبیه مناطق دیگر شبه قاره است. هم‌چنین آثار معماری، مربوط به دوره پیش از اسلام، بیشتر در نواحی شمال کشور، در پهاریپور و مهاستان، و در جنوب، در مینامتی، وجود دارد که سبک معماری آنها بودایی است و به قرن دوم/هشتم بازمی‌گردد. نقاشی سنتی نیز مربوط به دوران مغول است. در آن دوران نقاشان ماهر و خلاق ایران (شاگردان بهزاد) سبک نقاشی مغولی را در آن‌جا متداول ساختند که رنگ‌های درخشان و تزیینات ظریف هنر اسلامی در آن نمایان است (امجدعلی، ۱۹۸۵م، ص ۱۲۳).

ادبیات بنگالی به شدت از زبان و ادبیات فارسی تأثیر گرفته است. در اواسط قرن سیزدهم ادبیات نوین بنگالی به دوران شکوفایی خود رسید. قاضی نذراالاسلام، شاعر ملی و حماسه‌سرا، از چهره‌های معروف ادبیات معاصر بنگالی است. پیوند استوار ادبیات بنگالی با ادب فارسی، بعد از تأسیس بنگلادش، در قالب تشکیل کلاس‌های آموزش زبان فارسی، مبادله دانشجو، تأسیس کرسی زبان فارسی در دانشگاه داکا و اعزام استادان زبان فارسی از سوی جمهوری اسلامی ایران ادامه یافته است (ابوالبشر، ۱۳۶۵ش، ص ۷۷ - ۸۰).

از شاعران بزرگ معاصر این کشور می‌توان به ممتاز رینو اشاره کرد که بیشتر اشعارش به روش کلاسیک می‌باشد. وی بیشتر غزل‌سراست و کمتر به مسایل سیاسی پرداخته است و معمولاً حس غریب درد انسان امروز در شعرهای وی به تصویر کشیده شده است. هم‌چنین، وی در وصف پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام سروده‌های زیادی دارد، که از جمله آنها سرود «نور مجسم» است:

نور محمد، نور مجسم، درود خدا بر او باد.

ذره، ذره با او محرم، درود خدا بر او باد.

عشق محمد، عشق علی، عشق ولی عشق ممتاز.

این همه شادی غم اوست، درود خدا بر او باد.

آمد بلبل نور عرش، ای محمد، ای گل عرش، نگاه کن به برت.

عشق است و عاشق، عاشق باغ بهشت، گل هر طرف گسترده است.

انا انزلناه فی لیلة القدر خیر من الف شهر.

نظر عنایت کن ماه جبین، عارف بهشت عنبر سرشت، مهتاب.

چه شوری برپاست، چه تماشایی است، درود بر سرور ما محمد.
هر صبح با پرواز صدای اذان علی، اذان ولی، ممتاز به چهار سمت سجده ببر.
انا انزلناه فی لیلة القدر خیر من الف شهر.
نظر عنایت کن ماه جبین، عارف بهشت عنبر سرشت، مهتاب(رینو، ۱۳۸۴ش، ص ۲۹).
جشن‌ها و اعیاد بنگالی‌ها به دو دسته جشن‌ها و اعیاد مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می‌گردد. از آنجایی که بنگلادش کشوری حاصل‌خیز است و بیشتر افراد این کشور یا به کار کشاورزی مشغول بوده و یا در حرفه‌های مربوط به آن فعالیت می‌کنند، جشن برداشت محصول مهم‌ترین جشن کشور محسوب می‌شود. این جشن مراسمی غیرمذهبی است که تقریباً تمامی بنگالی‌ها در آن شرکت می‌کنند. از جمله جشن‌های غیرمذهبی دیگر جشن سال نو بنگالی، می‌توان به جشن روز استقلال (بیست و ششم مارس)، جشن روز پیروزی (شانزدهم دسامبر)، و جشن روز زبان تاریخی (بیست و یک فوریه) اشاره نمود. از جمله جشن‌های مذهبی نیز می‌توان به عید فطر، عید میلاد نبی، جشن شب قدر که متعلق به مسلمانان است اشاره نمود. هندوهای ساکن بنگلادش نیز دارای اعیاد مذهبی می‌باشند. بوداییان ساکن کشور نیز اعیاد مذهبی و غیرمذهبی مانند روز کریسمس (بیست و پنجم دسامبر) دارند (سازمان جغرافیایی ن.م، همان، ص ۳۳).

تاریخ بنگلادش

مرزهای قدیمی بنگلادش در جنوب آسیا ناشناخته است. در کتاب‌های جغرافیا به اجتماعی از مردم که بنگا نامیده می‌شدند، اشاره شده است. مه‌بهاراتا چندین درگیری را در این اجتماع ذکر می‌کند. مارکوپولو نیز در خاطرات خود به نام بنگلا اشاره می‌کند. تاریخ‌نگاران دیگری هم با نام‌های گوناگون به این منطقه جغرافیایی اشاره کرده‌اند ولی برای نخستین بار نام بنگال در دوران سلطنت اکبرشاه استفاده شد؛ هنگامی که استان شرقی موخالز به عنوان سوب - بنگلا شناخته شد. در روزگار چیرگی بریتانیا بر هند بین سال‌های ۱۸۵۴ - ۱۸۷۴ بنگال شامل این قسمت‌ها بود: ۱- بنگال خاص؛ ۲- ایالت بیهار در هند کنونی و مناطق اریسا و چوتانگپور در غرب؛ ۳- قسمتی از دره سورما در شمال شرقی (بنگلادشی، ۱۳۸۲ش، شماره ۶، ص ۱۵۵).
در سال ۱۸۷۵م هنگامی که ایالت آسام به وجود آمد، بخش‌های کاجار و سیلهت در دره سورما از بنگال جدا شد و به ایالت جدید واگذار گردید. در سال ۱۹۰۵م ایالت بنگال شرقی و آسام از ترکیب پانزده بخش از بنگال، ایالت آسام و ایالت‌های کوچ بیهار، تریپورا و منپور تشکیل شد و داکا، مقر دولت، ایالت جدید شد (همان).

این کشور در زمان تسلط بریتانیا بر شبه قاره هند تا سال ۱۹۴۷ به عنوان پاکستان خاوری شناخته می‌شد. پس از تقسیم شبه قاره هند در سال ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م و تشکیل کشور پاکستان، ناحیه بنگال به دو بخش تقسیم شد: بنگال غربی که به عنوان ایالت جزء هند شد و بنگال شرقی که به نام پاکستان شرقی، یکی از پنج ایالت پاکستان بود (امجدعلی، همان، ص ۱۲۳ - ۱۲۴). خاک هند، میان پاکستان شرقی و چهار ایالت دیگر پاکستان فاصله می‌انداخت.

مردم پاکستان شرقی بجز دین مشترک (اسلام) در سایر زمینه‌ها، به ویژه زبان، با مردم بخش غربی پاکستان تفاوت داشتند و با وجود آن که بیش از نیمی از جمعیت پاکستان در بخش شرقی زندگی می‌کردند تنها یک چهارم بودجه صرف آنها می‌شد و درآمد سرانه آنها کمتر از سه-پنجم بخش غربی بود. تمرکز حکومت، اقتصاد و نیروی نظامی در بخش غربی، تبعیض میان این دو بخش را حادث می‌کرد.

در سال ۱۳۳۱ش/۱۹۵۲م، با اعلام زبان اردو به عنوان زبان رسمی کشور، ناخرسندی مردم پاکستان شرقی افزایش یافت. در سال ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵م ساختار سیاسی پاکستان به شکل دو بخش شرقی و غربی با تعداد برابر نمایندگان در مجلس قانون‌گذاری مرکزی، دوباره سازمان‌دهی شد. با وجود این، اعتراضات به ویژه بر سر سهم ناعادلانه بودجه عمرانی و حوزه‌های اداری و نظامی ادامه یافت. حزب عوامی‌لیگ، حزب برجسته پاکستان شرقی، به رهبری شیخ مجیب-الرحمان درخواست خودمختاری بخش شرقی را مطرح کرد. در انتخابات عمومی سال ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م، این حزب اکثریت کرسی‌های مجمع ملی پاکستان را به دست آورده و شیخ مجیب را به نخست‌وزیری انتخاب کرد؛ اما ژنرال یحیی‌خان، رئیس‌جمهور پاکستان، نخست-وزیری مجیب را نپذیرفت و نخستین نشست مجمع را به تعویق انداخت. به دنبال آن، اعتراضات خشونت‌آمیزی در سال ۱۳۴۹ش/۱۹۷۱م به وقوع پیوست. عوامی‌لیگ تصمیم گرفت در ایالت پاکستان شرقی به طور یک‌جانبه اعلام استقلال کند و در ششم فروردین ۱۳۵۰ش/ ۲۶ مارس ۱۹۷۱م، مجیب استقلال پاکستان شرقی را تحت نام بنگلادش اعلام کرد. بلافاصله جنگ داخلی شروع شد. یحیی‌خان، عوامی‌لیگ را غیرقانونی اعلام و رهبران آن را بازداشت کرد و ارتش پاکستان بر ایالت بنگال شرقی تسلط یافت. مقاومت مردم پاکستان شرقی با تشکیل ارتش آزادی‌بخش بنگال شرقی ادامه یافت. این ارتش، حمله وسیعی را بر ضد ارتش پاکستان آغاز کرد. بر اثر این جنگ نزدیک نه میلیون نفر به هند گریختند.

در سوم آذر ۱۳۵۰ش/ ۴ دسامبر ۱۹۷۱م هند به پاکستان اعلان جنگ داد و در حمایت از ارتش آزادی‌بخش وارد کارزار شد. نیروهای ائتلافی در ۲۵ آذر/ ۱۶ دسامبر نیروهای پاکستان را به محاصره درآوردند و استقلال بنگلادش تحقق یافت. در دی ۱۳۵۰ش/ژانویه ۱۹۷۲م شیخ مجیب

نخست‌وزیر بنگلادش شد. بر اساس قانون اساسی موقت، بنگلادش کشوری مستقل با حکومت سکولار و نظام دموکراسی پارلمانی اعلام شد.

در سال ۱۳۵۳ش / ۱۹۷۴م این کشور به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. پس از استقلال، بنگلادش با معضلات فروانی مانند بی‌خانمانی، میلیون‌ها نفر کمبود مراکز درمانی، بهداشتی، صنعتی، آموزشی، ترابری و خطوط ارتباط جمعی روبه‌رو بود. در سال ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م، متمم قانون اساسی که اختیارات اجرایی کامل به رئیس‌جمهور می‌داد، تصویب شد و مجیب‌الرحمان نخستین رئیس‌جمهور بنگلادش شد. او همه احزاب مخالف را ملغی و نظام تک‌حزبی را اعلام کرد.

در سال ۱۳۵۴ش/۱۹۷۵م شیخ مجیب در کودتای افسران اسلام‌گرا کشته شد. چند ماه بعد یک ضد کودتا و کودتا از سوی نظامیان سازمان داده شد و در نتیجه، فرماندهان نظامی با نظارت یک رئیس‌جمهور غیرسیاسی، ابوسادات محمد سایم (قاضی‌القضات دیوان عالی)، قدرت را به دست گرفتند. در سال ۱۳۵۵ش/۱۹۷۶م ژنرال ضیاءالرحمان مسئولیت فرماندهی و ریاست حکومت نظامی را به عهده گرفت و در سال ۱۳۵۶ش/۱۹۷۷م به ریاست جمهوری رسید. او با اصلاح قانون اساسی، اسلام را به جای سکولاریسم مهم‌ترین اصل قرار داد.

در سال ۱۳۵۸ش/۱۹۷۹م رهبران نظامی به حکومت نظامی پایان دادند و مردم اعضای پارلمان جدید را برگزیدند. در این انتخابات حزب ملی بنگلادش، به رهبری ضیاءالرحمان، بیشتر کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص داد. در سال ۱۳۶۰ش/۱۹۸۱م، شورشیان رئیس‌جمهور را ترور کردند. پس از آن، معاون رئیس‌جمهور، عبدالستار به ریاست جمهوری رسید. در سال ۱۳۶۱ش/۱۹۸۲م رهبران نظامی دوباره کنترل حکومت را به دست گرفتند. ژنرال محمد ارشاد قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و حکومت نظامی برقرار کرد و فعالیت‌های سیاسی را ممنوع ساخت. او در سال ۱۳۶۲ش/۱۹۸۳م خود را رئیس‌جمهور کشور خواند. در آذر ۱۳۶۹/دسامبر ۱۹۹۰م با افزایش اعتراض گروه‌های مخالف، ارشاد از ریاست‌جمهوری استعفا کرد. در اسفند ۱۳۶۹/فوریه ۱۹۹۱م حزب ملی بنگلادش کنترل پارلمان را به دست گرفت و رهبر آن بیگم‌خالده ضیاء، بیوه ضیاءالرحمان، نخست‌وزیر شد. در شهریور ۱۳۷۰/سپتامبر ۱۹۹۱م، با اصلاح قانون اساسی بنگلادش، مسئولیت قوه مجریه به نخست‌وزیر داده شد و به این ترتیب رئیس‌جمهور جنبه تشریفاتی پیدا کرد (کتاب سال جهان اروپا، همان).

در همان سال، عبدالرحمان بیسواس از سوی مجلس به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. گروه مخالف (به‌طور عمده عوامی‌لیگ) با اقدامات اقتصادی دولت خالده ضیاء، از جمله خصوصی‌سازی اقتصادی، به مخالفت پرداختند. گروه‌های اسلام‌گرا نیز نسبت به برخی مواضع دولت انتقاد شدید

داشتند که گاه به تظاهرات مردمی می‌انجامید. اظهارنظرهای ضد دینی تسلیمه نسرين در مطبوعات بنگلادش در سال ۱۳۷۲ش/۱۹۹۳م، عواطف دینی و خشم مردم مسلمان را برانگیخت و به دنبال فرار او از کشور - که مقدمات آن را مقامات دولتی فراهم آورده بودند - اعتصابات و تظاهرات افزایش یافت. سرانجام بر اثر افزایش مخالفت‌ها خالده ضیاء در سال ۱۳۷۵ش/۱۹۹۶م از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد و دولتی بی‌طرف به ریاست محمد مجیب‌الرحمان مأمور برگزاری انتخابات شد. در همان سال، حسینه واجد، دختر شیخ مجیب‌الرحمان، به نخست‌وزیری و قاضی شهاب‌الدین احمد به ریاست‌جمهوری رسید (سالنامه آسیا، ۱۹۹۷م، ص ۸۵ - ۸۶).

سیاست مذهبی حکومت

پس از استقلال بنگلادش مادی‌گرایی به عنوان یکی از اصول اساسی سیاست کشور اعلام شد. اما در سال ۱۹۷۷ دولت ضیاء‌الرحمان «ایمان و اعتقاد کامل به خداوند قادر مطلق» را جای‌گزین آن ساخت. ژنرال ضیاء به طور چشم‌گیری ماهیت مادی قانون اساسی بنگلادش را تغییر داد. یکی از اولین اقدامات وی در این خصوص افزودن «بسم الله الرحمن الرحیم» در مقدمه قانون اساسی بود. ماده ۱۲ قانون اساسی که شامل مکانیزم‌های اجرای مادی‌گرایی بود، به کلی حذف شد و یک عبارت جدید به ماده ۲۵ اضافه شد و مقاصد دولت را برای «تثبیت و حفظ و تقویت روابط برادرانه با کشورهای اسلامی بر پایه اتحاد اسلامی» اعلام کرد.

به جز این تغییرات اساسی، اقدامات سمبولیک دیگری نیز انجام شد؛ مانند نصب پوسترهایی در اداره‌های دولتی که در آن آیاتی از قرآن کریم نوشته شده بود و پخش پیام‌هایی توسط رئیس‌جمهور به مناسبت‌های مذهبی مانند عید میلاد پیامبر اکرم ﷺ، شب‌های محرم و پخش مناجات به مناسبت‌های خاص. همچنین فعالیت‌هایی در جهت معرفی اسلام و اصول شریعت از طریق رادیو و تلویزیون انجام گرفته و اذان پنج بار در روز پخش شد.

برخی از تغییرات نیز در سطح اجرایی بود، مانند یک «بخش جدید امور مذهبی» تحت نظارت یک وزیر، و تأسیس یک آکادمی اسلامی که به مؤسسه اسلامی با شبکه گسترده‌ای از امکانات تحقیقاتی تبدیل شد. دولت همچنین یک دانشگاه اسلامی با مرکز تحقیقات اسلامی تأسیس کرد.

با سیاست‌هایی که ضیاء به کار برد، گرایش اسلامی خود را بیشتر نشان داد. وی سخنرانی‌های خود را با نام خدا آغاز می‌کرد. بنگلادش تحت رهبری وی به عضو مؤثری در سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) و کمیته سه‌جانبه القدس و جبهه اتحاد اسلامی تبدیل شد (فرزین‌نیا، همان، ص ۴۳).

دولت ارشاد نیز به روند اسلام‌گرایی ادامه داد. ارشاد به طور قاطع اعلام کرد که اصول اسلام باید در قانون اساسی بنگلادش گنجانده شود. ایجاد صندوق زکات و سیاست آموزشی جدید برای شناساندن زبان عربی و مسائل اسلامی در مدارس نمونه‌هایی از اقدامات وی می‌باشد. در اجتماع بزرگ جمعیت مدارس بنگلادش در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۸۸م رئیس‌جمهور اعلام کرد که زندگی فرهنگی مردم بنگلادش باید بر پایه اصول اسلامی باشد. وی همچنین بر برپایی نماز جمعه تأکید نمود. همه این مطالب در هشتمین اصلاحیه قانون اساسی (توسط مجلس ملی) در تاریخ ۷ ژوئن ۱۹۸۸ عنوان شده و اسلام دین رسمی کشور بنگلادش اعلام گردید (همان، ص ۴۴).

روابط پیروان ادیان و مذاهب مختلف با یک‌دیگر

از آن‌جا که در استقلال شبه قاره، مسلمانان و هندوها به طور مشترک در عملیات از بین بردن قوای متجاوز انگلیسی نقش داشتند، استعمارگران انگلیسی همواره سعی می‌کردند هم‌زمان با فعالیت‌های سیاسی، از طریق تحریک عوامل خودفروخته به اختلافات مذهبی مسلمانان و هندوها دامن زده و به این وسیله تاوان شکست سیاسی خود را در مذاکرات دریافت نمایند.

از طرفی اتحاد مسلمانان و هندوها در مبارزات علیه استعمارگران بریتانیایی قابل تحسین است ولی از طرف دیگر درگیری‌هایی که به تحریک عوامل استعمارگر صورت می‌گرفت، تأسف برانگیز است. یکی از تأسف‌بارترین و دهشتناک‌ترین این درگیری‌ها در سال ۱۹۴۶م در بیهار بود که طی آن هزاران مسلمان توسط افراطیون هندومذهب به قتل رسیدند. به تلافی کشتار مسلمانان در بیهار مردم مسلمان نواخالی (یکی از شهرهای مذهبی بنگلادش) به قتل عام هندوها دست زدند تا به این وسیله آتش خشم خود را فرو ریزند. اوضاع آن‌چنان بحرانی و وخیم بود که «مهاتما گاندی» که به خوبی از نقشه‌ها و توطئه‌های استعمارگران آگاهی داشت به بیهار و نواخالی مسافرت نمود تا طرفین درگیر را از ادامه نبرد و کشتار باز دارد و آنان را متوجه دشمن اصلی نماید. هند و پاکستان به ترتیب بر اساس دارا بودن اکثریت هندو و مسلمان مستقل تشکیل شد. درگیری‌های فرقه‌ای در هند و پاکستان هم‌چنان ادامه دارد ولی این درگیری‌ها در بنگلادش کمتر از دو کشور دیگر می‌باشد و تقریباً پیروان ادیان و مذاهب مختلف در کنار یک‌دیگر با مسالمت زندگی می‌کنند (همان، ص ۴۵).

دکتر الیاس بنگلادشی استاد دانشگاه‌های حبشه در مورد سنت‌های رایج عزاداری امام حسین علیه السلام در کشور بنگلادش و وحدت شیعیان و اهل سنت در این مراسم می‌گوید:

«در کل کشور نزدیک به هزاران حسینیه وجود دارد که اکثراً در دست سنی‌هاست. مراسم از اول ماه محرم شروع می‌شود و با شروع این ماه پرچم سیاه به نشانه عزای حسینی بالای گنبدها،

بارگاه‌ها و تکایا دیده می‌شود. از اول محرم نیز ماتم و سوگواری و عزاداری و سخنرانی حتی اطعام که کامل‌ترین آن در روز عاشورا است، آغاز می‌گردد و به‌طور گسترده و باشکوهی عزاداری عظیمی در سراسر کشور در خیابان‌ها به راه می‌افتد. شیعه و سنی معلوم نمی‌شود و قابل تشخیص نیستند؛ همه با هم. حتی حضور سنی‌ها هیچ تفاوتی با شیعیان ندارد و تابوتی را به نشانه تابوت امام به طور نمادین و اسطوره‌ای درمی‌آورند» (سایت اطلاع‌رسانی جامعه‌المصطفی).

وی هم‌چنین در مورد نزدیکی و ارتباط برادرانه بسیار زیاد بین شیعیان و اهل سنت که به دلیل نزدیکی در عقاید به شیعه شدن بسیاری از اهل سنت منجر شده است، می‌فرماید:

«در تبلیغ معارف اهل بیت (ع) و هم‌چنین مراسمی که متعلق به اهل بیت (ع) هست، شیعیان اصیل و سنتی هیچ نوع اقدام چشم‌گیر و اقداماتی که ملموس باشد، ندارند، بلکه کسانی که از اهل سنت به تشیع گرویده‌اند و مستبصر شده‌اند، بیشترین مراسم و بیشترین معرفی اهل بیت (ع) از طرف آنها صورت می‌گیرد. کما اینکه مراسم روز ۱۸ ذی‌الحجه (روز عید غدیر) را مستبصرین انجام می‌دهند و سنتی‌ها چون از اجدادشان یک سری چیزهایی را دارند، به همان اکتفا کردند» (همان).

در بنگلادش به مناسبت هفته وحدت و میلاد پیامبر گرامی اسلام (ص) و امام صادق (ع)، مراسمی با حضور صدها نفری و مشترک شیعیان و اهل سنت برگزار می‌شود.

آقای صلاح‌الدین احمد از طلاب بنگلادشی می‌گوید:

«در برهه حساسی از تاریخ که در آن به سر می‌بریم، باید با پرهیز از هر بزرگ‌نمایی مذهبی، بر توافقات خود با دیگر مذاهب که همان قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) است، تأکید کنیم». این طلبه بنگلادشی شناسایی و مبارزه با دشمن مشترک را نیز همانند تأکید بر مشترکات عامل تقریب دانسته و اذعان می‌نماید: «مسلمین در جهان کنونی، نیازمند وحدت هستند. هرچند که پیروان مذاهب مختلف و متنوع اسلامی حق دارند که بنا به اعتقادات خود عمل کنند، اما نباید منجر به دامن زدن به اختلافات گردد».

وی اضافه می‌نماید: «هم‌چنان که پیروان حنفی اهل سنت خود را ملزم به پیروی از عقاید مالکی نمی‌دانند، نمی‌توان از شیعیان یا اهل سنت این انتظار را داشت که خود را به مذهب مقابل در بیاورند». وی حفظ وحدت را واژه‌ای عقلایی دانسته و خاطر نشان می‌کند: «عقل، حکم به حفظ وحدت و تقریب مذاهب می‌دهد و شرع نیز بنا به آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» این حکم را تأکید می‌کند».

این طلبه بنگلادشی وحدت مذاهب اسلامی را حکمی واقعی ارزیابی و اظهار می‌نماید: «فتاوی محکم مراجع تقلید شیعه در این زمینه، از روی مصلحت‌اندیشی نیست، در نتیجه، اگر روزی شیعیان از اهل سنت نیز افزون گردند، حکم به حفظ تقریب هم‌چنان پابرجا است» (همان).

سنی مذهب‌های بنگلادش بیشتر از اسامی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} و پیشوندهای میر، میرزا، سید، بی‌بی و بیگم برای نام‌گذاری فرزندانشان استفاده می‌کنند. اسامی و القابی مانند: کنیز فاطمه، کنیز بتول، و اسامی ائمه^{علیهم‌السلام} نیز در بین مردم این کشور به وفور یافت می‌شود. حسینیه دالان، بزرگ-ترین حسینیه بنگلادش است که به عنوان بنایی توریستی در نقشه‌های داکا معرفی شده و روزانه جهانگردان مختلفی از سرتاسر جهان از آن بازدید می‌کنند. درهای این حسینیه به روی هندوها و سنی‌ها نیز باز است و شاید به همین دلیل باشد که شهرت بیشتری پیدا نموده است. حسینیه دالان مجموعه‌ای تاریخی با بیش از چهار قرن قدمت می‌باشد. گفته می‌شود این حسینیه در عصر حکومت مسلمانان در شبه قاره و توسط یکی از مشایخ شیعه که حاکم داکا بوده، ساخته شده است. و به خودی خود دلیلی بر اهمیت و نفوذ مکتب اهل بیت^{علیهم‌السلام} در آن زمان در بین مردم بوده است. مجتمع حسینیه شامل یک ساختمان اصلی می‌باشد که مراسم و عزاداری‌ها و نیز نمازهای یومیه در آن برگزار می‌شود. در قسمتی از این مسجد ضریحی قرار داد که دو برجستگی به عنوان قبور امام حسن^{علیه‌السلام} و امام حسین^{علیه‌السلام} در آن قرار دارد. مردم، به ویژه اهل سنت، با حالت تضرع و ندبه کنار این ضریح می‌ایستند و اشک‌ریزان دست به دعا و استغاثه برمی‌دارند و حاجات خود را به زبان می‌آورند. (www.havzah.net).

با توجه به موارد مهمی که ذکر شد به نظر می‌رسد که شیعیان و اهل سنت در بنگلادش به شدت به هم نزدیک بوده و روابط برادرانه‌ای دارند و در کنار هم وحدت اسلامی را به نمایش می‌گذارند که همین امر باعث وحشت دشمنان اسلام شده است.

تشکیلات مذهبی در بنگلادش

در دوران شکوفایی اسلام در بنگلادش ترویج و تبلیغ اسلام در بین مردم بیشتر از طریق صوفیان صورت می‌گرفت. در این دوران عموماً در جوار کاخ پادشاهان و یا سلاطین، محلی موسوم به «مریدخانه» قرار داشت که پیروان مذاهب مختلف به هنگام پذیرش اسلام به این محل آورده می‌شدند.

در این دوران و پس از آن، مساجد بزرگی از سوی سلاطین و مردم مسلمان ساخته می‌شد. در سال ۱۳۷۵ میلادی اسکندر شاه مسجد معروف «آدینه» را در پاندوا در ایالت مالدا واقع در بنگال غربی بنا نمود. این مسجد بزرگ‌ترین مسجد در شبه قاره می‌باشد. در کنار این مساجد، مدارس و حوزه‌های علمیه‌ای نیز بنا می‌شد که به تعلیم و تربیت طلاب می‌پرداخت. در سال ۱۸۶۷ نخستین مرکز علمی و فقهی معروف شبه قاره در محلی به نام «دیوبند» تأسیس گردید. این حوزه علمیه که به منظور ارتقای دانش و خرد مسلمانان شبه قاره و انتشار اسلام تأسیس

گردیده بود نقش مهمی در آگاهی سیاسی و ترویج و ترغیب مسلمانان به فراگیری آیات جهاد ایفا نمود و تأثیر به‌سزایی نیز در مردم بنگال بر جای گذاشت (دایرةالمعارف بریتانیا، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۶۸۹ - ۶۹۰).

به طور کلی مؤسسات و سازمان‌های اسلامی در بنگلادش را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

۱- مؤسساتی مانند مدرسه، مساجد و گروه‌های داوطلبی که احکام اسلامی را تدریس می‌کنند؛

۲- مراکزی که اطراف آرامگاه‌های صوفیان و روحانیون تشکیل می‌شود؛

۳- سازمان‌های متعدد اجتماعی، مذهبی و فرهنگی که وظیفه آنها رسیدگی به وضعیت رفاهی مسلمانان است؛

۴- مدارس و حوزه‌های دینی که از قدیم به کار تعلیم و تربیت مربیان و رهبران دینی اشتغال داشته است.

هزاران مسجد موجود در بنگلادش مراکز فعالی برای فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی است. سازمان‌هایی مانند «هیئت مسجد بنگلادش»، «مسجد سماج» و «بیت‌الشرف» فعالیت‌های برخی از این مساجد را هماهنگ کرده و برنامه‌هایی برای فعالیت‌های فرهنگی - مذهبی تهیه می‌کنند. ساخت مساجد جدید و توسعه، تعمیر و تزئین مساجد قدیمی به مشخصه پیشرفت ناگهانی اسلام در بنگلادش تبدیل شده است (همان، ص ۶۹۰ - ۶۹۱).

آرامگاه‌های صوفیان و روحانیون نیز از قدیم بزرگ‌ترین مراکز دعا و نیایش و تعلیم اصول قرآن و سنت در بنگلادش بوده است. صدها آرامگاه در بنگلادش وجود دارد. این صوفیان که از کشورهای عربی و آسیای مرکزی به بنگلادش آمده‌اند، نقش مهمی در توسعه اسلام در این کشور به عهده داشته‌اند و پس از مرگشان مزار آنها به صورت مرکزی برای دعا و عبادت مردم در آمده است. درگاه شاه جلال در سیلهت، شاه نعمت و بایزید بسطامی در چیتاگانگ، شاه مخدوم در پاینا، خان جهان علی در خولنا و مزار میرپور در داکا از مهم‌ترین این مراکز می‌باشد که بازسازی شده است. پیشوا ذاکر منجیل (مرکز عبادی بین‌المللی) اترشی، فریدپور که به وسیله حضرت شاه صوفی مولانا حشمت‌الله (معروف به پیر صاحب اترشی) تأسیس شده اخیراً به مشهورترین این مراکز تبدیل شده است. صدها نفر از مردم روزانه از نقاط مختلف کشور به این آرامگاه‌ها می‌روند. در اعیاد مذهبی نیز صدها نفر از مردم عادی و مقامات دولتی در این مکان‌ها گردهم می‌آیند. درگاه اترشی مجتمع بزرگی در یک منطقه روستایی است اما با امکانات فراوان یک مسجد، یک مدرسه و یک استراحتگاه با گنجایش چندین هزار نفر. یک مرکز تحقیقات

بین‌المللی نیز در آن‌جا تأسیس شده است. بسیاری بر این باورند که پیشوا ذاکر منجیل احتمالاً جامعه بنگلادش را بار دیگر بر طبق اصول و سنت اسلامی شکل داده است (فرزین‌نیا، همان، ص ۴۹).

سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی و مذهبی نیز در بنگلادش وجود دارد که مهم‌ترین آنها بنیاد اسلامی، هیئت مسجد بنگلادش، انجمن مدرسه قرآنی، مرکز اسلامی بنگلادش، جمعیه‌المدرسین بنگلادش، هیئت جهانی اسلام (قرآن و سنت)، اتحاد الامه و شورای سازمان‌های اجتماعی - فرهنگی اسلامی می‌باشد. «بنیاد اسلامی» مسئولیت آموزش امامان مساجد را به عنوان رهبران اجتماع در کشور به عهده دارد. این بنیاد با برگزاری اجلاس‌ها و انجام کارهای تحقیقاتی اسلامی به شهرت دست یافته است و انتشار دائرةالمعارف اسلامی یکی از آثار ارزشمند آن می‌باشد. «هیئت مسجد بنگلادش» تصمیم دارد تا مساجد را به مراکز فعالیت‌های اجتماعی مذهبی تبدیل کند. انجمن دیگری نیز به ارائه خدمات رفاهی به تازه‌مسلمانان و موعظه کردن آنها مشغول است. تلاش این گروه در جهت تقویت ایمان مسلمانان به قرآن و سنت بوده است (همان).

اقتصاد بنگلادش

بنگلادش با جمعیت بسیار و شرایط خاص اقلیمی و مشکلات سیاسی که موجب عقب‌ماندگی و بی‌نظمی امور اقتصادی آن شده، در زمره کم‌درآمدترین کشورهای جهان بوده و اقتصاد آن به کمک‌های خارجی و ارزی - که بنگلادشی‌های خارج از کشور به داخل می‌فرستند - متکی است (أسعدی، همان، ج ۲، ص ۶۵). پس از استقلال، دولت سه برنامه پنج‌ساله (از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۹م) برای بهبود اوضاع اقتصادی تدارک دید. واحد پول بنگلادش «تاکا» است که از سال ۱۹۸۲م به جای روپیه پاکستان به جریان افتاد (بنگلادش، همان، ص ۵۴).

اساس اقتصاد بنگلادش بر کشاورزی مبتنی است که توسط بخش خصوصی اداره می‌شود. خاک بنگلادش بسیار حاصل‌خیز است و حدود ۸۰٪ کل نیروی کار این کشور به کشاورزی اشتغال دارند و ۹۰٪ عواید صادراتی این کشور از محصولات کشاورزی تأمین می‌شود؛ اما به سبب تراکم شدید جمعیت، حدود ۱۷٪ واردات این کشور به مواد غذایی اختصاص یافته است (أسعدی، همان، ص ۷۵)، برنج و چتایی (کنف هندی) از محصولات عمده کشاورزی و صادرات اصلی بنگلادش به شمار می‌رود و کارخانه کنفریسی آدامجی در شهر ناراین‌گنج بزرگ‌ترین کارخانه کنفریسی جهان است (همان، ص ۷۷). چای، سیب‌زمینی، نیشکر، توتون، ادویه و میوه‌های گرمسیری از محصولات دیگر بنگلادش است. ماهی‌گیری نیز از مشاغل مهم

در این کشور به شمار می‌رود و بیش از پنج میلیون نفر به این کار اشتغال دارند (دایرةالمعارف بریتانیا، همان، ص ۶۸۹ - ۶۹۰).

بنگلادش بجز گاز طبیعی منابع معدنی زیادی ندارد. زغال سنگ و سنگ آهک نیز در این کشور کشف شده و بهره‌برداری گردیده است (علیزاده، همان، ص ۴۴).

این کشور از لحاظ صنعتی عقب مانده است و تنها ۷٪ نیروی کار در بخش صنعت اشتغال دارد. کارخانجات نساجی، کودسازی، فولاد، سیمان و شکر از صنایع بزرگ این کشور است که بیشتر در شهرهای داکا، چیتاگانگ، سیلپت و کومبلا متمرکز است (أسعدی، همان، ص ۸۲).

بخش‌های مختلف اقتصادی

الف) معادن

۱- گاز: بنگلادش از لحاظ منابع معدنی چندان غنی نیست. گاز طبیعی یکی از مهم‌ترین منابع بنگلادش می‌باشد. کل ذخایر گاز طبیعی این کشور بالغ بر سیزده تریلیون فوت مکعب می‌باشد. تاکنون چهارده حوزه گاز طبیعی در این کشور کشف شده است که از آن در تولید نیرو، صنایع و مصارف خانگی استفاده می‌شود.

گاز طبیعی در سال ۱۹۵۵م توسط شرکت نفت پاکستان در هریپور واقع در پانزده مایلی شرق سیلپت کشف شد. گاز هاریپور در ۱۱۰۰ پایی اعماق زمین قرار دارد. به دنبال کشف گاز هریپور فعالیت‌هایی در پنج حوزه گازی دیگر واقع در شمال شرقی بنگلادش و بندر چیتاگانگ انجام گرفت (سالنامه آسیا، همان، ص ۸۸).

۲- زغال سنگ: یکی دیگر از معادن قابل توجه بنگلادش زغال سنگ می‌باشد. ذخایر زغال سنگ کشف شده هفتصد میلیون تن بوده، در منطقه «جمال گنج» و «ممنسینگ» و در عمق سه هزار پایی قرار دارد. در مناطق «فریدپور» و «کولنا» نیز زغال سنگ کشف شده است. اخیراً نیز با کمک سازمان «توسعه ماورای بحار انگلیس» ذخایر عظیم زغال سنگ به میزان ده‌ها میلیون تن در دهکده مدانخالی از بخش پیرگنج از توابع شهرستان رانگپور و در منطقه‌ای به وسعت پنجاه مایل مربع و به عمق ۹۵۰ فوت کشف گردیده است. زغال سنگ کشف شده بهترین نوع زغال سنگی است که تاکنون در شبه قاره هند کشف شده و قادر خواهد بود نیازهای بنگلادش را تا صد سال آینده تأمین نماید. بنگلادش به علت عدم امکانات مالی و فنی قادر به بهره‌برداری کافی از منابع زغال سنگ خود نمی‌باشد (همان، ص ۸۹).

۳- نفت: بنگلادش دارای ذخایر نفت اندکی در چیتاگانگ (واقع در جنوب) و سیلپت (واقع در شمال شرقی کشور و در مجاورت ایالت نفت خیز آسام هند) می‌باشد. در دسامبر ۱۹۸۶

کارشناسان بنگلادشی با استفاده از تکنولوژی خارجی و اعتبار ده میلیون دلاری بانک توسعه آسیایی موفق به کشف ذخایر جدید نفت در منطقه «هریپور» واقع در سیلپت شدند. با کشف منابع مزبور بنگلادش اکنون روزانه حدود سیصد تا چهارصد بشکه نفت خام استخراج می‌نماید. البته به طوری که وزیر انرژی بنگلادش اظهار نموده است این کشور در حال حاضر به علت نداشتن امکانات لازم و مشکل حمل نفت از ناحیه سیلپت به تنها پالایشگاه خود واقع در چیتاگانگ از تمامی چاه‌های نفتی واقع در سیلپت بهره‌برداری نمی‌کند(همان).

۴- سنگ‌آهک: بنگلادش دارای ذخایر قابل ملاحظه‌ای از سنگ‌آهک در مناطق «بوگرا»، «رانگپور» و «دیناچپور» می‌باشد. ذخایر سنگ‌آهک این کشور حدود صد میلیون تن تخمین زده شده است. از این سنگ جهت تولید سیمان در دو کارخانه چاتاک و چیتاگانگ استفاده می‌گردد.

۵- نمک: در سواحل خلیج بنگال و در مناطق «چیتاگانگ» و «کوکس بازار» مقادیر قابل توجهی نمک طعام به دست می‌آید، اما این میزان نیازهای کشور را برآورده ننموده و بنگلادش مجبور است سالانه مقدار زیادی نمک از خارج وارد نماید(دایرةالمعارف بریتانیا، همان، ص ۶۹۰-۶۹۱).

سایر مواد معدنی که در این کشور به دست آمده عبارت است از: خاک رس، سیلیس، اکسید آلومینیوم، مس، اورانیوم و توریوم(همان و نیز ر.ک: فرزین‌نیا، همان، ص ۱۰۵).

ب) کشاورزی

کشاورزی فعالیت اصلی اقتصادی کشور بنگلادش را تشکیل می‌دهد و حدود ۴۰٪ تولید ناخالص داخلی و نیمی از تولید ناخالص ملی و ۷۵٪ اشتغال کل کشور را به خود اختصاص داده است.

کلیه اراضی قابل زراعت زیر کشت قرار داشته و برنج مهم‌ترین محصول کشاورزی می‌باشد. پس از برنج، کنف و سپس گندم از محصولات اساسی بنگلادش است. زمین‌های زراعی بیشتر در شمال کشور بنگلادش قرار دارد و زمین‌های جنوبی بیشتر در معرض سیل قرار می‌گیرد. به-رغم افزایش تولیدات کشاورزی، بنگلادش هنوز قادر به تأمین نیازهای داخلی دانه‌های غذایی (گندم و برنج) خود نمی‌باشد و افزایش سالانه رشد تولیدات کشاورزی به زحمت جواب‌گوی افزایش رشد جمعیت در این کشور می‌باشد. علاوه بر مشکل جمعیت، بنگلادش در معرض انواع حوادث طبیعی از قبیل سیل، گردباد و خشک‌سالی قرار دارد که معمولاً محصولات کشاورزی این کشور را متحمل خسارات سنگین می‌سازد. محصول برنج در ۷۵٪ زمین‌های زراعی کاشته می‌شود(أسعدی، همان، ص ۷۸).

تقاضای داخلی برای کود از ۲۱۰ هزار تن به ۱/۵ میلیون تن افزایش یافته است. پروژه کود شیمیایی چیتاگنگ که در سال ۱۹۸۷ تکمیل شد تولید کود را به حدود ۵۶ هزار تن در سال رساند.

کشاورزان بنگلادشی در برنامه‌های عمرانی در زمینه‌های مدرنیزه کردن کشاورزی، ایجاد اشتغال، توسعه آموزش و مهارت و رشد فیزیکی و اجتماعی که از سوی بخش‌های مختلف دولت انجام می‌گیرد مشارکت می‌نمایند. دولت بنگلادش علاوه بر آبیاری به موقع، باید به مسئله کنترل سیل، اعتبار برای خرید بذر و کود شیمیایی، ذخیره‌سازی، حمل و نقل و توسعه تسهیلات بازار برای کشاورزان توجه کند(همان).

ج) جنگل‌داری

در حدود ۳/۸ میلیون جریب از اراضی جنگلی اطراف بنگلادش تقریباً ۱۴٪ کل نواحی اراضی بنگلادش را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، ۲/۴ میلیون جریب دیگر اراضی جنگلی تپه‌ای کنترل نشده نیز که به جنگل‌های دولتی طبقه‌بندی نشده (USF)، معروف است، در این کشور وجود دارد. منابع جنگلی یکی از منابع اصلی مصرف انرژی سنتی در کشور است. این منابع بیش از ۶/۵٪ به ارزش کشاورزی افزوده و بیش از ۷۵٪ از مصرف انرژی را تشکیل می‌دهد. با افزایش جمعیت، اراضی جنگلی برای کشت محصولات غذایی صاف می‌شود و در عین حال تهیه چوب برای اهداف سوختی به حدود ۱۶٪ حجم انرژی قبل می‌رسد(فرزین‌نیا، همان، ص ۱۰۸).

د) انرژی

ذخایر بزرگی از گاز طبیعی در بنگلادش وجود دارد. تا سال ۱۹۸۵، سیزده رشته گاز در این کشور کشف شده بود. در سال ۱۹۸۶ دولت دومین پروژه توسعه گاز را افتتاح کرد و در نظر داشت تولید گاز را از رشته‌های موجود افزایش دهد. و نیز هیدروکربن مایع را تولید کند. در ژوئیه ۱۹۸۸ یک نیروگاه تولید برق با سوخت گاز در هرپور افتتاح شد(همان، ص ۱۱۱).

ه) صنایع

صنایع فقط ۱۵٪ از تولید ناخالص داخلی (GDP) را تشکیل می‌داده است و ۴۳٪ واردات شامل محصولات صنعتی بوده است، اما تولید صنعتی سالانه از ۶٪ به حدود ۱۰٪ افزایش یافت.

کنف نقش مهمی در اقتصاد بنگلادش ایفا می‌کند؛ اولاً به عنوان محصول صادراتی و ثانیاً به عنوان مهم‌ترین ماده خامی که در صنایع این کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد (اسعدی، همان، ص ۸۵).

و) شیلات

ماهی یکی از منابع عمده پروتئین حیوانی در بنگلادش بوده و حدود ۸۰٪ پروتئین حیوانی در این کشور از ماهی و آبزیان دیگر تأمین می‌گردد. بنگلادش دارای بیش از هفتصد رودخانه بزرگ و کوچک و تعداد بسیاری دریاچه، برکه، استخر، حوضچه ذخیره آب و... در مجموع به مساحت ۴/۳۷ میلیون هکتار بوده که ۸۰٪ تولید کل ماهی کشور را به خود اختصاص می‌دهد. این کشور هم‌چنین دارای ۲۵۰ مایل آب‌های ساحلی در خلیج بنگال می‌باشد که ۲۰٪ تولید ماهی کشور از این آب‌ها تأمین می‌شود (فرزین نیا، همان، ص ۱۱۵).

ز) راه‌ها

راه‌آهن این کشور در سال ۱۹۸۲م به دو شبکه شرقی و غربی تقسیم شد. شهر چیتاگانگ مرکز شبکه شرقی راه‌آهن و شهر راج‌شاهی مرکز شبکه غربی آن است و در سال ۱۹۸۳م به سیستم ارتباط مستقیم بین‌المللی پیوست (اسعدی، همان، ص ۹۱).

ح) صادرات و واردات

از اقلام صادراتی بنگلادش، می‌توان از چتایی، که به اختلاف سال‌ها، رقمی بین ۵۰ تا ۹۰٪ صادرات را به خود اختصاص داده بوده است، چرم، چای و میگو که در اطراف خلیج بنگال پرورش می‌یابد، یاد کرد (بنگلادش، همان، ص ۶۱). ۹۰٪ صادرات به کنف اختصاص دارد. سهم چای و چرم حدود ۷/۵٪ سهم و سایر اقلام صادراتی ۲/۵٪ می‌باشد. کشورهای بازار مشترک اروپا بزرگ‌ترین خریدار کالاهای بنگلادش می‌باشند و حدود ۳۰٪ درآمد صادرات این کشور ناشی از خریدهای بازار مشترک بوده است. کشورهای منطقه آمریکا دومین خریدار بزرگ کالاهای بنگلادش می‌باشند که ۲۹٪ صادرات بنگلادش به آمریکا اختصاص دارد. منطقه آسیا (منهای خاورمیانه) با اختصاص ۱۸٪ صادرات بنگلادش به خود مقام سوم را در واردات کالا از بنگلادش داشته است (فرزین نیا، همان، ص ۱۳۶). واردات بنگلادش بیشتر به مواد غذایی که شامل گندم، برنج، روغن‌های خوراکی و دانه‌های روغنی است مربوط می‌شود. دیگر اقلام مهم وارداتی

بنگلادش شامل نفت خام، پنبه، الیاف خام، نخ، منسوجات، کودهای شیمیایی و سیمان می‌شود(همان، ص ۱۳۳).

عضویت در پیمان‌ها و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای

مهم‌ترین سازمان منطقه‌ای که بنگلادش در آن فعالیت دارد، سازمان همکاری منطقه‌ای (اتحاد) آسیای جنوبی یا «سازک» می‌باشد که از دسامبر ۱۹۸۵ به طور رسمی شروع به کار نمود. در این سازمان علاوه بر بنگلادش کشورهای هند، مالدیو، نپال، پاکستان و سری‌لانکا عضو می‌باشند و در زمینه همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فعالیت می‌کنند. مهم‌ترین اتحادیه‌ها و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای که بنگلادش در آنها مشارکت دارد به قرار ذیل می‌باشد:

- ۱- کمیسیون اقتصادی و اجتماعی آسیا و پاسیفیک (اسکاپ)؛
- ۲- سازمان بین‌المللی کنف که مقر این سازمان در داکا می‌باشد؛
- ۳- مرکز توسعه جامع روستایی برای آسیا و پاسیفیک (سیرداپ). مرکز سیرداپ نیز در داکا می‌باشد؛
- ۴- گروه ۷۷؛
- ۵- سازمان بین‌المللی دریانوردی؛
- ۶- شورای خواربار جهانی؛
- ۷- بانک توسعه آسیایی؛
- ۸- بانک اسلامی توسعه؛
- ۹- بانک جهانی؛
- ۱۰- صندوق بین‌المللی پول؛
- ۱۱- صندوق بین‌المللی برای توسعه کشاورزی (ایفاد)؛
- ۱۲- سازمان خواربار و کشاورزی (فائو)؛
- ۱۳- کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد (انکتاد)؛
- ۱۴- دفتر تجارت و توسعه (وابسته به انکتاد)؛
- ۱۵- اجلاس مدیران عامل بانک‌های مرکزی (سیانزا)؛
- ۱۶- اتحادیه پایاپای آسیایی؛
- ۱۷- اتحادیه الکترونیک آسیایی؛
- ۱۸- اتاق بازرگانی بین‌المللی؛

- ۱۹- اتاق بازرگانی و صنایع و تبادلات کالای اسلامی (وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی)؛
- ۲۰- سازمان‌های توسعه تجارت اعضای کنفرانس اسلامی؛
- ۲۱- انجمن بین‌المللی توسعه؛
- ۲۲- برنامه خواربار جهانی؛
- ۲۳- فدراسیون حسابداران جنوب آسیا؛
- ۲۴- طرح کلمبو؛
- ۲۵- سازمان بین‌المللی کار؛
- ۲۶- کمیته دائمی همکاری بازرگانی و اقتصادی (وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی)
- (فرزین‌نیا، همان، ص ۱۴۰-۱۴۴).

قانون اساسی و تشکیلات حکومتی

قانون اساسی در سال ۱۹۷۲ تصویب شد و بر ایجاد اقتصاد سوسیالیستی و تحکیم و ابقا و تقویت روابط برادرانه بین کشورهای مسلمان بر اساس وحدت اسلامی تأکید دارد. همچنین بر اساس این قانون، نخست‌وزیر در رأس قوه مجریه قرار دارد و از سوی حزبی که بیشترین کرسی را در مجلس در اختیار دارد انتخاب می‌شود. بر اساس اصلاحیه قانون اساسی در سال ۱۳۶۷ش/۱۹۸۸م، اسلام دین رسمی است. از اواسط دهه ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م، به ویژه در دولت ضیاءالرحمان، فعالیت‌های اسلامی افزایش یافته است و مؤسسات و سازمان‌های اسلامی و احزاب سیاسی اسلامی، مانند جماعت اسلامی، اهمیت بیشتری یافته‌اند (کتاب سال جهان اروپا، همان).

احزاب سیاسی فعالیت چشم‌گیری در صحنه سیاسی بنگلادش دارند. عوامی‌لیگ (اتحاد خلق) که در سال ۱۳۲۷ش/۱۹۴۸م برای فعالیت‌های جدایی‌طلبانه - نسبت به پاکستان - توسط مجیب‌الرحمان تأسیس شد، از احزاب مهم بنگلادش است. حزب مسلم‌لیگ نیز از دیگر احزاب فعال این کشور است (أسعدی، همان، ص ۴۹-۵۷).

در انتخابات سال ۲۰۰۱ نیز حزب ملی‌گرای بنگلادش با ائتلاف با احزاب اسلام‌گرا در انتخابات شرکت کرد و برای سومین بار به پیروزی دست یافت.

خالده ضیا همسر ژنرال ضیاءالرحمن، رئیس جمهوری پیشین بنگلادش از سال ۱۹۷۷ تا زمان ترور او در سال ۱۹۸۱ زمام امور این کشور را در دست داشت. در پی ترور ژنرال ضیاءالرحمان، خالده ضیا وارد صحنه سیاست شد و رهبری حزب ملی‌گرای بنگلادش را در دست گرفت. شیخ حسینه، که دختر مجیب‌الرحمن، پایه‌گذار کشور بنگلادش است، از سال ۱۹۹۶ تا

۲۰۰۱ مقام نخست‌وزیری این کشور را در دست داشت و به عنوان رهبر حزب عوامی‌لیگ، از رهبران سیاسی مهم بنگلادش به‌شمار می‌آمد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۲ میلادی تاج‌الدین احمد با اکثریت آرا به پیروزی رسید.

از ماه اکتبر سال ۲۰۰۶ و پایان دوره زمامداری خالده ضیا یک دولت انتقالی زمام امور بنگلادش را در دست گرفت. بر اساس قوانین بنگلادش، در صورتی که در پایان یک دوره پارلمانی انتخابات جدیدی برگزار نشده باشد، دولت انتقالی می‌تواند به مدت سه ماه زمام امور را به منظور فراهم کردن زمینه برگزاری انتخابات در دست بگیرد (کتاب سال جهان اروپا، همان).

با این همه، دولت انتقالی انتخابات پارلمانی را که برای ماه ژانویه سال ۲۰۰۷ برنامه‌ریزی شده بود به دلیل درگیری‌های خونین بین طرفداران حزب ملی‌گرا و حزب عوامی‌لیگ به تعویق انداخت و با اعلام وضعیت اضطراری در بنگلادش، به اقداماتی برای پاکسازی صحنه سیاست این کشور از فساد دست زد. حدود دو دهه خصومت سیاسی بین شیخ حسینه و خالده ضیا از عوامل ناآرامی و بی‌ثباتی در این کشور بوده است. ده‌ها تن از سیاست‌مداران بنگلادشی، از جمله طارق رحمان، فرزند خانم خالده ضیا، به اتهام فساد مالی بازداشت شدند.

در سال ۲۰۰۹ به دنبال به قدرت رسیدن شیخ حسینه، نیروهای شبه نظامی بنگلادش دست به شورش زدند؛ شورش که از داکا آغاز شد و به تدریج به دیگر شهرهای بنگلادش را در بر گرفت ولی بعداً به‌طور کامل سرکوب شد. اصلاحاتی که دولت شیخ حسینه به منظور سکولارتر کردن قانون اساسی بنگلادش صورت داد، باعث خشم تندروها در این کشور شد (همان).

قوه مجریه

بر اساس قانون اساسی بنگلادش نخست‌وزیر در رأس قوه مجریه قرار دارد. پس از تشکیل پارلمان، حزب حاکم نخست‌وزیر را تعیین می‌نماید و وی کابینه خود را به تأیید مجلس می‌رساند. رئیس‌جمهور نیز از طرف مجلس برای مدت پنج سال انتخاب می‌شود. طبق آخرین اصلاحات در قانون اساسی بنگلادش ریاست قوه مجریه به عهده نخست‌وزیر می‌باشد و رئیس‌جمهور نقش دوم را بر عهده دارد.

قوه مقننه

مجلس بنگلادش جاتیاسنگساد (خانه ملت) نام داشته و سیصد عضو انتخابی دارد که از طریق انتخابات به طور مستقیم از طرف مردم انتخاب می‌شوند. و سی عضو مجلس زن هستند که از طرف سیصد نماینده انتخابی پس از انتخابات تعیین می‌شوند. بنابراین تعداد کل نمایندگان

مجلس ۳۳۰ نفر می‌باشد. مدت نمایندگی مجلس پنج سال است. افراد هجده سال به بالا حق شرکت در انتخابات را دارند. رئیس جمهور حق انحلال پارلمان را دارد و حق اعلام جنگ فقط با مجلس می‌باشد.

در آخرین انتخابات بنگلادش که در فوریه ۱۹۹۱ انجام شد حزب ناسیونالیست بنگلادش ۱۶۸ کرسی، عوامی لیگ ۸۸ کرسی، حزب جاتیا ۳۵ کرسی و جماعت اسلامی ۲۰ کرسی را به دست آورده و نوزده کرسی دیگر به احزاب کوچک و منفردین اختصاص یافت.

قوه قضاییه

قوه قضاییه شامل دادگاه عالی، دیوان عالی و بخش استیناف است. دیوان عالی کشور دارای یک رئیس بوده و رئیس جمهور می‌تواند قضاتی را در آن منصوب نماید. بنابر اصلاحیه‌ای که در زمان ارشاد در قانون اساسی اعمال شد دادگاه عالی به چند بخش در نواحی مختلف کشور تقسیم شد: باریسال، چیتاگانگ، کومیلا، جسور، رنجپور و سیلپت.

تقسیمات کشوری و اداری

بنگلادش به چهار ایالت چیتاگانگ، داکا، خولنا و راجشاهی و ۲۱ منطقه و ۶۴ زیلا تقسیم شده است. مناطق روستایی و شهری در این کشور تقسیمات دیگری نیز دارد. ایالات داکا از ایالات دیگر بزرگ‌تر است و شامل پنج منطقه می‌شود: داکا، فریدپور، جمال‌پور، ممسینگ و تنگایل. ایالت راجشاهی پنج منطقه: بوگرا، دیناج پور، پاینا، راجشاهی و رنگپور را شامل می‌شود. ایالت خولنا نیز پنج منطقه: باریسال، جسور، خولنا، کوشیتا و پاتوآخالی را در برمی‌گیرد (عبدالکریم، همان، ص ۳۳).

وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی

- | | |
|--|--------------------------------|
| ۱ - وزارت کشاورزی و محصولات؛ | ۲ - وزارت امور خارجه؛ |
| ۳ - وزارت طرح و برنامه‌ریزی؛ | ۴ - وزارت جنگل و محیط‌داری؛ |
| ۵ - وزارت آذوقه و مدیریت بلاهای طبیعی؛ | ۶ - نخست‌وزیری؛ |
| ۷ - وزارت تشکلات؛ | ۸ - وزارت دادگستری؛ |
| ۹ - وزارت پست و ارتباطات؛ | ۱۰ - وزارت دفاع؛ |
| ۱۱ - وزارت اطلاعات | ۱۲ - وزارت مذهب و اعتقادات؛ |
| ۱۳ - وزارت صنایع دستی و محصولات سنتی؛ | ۱۴ - وزارت امور کار و استخدام؛ |

- ۱۵ - وزارت مسکن و شهر سازی؛ ۱۶ - وزارت امور هوایی و جهانگردی؛
 ۱۷ - وزارت زمین؛ ۱۸ - وزارت نیرو و منابع معدنی؛
 ۱۹ - وزارت بازرگانی و تجارت؛ ۲۰ - وزارت امور قطعات شرف تپه؛
 ۲۱ - وزارت ارتباطات؛ ۲۲ - وزارت صنایع؛
 ۲۳ - وزارت آموزش و پرورش؛ ۲۴ - وزارت آموزش و پرورش نخست و توده؛
 ۲۵ - وزارت کشتیرانی و امور دریایی؛ ۲۶ - وزارت امور اطفال و بانوان؛
 ۲۷ - وزارت امور علمی و تحقیقات؛ ۲۸ - وزارت رفاه پرسپولیس و استخدام خارج از کشور؛
 ۲۹ - وزارت امور داخلی؛ ۳۰ - وزارت رفاه اجتماعی؛
 ۳۱ - وزارت بهداشت و سلامتی و رفاه خانواده؛ ۳۲ - وزارت دارایی؛
 ۳۳ - وزارت امور ماهی گیری و دامداری؛ ۳۴ - وزارت منابع آبی؛
 ۳۵ - وزارت جنگ و جنبش‌ها؛ ۳۶ - وزارت امور جوانان و ورزش؛
 ۳۷ - وزارت امور فرهنگی؛ ۳۸ - وزارت دارایی

روابط خارجی بنگلادش

سیاست خارجی بنگلادش به طور کلی تحت تأثیر عوامل داخلی، از جمله احزاب، اقتصاد ضعیف، بلایای طبیعی و عوامل خارجی، مانند همسایگی با هند به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای و سازمان‌های کمک‌دهنده خارجی قرار دارد. بنگلادش در امور خارجی از سیاست عدم تعهد و موضع مسالمت‌آمیز پیروی کرده است. روابط با هند از سال ۱۳۷۵ش/۱۹۹۶م با امضای توافق‌نامه سی ساله تقسیم آب گنگ بهبود یافته است. این کشور در سال ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م به عضویت سازمان کنفرانس اسلامی در آمد و با عضویت در سازمان سارک (جامعه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا) در سال ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م، به عضویت سازمان کنفرانس اسلامی در آمد و با عضویت در سازمان سارک (جامعه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا) در سال ۱۳۶۴ش/۱۹۸۵م به تحکیم روابط با کشورهای منطقه‌ای اهمیت‌آمیز ورزید. از سال ۱۳۵۵ش/۱۹۷۶م، مناسبات بنگلادش با پاکستان بهبود یافته است. در سال ۱۳۷۰ش/۱۹۹۱م پاکستان و بنگلادش درباره بازگشت آوارگان مسلمان بهاری به پاکستان به توافق رسیدند. مسلمانان بهاری که در اردوگاه‌های آوارگان در بنگلادش مستقرند در جنگ استقلال بنگلادش، از پاکستان جانب‌داری کردند. در سال ۱۳۷۱ش/۱۹۹۱م بیش از پنجاه هزار مسلمان میانماری برای گریز از تعقیب سیاسی حکومت میانمار به بنگلادش پناه آوردند. با وجود توافق میان دو کشور در سال

۱۳۷۱ش/۱۹۹۲م درباره بازگشت این آوارگان به میانمار، تا سال ۱۳۷۶ش/۱۹۹۷م بیش از نیمی از آنان هنوز در اردوگاه‌های بنگلادش سکونت داشتند(مجله سیاست خارجی، ۱۳۷۶ش، ص ۹۸۳). پس از تأسیس بنگلادش و به رسمیت شناخته شدن آن از سوی پاکستان در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سوم اسفند ۱۳۵۲/۲۲ فوریه ۱۹۷۴، از آنجا که ایران در این خصوص از مواضع پاکستان حمایت می‌کرد، هم‌زمان به طور رسمی اقدام به شناسایی بنگلادش کرد و سفارت آن کشور در ۱۶ خرداد ۱۳۵۳ در تهران گشایش یافت. بنگلادش نسبت به جمهوری اسلامی ایران نیز موضعی معتدل و غیرخصمانه داشته است و در آغاز جنگ عراق بر ضد ایران (۱۳۵۹)، ضیاءالرحمان یکی از سران چند کشور مسلمان بود که به نمایندگی از سازمان کنفرانس اسلامی به منظور میانجی‌گری به ایران سفر کرد(گاهنامه پنجاه ساله شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۵ش، ج ۳، ص ۲۸۵۹-۲۸۶۰).

بنگلادش در چارچوب روابط با کشورهای اسلامی بیشتر به گسترش روابط با کشورهای ثروت‌مند عربی، به ویژه عربستان، گرایش دارد و کمک‌های مالی فراوانی از عربستان دریافت نموده است(کتاب سال جهان اروپا، همان؛ مجله سیاست خارجی، همان، ص ۹۸۵).

بنگلادش برای قدرت‌های بزرگ سیاسی - اقتصادی جهان، به سبب موقعیت ویژه جغرافیایی و استراتژیک، برای هند، به دلیل مرزهای مشترک، و برای چین به جهت دسترسی آن کشور به آب‌های اقیانوس هند، اهمیت خاصی دارد. در دوره ریاست جمهوری ضیاءالرحمان نزدیکی به دولت‌های مسلمان و ثروت‌مند عرب در دستور کار وی قرار گرفت، و از این رو، این کشورها به سرمایه‌گذاری در بنگلادش اقدام کردند(أسعدی، همان، ص ۶۱).

منابع و مأخذ

الف - منابع فارسی

۱. ابوالبشر، کلثوم، ادبیات و نفوذ زبان فارسی در بنگلادش، تهران، ۱۳۶۵ش.
۲. أسعدی، مرتضی، جهان اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، جلد دوم، ۱۳۶۹ش.
۳. بنگلادش، واحد تحقیقات بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ۱۳۶۶ش.
۴. بنگلادشی، محمد ابوسعید، ادیان و مذاهب در بنگلادش، نشریه «طلوع»، ش ششم، تابستان ۱۳۸۲ش.
۵. خبرگزاری اهل بیت (ع) ابنا.
۶. رینو، ممتاز، آیین در آیین، ترجمه: حفیظ‌الله شریعتی، فرزانه، اصفهان، ۱۳۸۴ش.

۷. سازمان جغرافیایی ن. م اداره اطلاعات جغرافیایی، زیتون سبز: سپهر، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۸. سایت اطلاع‌رسانی جامعه المصطفی.
۹. سایت www.havzah.net.
۱۰. علیزاده، اسماعیل و کندی، عزیز، شناسنامه فرهنگی بنگلادش، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. فرزین‌نیا، زیبا، بنگلادش، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. گاهنامه پنجاه ساله شاهنشاهی پهلوی، فهرست روز به روز وقایع سیاسی - نظامی - اقتصادی - اجتماعی/ایران، تهران، ۱۳۵۵ ش.
۱۳. مجله سیاست خارجی، سال ۱۱، شماره ۳، ۱۳۷۶ ش.

ب - منابع لاتین

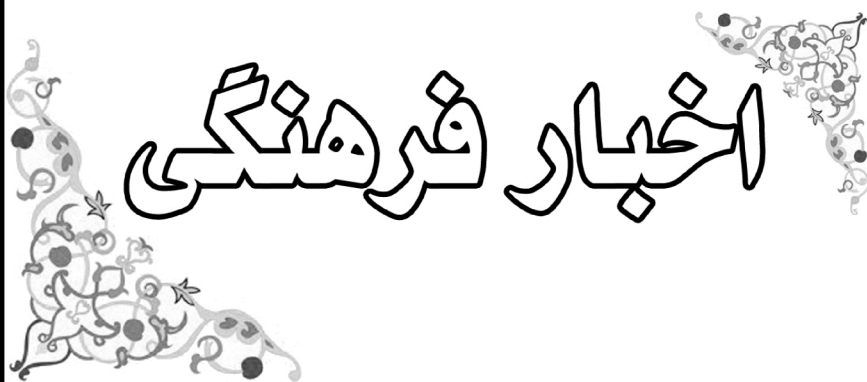
1. Amjad Ali, The Muslim World today, Islamabad. 1985
2. Abdul karim. Bangladesh: History and culture, Pakistan, Journal of History and Culture, Islamabad, 1988.
3. Asia 1997, Yearbook: a review of the events of 1996, Hongkong 1997
4. Encuclopaedia Britannica, Chicago, 1998.
5. The Europa world yearbook, 1998, London 1998.
6. www. Cia. Com.
7. www. tpo. Com.

پنجشنبه

زایش نقیوب

سال نهم / شماره سی و دوم و سی و سوم

اخبار فرهنگي



اجلاس بین‌المللی «آزادی مسجدالاقصی و بیت‌المقدس و دفاع از مظلوم»

موافقت با دو پیشنهاد مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

به گزارش خبرگزاری تقریب(تنا)، شرکت‌کنندگان در اجلاس بین‌المللی آزادی مسجدالاقصی و بیت‌المقدس و دفاع از مظلوم در بیانیه پایانی خواستار حمایت مسلمانان جهان از آرمان فلسطین شدند و بر محکومیت جنایات صهیونیست‌ها تأکید کردند.

موافقت با دو پیشنهاد ایران

هم‌چنین در بیانیه پایانی این اجلاس دو پیشنهاد ایران برای تشکیل اتحادیه علمای مقاومت و دفاع از اقصی و بیت‌المقدس و تشکیل جماعت تقریب مورد موافقت و تأکید قرار گرفت. «محمدحسن تبرائیان» معاون بین‌الملل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که به نمایندگی از آیت‌الله محسن اراکی دبیرکل این مجمع در اجلاس بین‌المللی آزادی مسجدالاقصی و دفاع از مظلوم در شهر شاه‌عالم مرکز ایالت سالنگور مالزی شرکت کرده بود این دو پیشنهاد را در آیین گشایش اجلاس ارایه کرده بود. این دو پیشنهاد پس از ارایه با استقبال شرکت‌کنندگان و مسئولان برگزاری اجلاس روبه‌رو شد و به عنوان بندهای بیانیه پایانی گنجانده شد.

ضرورت حمایت از فلسطینیان

محمد حسن تبرائیان معاون بین‌الملل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در آیین پایانی اجلاس بین‌المللی آزادی مسجدالاقصی و بیت‌المقدس و دفاع از مظلوم بر ضرورت حمایت همه‌جانبه از فلسطینیان تأکید کرد.

وی با تشریح مواضع ثابت و استوار جمهوری اسلامی ایران درباره فلسطین و قدس شریف که بر دیدگاه‌های حضرت امام خمینی رحمته‌الله و مقام معظم رهبری مبتنی بود، خواستار حمایت همه‌جانبه کشورهای اسلامی از آرمان‌های فلسطینیان شد.

تبرائیان هم‌چنین بر عدم برقراری مناسبات و تعاملات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای اسلامی با رژیم صهیونیستی، تحریم کالاهای این رژیم توسط مسلمانان جهان و بسیج امت اسلامی علیه صهیونیست غاصب تأکید کرد.

معاون بین‌الملل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ادامه گفت: «جنایت‌کاران صهیونیست به دلیل جنایت‌هایی که در حق مردم مظلوم فلسطین انجام داده‌اند باید در دادگاه محاکمه شوند و گروه‌های فلسطینی نیز به سمت آشتی و هم‌گرایی حرکت کنند». وی هر نوع سازش با صهیونیست‌ها و ضعف در برابر این جنایت‌کاران را محکوم کرد و خواستار وحدت امت اسلامی و پرهیز از اختلافات و همکاری علمای شیعه و اهل سنت شد.

تبرائیان در ادامه این اجلاس با تأکید بر وحدت امت اسلامی، فتوای مقام معظم رهبری را در خصوص تحریم اهانت به مقدسات و نمادهای اهل سنت مطرح کرد.

بر اساس این فتوا، اهانت به نمادها و شخصیت‌های اسلامی برادران اهل تسنن حرام است و به طریق اولی هر چیزی که موجب اخلال در شرافت و نیز اتهام به همسر نبی مکرم اسلام ﷺ باشد، حرام است.

اهانت به همسران انبیا و به ویژه همسر سرور ایشان حضرت رسول اعظم ﷺ نیز ممنوع می‌باشد.

اجلاس بین‌المللی آزادی مسجدالاقصی و دفاع از مظلوم با هدف حمایت از مردم فلسطین و تلاش برای آزادی مسجدالاقصی در شهر شاه‌عالم مرکز ایالت سلانگور مالزی پس از دو روز به کار خود پایان داد.

در این اجلاس بین‌المللی دو روزه اندیشمندان، علما و نمایندگان از کشورهای مختلف جهان اسلام از جمله ایران، اندونزی، مصر، سوریه و قطر حضور داشتند.

در این اجلاس درباره مسائل مهمی از جمله اتحاد امت اسلامی و وضعیت مردم فلسطین بحث و گفت‌وگو شد.

بیانیه رییس جنبش عدم تعهد در مورد تهاجم جنایت‌کارانه به نوار غزه

به گزارش خبرگزاری اهل بیت ﷺ - ابنا - رئیس جمهوری اسلامی ایران و رئیس دوره‌ای جنبش عدم تعهد با صدور بیانیه این جنبش، ضمن محکومیت شدید جنایات سازمان‌یافته صهیونیست‌ها علیه فلسطینیان، از همه نهادها و مجامع مسئول منطقه‌ای و بین‌المللی خواست تا

در اسرع وقت به وظایف قانونی و انسانی خود در راستای لغو فوری و کامل محاصره نوار غزه و ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم فلسطین عمل نمایند.

متن کامل بیانیه حجت الاسلام والمسلمین روحانی که در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک منتشر شد به این شرح است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تهاجم گسترده نظامی به نوار غزه در روزهای گذشته از جمله حملات هوایی به منازل مسکونی شهروندان که تا کنون به کشته شدن ده‌ها فلسطینی از جمله زنان و کودکان و زخمی شدن صدها تن انجامیده است، بار دیگر تراژدی غمناک ملت فلسطین و نقض آشکار اصول و قواعد مسلم حقوق بین‌الملل توسط صهیونیست‌ها را به جهانیان یادآور شده است. اقدامات تجاوزکارانه اخیر، وضعیت بسیار نگران‌کننده و فاجعه‌آمیزی را به وجود آورده و صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی را در معرض خطر جدی قرار داده است.

حملات نظامی به نوار غزه، در شرایطی به وقوع می‌پیوندد که این منطقه همچنان به دلیل ادامه محاصره ظالمانه و غیرانسانی سالیان گذشته، وضعیت بگریزی دارد و در نتیجه کمبود شدید امکانات بهداشتی و پزشکی، فلسطینیان حتی برای مداوای مجروحان حملات اخیر با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند و بیم آن می‌رود با ادامه حملات و کمبود شدید امکانات انسان‌دوستانه، شاهد وقوع یک فاجعه بزرگ انسانی باشیم. ضمن ابراز نگرانی عمیق در مورد بحران گسترده انسانی در نوار غزه بر ضرورت ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه فوری به مردم این منطقه تأکید می‌کنم.

این جانب به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران و رئیس دوره‌ای جنبش عدم تعهد، ضمن محکومیت شدید جنایات سازمان‌یافته، غیرقانونی و ضد انسانی علیه فلسطینیان، از همه نهادها و مجامع مسئول منطقه‌ای و بین‌المللی می‌خواهم در اسرع وقت به وظایف قانونی و انسانی خود در راستای لغو فوری و کامل محاصره نوار غزه و ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم فلسطین، جلوگیری از تداوم اقدامات تجاوزکارانه و کشتار بیشتر مردم مظلوم فلسطین و تدارک مکانیسم مؤثر حقوقی و بین‌المللی برای تعقیب و محاکمه جنایت‌کاران صهیونیست عمل نمایند. ضمن ابراز ناامیدی عمیق از ناتوانی شورای امنیت در انجام اقدامات ضروری برای جلوگیری از تجاوزات جاری، از اعضای این شورا می‌خواهم تا سریعاً و بدون قید و شرط به وظایفشان در رابطه با خاتمه دادن به این تجاوزات ظالمانه اقدام نمایند.

دکتر حسن روحانی

رئیس جمهوری اسلامی ایران و رئیس جنبش عدم تعهد.

آیت الله وحید خراسانی:

سب و لعن بزرگان مذاهب دیگر جایز نیست

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در دیدار با آیت الله العظمی وحید خراسانی، از مراجع و علمای قم، از شناسایی و ایجاد تشکل سادات شیعه و اهل سنت خبر داد. به گزارش انتخاب، در ابتدای این دیدار آیت الله اراکی با ارائه گزارشی از فعالیت‌های این مجمع، گفت: «سیاست ما در تقریب تمرکز بر روی مسائلی است که می‌توان با مشارکت اهل تسنن انجام داد؛ به‌طور مثال، برگزاری جشن میلاد پیامبر اعظم ﷺ و دخت گرامی‌شان از این دست برنامه‌هاست؛ چون اهل سنت بر خلاف افراطیون این جشن‌ها را بدعت نمی‌دانند. وی افزود: «ترویج و تقویت مراسم عاشورایی در میان اهل سنت، ترویج عاشورا به نحوی که با اعتقادات اهل سنت منافات نداشته باشد، برپایی مراسم شعرخوانی در رثای اباعبدالله ﷺ، ترویج شعر و مصیبت‌خوانی و برگزاری مراسم مصیبت حضرت سیدالشهدا ﷺ در ایام عاشورا، شناسایی و ایجاد تشکل سادات شیعه و اهل سنت از دیگر برنامه‌هایی است که در پیش‌رو داریم». اراکی با اشاره به فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای در توهین به مقدسات بعضی از مذاهب اسلامی، گفت: «باید مراسم مذهبی و ضد تکفیری مشترک بین شیعه و سنی را ترویج دهیم. بعضی از شبکه‌های بین‌المللی در جهت تفرقه‌افکنی، ایجاد کینه و دشمنی بین شیعه و سنی تلاش می‌کنند که به نظر می‌رسد جز سب خلفا و توهین به مقدسات بعضی از مذاهب اسلامی هدفی ندارند».

آیت الله العظمی وحید خراسانی نیز در این دیدار گفت: «دین اسلام، دین رحمت و رسول اسلام، رسول رحمت است. این دین، آن رفتار پیغمبر و امیرالمؤمنین ﷺ جایی برای حرکت‌های تکفیری و این تندروها باقی نمی‌گذارد. فقاهت در این‌گونه جریان‌ها از بین رفته است، سب و لعن علنی جایز نیست و دستور خود ائمه بر خلاف این است».

وی افزود: «در روایات دو مطلب آمده: یکی نفی و دیگری اثبات. نفی این‌که نباید با اتباع مذاهب دیگر دشمنی کرد و به مقدسات آنها توهین نمود و لعن و سب بزرگان آنها جایز نیست؛ زیرا موجب دور کردن آنها از اهل بیت ﷺ و معارف آنها می‌شود. دیگر این‌که فرمودند در نمازهای جماعت آنها شرکت و به آنها محبت کنید، از مرضای آنها عبادت و سخنان و معارف ما را برای آنها بیان کنید».

این مرجع تقلید ضمن استقبال از هدف مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در خصوص شناسایی و ایجاد تشکل سادات شیعه و اهل سنت، گفت: «این قضیه بسیار حائز اهمیت است. سیادت اگر فهمیده شود از اسباب تقویت و ترویج دین است. هم سادات و هم اولادی که از سوی مادر منتسب هستند بلاشکال به حکم کتاب و سنت هم اولادند. منتها در رسیدن خمس بین سید مرتضی و بقیه اختلاف است که موضوع در خمس، هاشمی است و این در اولاد منتسب از مادر صدق نمی‌کند».

تکفیر و فتنه مذهبی به مسلمانان آسیب می‌رساند

به گزارش سایت علمی تقریب، آیت الله محسن اراکی در گفت‌وگو با شبکه «المیادین» با اشاره به گسترش جنبش‌های تقریب بین مذاهب در جهان، خاطرنشان کرد: «تأثیر تقریب در جهان با آگاهی و هوشیاری نخبگان و عامه مسلمانان نسبت به اهمیت وحدت اسلامی، نمود عینی یافته است».

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ادامه، درباره نقش این مجمع در گسترش فعالیت‌های تقریبی اظهار داشت: «مجمع تقریب در سه زمینه، فعالیت‌های خود را سامان داده است: اول آگاه‌سازی عامه مردم و تعمیم خطابه‌های تقریبی. در این زمینه قصد داریم مسلمانان را اعم از ملت‌ها، نخبگان، رهبران و عامه، نسبت به توطئه تکفیر و فتنه مذهبی آگاه سازیم و نسبت به خطرات آن برای همه مسلمانان و حتی غیرمسلمانان هشدار دهیم».

وی افزود: «در زمینه دوم تلاش داریم زمینه‌های دیدار و هم‌گرایی بین مسلمانان و رهبران مذاهب مختلف اسلامی را فراهم سازیم که در این راستا برگزاری کنفرانس‌های وحدت اسلامی، تأسیس کمیته صلح اسلامی، تأسیس اتحادیه زنان مسلمان، اتحادیه بازرگانان جهان اسلام و تأسیس اتحادیه علمای مقاومت و تقریب را به انجام رسانده‌ایم».

آیت الله اراکی در ادامه ضمن تبیین سومین زمینه اقدامات تقریبی مجمع، تصریح نمود: «در این بخش تلاش داشته‌ایم بسیاری از طرح‌های تقریبی را جامه عمل بپوشانیم که تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی و شعبه‌های مختلف آن در شهرهای مختلف ایران و طرح دایر نمودن آن در دیگر کشورها، از جمله این اقدامات است».

وی دانشگاه مذاهب اسلامی را یکی از دستاوردهای نهادینه شدن فرهنگ تقریب دانست و گفت: «در این دانشگاه اندیشه اسلامی با همه ابعاد و مذاهب آن تدریس می‌شود و این دانشگاه میزبان دانشجویان و اساتید همه علوم اسلامی می‌باشد و همچنین کرسی‌های دروس مقارن نیز در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی در حوزه علمیه قم تأسیس شده است».

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ادامه با اشاره به گسترش فرهنگ تقریب در جهان اسلام، تأکید کرد: «بسیاری از کشورهای اسلامی به برگزاری کنفرانس‌های تقریبی و وحدت‌گرا روی آورده‌اند که از جمله آنها می‌توان به پاکستان، عراق، لبنان، ترکیه، مالزی، اندونزی و... اشاره کرد و رسانه‌های تقریب‌گرا نیز در گرایش مسلمانان به فرهنگ تقریب نقش‌آفرین بوده‌اند».

وی در ادامه با اشاره به خطرات تکفیر برای جهان اسلام، خاطرنشان کرد: «صهیونیست‌ها از این جریان حمایت می‌کنند و بدون شک در پشت پرده فتنه‌ای که از سوی دشمنان برانگیخته شد صهیونیست‌ها قرار دادند که حتی بعضاً به صورت آشکار آن را مورد حمایت قرار می‌دهند؛ اما جریان تقریب می‌تواند اقدامات تکفیری‌ها را خنثی کند».

دبیرکل مجمع تقریب در ادامه پیرامون مفهوم بیداری اسلامی، گفت: «بیداری اسلامی تنها در یک حزب و یا جریان خاص خلاصه نمی‌شود بلکه امت اسلامی در حال تغییر ماهیت سابق است و ملت‌های اسلامی از امکانات بسیاری برخوردارند؛ امکانات اقتصادی که می‌تواند آن را به عنوان قدرت برتر اقتصادی مطرح سازد. از سوی دیگر، جغرافیای استراتژیک نیز یکی دیگر از معیارهای قدرت مسلمانان محسوب می‌شود».

وی در بخش دیگری از این گفت‌وگو با هشدار نسبت به خطرات یهودی‌سازی قدس، اظهار داشت: «مشکل اساسی ما در جهان امروز حکومت صهیونیستی است. فتنه و اختلاف‌انگیزی صهیونیست‌ها باعث شده که عربستان با ایران اختلافاتی پیدا کند و یا مصر با سودان و...؛ همان‌طور که امام خمینی رحمته‌الله رژیم صهیونیستی را توصیف می‌کند این رژیم نه تنها خطری برای فلسطین بلکه تهدیدی برای همه بشریت محسوب می‌شود».

آیت‌الله اراکی در ادامه با اشاره به دستاوردهای مقاومت، بیان داشت: «مقاومت اسلامی چه در لبنان، فلسطین و دیگر کشورهای اسلامی ثابت کرد که بردبار، ثابت و نیرومند است و هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را متزلزل کند. در برابر فشارهای دشمن، پیروزی از آن مقاومت خواهد بود و آینده به مقاومت اسلامی تعلق خواهد داشت».

به گزارش خبرگزاری تقریب(تنا)؛ حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی در آغاز درس خارج فقه خود در مسجد اعظم قم، با اشاره به هفته وحدت اظهار داشت:

هفته وحدت فرصت مناسبی است که مسلمانان اختلافات خود را کنار بگذارند.

وی با بیان این که وحدت به معنای کنار گذاشتن اعتقادات شیعه و سنی نیست، اظهار داشت: «وحدت تأکید بر مشترکات شیعیان و اهل سنت است».

آیت‌الله مکارم شیرازی افزود: «مراد از وحدت تکیه بر مشترکات است؛ ما با اهل سنت مشترکات زیادی داریم، چرا که پیامبر ﷺ، قرآن، جهاد، اصول و فروع یکی است؛ از جنبه‌های مشترک باید دست به دست دهیم، نه این که بگوییم اشتباه کردند».

این مرجع تقلید با بیان این که متأسفانه امروز اختلاف میان مسلمانان از هر زمانی بیشتر شده است تصریح کرد: «سوریه، مصر، عراق، یمن، بحرین، دست روی هر یک از کشورهای اسلامی می‌گذاریم می‌بینیم اختلاف و جنگ و خون‌ریزی است».

آیت‌الله مکارم شیرازی اظهار داشت: «عامل اختلافات، وهابیت است، هرکجا حضور پیدا کردند خون‌ریزی و جنگ و جدال شد، شیعه و سنی سالیان سال کنار هم زندگی می‌کردند، اما از زمانی که پای وهابیت پیدا شده خون‌ریزی و قتل شروع شده است».

وی با بیان این که جهاد نکاح اوج رسوایی بزرگ وهابیت تکفیری و بزرگ‌ترین مشکل جهان اسلام، سلفی و وهابیت است، افزود: «مسیحی، ارامنه و شیعه و سنی کنار هم زندگی می‌کردند، اما سلفی‌های تکفیری موجب اختلافات و کشتار مردم شده‌اند».

این مرجع تقلید با ابراز تأسف از کمک برخی کشورهای عربی، آمریکا و اسرائیل از گروه‌های تکفیری بیان داشت: «توصیه ما این است که مسلمانان دست به دست هم بدهند و وهابیت را کنار بگذارند».

وی با بیان این که کشورهای اسلامی کمک‌کننده به تکفیری‌ها عامل آمریکا و اسرائیل هستند اظهار داشت: «از کاری که مورد بی‌اعتمادی می‌شود، باید خوداری کنیم. ما سفارش کردیم از اهانت به مقدسات، خوداری شود».

به گزارش خبرگزاری تقریب(تنا)، شورای علمای بحرین طی نامه‌ای به شرکت‌کنندگان در کنفرانس گفت‌وگوی تمدن‌ها اعلام کرد: «گفت‌وگوی بین ادیان و تمدن‌ها و سازمان‌دهی کنفرانس‌های این چنینی امری مهم است، اما برای این که مصداقیت پیدا کند و عملی شود، بعد از آن باید گفت‌وگوی جدی داخلی برای ایجاد تفاهم واقعی و رضایت مردم بحرین صورت گیرد».

شورای علمای بحرین در این نامه، اوضاع این کشور بعد از گذشت چهار سال از جنبش‌های صلح‌آمیز را تشریح و تأکید کرد: «طوایف و مذاهب مختلف بحرین در کنار هم و در صلح و آرامش و به دور از جنگ و نفرت به سر می‌برند و با یکدیگر هم‌زیستی داشته و احترام می‌گذارند، اما مقامات بحرین، برای حفظ اوضاع سیاسی و حقوقی فاسد، انواع وسایل سرکوب در مقابل اعتراض‌های صلح‌آمیز را به کار گرفته است».

در ادامه این نامه آمده است: «رژیم آل خلیفه به سطحی رسیده‌اند که طایفه شیعیان را به عنوان پایه اصلی مخالفان تحت ظلم و ستم و تبعیض قرار داده‌اند، مساجد شیعیان و اماکن مقدس را تخریب، علمای شیعه را دستگیر و تبعید کرده و دستور بسته شدن دفتر شورای علمای بحرین را صادر کرده است و از نظر استخدام و حقوق شهروندی در مورد شیعه تبعیض قائل می‌شود».

شورای علمای بحرین اظهار امیدواری کرد که با حمایت شخصیت‌های دینی و مذهبی، مردم بحرین صرف‌نظر از مذاهب و طوایف آنان، به حقوق مشروع و عادلانه خود دست یابند.

آیت الله عیسی قاسم:

سخت‌گیری مذهبی در هیچ جا نباید اعمال شود

به گزارش خبرگزاری تقریب(تنا)، آیت الله شیخ عیسی قاسم در خطبه‌های نماز جمعه این هفته بحرین به برگزاری کنفرانس «گفت‌وگوی تمدن‌ها» در این کشور اشاره کرد و گفت: «ما طلاب علوم دینی در قبال شرکت‌کنندگان در نشست گفت‌وگوی تمدن‌ها، که میهمان ملت بحرین هستند، رسالتی داریم. رسالت ما همان رسالت شورای علمای بحرین است و همان ادبیاتی است که شورا با آن تمامی میهمانان را مورد خطاب قرار می‌داد. این خطاب، دیدگاه و اندیشه‌ای است که از مساجد ما نشأت می‌گیرد و دیدگاه جدیدی نیست بلکه نظری است که با ادبیات ویژه خود در طول زمان بیانگر دیدگاه شیعیان بحرین بوده است».

وی افزود: «از نظر ما محبت و برقراری صلح بر روی زمین، پای‌بندی به ارزش‌ها و مشترکات ادیان آسمانی و پیروان مذاهب، دوری از کشمکش‌های بی‌نتیجه، و حفظ حقوق دیگران، مرام و مسلک صحیح مردم است و این دقیقاً همان چیزی است که دین اسلام، ما را به

آن دعوت می‌کند. دیدگاه دین با تغییر شرایط روزگار دست‌خوش نوسان و تغییر نمی‌شود. آری، فهم ما از دین و سفارش‌های بزرگان دینی ما چنین به ما می‌گوید».

آیت الله عیسی قاسم گفت: «اگر برای میهمانان محترم مهم باشد که سخت‌گیری مذهبی در هیچ کجای زمین نباید اعمال شود پس باید حقوق شیعیان بحرین را هم در این زمینه محترم بشمارند. بحرین وضعیتی دردناک از این نوع سخت‌گیری را تجربه می‌کند، با وجود این که مردم، به صورت یک‌پارچه چنین موضوعی را رد می‌کنند و فتنه‌گری‌های رژیم را نمی‌پذیرند».

امام جمعه منامه تأکید کرد: سخت‌گیری مذهبی بر شیعیان کاملاً مشهود و آشکار است و اگر این کنفرانس می‌خواهد موضعی بی‌اعتنا به این تنگنا اتخاذ نکند باید به حرف دل ملت گوش دهد، ملتی که خواهان پایانی برای این فشار و شکنجه می‌باشند. اگر میهمانان عزیز تدارکی برای برخورد با این اقدام غیرقانونی ندیده‌اند باید هم‌اکنون بشتابند و به هوش باشند».

وی گفت: «حکومت با چنین شرایط و تنگناهایی که اعمال می‌کند باید از میزبانی گفت‌وگوی تمدن‌ها احساس شرم شدید کند نه این که پیوسته تلاش کند تا خود را به میهمانان این نشست، پاک و بی‌گناه معرفی کند، چرا که فعالیت‌های وی را هیچ قانون مدنی و هیچ تمدنی نمی‌پذیرد».

امام جمعه منامه تأکید کرد: «پی بردن به سخت‌گیری مذهبی نسبت به شیعیان در بحرین نیاز به تلاش چندانی ندارد، کافی است سری به سازمان‌های رسمی، پست‌های حکومتی و مشاغل دولتی بزنید و درصد اشتغال شیعیان را محاسبه نمایید، یا سری به مناطق مسکونی شیعه‌نشین، زندان‌ها و بورسیه‌های تحصیلی بزنید تا رنج فاحشی که شهروندان از سخت‌گیری مذهبی متحمل می‌شوند را مشاهده نمایید».

وی در پایان گفت: «میهمانان عزیز کنفرانس به خوبی درک می‌کنند که تمامی مدعوین دارای دینی آسمانی هستند و این دین آسمانی مسئولیت شهادت راستین و حمایت از مظلوم در برابر ظالم را بر شانه‌های آنها نهاده است».

علمای اهل سنت پاکستان خواستار مقابله با افراطی‌گرایی شدند

به گزارش خبرگزاری تقریب، علمای اهل سنت پاکستان با برگزاری همایش لیبیک یا رسول الله ضمن بی‌فایده دانستن مذاکره با شبه نظامیان در این کشور، خواستار مقابله ارتش و دولت با طالبان شدند.

علمای اهل سنت پاکستان با برگزاری همایش «لیبک یا رسول الله و دفاع از اهل تسنن» در شهر حیدرآباد واقع در ایالت سند ضمن اعتراض به اقدامات تروریستی جریان‌های تکفیری، خواستار برخورد قاطع دولت و ارتش پاکستان با گروه‌های مسلح به ویژه شبه‌نظامیان طالبان شدند.

علمای اهل سنت، تلاش دولت پاکستان برای صلح با طالبان را بی‌فایده دانسته و از ارتش این کشور خواستند تمام امکانات خود را برای سرکوبی شبه‌نظامیان به کار گیرد. «محمد شاهد غوری» یکی از علمای اهل سنت در پاکستان گفت: «تفکر طالبان، تفکر تروریستی و اساس آن کشتن انسان‌های بی‌گناه است، بنابراین دولت و ارتش بایستی گروه‌های وابسته به طالبان را ریشه‌کن کنند».

قدس در معرض خطرناک‌ترین عملیات یهودی‌سازی است

به گزارش خبرگزاری تقریب، سفیر فلسطین در لبنان اعلام کرد: «فلسطین امروز در معرض خطرناک‌ترین حمله یهودیان افراطی با هدف لغو موجودیت اسلامی و عربی و مخصوصاً در قدس قرار گرفته است».

به گزارش خبرگزاری تقریب (تنا)، «اشرف دیور الجمعه» سفیر فلسطین در لبنان که در یک سمینار سیاسی در دانشکده «خالد بن ولید» در منطقه «الحرج» لبنان شرکت کرده بود گفت: «شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی خطری بزرگ برای آشتی ملی است».

«منیر الحافی» یکی از فعالان تلویزیون «المستقبل» نیز با انتقاد از عملکرد رسانه‌های عربی در پوشش‌دهی اخبار مربوط به فلسطین در شرایط کنونی گفت: «فلسطین امروز در رسانه‌های عربی غائب است و این رسانه‌ها بیشتر به قضیه بحران سوریه و عراق و مصر می‌پردازند».

«اشرف احمدی» سفیر مصر در بیروت هم گفت: «فلسطین با وجدان مصر مرتبط است و دولت مصر خواهان برپایی دولتی مستقل و آزاد در فلسطین است».

برگزاری از همایش نقش دنیای اسلام در هندسه قدرت جهانی

به گزارش روابط عمومی همایش نقش دنیای اسلام در هندسه قدرت جهانی، در دومین روز از این همایش شش نشست تخصصی دربارهٔ تحول هندسه قدرت جهانی برگزار کرد.

الگوها و نظریه‌های تحول هندسه قدرت جهانی، شناخت ظرفیت‌های راهبردی دنیای اسلام در تحول هندسه قدرت جهانی، چالش‌ها و آسیب‌های دنیای اسلام در تحول هندسه قدرت جهانی، دستاوردهای جهاد علمی در شکل‌گیری هندسه قدرت، آینده‌پژوهی انگاره‌های اجتماعی، تحول هندسه قدرت جهانی در سطح (ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی)، مدیریت راهبردی تحولات دوره گذار و پیچ تاریخی عنوان نشست‌های تخصصی همایش بین‌المللی نقش دنیای اسلام در هندسه قدرت جهانی است.

این همایش با حضور مقامات کشوری و لشکری و اندیشمندان و نخبگان ۳۲ کشور جهان در سالن همایش‌های صدا و سیما برگزار شد.

در پایان مراسم اختتامیه این همایش بیانیه‌ای توسط دکتر شمس دولت‌آبادی، دبیر همایش، قرائت شد که متن کامل آن به شرح ذیل می‌باشد:

« افزایش آگاهی بشر، استحکام و باورپذیری بنیان‌های فکری لیبرالیسم مادی‌گرای غرب هر روز سست‌تر می‌شود و آسیب‌های فراوانی در مبانی فکری قدرت، توأم با گسست‌های فراوان در ساختار هندسه آن پدیدار می‌شود. از سوی دیگر، جنبش بیداری اسلامی، فرصت بی‌بدیلی را برای اندیشمندان مسلمان فراهم آورده تا آموزه‌های غنی مکتب اسلام را به انسان‌های تشنه حق و عدالت معرفی کرده و عدالت اسلامی را در همه ابعاد زندگی بشر نظریه‌پردازی و انسان‌ها را آگاه سازند تا از اسارت ابزار و فن‌سالاری، خود را رها سازد.

از این منظر، علما و اندیشمندان جهان اسلام باید با هوشمندی از این فرصت به وجود آمده بهره‌برداری نموده تا بتوانند با رویکردهای علمی، مبانی فکری مکتب لیبرالیسم غرب را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و بر اساس آن، نقایص اساسی زندگی انسان‌ها، مانند: خلأ معنویت، نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ابزار شدن انسان در زندگی مادی را به طور دقیق شناسایی و به جوانان نوگرا و تحول‌خواه جوامع اسلامی معرفی کنند.

در تداوم سلسله نشست‌های بیداری اسلامی و همایش‌های نقش اساتید دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه جهان اسلام در تحول هندسه قدرت جهانی، ما علما و دانشگاہیان جهان اسلام در روزهای ۲۰ و ۲۱ اسفندماه ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق با ۹ و ۱۰ جمادی‌الاول، مطابق با ۱۱ و ۱۲ مارس ۲۰۱۴ میلادی در تهران گرد هم آمده‌ایم تا با برگزاری همایش بین‌المللی نقش دنیای اسلام در هندسه قدرت جهانی با سعی، تلاش و اشتراک نظر و مجاهدت جمعی، شبکه‌های علمی و فکری را برای معرفی اصول و مبانی و آموزه‌های مکتب حیات‌بخش اسلام

ناب محمدی علیه السلام ایجاد و رسالت جمعی و تاریخی خود را تبیین نماییم و با امید واثق به وعده تخلف‌ناپذیر الهی که می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»، با تعهد عمل کنیم که خداوند پشتوانه مؤمنان در شرایط سخت خواهد بود.

شرکت‌کنندگان در این همایش بین‌المللی منشور مشترک عمل همه اساتید، متفکرین، روشن‌فکران و اندیشمندان و جوانان و زنان و مردان مسلمان و آگاه که با تأسی به قرآن کریم و سنت نبی گرامی اسلام و مکتب انسان‌ساز اسلام در پی احیای مجد و عظمت علمی، فکری، اخلاقی و معنوی گذشته جهان اسلام و پایه‌گذاری تمدن نوین اسلامی بوده تدوین و تلاش می‌نمایند تا مسیر مشترک رسیدن به امت واحده اسلامی را هموار سازند.

(۱) بیداری اسلامی که با اوج‌گیری جنبش‌های اسلامی و الگوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به نقطه عطف و تعیین‌کننده خود رسیده است، با به چالش کشاندن نظم ظالمانه موجود و تحمیل شده بر جامعه جهانی، بنیان‌گذار و مبتکر مکتب جدیدی در روابط بین‌الملل شده و باعث هویت جبهه «مقاومت» و تولید ادبیات آن علیه ظلم و استکبار گردیده است؛ در همین راستا از همه اندیشمندان، صاحب‌نظران و فرهیختگان جهان اسلام انتظار می‌رود نسبت به تکمیل ادبیات «مقاومت» در برابر نظام سلطه اقدام نمایند.

(۲) مکتب‌رهایی‌بخش اسلام در شرایط کنونی از یک‌سو دارای اصیل‌ترین رسالت برای رهایی بشریت از ظلم و ستم و احیای ارزش‌های دینی و بشری بر پایه عدالت است و از سوی دیگر قدرت گفتمان‌سازی خود در جهان اسلام به یکی از قطب‌های قدرت در عرصه بین‌المللی تبدیل شده است که بر همین مبنا از صاحب‌نظران، دانشگاهیان و حوزه‌های علمیه بیش از گذشته انتظار می‌رود که مبانی و ابعاد این رسالت و گفتمان را در قالب ادبیات نوین و هنرمندانه تبیین و به طالبان تشنه حقیقت در دنیای اسلام و آزادی‌خواهان سراسر جهان عرضه نمایند.

(۳) هم‌اکنون که جهان اسلام در هندسه قدرت جهانی در مسیر نیل به جایگاه شایسته خود در حرکت می‌باشد، دست‌های منحرف و شیطانی برآن‌اند تا با ارائه چهره‌ای مخدوش و خشن از اسلام، قدرت حاصله را کاهش دهند و اسلام را در مدیریت راهبردی جهان معاصر ناکارآمد نشان دهند. از این رو از همه آحاد امت اسلامی، به ویژه علمای دین، اساتید و متفکرین انتظار می‌رود با پیروی از مکتب فکری احیاگر بزرگ اسلام حضرت امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه) و لیبیک به ندای وحدت‌خواهانه حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (مد ظله العالی)، با راهبرد اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی غرب هوشمندانانه مقابله کرده و با برنامه‌ریزی، هدایت راهبردی و

بهره‌گیری از ظرفیت‌های هنر زیبای اسلامی و مجاهدت خالصانه علمی و فرهنگی، چهره معنوی عدالت‌خواهانه منطبق با فطرت بشری را به جهان تشنه حق و عدالت و خسته از مادی‌گرایی و فردگرایی غربی معرفی نمایند.

(۴) جهان غرب با همه مظاهر تفرقه قومی، مذهبی و دینی در تلاش است تا به وحدت فکری و وحدت در تأمین منافع و امنیت و وحدت قاره‌ای دست یابد، از این رو همه تلاش خود را برای ایجاد تفرقه در صفوف امت اسلامی و جلوگیری از ایفای نقش برجسته‌تری در عرصه جهانی به کار می‌گیرد. متأسفانه جهان اسلام که دارای اصول مشترک دین خدا و پیامبر واحد و فرهنگ یک‌پارچه و مظاهر درخشان تمدن اسلامی است، در اثر نفوذ در صفوف امت اسلامی و ترویج افراط‌گرایی، فتنه فرقه‌ای، تکفیر مسلمانان و کاربرد خشونت و تروریسم، باعث تضعیف جبهه متحد مسلمانان و ایجاد تفرقه و درگیری و تضاد و تعارض شده است که تنها راه مقابله با آن، تقویت وحدت اسلامی، دشمن‌شناسی و آگاهی از توطئه‌های آن و مواجهه جدی با آن‌هاست. علمای هوشمند، اندیشمندان آگاه، دانشگاهیان متفکر و جوانان فرهیخته باید حيله و نیرنگ زورمداران عالم و شیاطین جهان و استکبار مغرور را بشناسند و به انسجام اجتماعی جوامع اسلامی و پیوند ظرفیت‌های نظری و عملی همت گمارند.

(۵) مسلمانان مظلوم جهان به دلیل دارا بودن اندیشه توحیدی و داشتن باورهای اصیل دین حنیف، از سوی استکبار جهانی، مستبدین، نژادپرستان، متحجرین و منحرفین در اقصی نقاط گیتی مورد ظلم و تعدی بی‌رحمانه‌ای قرار گرفته‌اند که مسلمانان میانمار، آفریقای مرکزی، سوریه، بحرین و دیگر سرزمین‌های اسلامی، نمونه‌های بارز آن هستند. اندیشمندان و علما و جوانان فرهیخته جهان اسلام باید این ظالمان را معرفی کنند و چپستی و چرایی این تعدی‌گری‌های غیر انسانی را برملا ساخته و نیرنگ و فریب مدافعان غربی حقوق بشر را برای جوامع بشری تبیین نمایند.

(۶) با روند رو به رشد نهضت‌های اسلامی و ضرورت داشتن مبانی تحلیل صحیح و هوشمندانه و دستیابی به مجموعه‌ای از راه‌حل‌های مبتکرانه و خلاقانه در برخورد با نیرنگ‌های مستکبرین و مستبدین منحرف‌کننده نهضت بیداری جوامع اسلامی، بر علمای اسلامی و متفکرین دانشگاهی فرض است تا شیوه‌های اسلامی مدیریت جوامع را تئوریزه نموده و با بررسی تجربیات این جنبش در عرصه و مناطق گوناگون، از جمله جمهوری اسلامی ایران، به الگویی برتر دست یافته و از دست‌آوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی ایران در مبارزه با ظلم و ستم و دستیابی به استقلال و عزت ملی بهره‌برداری کنند.

(۷) تبیین آموزه‌های مکتب جهان‌بخش اسلام متناسب با مقتضیات زمانه جوامع اسلامی یک نیاز راهبردی در تقویت بیداری اسلامی و تغییر در هندسه قدرت جهانی است. بهره‌گیری از نوآوری‌های اسلامی رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در بسیج توده‌های مسلمان و حمایت از نظام تمدنی اسلام مانند اعلام روز جهانی قدس و هفته وحدت و استفاده از حج ابراهیمی که شعار یک‌پارچگی و حضور جهانی مسلمانان است می‌تواند در این اقدام، تأثیر شگرفی داشته باشد.

(۸) شرکت‌کنندگان در این همایش بین‌المللی علمی تأکید می‌نمایند قضیه فلسطین مسئله اصلی جهان اسلام است و هم‌اکنون که قدرت‌های تجاوزگر غربی که همواره پشتیبان رژیم غاصب فلسطین بوده‌اند، در سرایشی سقوط و خروج از منطقه حساس غرب آسیا قرار گرفته‌اند، امت اسلامی با تلاش مشترک در جهت آزادی قدس شریف و سرزمین فلسطین از نهر تا بحر اقدام و غده سرطانی رژیم اشغال‌گر قدس را ریشه‌کن کنند. از نخبگان و اندیشمندان جهان اسلام بیش از گذشته انتظار می‌رود که به صورت علمی و مستدل حقوق مشروع ملت فلسطین، از جمله حق بازگشت، حفظ هویت اسلامی و عربی فلسطین، مقاومت در برابر استقلال و رهایی از جنایات رژیم صهیونیستی را تبیین و به همه آزادی‌خواهان جهان عرضه نمایند.

(۹) تحولات دنیای کنونی با شرایط گذار و عبور از پیچ تاریخی خود نشان از تحول حتمی هندسه قدرت جهانی دارد، به همین منظور مدیریت هوشمندانه این دوره می‌تواند سهم شایسته جهان اسلام را در هندسه قدرت آینده جهان به ارمغان آورد. از آنجایی که تمدن رو به زوال مبتنی بر سرمایه‌داری غرب در پاسخ به مطالبات بشری به بن‌بست رسیده است، مکتب رهایی‌بخش اسلام با پیام صلح‌خواهی، دفاع از کرامت انسانی، حقوق بشر، آرامش، توسعه، پیشرفت و رفاه برای تمام جهانیان می‌تواند با ارائه مدل و الگوی شایسته‌ای سهم خود را در هندسه قدرت جهان آینده تثبیت کند.

(۱۰) اندیشه لیبرال غرب با پشتوانه امکانات مادی همه دولت‌های مستکبر جهانی در تلاش است تا فرهنگ، آموزه‌ها، باورها و سبک زندگی غربی را که زندگی بی‌هویت، فروگرایی، فساد اخلاقی و مصرف‌گرایی صرف است به جوامع بشری، از جمله جوامع اسلامی، با به کارگیری قدرت رسانه‌ای خود تحمیل نمایند. لذا از روشن‌فکران، اندیشمندان، نویسندگان، علما، دانشگاهیان مسلمان، جوانان فرهیخته و رسانه‌های اسلامی انتظار دارد تا با همکاری،

هم‌پیوندی، تعامل و اشتراک فکر و عزم و اراده جمعی، سبک زندگی اسلامی را در جوامع خویش نهادینه ساخته و مؤلفه‌های پویای فرهنگ و تمدن اسلامی را در رقابت فرهنگی به جهان معرفی تا انسان‌های آزاده جوامع غربی بر اساس فطرت انسانی خویش با این تمدن غنی آشنا شده و توسط حق‌طلبان آن جوامع، آموزه‌های فرهنگ لیبرال را به چالش بکشانند.

(۱۱) نهادهای علمی فکری و دانشگاهی در حوزه اندیشه‌ورزی و عمران و آبادانی زندگی بشری در جوامع انسانی و اسلامی باید با همکاری مشترک، دستیابی به راه‌حل‌های همه‌جانبه و خلاقانه برای پاسخ‌گویی به عقب‌ماندگی جوامع بشر توجه نموده تا آموزه‌های اسلامی استقلال‌طلبانه و عدالت‌جویانه، احیا شده و پیشرفت مادی و معنوی به عنوان الگوی زیست اجتماعی در بین مسلمانان و همه انسان‌های طالب حق و عدالت و رفاه و پیشرفت معرفی شود.

(۱۲) نگاهی به گذشته پرافتخار جوامع اسلامی نشان‌دهنده ظرفیت فکری نسل‌های پیشین و اندیشمندان متفکر جوامع اسلامی است؛ بی‌توجهی به این میراث گران‌سنگ تمدن اسلامی موجب عقب‌ماندگی جوامع اسلامی شده است، لذا اندیشمندان مسلمان در جهان با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی و ارتباطات علمی باید در جهت دستیابی جوامع اسلامی به جایگاه رفیع گذشته خویش تلاش مضاعف نمایند و جوانان فرهیخته جهان اسلام نیز در یک شبکه گسترده علم و فناوری، مقوم قدرت علمی و پیشرفت دانش‌بنیان امت اسلامی باشند تا با این ره‌یافت در تجدید اقتدار فرهنگی دنیای اسلام بر پایه پیشرفت علمی، کلیدی برای دستیابی به تمدن درخشان اسلامی هویدا گردد.

(۱۳) اندیشمندان جهان اسلام شایسته است که فرصت مناسب و ارزشمند فراهم‌شده از برگزاری همایش‌های علمی و بین‌المللی مرتبط با بیداری اسلامی را پاس داشته و در جهت تقویت و استمرار آن با حمایت مجمع جهانی بیداری اسلامی تلاش کنند.

در این زمینه با ایجاد کارگروه‌ها و برگزاری نشست‌های علمی تخصصی در حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد، علم و فناوری، سیاست و مدیریت جوامع، در چارچوب دبیرخانه دائمی همایش بین‌المللی «نقش جهان اسلام در هندسه قدرت جهانی» می‌توان در ایفای رسالت تاریخی نقش مؤثری را ایفا نموده و بر همین مبنا نسبت به پی‌گیری پیشنهادهای ارائه شده از سوی رهبران و نمایندگان جبهه مقاومت و جنبش بیداری اسلامی و اساتید و متفکران شرکت‌کننده در همایش اقدام گردد».

همایش اسلام و هویت زن در جهان معاصر در بمبئی برگزار شد

به مناسبت ولادت حضرت زهرا (ع) همایش «اسلام و هویت زن در جهان معاصر» به همت خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در بمبئی برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، در این مراسم که با حضور و سخنرانی اندیشمندان، شخصیت‌های زن و فعالان امور بانوان هند و ایران سی‌ام فروردین‌ماه در باشگاه خبرنگاران این شهر برگزار شد، حجازی مدیرکل امور زنان و خانواده سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سخنانی با معرفی عقلانیت و آزادی به عنوان مصداق کرامت و حقوق انسان، هویت و عزت انسان اعم از زن و مرد را از دیدگاه اسلام یکسان دانست و افزود: «اسلام تکویناً تکالیف متفاوتی را برای هر یک تعیین نموده است».

وی ایجاد آرامش روحی روانی از طریق مهر و محبت و عاطفه را مبنای نقش مدیریت تربیتی و انسان‌سازی زن از دیدگاه اسلام برشمرد و گفت: «متأسفانه آن‌چه که هویت زن امروز را مورد تهدید قرار داده، نگاه‌های افراط و تفریطی است که در مورد حضور اجتماعی و خانوادگی زنان مطرح می‌شود».

حجازی افزود: «از یک سو نگاه ابزاری به زن وی را از کانون خانواده و نقش بی‌بدیل مادری و همسری جدا ساخته که این امر رشد فزاینده ناهنجاری‌ها و معضلات اجتماعی را برای وی و جامعه فراهم کرده، و از سوی دیگر با دیدگاهی تفریطی و نادیده گرفتن حقوق اجتماعی وی، نیمی از جمعیت جامعه را از رشد و تکامل فردی و پیشرفت و توسعه اجتماعی محروم کرده است».

وی با تبیین الگوی زن مسلمان در شخصیت‌هایی همچون حضرت فاطمه (ع) و حضرت خدیجه کبری (ع)، تنها راه برون‌رفت از این افراط و تفریط‌ها را بازگشت به آموزه‌های الهی و دینی که اعتدال را در نقش فردی، اجتماعی و خانوادگی توصیه می‌کند، عنوان کرد.

مهدی حسنجانی وابسته فرهنگی و مسئول خانه فرهنگ ایران نیز در سخنانی الگوی دین مبین اسلام در خصوص جایگاه و شأن هویتی بانوان در اجتماع و خانواده را متضمن رشد و کمال زن از یک سو و حفظ کرامت انسانی دانست و افزود: «شخصیت والای دختر پیامبر اکرم از هر جهت الگوی تمام و کمال زن در تمامی اعصار و دوران‌هاست».

وی راه‌کارهای مبتنی بر اعتقادات بومی، باورهای دینی و مشترکات فرهنگی و هم‌سویی دو کشور ایران و هند، در مقابل الگوهای وارداتی را تنها راه پیش‌گیری از مسائل و مشکلات حضور زن در جامعه عنوان کرد.

رشیده بانو، ملکه مستری، ناهید رضوان و عظاما ناهید، استادان دانشگاه، صاحب‌نظران و فعالان امور اجتماعی زنان و خانواده، از دیگر سخنرانان و اعضای علمی شرکت‌کننده در این سمینار بودند که در موضوعات مختلف هویت، مقام و حقوق زن از دیدگاه اسلام به ایراد سخن پرداختند.

روحانی در آئین تجلیل از خادمان قرآن:

عامل اصلی گرفتاری مسلمانان جدایی از فرهنگ قرآن است. شجاعتی بالاتر از شهادت صلح نیست

رئیس‌جمهور گفت: «آنچه که امروز باعث گرفتاری مسلمانان شده و اگر افراد در گوشه‌ای از دنیا مسلمانان را در مقابل یک‌دیگر قرار داده‌اند، به خاطر جدایی از فرهنگ قرآن است.»

به گزارش خبرنگار مهر، حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهور، در مراسم تجلیل از خادمان قرآنی که در نمایشگاه قرآن برگزار شد، گفت: «قرآن تنها کتاب آسمانی است که در صحت و دقتش هیچ تردیدی وجود ندارد.»

وی افزود: «دیگر کتب آسمانی که برای هدایت انسان‌ها نازل شده هیچ کدام به همان شکل نزول در اختیار افکار عمومی جهان نیست اما آن کتاب آسمانی که همه محققین و پژوهش‌گران بر آن اتفاق دارند که نه کلمه‌ای بر آن افزوده و نه کاسته شده است قرآن است که خداوند نیز در قرآن فرموده: «إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ»؛ که خداوند حافظ قرآن کریم است.»

رئیس‌جمهور با بیان این که قرآن از روز نزولش تا قیامت همواره هادی انسان‌ها است، گفت: «این ما هستیم که باید بتوانیم مطالبات جامعه را به خوبی به محضر قرآن تقدیم و پاسخ سوالاتمان را از متن قرآن دریافت کنیم که هم منسجم است و دارای اعماق بی‌پایان و هم زمان که می‌گذرد پرده‌ای از حقایق قرآن کنار می‌رود.»

روحانی گفت: «هر بار که قرآن می‌خوانی، لذتی جدید، مفهومی جدید و نوری جدید از آن اقتباس می‌شود و فخر برای انسان‌هاست که خالق آفریدگار با انسان سخن می‌گوید و گاهی با «ایها الناس»، «ایها الذین آمنوا» ما را مخاطب خود قرار می‌دهد و این چه افتخار بزرگی است که خداوند قرآن را هدایت دائمی برای انسان قرار داده است.»

وی با اشاره به این که قرآن به صورت یکسان به همه انسان‌ها نگاه می‌کند و برای همه انسان‌ها مساوات آورده است، گفت: «این کتاب آسمانی بود که همه را در صف واحد، چه در صف جهاد و چه عبادت و نماز، قرار داد».

رئیس‌جمهور تصریح کرد: «مگر این اسلام نبود که زنان و مردان را در کنار هم قرار داد؟ مگر این اسلام نبود که هر انسانی را در برابر یک انسان دیگر قرار داد؟»

بیانیه پایانی کنگره بین‌المللی سبط‌النبی الاکبر امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام

به گزارش خبرگزاری اهل بیت (ع) - ابنا - کنگره بین‌المللی سبط‌النبی الاکبر امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام پس از دور روز فعالیت علمی، روز دوشنبه دوم تیرماه ۱۳۹۳ با انتشار بیانیه‌ای به کار خود پایان داد.

در بخشی از این بیانیه شرکت‌کنندگان با تأسی به سیره ائمه اطهار - به ویژه صلح تاریخی امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام - بر ضرورت تقویت وحدت میان مسلمین و هوشیاری نسبت به فتنه‌های مذهبی و حوادث جاری در جهان اسلام تأکید کردند.

شرکت‌کنندگان در این همایش ضمن تأکید بر انحراف جریان‌های تکفیری - به ویژه گروه مسلح داعش - از مسیر اسلام ناب، از حامیان مالی، سیاسی و معنوی این جریان‌ها خواستند تا از فتنه‌گری، فتنه‌انگیزی و کشتار مسلمانان دست بردارند و اعمال و اقدامات این تروریست‌ها را طرد و محکوم کنند.

متن کامل بیانیه پایانی کنگره بین‌المللی سبط‌النبی الاکبر امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام به شرح ذیل است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تبارک و تعالی: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً».

با عنایت خداوند متعال و الطاف حضرت ولی عصر (عج)، کنگره بین‌المللی سبط‌النبی الاکبر امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام در سی و پنجمین سال عمر پربرکت نظام مقدس جمهوری اسلامی و در سالی که از سوی مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (دام ظلّه العالی) به نام اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی مزین شده است، در تاریخ اول و دوم تیرماه ۱۳۹۳ مطابق با ۲۴ و ۲۵ شعبان‌المعظم در سالن اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران

برگزار شد و اساتید و محققان و نویسندگان و فرهیختگان داخلی و خارجی در برنامه‌های کنگره و کمیسیون‌های پنج‌گانه طی دو روز مشارکت نمودند. شرکت‌کنندگان ضمن تقدیر و تشکر از اهتمام مقام معظم رهبری نسبت به مسائل دینی و فرهنگی و هدایت و راهنمایی‌های معظم‌له در مسائل مهم جهان اسلام و هشدار نسبت به اقدامات جریان‌های تکفیری در کشورهای اسلامی و نیز سپاس‌گزاری از دولت جمهوری اسلامی ایران به ویژه رییس محترم جمهوری اسلامی که این اجلاس را افتتاح کردند، بر موارد ذیل تأکید می‌نمایند:

۱. شرکت‌کنندگان در کنگره، با تأکید بر آنچه در منابع شیعه و سنی درباره فضایل سبط النبی امام حسن مجتبی‌علیه السلام از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و واقعیت‌های تاریخی آمده است، سیره فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و تربیتی آن حضرت را بهترین الگو برای تأسی جهانیان می‌دانند.

۲. شرکت‌کنندگان در این کنگره، تلاش علمی، پژوهشی و ادبی فراوانی نمودند تا با ارائه محتوایی شفاف، مقالاتی معتبر و راه‌کارهایی عملی، زمینه را برای الگوگیری از سیره نورانی حضرت سبط النبی علیه السلام برای جامعه انسانی فراهم نمایند؛ که این تلاش‌ها در مجموعه آثار کنگره منتشر و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

۳. شرکت‌کنندگان در این کنگره با تأسی به سیره ائمه اطهار - به ویژه صلح تاریخی امام حسن مجتبی‌علیه السلام - بر ضرورت تقویت وحدت میان مسلمین و هوشیاری نسبت به فتنه‌های مذهبی و حوادث جاری در جهان اسلام تأکید می‌کنند.

۴. ضمن تأکید بر انحراف جریان‌های تکفیری - به ویژه گروه مسلح داعش - از مسیر اسلام ناب، از حامیان مالی، سیاسی و معنوی این جریان‌ها می‌خواهند از فتنه‌گری، فتنه‌انگیزی و کشتار مسلمانان دست بردارند و اعمال و اقدامات این تروریست‌ها را طرد و محکوم کنند.

۵. بر ضرورت مقابله قاطبه مسلمانان با جنایات رژیم غاصب صهیونیستی و توطئه‌های دشمنان اسلام تأکید می‌کنند.

۶. بار دیگر ضمن تأکید بر لزوم آگاهی نسبت به توطئه‌ها و دشمنی‌های استکبار جهانی در جهان اسلام، از علماء، سیاست‌مداران، نخبگان و ملت‌های مسلمان می‌خواهند با این توطئه‌ها مقابله کرده و در برابر فتنه‌انگیزان و دشمنان وحدت امت اسلامی بایستند و با عنایت به فرمایش پیامبر عظیم‌الشأن صلی الله علیه و آله که «إِذَا ظَهَرَ الْبِدْعُ فَلِلْعَالَمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ» با شیاطین بدعت‌گذار و زمینه‌سازان سلطه دشمنان قسم‌خورده اسلام بر سرزمین‌های اسلامی مقابله نمایند.

۷. با تأکید بر وحدت و یک‌پارچگی جغرافیایی عراق عزیز و حمایت از فتوای آیت الله العظمی سیستانی و نظر علمای شیعه و سنی در ضرورت جهاد در دفاع از مردم عراق، از همه مردم اعم از برادران شیعه و سنی عراق می‌خواهند در برابر توطئه رژیم صهیونیستی و عوامل و هم‌پیمانان آنها به ویژه گروه جنایت‌پیشه داعش ایستادگی کرده و بدانند که همه امت اسلام در این دفاع مقدس حامی و پشتیبان آنها خواهند بود.

۸. بر علما، اندیشمندان و همه دلسوزان اسلام عزیز فرض است که نسبت به خطر آمریکا و اسرائیل غاصب توجه ویژه داشته و در برابر توطئه اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی این دشمنان بشریت آگاه باشند و بدانند که اقدامات جریان‌های تکفیری، ایجاد فتنه و مکر و حيله‌هایی برای منحرف کردن مسلمانان و دولت‌های اسلامی از دشمن اصلی بشریت، یعنی رژیم صهیونیستی و آمریکای جهان‌خوار، می‌باشد.

۹. مجمع جهانی اهل بیت (ع) و نهادهای شرکت‌کننده در این اجلاس ضمن درخواست از همه علما و نهادهای علمی و فرهنگی برای تحقیق و تتبع در معارف و آموزه‌های اهل بیت (ع) و ارائه فرهنگ انسان‌ساز اسلامی به زبان‌های زنده دنیا و استفاده از فناوری‌های نوین تبلیغی، ضروری می‌دانند که در نیل به این هدف مقدس به هم‌اندیشی و همکاری گسترده در عرصه‌های مختلف بپردازند.

۱۰. اجتماع‌کنندگان در کنگره بین‌المللی سبط النبی از همه مراکز پژوهشی و تحقیقاتی انتظار دارند که نسبت به وحدت و هم‌بستگی جهان اسلام اهتمام بیشتری داشته و به سیره اهل بیت عصمت و طهارت (ع) ، که خداوند آنها را محور وحدت و اخوت اسلامی قرار داده، تاسی جسته و آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) را در ایجاد تقریب میان مذاهب و طوایف اسلامی مد نظر قرار دهند .

۱۱. مجمع جهانی اهل بیت در نظر دارد تا در سال ۱۳۹۴ کنگره بین‌المللی امام سجاد زین العابدین (ع) را برگزار نماید. لذا متواضعانه از همه پژوهش‌گران، فرهیختگان و نهادهای علمی، تحقیقاتی و فرهنگی دعوت می‌کنیم با مشارکت علمی خود در پربار کردن آن همایش نیز یاری‌گر ما باشند.

۱۲. در پایان و با تشکر مجدد از تلاش‌ها و همکاری‌های مجدانه همه پژوهش‌گران، محققان، نویسندگان، به ویژه نهادهای همکار در برگزاری این کنگره، از همه این عزیزان انتظار

«شرط لازم تحقق فعالیت‌های تقریبی و تحرکات بین‌المللی، وجود پژوهش و تولید علم و در کنار آن، ارتباطات بین‌المللی با مراکز اسلامی و آموزش عالی و پویا نگه داشتن این بخش‌ها جهت کمک به رسالت دانشگاه است.»

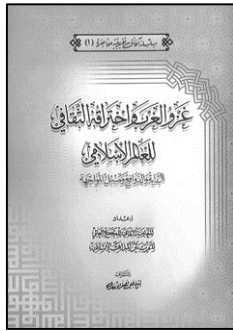
مجموعه

ماخذ شناسی
انلیسه تقریب

مأخذشناسی اندیشه تقریب

سلمان حبیبی

أ آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی



غزو الغرب و اختراقه الثقافی للعالم الاسلامی البدایة و الدوافع وسبیل المواجهة

معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین):
زیر نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی
تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۲۰۸ صفحه، وزیری، عربی.
سلسله آفاق تقریبیة معاصرة (۱).

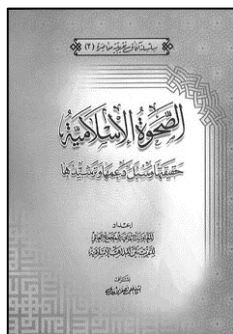
در این اثر، پژوهشی در مورد تهاجم فرهنگی غرب علیه جهان

اسلام و راه کارهای شناخت و مقابله با این پدیده صورت گرفته است. در ابتدای این کتاب به بحث در مورد مفهوم تهاجم فرهنگی و تاریخچه آن پرداخته شده و فرق بین علم و فرهنگ، فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی، نقش تمدن در شکل گیری فرهنگ و ضرورت جنگ فرهنگی و رویارویی صحیح با فرهنگ منحط غرب تجزیه و تحلیل گردیده است. نویسنده آنگاه به پیشینه جنگ فرهنگی غرب با فرهنگ اسلامی و تلاش برای استحاله آن اشاره کرده و عوامل ضعف جهان اسلام در رویارویی با این پدیده را بررسی کرده است. در همین خصوص، وی به نقش جوانان در مقابله با تهاجم فرهنگی غرب اشاره کرده و از لحاظ علمی و زبان شناسی نیز این موضوع را مهم ارزیابی نموده است. در ادامه، وی به رابطه جهان اسلام با جهان غرب اشاره کرده و اهداف غرب در تهاجم فرهنگی علیه جهان اسلام و از بین بردن هویت اسلامی مسلمانان را بررسی کرده است. وی علت اصلی تهاجم فرهنگی غرب را عدم شناخت هویت اسلام و ارزش ها و استعدادهای دین اسلام و قوای مسلمانان در مقابله با سیاست های استکباری غرب بر اثر بیداری اسلامی عنوان کرده و راه های رویارویی با تهاجم فرهنگی را نیز تبیین نموده است.

أ آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نویسنده به مسئولیت‌های تمدنی مسلمانان به ویژه عالمان دینی در رویارویی صحیح با تهاجم فرهنگی غرب اشاره کرده و انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب را در این باره بررسی کرده است. در بخش دیگری از کتاب، نگارنده روش‌های غرب در تهاجم فرهنگی را بیان کرده و مسئله استشراق، تبلیغات، تلاش‌های علمی در قالب تأسیس مراکز علمی و پژوهشی در این باره، استفاده از تجهیزات پیشرفته ارتباطی و رسانه‌ها، ایجاد تحریف در افکار و عقاید مسلمانان، اشاعه فساد اخلاقی و فکری، ایجاد تحریف در تاریخ اسلام، جهانی‌سازی، اشغال‌گری و ایجاد علاقه نسبت به غرب در میان جوانان را از مهم‌ترین ابزارها و روش‌های غرب برای تهاجم فرهنگی علیه جهان اسلام عنوان کرده است.

در ادامه، وی به راه‌کارهای رویارویی با پدیده تهاجم فرهنگی اشاره کرده و نقش تمدن اسلامی و استفاده درست از ظرفیت‌های آن را در این مورد مهم ارزیابی نموده است. وی احیای حاکمیت اسلام، تقویت وحدت بین مسلمانان، گسترش مدارس علمی و تقویت دانشگاه‌ها، اظهار و تبیین حقایق و معارف اسلامی با استفاده از ابزارهای مناسب تبلیغی و تأسیس مجامع علمی مانند مرکز جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی را از جمله راه‌کارهای رویارویی با تهاجم فرهنگی غرب عنوان کرده و مسئولیت خطیر مسلمانان در این باره را به آنان گوشزد نموده است. وی در این مورد به وظایف و رسالت حوزه‌های علمیه، جوانان، زنان مسلمان، مبلغان دینی و مؤسسات علمی و پژوهشی اشاره نموده و نقش آنان را در رویارویی با پدیده تهاجم فرهنگی سنگین توصیف کرده و احیای امر به معروف و نهی از منکر را یکی از راه‌کارهای مناسب در این باره ارزیابی نموده است. وی با اشاره به ظرفیت‌های بسیار جهان اسلام در رویارویی با پدیده تهاجم فرهنگی، در این مورد به دست‌اندرکاران تبلیغی و فرهنگی توصیه‌هایی نموده است.



الصحة الإسلامية حقيقتها و سبل دعمها و ترشيدها
 معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین)؛
 زیر نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی
 تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۲۰۰ صفحه، وزیری، عربی.
 سلسله آفاق تقریبیة معاصرة (۲).

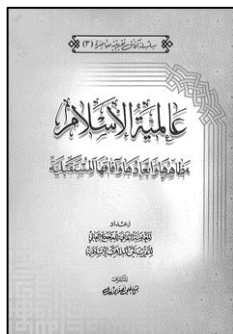
در این کتاب، تحقیقی در مورد بیداری اسلامی و ماهیت آن، راه‌کارهای گسترش آن، ارتباط این موضوع با تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت جهان اسلام و همچنین افق پیش روی آن ارائه گردیده است. نویسنده نخست به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی بیداری (صحة) پرداخته و تعریفی از غفلت که نقطه مقابل بیداری است ارائه نموده و بر اهمیت و ضرورت بیداری یک شخص مسلمان در همه امور فردی،

اجتماعی، سیاسی، دینی، اخلاقی و اعتقادی تأکید کرده است. وی نتایج فرهنگی بیداری را احیای فکر دینی، ایجاد تغییر در نوع تصورات دینی افراد، لزوم بازگشت به قرآن کریم، توجه کردن به هویت مشترک مسلمانان، جمع بین مصالح دنیوی و اخروی و روح جمعی حاکم بر نظام اسلامی عنوان کرده و از لحاظ سیاسی نیز مبانی بیداری از غفلت را مبارزه با استعمار و استبداد داخلی و خارجی، وحدت اسلامی، احیای تفکر ایجاد حکومت دینی در جهان و احیای شعائر دینی دانسته و ویژگی‌های بیداری اسلامی مانند ظرفیت‌های سیاسی آن، شمول‌گرایی و ایمان به قدرت جهان اسلام را که در برخی از کشورها در حال انجام است بیان نموده است.

در بخش دیگری از کتاب، نگارنده از دیدگاه تاریخی به سابقه بیداری اسلامی و علت‌های شکل‌گیری آن اشاره کرده و اسباب داخلی و خارجی وقوع آن را بررسی نموده است. وی به آفات و موانع بیداری اسلامی نیز پرداخته و اموری مانند: فرقه‌گرایی، غرور، سطحی‌نگری، تکفیر کردن یک‌دیگر، یأس و ناامیدی از ادامه راه، جدا شدن از علما، طائفی‌گری، قشری‌نگری، عدم دیدگاه واقع‌گرایانه و منفعل شدن را از مهم‌ترین آفات و امراض بیداری اسلامی عنوان کرده و نسبت به این امور هشدار داده است. وی در ادامه، عوامل رشد و گسترش بیداری اسلامی را بیان کرده و آن را نوعی ظرفیت برای تمدن‌سازی جهان اسلام مطرح کرده و راه‌کارهای گسترش بیداری اسلامی و رونق و دوام و موفقیت در آن را با توجه به شرایط جهان امروز بیان نموده است.

در ادامه، نویسنده به نقش مهم امام خمینی رحمته‌الله در ایجاد بیداری اسلامی در میان مسلمین جهان اشاره نموده و دیدگاه‌های ایشان را در مورد حرکت‌ها و خیزش‌های مسلمانان و مبارزه با جهان استکبار منعکس نموده است. وی در همین مورد، به عوامل موفقیت در بیداری اسلامی از دیدگاه امام خمینی اشاره کرده و از دیدگاهی فقهی و اجتهادی نیز به مقوله بیداری اسلامی نگریسته و مظاهر دینی آن را تبیین نموده است. بیان دیدگاه‌های غرب نسبت به مقوله بیداری اسلامی، حرکت تقریبی صورت گرفته در جهان اسلام و ارتباط آن با بیداری اسلامی و نقش آن در وحدت جهان اسلام، از دیگر مندرجات مهم این نوشتار است.

آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی



عالمية الاسلام مظاهرها و ابعادها و آفاقها المستقبلية
 معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین)؛
 زیر نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی
 تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۲۰۸ صفحه، وزیری، عربی.
 سلسله آفاق تقریبیة معاصرة (۳).

در این اثر، پژوهشی در مورد جهانی بودن دین مبین اسلام و آفاق و چشم‌اندازهای آن صورت گرفته و ادله و مصادیق جهانی بودن

آن و نیز ارتباط این موضوع با مسئله تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت جهان اسلام بیان شده است. نگارنده، نخست به بحث در مورد معنای جهانی شدن پرداخته و ظرفیت‌های دین اسلام را برای جهانی شدن بررسی نموده و سپس مبانی اعتقاد به جهانی بودن آن را بیان کرده است. در ادامه وی از دیدگاهی قرآنی و روایی مبانی جهانی شدن شریعت اسلام را تبیین نموده و ابعاد و مسایل اجتماعی و سیاسی دین اسلام و مبانی مربوط به آن مانند روابط انسانی گسترده در آن، تلاش برای ایجاد مساوات و عدالت در بین انسان‌ها، مانند: مساوات در تدین، مساوات در تکریم انسان از هر قوم و نژاد، مساوات در تکلیف، مساوات در ویژگی‌های انسانی، مساوات در داشتن اراده و اختیار و برابری در قبال سنت‌های الهی را بررسی نموده و روایاتی را از پیامبر اسلام ﷺ در مورد جهانی بودن دین اسلام و ظرفیت‌های آن بیان کرده است.

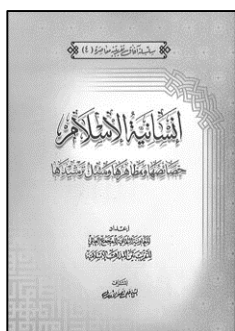
در بخش دیگری از کتاب، نویسنده به مصادیقی از جهانی بودن دین اسلام اشاره کرده و اموری مانند: وحدت در امت و دولت اسلامی، وحدت در قانون، وحدت در عبادات اسلامی و آداب مربوط به آن، وحدت در عقاید و مسایل اخلاقی و همچنین یکی بودن بسیاری از آموزه‌های دین اسلام در میان مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی، حرمت قتل و غارت اموال دیگران، حرمت تخریب اقتصادی و وجوب وفای به عهد را از مظاهر جهانی بودن دین اسلام عنوان کرده است.

در بخش دیگری از کتاب، نگارنده از برخی ابعاد و چشم‌اندازهای جهانی شدن اسلام بحث نموده و عباداتی چون: نماز جماعت، کنگره عظیم حج، اشتراک در مسایل اخلاقی و جنبه‌های اجتماعی مشترک در دین اسلام، مانند: وجود روح اخوت و همکاری در بین مسلمین، دموکراسی اسلامی و تفکر جمع‌گرایی در احکام و آموزه‌های اسلامی را مورد توجه قرار داده و از این نظر جهان اسلام را یک مجموعه واحد جهانی تصویر نموده است.

در ادامه، نویسنده به اشکالات جهانی بودن اسلام اشاره کرده و اموری مانند: اقلیمی بودن جهان اسلام و تعدد دولت‌ها و کشورها، قومیت‌گرایی، جمود فرهنگی برخی از مذاهب مسلمان، جنگ و خون‌ریزی بین مسلمین، تقسیم کردن جهان به دارالحرب و دارالاسلام، مباح دانستن خون‌عده‌ای از مردم و اختلاف بین اهل کتاب و ادیان آسمانی را از مهم‌ترین اشکالات جهانی شدن دین اسلام عنوان کرده است.

در پایان، نویسنده بر جهانی بودن دین اسلام و ایجاد توازن و تعادل در کشورهای مختلف تأکید نموده و نمونه‌هایی از سیره پیامبر اکرم ﷺ را در این مورد بیان کرده و حرکت تقریبی صورت گرفته به همت برخی از کشورهای مسلمان به ویژه جمهوری اسلامی ایران را در همین راستا ارزیابی کرده است. در همین خصوص وی حب و بغض در راه خدا، دوری از تعصب، اهتمام

به امور مسلمین و التزام به اخلاق اسلامی را نمونه‌هایی از ایجاد توازن در جهان اسلام به عنوان پیش زمینه رسیدن به جهانی شدن اسلام معرفی کرده است.



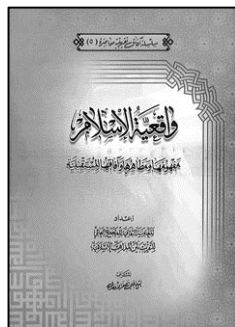
انسانیت الاسلام خصائصها و مظاهرها و سبیل ترشیدها
معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین)؛
زیر نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی
تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۲۳۴ صفحه، وزیری، عربی.
سلسله آفاق تقریبیة معاصرة (۴).
در این اثر، پژوهشی در مورد انسانی بودن دین اسلام و مصادیق
آن ارایه گردیده و ظرفیت‌های اسلام از این منظر برای دعوت به

تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت جهان اسلام تجزیه و تحلیل شده است. نگارنده، نخست منظور خویش را از انسانی نامیدن دین اسلام بیان کرده و اقرار سایر ادیان و مردم نقاط مختلف جهان به انسانی بودن این دین را نیز منعکس کرده و آن را دلیلی برای ظرفیت‌های نظری و عملی انسانی بودن دین اسلام عنوان کرده است. در فصل بعدی کتاب، نویسنده مساوات در دین اسلام را به عنوان یکی از مصادیق بارز انسانی بودن دین اسلام بررسی نموده و مساوات در گزینه دینی، تکریم انسان، آزادی، تکلیف و جزا، اراده و اختیار، زن و مرد، مشخصات انسانی، حقوق مدنی، امنیت و حمایت‌های مدنی، تفکر و اندیشه، و مقررات و موازین اجتماعی را از مصادیق مساوات و در نتیجه انسانی بودن دین اسلام برشمرده است. در ادامه وی به برخی از مظاهر انسانی بودن دین اسلام مانند: جلوگیری از ظلم و ستم به مردم و به استضعاف کشیدن آنان، احترام به کرامت انسانی و ارزش‌های والای یک انسان، و جوب وفای به عهد، حرمت جان انسان و پرهیز از قتل و غارت و تسامح و تساهل در امور اجتماعی اشاره کرده است.

در بخش دیگری از کتاب، نویسنده به تعامل دین اسلام با سایر ادیان و مذاهب و احترام به قوانین و حقوق آنان اشاره کرده و آن را یکی از ادله مهم انسانی بودن دین اسلام برشمرده و از دیدگاه قرآنی و روایی به بررسی این موضوع پرداخته است. وی توجه دین اسلام به مقوله عدالت در تمامی ابعاد آن، توجه به حقوق مدنی و اجتماعی تمامی مردم جهان، و حقوق آنان در برخورداری از آزادی در ارایه عقاید و شعائر دینی خویش، آزادی در رأی و تفکر، و نیز حقوق آنان در زندگی کردن در پناه حکومت اسلامی و رعایت عدل و انصاف در مورد پیروان سایر ادیان در سایه حکومت اسلامی را از مصادیق بارز انسانی بودن دین اسلام عنوان کرده و دیدگاه

اهلبیت (علیهم السلام) و فقهای برجسته شیعه و اهل سنت را در این مورد منعکس نموده است. در همین راستا وی به حقوق مردم سایر ادیان در معامله کردن با مسلمانان، احترام به حقوق مالی و انسانی آنان، حقوق آنان در ازدواج و ارث، احترام به جان، مال و ناموس آنان و مساوی بودن آنان با مسلمانان در کلیه حقوق اجتماعی اشاره کرده و از این جهت دین اسلام را منحصر به فرد معرفی نموده است.

در بخش پایانی کتاب، نگارنده راه‌کارهایی برای اصلاح جوامع انسانی و به ویژه اسلامی و خارج شدن آنان از سیطره استکبار جهانی ارائه کرده و با توجه به مسئله انسانی بودن دین اسلام عوامل چنین اصلاحاتی را بیان کرده و امر به معروف و نهی از منکر، توجه به مسایل خانوادگی و مشکلات اقتصادی، توجه به زنان و کودکان و وحدت را از جمله این عوامل عنوان کرده است.



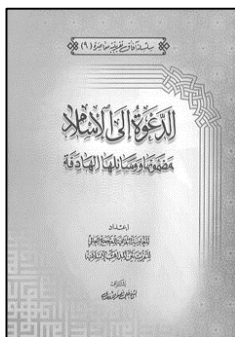
واقعية الاسلامیة، مفهومها و مظاهرها و آفاقها المستقبلية
 معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین)؛
 زیر نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی
 تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۱۷۶ صفحه، وزیری، عربی.
 سلسله آفاق تقریبیة معاصرة (۵).

در این کتاب، تحلیلی از واقع‌گرایی یا رئالیسم اسلامی و آثار آن در جهان اسلام و ضرورت و کارکردهای آن ارائه شده و نقش این

مسئله در تقریب بین مذاهب اسلامی بررسی گردیده است. نگارنده ابتدا تعریفی از واقع‌گرایی اسلامی از لحاظ لغوی و اصطلاحی ارائه نموده و سپس به بررسی تشخیص مصادیق واقع‌گرایی با توجه به آموزه‌های اسلامی پرداخته است. وی همچنین از منظری قرآنی و روایی به این موضوع نگریده و آن را یکی از بایسته‌های جهان اسلام برشمرده است که اندیشمندان مسلمان باید به آن توجه کافی داشته و آن را در سراسر کشورهای اسلامی ترویج نمایند.

در فصل دوم از این کتاب، نگارنده از دیدگاهی عبادی و اخلاقی به واقع‌گرایی اسلامی اشاره کرده و واقعیت عبادات و فطری بودن عبادت و اخلاق را از دیدگاه قرآن و روایات بررسی نموده است. در همین راستا وی به نقش عباداتی مانند حج، نمازهای جمعه و جماعت، روزه ماه مبارک رمضان و زکات در وحدت جهان اسلام اشاره کرده و ظرفیت‌های امور اخلاقی و عبادی اسلام را در این مورد تبیین نموده است.

در فصول بعدی کتاب، نویسنده به انسجام عقل و فطرت در آموزه‌های اسلامی اشاره کرده و عوامل وحدت‌بخش و موانع وحدت امت اسلام را از دریچه بحث واقع‌گرایی اسلامی تجزیه و تحلیل نموده است. وی روح اصلی حاکم بر مسایل اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، حقوقی و نظامی اسلام را ناشی از هم‌گرایی دانسته و جمودگرایی و کویدن بر طبل اختلاف را خارج از تعالیم اخلاقی اسلام ارزیابی کرده و حرکت تقریبی صورت گرفته بین مذاهب اسلامی را حرکتی ضروری و با برکت عنوان کرده و چشم‌انداز این حرکت و بایسته‌های آن را با توجه به شرایط حساس جهان و کشورهای اسلامی مورد بحث و بررسی کارشناسی قرار داده است. نویسنده الزامات اخلاقی، هنری، سیاسی، فرهنگی، علمی، عقیدتی، تاریخی و اجتماعی تقریب بین مذاهب اسلامی را برشمرده و حرکت تقریبی صورت گرفته و تلاش برخی از کشورها در گسترش آن را حرکتی مبتنی بر واقع‌گرایی یا رئالیسم اسلامی ارزیابی کرده و بر عمق بخشیدن نسبت به این حرکت تأکید کرده است. در همین راستا وی بر ضرورت تبلیغ مؤثر در خصوص تقریب بین مذاهب اسلامی تأکید نموده و بایسته‌های تبلیغ در این عرصه را بیان کرده است.



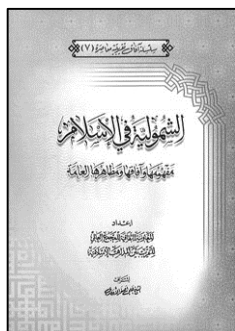
الدعوة الى الاسلام مضمونها و وسائلها الهادفة

معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین):
 زیر نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی
 تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۱۴۴ صفحه، وزیری،
 عربی. سلسله آفاق تقریبیة معاصرة (۹).
 در این کتاب، تحقیقی در مورد راه‌کارهای دعوت و تبلیغ دین
 اسلام صورت گرفته و روش‌ها و ابزارهای نوین آن مورد تجزیه و
 تحلیل شده و نقش تبلیغ و دعوت صحیح در تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت جهان اسلام
 تبیین گردیده است. در ابتدای این نوشتار مضمون دعوت و تبلیغ در اسلام و ویژگی‌های آن و نیز
 مبانی قرآنی تبلیغ اسلامی بررسی شده است. در همین خصوص، نویسنده به ابزارهای تبلیغ
 اسلامی اشاره کرده و بر لزوم استفاده از ابزارها و روش‌های نوین در امر تبلیغ و دعوت اسلامی
 تأکید کرده است. در ادامه، وی به انواع خطاب در تبلیغ اسلامی اشاره کرده و عناصر مهم خطاب
 و دعوت به اسلام را بررسی نموده است.

موضوع سخنرانی تبلیغی، اهداف آن، بررسی جوانب آن، مکان و زمان خطابه در تبلیغ اسلامی، روش بیان سخنرانی و خطابه و نتایج آن از مباحث بعدی کتاب است. در بخش دیگری از کتاب، نگارنده به بحث در مورد وظایف یک مبلغ دینی در تبلیغ اسلامی پرداخته و موارد ضعف مبلغان را بیان نموده و آفات و موانع یک تبلیغ اسلامی مؤثر را بیان کرده است. در همین راستا وی به تبعیت نمودن مبلغان دینی از دیگران، فهم سطحی داشتن از دین اسلام، عدم اطلاع از مسایل روز و مبانی بنیادین دینی، به ویژه در عرصه های کلامی، جدا شدن از علما و متفکران جامعه، گرایش به خشونت، یأس و ناامیدی در تبلیغ اسلامی، قومیت گرایی، اتهام زنی به سایر مذاهب و نحله های فکری اسلام، گرایش به مسایل فرعی و دور ماندن از مسایل اصلی و فقدان یک استراتژی مشخص و مدون در تبلیغ اسلامی اشاره کرده و این مسایل را از نقاط ضعف در تبلیغ اسلامی عنوان نموده است.

در مباحث بعدی کتاب، نویسنده بر عمق بخشیدن به دعوت و تبلیغ اسلامی تأکید کرده و نمونه هایی از دعوت و تبلیغ صحیح در قرآن را با توجه به سیره تبلیغی پیامبران بزرگ بررسی نموده است. در این خصوص وی به روش تبلیغ حضرت ابراهیم اشاره کرده و عناصر موفقیت در تبلیغ و دعوت را در سیره ایشان بررسی نموده است. وی هم چنین به نقش شعر و شاعری در تبلیغ اسلامی اشاره کرده و اشعار کمیت را نمونه ای از اشعار تبلیغی معرفی نموده است.

در پایان، نویسنده به ارتباط علم هرمنوتیک با خطاب و تبلیغ اسلامی پرداخته و هرمنوتیکی بودن خطابات قرآنی را نقد و ارزیابی نموده است. از دیدگاه نویسنده، تبلیغ اسلامی اگر در چارچوبی صحیح صورت گیرد، می تواند بستری مناسب برای تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت جهان اسلام ایجاد کرده و در زدودن ابهامات از آموزه های اسلامی و نیز جذب مردم به ویژه جوانان نقش مهمی ایفا نماید.



الشمولية في الاسلام؛ مفهومها و آفاقها و مظاهرها العامة
 معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین): زیر
 نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب
 مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۲۴۰ صفحه، وزیری، عربی. سلسله
 آفاق تقریبیة معاصرة (۷).

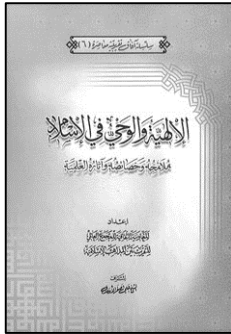
در این کتاب، تحلیلی از مفهوم شمول‌گرایی و ارتباط دین و دنیا در آموزه‌ها و فرهنگ اسلامی و آثار آن به ویژه نقش آن در تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت جهان اسلام ارائه گردیده است. نویسنده ابتدا تعریفی از مفهوم شمول‌گرایی و افق‌های پیش روی آن ارائه کرده و گستره مکانی و زمانی اسلام را با توجه به مفهوم شمول‌گرایی بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که احکام و آموزه‌های اسلامی تمامی شئون فردی و اجتماعی را شامل می‌شود به طوری که اگر به درستی از این آموزه‌ها بهره‌برداری شود افق‌های روشنی در زندگی دنیوی و اخروی و ایجاد یک دنیای سالم و به دور از جنگ و دشمنی را شاهد خواهیم بود. وی هدف از شمول‌گرایی در آموزه‌ها و فرهنگ اسلامی را رسیدن به یک نظام منسجم و متحد اسلامی بر اساس صلح و دوستی عنوان کرده و ابعاد مختلف شمول‌گرایی را از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بررسی نموده است.

نویسنده بین نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دین اسلام ارتباطی تنگاتنگ در نظر گرفته و معتقد است نمی‌توان بدون در نظر گرفتن چنین انسجامی بین نظام‌های مذکور تصویر درستی از زندگی اجتماعی و عرصه‌های مختلف دیگر زندگی ارائه کرد.

در ادامه، وی از منظری اخلاقی و تربیتی به مسئله شمول‌گرایی در اسلام نگریسته و ارتباط نظام‌های اخلاقی و سیاسی را بررسی نموده و نمونه‌هایی از چنین ارتباطی را بیان کرده است. وی اجرای عدالت در جامعه اسلامی و تلاش برای دستیابی به این هدف مهم را نمونه‌ای بارز از ارتباط نظام اخلاقی با نظام‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و تربیتی عنوان کرده و معتقد است دین و دنیای مردم مسلمان و سعادت انسان در دو دنیا با هم گره خورده و نمی‌توان بین آنها تفکیک قایل شد. بنابراین حاکمان اسلامی موظف‌اند زمینه اصلاح دین و دنیای مردم را با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارند فراهم نمایند.

در بخش دیگری از کتاب، نویسنده به شبهاتی در مورد رابطه دین و دولت با توجه به موضوع شمول‌گرایی اشاره کرده و رسیدگی به حقوق اساسی انسان را از اهداف اصلی تشکیل حکومت و دولت در اسلام عنوان کرده و به نفی مسئله سکولاریسم و دیدگاه مبتنی بر جدایی دین از سیاست پرداخته و به ایراداتی که برخی روشن‌فکران غربی و بعضی مسلمانان در این باره به دین اسلام وارد می‌کنند پاسخ داده است.

در بخش پایانی کتاب، نگارنده به نقد مسئله قومیت‌گرایی و ایجاد تفرقه بین مسلمانان پرداخته و اختلاف نظر در مسایل دینی و مذهبی را امری طبیعی عنوان کرده که نباید مبنای دشمنی‌ها و جنگ بین مسلمانان شده و باعث از بین رفتن نیرو و استعداد آنان شود.



الالهية و الوحي في الاسلام ملامحه و خصائصه و آثاره العلمية

معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین)؛
زیر نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی
تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۲۱۶ صفحه، وزیری، عربی.
سلسله آفاق تقریبیة معاصرة (۶).

در این کتاب، پژوهشی درباره ماهیت وحی و قوانین شریعت
اسلامی و ابعاد آن صورت گرفته است. نویسنده ابتدا به بیان مصدر

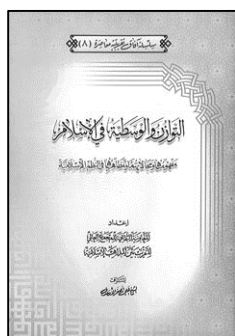
اصلی احکام و قوانین اسلامی و الهی اشاره کرده و قرآن کریم، سنت پیامبر اسلام و اهل بیت
ایشان و اجماع را از مصادر اصلی تشریح دانسته و کلیه قوانین اجتماعی را که به حال مردم جامعه
مفید بوده و موجب نفع دنیای آنان می شود در همین راستا تجزیه و تحلیل نموده است. در ادامه،
وی بر فطری و عقلانی بودن احکام و قوانین شریعت اسلامی تأکید کرده و عنصر مهم عدالت را
از اصلی ترین عناصر تشکیل دهنده در قانون گذاری و تشریح در شریعت اسلامی عنوان کرده و در
مقام ثبوت و اثبات به تبیین مبانی تشریح در اسلام پرداخته است. در همین راستا نگارنده به
تدریجی بودن صدور احکام اسلامی اشاره کرده و جامع بودن قوانین را نیز یکی دیگر از
ویژگی های شریعت اسلامی ذکر نموده است.

در بخش دیگری از کتاب، نویسنده به بحث در مورد ماهیت وحی و ویژگی های قطعی آن
پرداخته و ضمن بیان معنای لغوی و اصطلاحی وحی و معانی عام و خاص آن، بر حجیت
استدلال به وحی و آموزه های وحیانی تأکید و تعامل عقل و وحی در شریعت اسلامی را تبیین
نموده است. در فصول بعدی کتاب، نگارنده به تشریح رابطه وحی با مسایل اعتقادی و قوانین
فرعی اسلام پرداخته و تفسیری از قضا و قدر الهی، دعا، توبه، شفاعت و برخی دیگر از مسایل
اخلاقی در شریعت اسلامی ارایه نموده است.

در ادامه، وی از منظری تربیتی به شریعت اسلامی نگرسته و نقش وحی را در تربیت انسان
و رشد دادن و تکامل او بیان کرده است. وی ارتباط گسترده با قرآن و اهل بیت علیهم السلام را در کلیه
مسایل شریعت اسلامی امری راهبردی تلقی کرده و فاصله گرفتن از این دو منبع اصیل را فاصله
گرفتن از همه ارزش ها عنوان نموده و برخی از آموزه های تربیتی و اجتماعی شریعت اسلامی را
به اختصار بررسی کرده است.

از دیدگاه نویسنده مسایلی مانند ارتباط با خدا، محبت، احترام به حقوق انسان، انفاق، رعایت
حدود و حقوق الهی، مسایل خانوادگی و برخی دیگر از مسایل اجتماعی و اقتصادی از اصلی ترین

آموزه‌های تربیتی در شریعت اسلامی است که به شکلی هنرمندانه در آیات و روایات به آنها پرداخته شده است.



التوازن والوسطية في الاسلام مفهومهما و مجالتهما و

مظاهرها في النظم الاسلامية

معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین):

زیر نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی

تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۲۷۲ صفحه، وزیری، عربی.

سلسله آفاق تقریبیة معاصرة (۸).

در این نوشتار، پژوهشی در مورد اعتدال‌گرایی در اسلام و آثار و

مصادیق آن در نظام‌های اسلامی در جهان امروز و همچنین تأثیر این مسئله در وحدت جهان

اسلام و تقریب بین مذاهب اسلامی صورت گرفته است. نویسنده ابتدا تعریفی از اعتدال‌گرایی در

لغت و اصطلاح ارائه نموده و از منظری قرآنی به این موضوع نگریسته و اهمیت و جایگاه این

موضوع را در فرهنگ و آموزه‌های اسلامی بررسی نموده است. آن‌گاه به بحث در مورد نقش

اعتدال‌گرایی و پرهیز از افراط‌گرایی در جهان امروز پرداخته و گرایش مردم جهان به این مسئله

را دلیلی بر اهمیت آن عنوان کرده است.

در بخش دیگری از کتاب، نویسنده به نمونه‌هایی از اعتدال‌گرایی در دین اسلام اشاره کرده و

مصادیق متعددی از آن را در جهان خلقت و همچنین در امور تشریعی و تکوینی برشمرده است.

وی خلقت انسان و سایر موجودات توسط خداوند متعال را بر اساس اعتدال‌گرایی ارزیابی کرده و

معتقد است در فرهنگ و آموزه‌های اسلام مظاهر فراوانی را از این موضوع و توازن و اعتدال

می‌توان یافت، به طوری که می‌توان ادعا نمود نظام خلقت الهی چه در دنیا و چه در آخرت بر

اعتدال‌گرایی استوار گردیده و هرگونه خروج از آن باعث بی‌نظمی و فروپاشی آن می‌شود.

در ادامه، نگارنده به بحث در مورد اعتدال‌گرایی در جهان اسلام از لحاظ فرهنگی، اجتماعی و

سیاسی پرداخته و مبانی و ارکان آن را بررسی نموده است. وی اعتدال‌گرایی را امری فطری و

منطبق بر تکوینیات ارزیابی کرده و معتقد است به شهادت تاریخ هرگاه جوامع بشری از

اعتدال‌گرایی فاصله گرفته و به افراط‌گرایی رو آورده‌اند با زوال و نابودی روبه‌رو شده‌اند و

پیامبران الهی نیز در سرلوحه تعالیم خویش مردم را به اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط دعوت

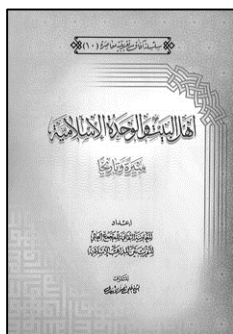
آثار منتشر شده توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

کرده‌اند و دعوت به توحید و خداپرستی و پرهیز دادن مردم از شرک و بت‌پرستی و همه مظاهر گناه و معصیت نیز در همین راستا قابل بحث و گفت‌وگو می‌باشد.

وی در بخش دیگری از کتاب، جنبه‌های تشریحی اعتدال‌گرایی اسلامی را مورد توجه قرار داده و از منظری قرآنی و روایی نیز دستورات دین اسلام را در این مورد بررسی نموده است. در همین راستا وی به نمونه‌هایی از سیره سیاسی و نظامی پیامبر اسلام ﷺ در جنگ‌ها و پیمان‌نامه‌های متعدد با گروه‌های مختلف مخالف اشاره کرده و ملتزم بودن آن حضرت به اخلاق اسلامی و انسانی توسط در برخورد با انواع مخالفان را مصداقی بارز از اعتدال‌گرایی عنوان کرده و آیاتی از قرآن کریم را در این خصوص به طور اجمالی شرح و تفسیر نموده است.

نویسنده با توجه به شرایط حساس به وجود آمده در جوامع انسانی و اسلامی در جهان امروز یکی از امور تمدن‌ساز و غلبه‌کننده بر سایر فرهنگ‌ها را اعتدال‌گرایی عنوان کرده و آثار این مسئله را بیان و عوامل و موانع عقلی‌گرایش به اعتدال‌گرایی را بررسی نموده است. وی تهذیب نفس و احترام به حقوق دیگران (اخلاق فردی و اجتماعی) را از دیگر مظاهر و مصادیق اعتدال‌گرایی برشمرده و نقش عبادات فردی و اجتماعی در پرورش این موضوع را بیان نموده است.

در بخش پایانی کتاب، نویسنده از منظری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به موضوع اعتدال‌گرایی اشاره کرده و بر وحدت جهان اسلام و نزدیکی هر چه بیشتر مذاهب اسلامی به یک‌دیگر تأکید نموده است.



اهل البیت علیهم‌السلام و الوحدة الاسلامیة سیرة و تاریخاً
 معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (تدوین)؛
 زیر نظر: علی اصغر اوحدی، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی
 تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۳۶۰ صفحه، وزیری،
 عربی. سلسله آفاق تقریبیة معاصرة (۱۰).

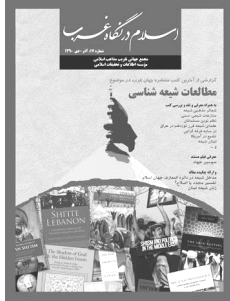
در این کتاب، تحقیقی درباره دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام در مورد وحدت اسلامی از دو منظر سیره و تاریخ زندگی آنان صورت گرفته و مصادیقی از این مسئله بیان گردیده و نقش آن در تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت جهان

اسلام بررسی شده است. در ابتدای کتاب مراد از اهل بیت علیهم السلام از لحاظ لغوی و اصطلاحی مشخص شده و سپس از دیدگاه قرآن کریم و سنت نبوی و روایات مشهوری چون حدیث ثقلین، سفینه، امان، کساء، مودت و خلافت، مصداق اهل بیت علیهم السلام در قرآن و سنت مشخص گردیده است. در ادامه، نگارنده اهل بیت علیهم السلام را نقطه التقای تمامی مسلمانان و نقطه عطف مهمی برای گرد آوردن آنان در زیر چتری واحد معرفی کرده و از همه مسلمانان خواسته است تحت محوریت اهل بیت علیهم السلام و قرآن با هم اتحاد و هم‌دلی داشته باشند. وی اهل بیت علیهم السلام را مرجعی علمی و دینی و مورد قبول همه مسلمانان خوانده و آنان را انسان‌هایی والا و صادق معرفی کرده و دشمن آنان را مسلمان ندانسته و بر ضرورت محبت اهل بیت علیهم السلام تأکید و آیات و روایاتی برای اثبات مدعای خویش ارایه کرده است. وی به آفت غلو و تقصیر در مورد اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره نموده و از افراط و تفریط درباره آنان گله کرده و این موضوع را دلیلی برای عدم شناخت اهل بیت علیهم السلام و ادای حقوق آنان عنوان نموده است.

در بخش دیگری از کتاب، نگارنده به مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام و دلایل قرآنی، روایی و تاریخی این مسئله اشاره کرده و با ذکر ادله اعلمیت آنان به‌ویژه امام علی علیه السلام را به اثبات رسانده است. در همین راستا وی به اثبات عصمت اهل بیت علیهم السلام پرداخته و در این باره احادیث مشهور نبوی، مانند حدیث سفینه، حدیث غدیر، حدیث ثقلین و نیز آیه تطهیر را به طور اجمالی بررسی نموده است.

در ادامه، وی از منظری فقهی به مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده و با توجه به احادیث فراوان وارد شده از سوی آنان جایگاه علمی ایشان در این مورد و سایر علوم اسلامی را برجسته کرده و برخی از کتاب‌های مهمی را که درباره احادیث وارد شده از اهل بیت علیهم السلام نگاشته شده، مانند نهج البلاغه، معرفی نموده است.

در بخش دیگری از این کتاب، وی به اثبات امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام پرداخته و ضرورت امامت و ادله امامت آنان را از منظر قرآنی، روایی و عقلانی بررسی نموده و ابعاد مختلف این موضوع را بیان کرده است. در همین راستا نگارنده به دیدگاه ائمه مذاهب اربعه اهل سنت در مورد اهل بیت علیهم السلام و جنبه‌های علمی ایشان اشاره کرده و مصلحت‌سنجی اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه امام علی علیه السلام را در مورد مصالح جهان اسلام و همراهی کردن آنان با خلفا و حاکمان تجزیه و تحلیل نموده است. بیان جایگاه علمی امام علی علیه السلام و ذکر نمونه‌هایی از قضاوت‌های شگفت ایشان از مباحث پایانی کتاب است.



اسلام در نگاه غرب

شماره ۱۷، آذر و دی ۱۳۹۰، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مؤسسه اطلاعات و تحقیقات اسلامی، ۹۸ صفحه.

در این نشریه که از سلسله نشریات اسلام در نگاه غرب و شماره هفدهم آن است، برخی از مباحث مربوط به جهان اسلام و نوع نگاه غرب نسبت به آن تجزیه و تحلیل شده و مقالات متنوعی درباره آثار نگاشته شده توسط نویسندگان غرب در مورد شیعه و معارف شیعی و

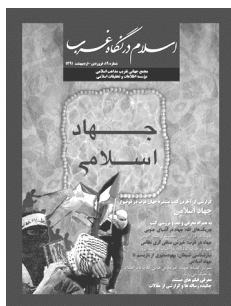
معرفی و نقد آنها ارائه گردیده است. در ابتدای نشریه، سخن سردبیر با عنوان «مطالعات شیعه‌شناسی» مطرح شده و سیر تحول این مطالعات در سال‌های اخیر بررسی گردیده و تحقیقاتی که اندیشمندان غرب و مسلمان در این مورد انجام داده‌اند به تصویر کشیده شده است. نگارنده توجه نویسندگان و اندیشمندان غربی به مطالعات شیعه‌شناسی، به‌ویژه توجه آنان به شخصیت امام علی علیه السلام، را برجسته کرده و نوع تفکر آنان را درباره شیعه و آموزه‌های آن با توجه به منابعی که از شیعیان نزد آنان بوده تجزیه و تحلیل نموده است. وی تدوین دایره‌المعارف شیعه و توجه روزافزون دانشمندان و شرق‌شناسان به تشیع و مطالعات شیعی را نیز منعکس کرده و برخی از آثار غربیان در این باره را معرفی کرده است.

در یکی از مقالات این نشریه با عنوان «کتابخانه مطالعات شیعه‌شناسی» برخی از کتاب‌های منتشر شده در غرب در موضوع تشیع و معارف مختلف شیعی همراه با بیان مشخصات مأخذشناسی آنها به دو زبان فارسی و انگلیسی معرفی شده است. در مقاله بعدی با عنوان «کتاب در یک نگاه» به معرفی کتاب‌های «شعائر مذهبی شیعه» تألیف رشید البدری، «منازعات شیعی - سنی» تألیف ناتان گنزالس، «نظم نوین مسلمانان، شیعه و بحران فرقه‌ای در خاورمیانه» تألیف نیکلاس پلهام، «تشیع» تألیف کالین ترنر و پل لافیت، و کتاب «علمای شیعه قرن نوزدهم در عراق» تألیف مایر لیتواک پرداخته شده و به صورت اجمالی محتوای این کتاب‌ها بیان گردیده است. در مقاله بعدی به نقد چند کتاب در موضوع شیعه‌شناسی پرداخته شده و دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان غرب در مورد شیعه و آموزه‌های شیعی در این کتاب‌ها نقد گردیده است. در همین خصوص نویسنده به نقد کتاب‌های «در سایه فرقه‌گرایی»، «تشیع در آمریکا»، «لبنان شیعه، دین فراملی و هویت‌بخشی ملی» و «وارثان پیامبر، جذبه و اقتدار دینی در اسلام شیعی» پرداخته و برخی از محتویات و مندرجات آنها را به نقد کشیده است.

در بخش دیگر از این نشریه با عنوان «رسانه»، فیلم «سومین جهاد» به کارگردانی وین کوپینگ که نگاهی افراطی به اسلام و تشیع دارد بررسی و محتوای فرهنگی آن نقد و ارزیابی

شده است. در عنوان بعدی و پایانی نشریه چکیده‌ای از مقاله‌های «مدخل شیعه در دایرةالمعارف جهان اسلام آکسفورد» تألیف محمد سمیعی و «زنان شیعه لبنان زهد و پارسایی» تألیف لارا دیب ارایه شده است.

اسلام در نگاه غرب



شماره ۱۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مؤسسه اطلاعات و تحقیقات اسلامی، ۱۰۲ صفحه. در این نشریه که از سلسله نشریات اسلام در نگاه غرب و شماره نوزدهم آن است، برخی از مباحث مربوط به جهان اسلام و تشیع و نوع نگاه غرب نسبت به آنها تجزیه و تحلیل شده و مقالات متنوعی درباره آثار نگاشته شده توسط نویسندگان و اندیشمندان غرب در مورد

شیعه و معارف شیعی و معرفی و نقد برخی از آنها ارایه گردیده است. در ابتدای نشریه، سخن سردبیر مطرح شده و در آن به بحث در مورد ابعاد گوناگون جهاد اسلامی و نوع نگاه مستشرقان و نویسندگان غرب در مورد مقوله جهاد و خشن دانستن اسلام به دلیل وجوب جهاد در آن، پرداخته شده و دیدگاه‌های متفاوت اندیشمندان غرب در این باره منعکس گردیده است. وی ضمن بررسی مفهوم جهاد در اسلام و فلسفه و هدف آن از دیدگاه معارف اسلامی، برخی از ایرادات نویسندگان غربی مبنی بر خشن ارزیابی کردن فرهنگ جهاد و شهادت در اسلام و تشیع را ناروا دانسته و تحلیلی از جنگ‌های صلیبی و جنگ علیه صهیونیسم جهانی ارایه نموده است. در یکی از مقالات این نشریه به معرفی کتاب‌های نگاشته شده در موضوع جهاد اسلامی توسط اندیشمندان غرب پرداخته شده و مآخذشناسی کتاب‌ها به دو زبان فارسی و انگلیسی ارایه گردیده است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «کتاب در یک نگاه» به معرفی اجمالی کتاب‌های «مقایسه‌ای میان قرآن و انجیل» تألیف ریک ریشتر، «خانه حاصلخیز جهاد» تألیف پاتریک تی. دانلیوی، «نفرت ابدی، ریشه‌های جهاد» تألیف هال لیندسی، «جهاد و جنگ عادلانه در جنگ بر ضد ترور» تألیف آلیا ابراهیمی، «سرباز گمنام جهاد» تألیف جی.ام.برگر، «جهاد در قرآن و بیان حقیقت از منبع اصلی» تألیف لوی فتوحی پرداخته شده است.

در بخش بعدی این نشریه با عنوان «ژرفای کتاب» به نقد چند کتاب در موضوع اسلام و تشیع با محوریت بحث جهاد اسلامی پرداخته شده و محتوای ضد اسلامی و ضد شیعی آنها پیراسته گردیده است. در همین خصوص نگارنده به نقد و ارزیابی کتاب‌های «جهاد در غرب:

خیزش سلفی‌گری نظامی» تألیف فریزیر اگرتون، «جهاد نرم: مقاومت خاموش زنان مسلمان در برابر بنیادگرایی اسلامی» تألیف فائقه شیرازی، «تبارشناسی شیطان: یهودستیزی از نازیسم تا جهاد اسلامی» تألیف دیوید پترسون و «چریک‌های الله: جهاد در آسیای جنوبی» تألیف عایشه جلال پرداخته و محتوای کلی این کتاب‌ها را که جنبه نقد جهاد اسلامی و انطباق آن با مقوله تروریسم داشته است ارزیابی و نقد نموده است.

در بخش دیگر این نشریه با عنوان «رسانه» به معرفی و نقد فیلم‌های «اسلام در برابر اسلام‌گرایان» به کارگردانی مارتین بروک و «مسجد منطقه صفر» به کارگردانی پاملا گلر و محتوای ضد اسلامی و ضد شیعی این فیلم‌ها پرداخته شده است. در بخش پایانی نشریه نیز چکیده چندین مقاله و رساله با موضوع جهاد اسلامی و سرفصل‌های مهم مندرج در آنها ارائه گردیده است.

مآخذ

ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب

حقوق اهل کتاب و چگونگی روابط مسلمانان با آنان و دیگران

موسی احمدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، استاد راهنما: احمد عابدی آرانی، استاد مشاور: محمد سروش محلاتی، ۱۳۸۰.
در این رساله، تلاش شده است از معارف بلند کتاب هدایت، قرآن کریم، بر بُعدی از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان نوری بتابد

حقوق اهل کتاب و
چگونگی روابط مسلمانان
با آنان و دیگران
پایان‌نامه کارشناسی ارشد
الهیات و معارف اسلامی
موسی احمدی
۱۳۸۰

و گوشه‌ای از احکام زندگانی در جامعه اسلامی روشن شود. قرآن کریم در کنار سنت و سیره معصومان، انسان را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی، به سوی کمال و رستگاری رهنمون است. از صدر اسلام تاکنون، زندگانی مسلمانان و حیات جامعه اسلامی به شکل‌های گوناگون با گروه‌ها و مذاهب دیگر پیوند خورده و تأثیر متقابل میان آنها وجود داشته است. از آن‌جا که شناسایی دستورها و احکام اسلامی در مورد این برخوردها و تنش‌ها به ویژه میان مسلمانان و اهل کتاب در جهان معاصر بسیار راه‌گشا و کارساز است، محقق این رساله می‌کوشد با تکیه بر معارف قرآن، به این دستورها و احکام دست یابد و حقوق اهل کتاب، مسئولیت‌های آنان و چگونگی روابط مسلمانان با آنها را بیان کند.

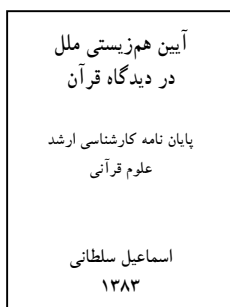
در این رساله، به تاریخچه و سیر تاریخی بحث اشاره شده و ویژگی‌های جامعه اسلامی که به نوعی با هدف رساله مربوط است، بیان گردیده است. هم‌چنین اهل کتاب شناسایی شده و ویژگی‌هایشان از نظر قرآن بیان شده است. مؤلف پس از توضیحات کلی درباره حقوق و عهد و پیمان، حقوق گوناگون اهل کتاب را از دیدگاه قرآن با توجه به تقسیم‌های آنها، و شرایط برقراری پیمان و معاهده با آنان بیان کرده، و به طور مفصل به قرارداد ذمه پرداخته است.

در قرآن کریم، ضمن آیات گوناگون، به قواعدی عام و حاکم بر تمام روابط و مناسبات میان مسلمانان و اهل کتاب برمی‌خوریم. این قواعد در این رساله بیان و بررسی گردیده و سپس به مصادیق روابط گوناگون میان مسلمانان و اهل کتاب که در قرآن آمده، اشاره شده است.

آیین هم‌زیستی ملل در دیدگاه قرآن

اسماعیل سلطانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآنی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، استاد راهنما: علی اکبر بابایی، استاد مشاور: عباس کعبی، ۱۳۸۳.

در این رساله، روابط اخلاقی و حقوقی مسلمانان با کفار، مشرکین و اهل کتاب بررسی شده است. قرآن کریم به عنوان یکی از منابع یا مهم‌ترین منبع شناخت اسلام، به تمام رابطه‌های فردی و اجتماعی



مسلمانان با یک‌دیگر و با غیرمسلمانان پرداخته است. در آیات قرآن، غیرمسلمانان با سه واژه کافر، مشرک و اهل کتاب یاد شده‌اند. اهل کتاب شامل یهود، نصاری و احياناً مجوس و صابئین می‌شوند. شرک مانند ایمان، مراتب مختلف دارد و معنای اصطلاحی آن شامل اهل کتاب نمی‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی، غیرمسلمانان به دو گروه حربی و غیرحربی، و غیرحربی نیز به سه گروه معاهد، ذمی و مستأمن، تقسیم می‌شوند. از آیات شریفه، اصول کلی هم‌زیستی درباره همه گروه‌های کافران استفاده می‌شود که عبارت است از: اصل وجوب دعوت به توحید و اسلام، تألیف قلوب، نفی اجبار در پذیرش دین، کرامت انسان، عدل، احسان، وفای به عهد و پیمان، منع فساد در روی زمین، احترام به خون انسان‌ها، مقابله به مثل، نفی سلطه کافران بر مسلمانان، عدم موالات کفار و جنگ یا صلح در صورتی که مصلحت اقتضا کند.

گروه غیرحربی از کافران، احکام حقوقی و اخلاقی ویژه‌ای دارند. در آیات قرآن، رفتارهای نزدیک مسلمانان با غیرمسلمانان، اعم از فردی، خانوادگی، اجتماعی، و روابط اقتصادی، فرهنگی، قضایی، حقوقی و سیاسی مطرح شده است. بر اساس آیات قرآن، مشرکان به هیچ وجه حق نزدیک شدن به مسجدالحرام را ندارند، ولی حرمت ورود کافران به سایر مکان‌های مقدس، و نیز حرمت ورود اهل کتاب به مسجدالحرام و دیگر مکان‌های مقدس، اثبات نمی‌شود. ذبیح مشرکان مطلقاً حرام است، اما ذبیح اهل کتاب را بیشتر فقهای اهل سنت حلال می‌دانند و شیعه به حرمت آن حکم داده است. بنابر آیات، انواع غذاهای پخته شده توسط اهل کتاب، بر مسلمان حلال است؛ البته در صورتی که از گوشت ذبیحه خودشان تهیه نشده باشد و به نجاست عرضی

(نجس شدن با مانند شراب یا آب جو و مانند آنها) یقین نباشد. از دید آیات، ازدواج با زنان مشرک جایز نیست، ولی ازدواج با زنان پاک‌دامن اهل کتاب، همانند زنان پاک‌دامن مؤمن، بر مسلمانان حلال است. نگاه‌داری همسر دائم کافر نیز، در صورت اسلام آوردن یکی از زوجین، نهی شده است.

روابط اقتصادی با کافران، در صورتی که از نوع معاملات حرام و موجب سلطه غیرمسلمانان بر مسلمانان و کشور اسلامی نباشد، مانعی ندارد. در روابط حقوقی و قضایی، اگر طرفین دعوا اهل کتاب باشند، بر اساس آیات قرآن، حاکمان اسلامی می‌توانند مطابق شریعت اسلام، بر آنها حکم صادر کنند، ولی اگر یکی از طرفین دعوا مسلمان باشد، حاکم اسلامی وظیفه دارد به دعوا رسیدگی و به عدالت حکم کند. اصل نفی سلطه و حاکمیت کافران بر مسلمانان (نفی سییل)، بر تمام اصول دیگر حاکمیت دارد و تمام روابط، از جمله روابط فرهنگی و سیاسی، باید بر اساس این اصل، برنامه‌ریزی و کنترل شود. به مقتضای این اصل، ارتباط میان مسلمانان و کافران نباید به گونه‌ای باشد که سبب ذلت جامعه اسلامی شود و زمینه نفوذ سیاسی و حاکمیت آنان بر کشور اسلامی را فراهم کند. همچنین، پیمان صلح با همه گروه‌ها و ملت‌های غیرمسلمان، مشروع است. اهل امان نیز شامل مشرکان و اهل کتاب می‌شود، ولی پیمان ذمه تنها میان مسلمانان و اهل کتاب بسته می‌شود.

ب. سایر آثار منتشر شده در زمینه اندیشه تقریب.

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز
در اسلام و حقوق بین‌الملل

پایان نامه کارشناسی ارشد
علوم قرآنی

محمد مهدی کریمی نیا
۱۳۷۹

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل

محمد مهدی کریمی نیا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآنی،
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، استاد راهنما: عباسعلی
عمید زنجانی، استاد مشاور: محمد ابراهیمی، ۱۳۷۹.

این رساله، پژوهشی تطبیقی است بین هم‌زیستی مسالمت‌آمیز
در اسلام و حقوق بین‌الملل، که در سه بخش به تبیین موضوع
پرداخته است. محقق در بخش اول رساله، ضمن پنج فصل،

هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را یک اصل حقوقی تعریف، و تاریخچه پیدایش این اندیشه را از دوران
باستان تا سال ۲۰۰۰ میلادی و در پنج دوره بیان کرده است. در ادامه، ضمن بررسی تاریخی
اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در ادیان مختلف بودایی، زرتشتی، یهودیت و مسیحیت، روابط بین-
الملل را در آنها شرح داده است. همچنین اصول هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را برشمرده و دلایل
عقلی و نقلی مربوط به آنها را ذکر کرده است. این اصول عبارت است از: ۱. اصل برابری ملت‌ها؛

۲. اصل تساوی حاکمیت‌ها؛ ۳. اصل عدم مداخله؛ ۴. اصل وفای به عهد؛ ۵. اصل شناسایی؛ ۶. اصل تعاون و مشارکت. محقق در پایان این بخش، ضرورت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را مدنظر قرار داده و به تبیین علت این ضرورت پرداخته است.

در بخش دوم رساله، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در حقوق بین‌الملل عمومی، ضمن سه فصل بررسی شده است؛ به این ترتیب که مؤلف ابتدا به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با توجه به حقوق بین‌الملل معاصر و ساختار سازمان ملل پرداخته، و سپس ماهیت سازمان ملل و اهداف آن را بیان کرده است؛ آن‌گاه نگاه منشور سازمان ملل متحد به اصطلاح هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را توضیح داده و نقش شورای امنیت در تأمین صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و نیز نقش دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه‌های جنایات جنگی را در این خصوص بیان کرده است. در ادامه این بخش، وی رابطه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با دیگر اصول حقوق بین‌الملل، مانند دفاع مشروع و اصل حاکمیت دولت‌ها و نیز نقش معاهدات و اسناد بین‌المللی در ایجاد هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را تبیین کرده است.

بخش سوم و پایانی رساله، به موضوع هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در نظام حقوق بین‌الملل اسلامی اختصاص دارد و دیدگاه اسلام در این مورد با استفاده از آیات و روایات بیان شده است. همچنین، اصل صلح و هم‌زیستی در مقابل جنگ و قتال در اسلام اثبات شده، و سرانجام، هم‌زیستی در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و جایگاه اقلیت‌های مذهبی در آن حکومت جهانی، مشخص گردیده است.

هم‌گرایی در خاورمیانه

سखाوتی، نصرالله،، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، استاد راهنما: عبدالعلی قوام، استاد مشاور: محمود سریع‌القلم، ۱۳۷۵.

این رساله در سه بخش به این شرح سامان یافته است: بخش نخست با عنوان «هم‌گرایی»، با رویکردی نظری، در دو فصل تنظیم شده است. مؤلف در فصل اول، مبانی نظری هم‌گرایی را بررسی

هم‌گرایی در خاورمیانه
پایان‌نامه کارشناسی ارشد
علوم سیاسی
نصرالله سخاوتی
۱۳۷۵

کرده که شامل دیدگاه‌های دانشمندان مذهبی و مسلمان و نظریه اندیشمندان غیرمسلمان است. در این فصل، ابتدا ادله عقلی - نظری، سپس شواهدی نقلی از آیات و روایات مبنی بر مطلوبیت تمسک مسلمانان به ریسمان وحدت، که محکم‌ترین عامل نجات است بیان شده است. سپس

به‌طور مفصل به رفتار و سخنان برخی از بزرگان علم و دین در سده اخیر- از سید جمال‌الدین اسدآبادی تا امام خمینی رحمته‌الله - درباره مطلوبیت اتحاد و هم‌گرایی، استشهاد گردیده، و در پایان فصل، نظریه‌های عمده در این باب نقل و نقد شده است.

نقل نظریه‌ها در این قسمت، صرفاً به دلیل بررسی و استفاده مطلوب از برترین آنها در بخش آخر رساله است. فصل دوم، به برخی از اتحادها و هم‌گرایی‌های موفق، از جمله جامعه مشترک اروپا، اختصاص دارد. بخش دوم، درباره خاورمیانه است و در آن، ابتدا موقعیت جغرافیایی و اهمیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه، و سپس پیشینه تاریخی و اهمیت امروزی آن، در دو مقوله جداگانه، بررسی شده است. محقق در بخش سوم، به زمینه‌های هم‌گرایی در خاورمیانه از دو جنبه (منافع مشترک و دشمن مشترک) پرداخته است. منظور از منافع مشترک، منافع اقتصادی، سیاسی - امنیتی، فرهنگی و محیطی - بهداشتی است. در قسمت آخر رساله، با نام دشمن مشترک، آمده است که اگر دشمن مشترک یکی از عوامل هم‌گرایی است، چرا در خاورمیانه، اسرائیل عامل هم‌گرایی نیست و نبوده است؛ آیا دشمن نیست یا دشمن مشترک نیست؟ بنابراین، ادله‌ای بر توسعه‌طلبی و دشمن بودن این رژیم اقامه گردیده و سپس دلیل واگرایی کشورهای منطقه با وجود دشمن مشترک، بررسی شده است.

عوامل تقویت و تهدیدگر
هم‌بستگی اجتماعی
در ایران

پایان نامه کارشناسی ارشد
جامعه‌شناسی

عبدالرسول یعقوبی
۱۳۸۰

عوامل تقویت و تهدیدگر هم‌بستگی اجتماعی در ایران

یعقوبی، عبدالرسول، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، استاد راهنما: محمد باقر خرمشاد، استاد مشاور: محمود تقی‌زاده، ۱۳۸۰.

تحقیق با این پرسش آغاز شده که عوامل تقویت هم‌بستگی اجتماعی و تهدیدگر آن در ایران کدام است. برای دستیابی به یک مبنای نظری، نظریات جامعه‌شناختی برخی جامعه‌شناسان غربی و نیز

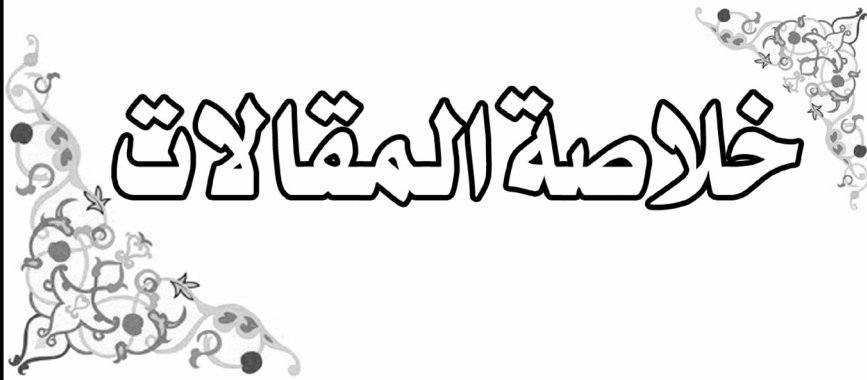
برخی متفکران اجتماعی مسلمان، بررسی شده است: ۱. نظریه دورکیم: هم‌بستگی اجتماعی مبتنی بر دو عامل وجدان جمعی و تقسیم کار؛ ۲. نظریه پارسونز: هم‌بستگی اجتماعی مبتنی بر تعادل ارزش‌ها و محیط؛ ۳. نظریه ابن‌خلدون: هم‌بستگی اجتماعی مبتنی بر عصبیت؛ ۴. نظریه فارابی و خواجه نصیر: هم‌بستگی اجتماعی مبتنی بر محبت؛ ۵. نظریه مارکس، زیمل و کوزر: هم‌بستگی اجتماعی با نگاه کارکردی به نظریه ستیز.

محقق از بین نظریات مطرح شده و با ملاحظه ملاک‌های مورد نظر و یک چارچوب نظری مناسب، هم‌بستگی اجتماعی مبتنی بر تعمیم و اشتراک ارزش‌ها و تعادل آن‌ها با محیط را که برگرفته از نظریه نظام اجتماعی پارسونز می‌باشد، انتخاب کرده است. از این دیدگاه، هرگاه تعادل و هماهنگی میان ارزش‌ها و محیط تحقق یابد، هم‌بستگی اجتماعی تقویت می‌شود و هرگاه تعادل میان ارزش‌ها و محیط به ناسازگاری انجامد، هم‌بستگی اجتماعی تهدید خواهد شد. برای پاسخ‌گویی به پرسش اصلی تحقیق در بُعد هم‌بستگی، دوره صفویه به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردش که حصول هم‌بستگی بر دو پایه مذهب و ملیت و نیز مشابهت نسبی آن با جامعه امروزی ایران بود، بررسی شده است.

در این تحقیق، مذهب به منزله نظام‌های ارزشی، هنجاری و اعتقادی فرهنگ، و ملیت به منزله نظام نگرش فرهنگ در خرده‌نظام‌های فرهنگی و اجتماعی پارسونز محسوب می‌شود. مطابق با چارچوب نظری، صرف اشتراک و تعمیم ارزش‌ها و اندیشه‌های شیعی، برای حصول هم‌بستگی، کافی به نظر نمی‌رسید. از این رو هماهنگی ارزش‌ها و اندیشه‌های شیعی با محیط نیز ارزیابی شد؛ به این معنا که در ساختار سیاسی حکومت صفویه، همکاری بسیار نزدیکی میان علمای شیعه و شاهان صفوی در حمایت و ترویج ارزش‌ها، اعتقادات و آداب و رسوم شیعی وجود داشته است. نقش حمایت‌گرانه و تلاش‌های شاهان صفوی در گسترش ارزش‌ها و اعتقادات و آداب و رسوم شیعی که به شکل‌های مختلف انجام می‌گرفت، نشان‌دهنده تعادل ارزش‌ها با محیط است.

دوره دوم از تاریخ معاصر برای پاسخ به پرسش تحقیق، دوره قاجاریه است. در تحلیل و بررسی عوامل گسست اجتماعی با اتکا بر نظریه پارسونز به شکلی که چالمرز جانسون آن را توضیح داده، به چهار منبع تغییرات ارزشی درونی و بیرونی و تغییرات محیط بیرونی و درونی برای برهم زدن تعادل ارزش‌ها و محیط، پرداخته شده است: ۱. منابع تغییرات محیط درونی؛ شکاف میان علما و نظام حکومتی قاجار و نیز تغییرات جمعیتی و نیازهای اقتصادی؛ ۲. عوامل تغییرات محیط بیرونی؛ تغییر در روابط سیاست خارجی نظام قاجاری؛ ۳. عوامل تغییرات ارزشی درونی؛ این عوامل خود به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) ظهور عقاید و ارزش‌های بدعت‌آمیز شیخی‌گیری، بابی‌گری و بهایی‌گری؛ ب) ظهور ارزش‌هایی هم‌چون عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی، استعمارستیزی و قانون‌خواهی که متولیان دین و علمای مذهب و تشیع مطرح کردند؛ ۴. عوامل تغییرات ارزشی بیرونی؛ تأثیرهای تفکرات و ارزش‌های غرب بر روند نهضت مشروطیت.

خلاصة المقالات



الأسس الشرعية لزواج المسيار في الفقه والقوانين الاسلامية

الدكتور محمد رسول آهنگران^١
اباذر افشار^٢

نكاح المسيار هو عقد دائم يتوفر فيه الأركان والشروط الشرعية للزواج الفقهي المتداول، ويحصل بموافقة الطرفين وانتفاء الموانع الشرعية ويثبت له ما ثبت للزواج المتداول من حقوق: كالنسل والارث والعدة والطلاق وغيرها، ويتم في هذا الزواج بعد موافقة الزوجين ضمن العقد على اسقاط بعض حقوق الزوجة مثل حق النفقة والمبيت والسكن وحق تسلط الزوج على الزوجة في الاسكان والخروج من الدار والاشتغال، ويسير اليها متى شاء ويقضى منها وطره ثم يخرج، اذن فهو عقد نكاح تام الاركان والشرائط حصل بموافقة الزوجين، عندها يكون الوفاء به واجبا وليس من دليل على بطلانه بل ان اصل الاباحة وعموم ادلة النكاح يقضى بصحته ولم يقم المخالف لهذا النكاح أدلة قانعة على عدم جوازه وهذا ما سنستعرضه في هذا المقال.

ان شرط اسقاط بعض حقوق الزوجة في زواج المسيار لا يخالف بأى وجه من الوجوه مقتضى العقد، ويتم غالبا كشرط ضمن العقد وبصورة شرط الفعل وعدم المطالبة بالحق، وهذا الاسقاط لا يخالف مقتضى العقد ولا الشرع، وما يخالف الشرع هو شرط اسقاط التكليف لا اسقاط الحق.

الكلمات المحورية: نكاح المسيار، المتعة، الشرط ضمن العقد، النفقة، الشرعية، الفقه والحقوق الاسلامية.

١- استاذ مشارك بجامعة طهران - برديس فارابي.

٢- طالب دكتورى فقه و مبادئ الحقوق الاسلامية، بجامعة فردوسي مشهد.

الفرقة والتشتت بين المسلمين وسبل معالجتها من منظار القرآن الكريم

الدكتور محمود احمدى ميانجى^١

يعالج هذا المقال الفرقة والتشتت بين المسلمين وسبل معالجتها من منظار القرآن الكريم حيث اشار فى البداية الى ضرورة الاتحاد والتلاحم بين المسلمين باعتباره من محكمات القرآن ثم تطرق الى المواضيع التالية:
انواع التشتت فى القرآن، منشأه بين الناس، آليات القرآن لعلاجه، الاختلاف فى الدين وآليات تجاوزه.

ان المنهج المتبع فى هذا المقال هو منهج كلامى دون الخوض فى المنهج الفقهي او القانونى.

الكلمات المحورية: التشتت والتشردم، التناحر، السلم، الدين، البغى، الامة الواحدة، التقريب، الوحدة.

الدراسة

سال نهم / شماره سى و دوم و سى و سوم

١- استاذ مساعد فى جامعة المصطفى العالمية.

مقولة الاستعمار وفكرة الاتحاد الاسلامى
فى افكار ومواقف آية الله الطباطبائى اليزدى

امان الله شفائى^١

كان عصر آية الله الطباطبائى اليزدى وتصديه للمرجعية (١٣١٧ - ١٣٣٧) حافلا بالأحداث المصيرية التى تركت بصماتها على البلدان الاسلامية، وما حادثة المشروطة أو النهضة الدستورية فى ايران ونفوذ الاستعمار الغربى الى البلدان الاسلامية الا احدى أهم تلك الاحداث والتحديات والازمات التى عصفت بالمسلمين.

هذا المقال بصدد بيان مقولة الاستعمار وفكرة الاتحاد الاسلامى فى افكار ومواقف آية الله السيد محمد كاظم اليزدى، لذا سوف نقوم بتحليل افكار صاحب العروة الوثقى حول الاتحاد الاسلامى بناء على نظرية الأزمة لتوماس اسبريغنس التى تتلخص فى ان كل نظرية تتبلور عقب طروء أزمة، لذا فان أهم ازمات عصر مرجعية السيد كاظم اليزدى هى أزمة الاستعمار، حيث يمكن رصد آثار قدمه فى واقعة المشروطة من جهة، و مشاهدة هيمنته و تسلطه على البلدان الاسلامية بقوة السلاح او بافكاره المدسوسة من جهة اخرى، لذلك يعتقد الكاتب ان فكرة الاتحاد الاسلامى التى نادى بها السيد اليزدى يمكن ان تكون حلا ناجعا للخروج من أزمة الاستعمار.

الكلمات المحورية: آية الله الطباطبائى اليزدى، الاستعمار، الاتحاد الاسلامى، المشروطة، البلدان الاسلامية، ايران، الدولة العثمانية.

١- من طلاب الحوزة العلمية، ماجستير فلسفة سياسية.

دور الحج فى ارساء دعائم الوحدة والتلاحم بين الدول الاسلاميه

اسد الله زائرى^١

بذل هذا المقال الوسع لبيان دور الحج فى ارساء دعائم الوحدة والتلاحم بين الدول الاسلاميه بعد بيان لمحة خاطفة عن مفهوم الحج والاتحاد. وتنقسم القابليات السياسية والثقافية والاجتماعية للحج التى تلعب دورا فاعلا فى هذا المضمار الى طائفتين : اهمية الحج فى الاسلام، و أدائه السياسى والثقافى والاجتماعى والاقتصادى. وتصنف اهمية الحج فى الاسلام الى عبادية و سياسية، حيث يشار فى مبحث الاهمية السياسية الى استغلال قابلية الحج السياسية فى عهد النبى ﷺ وأئمة اهل البيت ، كما بذلت العناية فى مبحث اداء مناسك الحج بعناصر الاتحاد، نظير: الاسلام والمناسك المشتركة ومحبة اهل البيت ، والتهديد المشترك.

الكلمات المحورية: الحج، الفلسفة السياسية للحج، الوحدة، الاتحاد، اتحاد عالم الاسلام والحج الابراهيمى.

نذير نقيرب

سال نهم / شماره سى و دوم و سى و سوم

١- ماجستير علوم سياسية، جامعة المفيد.

نظرية عصبية الامم الاسلامية
في افكار رشيد رضا واحمد السنهورى

حسن ناصر خاكي^١

كان تحقيق اتحاد العالم الاسلامى من ابرز هواجس العلماء والمفكرين منذ القرون الاولى للهجرة، وقد ازداد الاهتمام بهذا الموضوع فى العصور المتأخرة لاسيما بعد انحلال الخلافة العثمانية، حيث ابرزت التحولات والتطورات دور هذا الاتحاد فى هذا الشأن. هذا المقال يصدد استعراض السير التاريخى لبعض النظريات المطروحة بعد انهيار الخلافة العثمانية خاصة افكار رشيد رضا من جهة، ونظرية السنهورى فى هذا الصدد من جهة اخرى، وبموازاة ذلك قام المقال بشرح مسهب لنظرية السنهورى فى باب الخلافة خاصة نظريته حول عصبية الامم الاسلامية، وحاول بيان التحولات التى طرأت على الخلافة ودورها فى ارساء دعائم وحدة العالم الاسلامى.

وعلى اية حال يمكن القول ان نظرة السنهورى تعتبر نقطة عطف فى التحول الفكرى للوحدة الاسلامية، ذلك انه من خلال نظرة منهجية اناط تحقق عصبية الامم الاسلامية بتحقيق وحدة العالم الاسلامى، وعلى الرغم من اشتراك هذه الفكرة مع نظرية رشيد رضا فى ضرورة حضور خليفة باعتباره عاملا لوحدة العالم الاسلامى الا ان الدور الاساس احاله الى عصبية الامم الاسلامية.

الكلمات المحورية: الحكومة الاسلامية، الخلافة، الوحدة الاسلامية، عصبية الامم الاسلامية.

١- طالب ماجستير فى الفكر السياسى للاسلام.

سماحة آية الله الخامنئي (حفظه الله) وحدوى معاصر

الدكتور مجيد محمدى^١

على أشرف كرمى^٢

ولد سماحة آية الله السيد على الحسينى الخامنئى فى يوم الاربعاء ٢٩ فروردين ١٣١٨ شمسى من السنة الايرانية الموافق ٢٨ صفر ١٣٥٨ هـ و ١٩ ابريل ١٩٣٩ م فى مدينة مشهد المقدسة وبدأ التعلم فى سن الرابعة من عمره وكانت له رغبة وافرة بتعلم القرآن وقرأته بصوت حسن، وبعد ان اجتاز مرحلة الابتدائية دخل السلك الحوزوى و سرعان ما تصدى لتدريس الدروس العربية نظراً لما أبداه من نبوغ واستعداد، وكانت له رغبة بانشاد الشعر وقد اختار نسيم اسما شعريا له وضياء الدين لقباً، وله تصانيف كثيرة.

ومنذ عام ١٣٣٤ طرقت سمعه اسم الامام الخمينى فزاره عام ١٣٣٦ و بدأ نشاطه السياسى يتصاعد ضد نظام الشاه وعلى اثر ذلك تعرض للاعتقال والنفى مراراً، تزوج عام ١٣٤٣ وكانت ثمره هذا الزواج اربعة اولاد وبنيتين، وقد بذل منذ عنفوان شبابه نشاطاً كبيراً للتقريب بين المذاهب و لم يغيب عن باله ذلك بعد انتصار الثورة الاسلامية بل أصدر أوامره بانشاء مجمع التقريب بين المذاهب الاسلامية عام ١٣٤٩.

استعرض هذا المقال سيرة اجداد السيد الخامنئى ونشاطه العلمى و اتصاله بالامام الخمينى ونشاطه السياسى وزواجه و اساتذته وتلامذته وتصانيفه، كما تطرق فى الختام الى الجهود التى بذلها فى سبيل التقريب.

الكلمات المحورية: آية الله السيد على الخامنئى، نسيم، ضياء الدين، انشاء مجمع التقريب، عام النبى الاعظم ﷺ.

١- عضو الهيئة التعليمية بالجامعة الاسلامية الحرة و مدرس بجامعة رازى كرمانشاه.

٢- مدرس بالجامعة الاسلامية الحرة فرع كرمانشاه.

بنغلاديش

آمنة قلندر لکی سلطانی^١

تعد جمهورية بنغلاديش الشعبية اكثر البلدان اكتظاظا بالسكان وفقراً، عاصمتها مدينة داکا ذات ١٢٢٩٥٧٢٨ نسمة، وتقدر مساحتها بـ ١٤٣٩٩٨ كيلومتر مربع ونفوسها ١٥٣٥٤٧٠٠٠ نسمة حيث نسبة الكثافة السكانية فيها مرتفعة جدا، و من أهم مدنها : شيتا جونج ذات ٢٥٣٢٤٢١ نسمة و خولنا ذات ٨٤٢٩٩٥ نسمة وراجشاهي ٧٢٧٠٨٣ نسمة.

ومن انهارها نهر الجانج وبراھموترا وميکھنا و بدمما.

ويشكل المسلمون ٨٣٪ من سكانها واغلبهم من اهل السنة وتقدر نسبة الامية فيها ٧٦٪ ولغتها الرسمية هي البنغالية، وقد تم وضع قانونها الاساسي سنة ١٩٧٢ وتدار شؤونها السياسية بناء على فصل السلطات القضائية والتشريعية والتنفيذية.

وقد سلط هذا المقال الاضواء على موقعها الجغرافي وخصوصيات سكانها وتاريخها السياسي وقانونها الاساسي وتقسيماتها الادارية والاديان والمذاهب والوحدة بينها والحالة الثقافية والاقتصادية السائدة وسياستها الخارجية.

الكلمات المحورية: اسيا، بنغلاديش، داکا، شيتا جونج، اللغة البنغالية.

A study on Bangladesh

By: Ameneh Ghalandarlaki Soltani¹

Abstract

People's Republic of Bangladesh is an Asian country, highly populated and one of the poorest countries on earth. The capital city is Dhaka with a population of 12,295,728. The country area is 143998 km and population of 153547000 which indicates high population density. Major cities include Chittagong with 2,532,421 population, Khulna with 842,995 and Rajshahi with 727,083 residents. Major rivers are Gang, Brahmaputra (Jamuna), Meghna, Padma. About 83 percent of population are Muslim and most of the Muslims are Sunni. Around 76 percent of people are illiterate and the official language is Bengali. The constitution was approved and came to effect in 1972. The country is administered by three official organs, i.e. the legislation, the executive and the judiciary.

This paper intends to assess geographical location, demographics, political history, the constitution, country subdivisions, religions and sects and cohesion among them, cultural, economic and political issues of Bangladesh.

Keywords: Asia, Bangladesh, Dhaka, Chittagong, Bengali language.

1. High school Teacher in Kermanshah Province.

Ayatollah Khamenei, the contemporary proximity - oriented

By: Majid Mohammadi, PhD¹, Ali Ashraf Karami²

Ayatollah Seyed Ali Khamenei was born on 19 April 1939 in Mash'had. He started school at the age of four and from the early school time he showed great interest in reading the Quran. Finishing primary school, Seyed Ali entered seminary school and due to his ingenuity, Ali started learning Arabic language in early seminary education. He also composed poems; choosing Nasim as his nickname and "Dhiya'oddin" as his appellation. He has written several books. He got to know the late Imam Khomeini in 1955 and met him in 1957 and became active against the Shah regime and went to prison and into exile several times. He married during the fall of 1964 and has four sons and two daughters. He conducted several activities to unite Shiite and Sunni and he kept doing so after the victory of Islamic revolution and finally he ordered establishment of "the World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought" in 1990.

This paper deals with Seyed Ali's ancestors, school time, once he was with the late Imam Khomeini, political activities, marriage, teachers and students, books and academic works, and last his efforts for the development of proximity of Islamic schools of thought.

Keywords: Ayatollah Seyed Ali Khamenei, Nasim, Dhiya'aldin, establishment of the World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought, Year of the Great Prophet (s.a).

1_ Faculty member of Asad Islamic University and lecturer in Razi University based in Kermanshah.

2_ University lecturer, Azad University of Kermanshah.

Society of Islamic Nations Theory according to Shanid Redha and Ahmad Al - Sanhuri

By: Hassannasir Khaki¹

From the early Hejria centuries, attaining to proximity of Muslim world has been a major issue for the Muslim thinkers and scholars. During the contemporary time, particularly after the fall of the Ottaman Caliphate, this issue has attracted more attentions. Currently and with the new developments in the world, the issue of proximity, has become more outstanding. This paper intends to review the related historical trend and some of the major theories during the fall of Ottaman. The author also deeply assesses the ideas of “Rashid Reda” and “Sanhuri” to explain the historical trend of the ideas and theories regarding proximity of Muslim world.

With a descriptive approach, the paper focuses on the ideas of Sanhuri regarding Caliphate, particularly his ideas with regard to “Society of East Nations (Muslim Nations)” and explains the historical developments about the role of caliphate and attaining unity in the world of Islam.

Based on this study regarding the role of caliphate and achieving Islamic unity according to Shahid Reda and Sanhuri, it can be said that there is a turning point in the theories covering Islamic unity, i.e. Sanhuri, in a reconstructing theory, explains that the only way for attaining proximity among Muslim world is through establishing “Society of East (Islamic) countries”. In this idea, although - similar to Rashid Reda’s idea - caliphate is factor in proximity in the world of Islam, the major role is given to an international organization.

Keywords: Islamic ruling, Caliphate, Islamic unity, Society of East Nations.

¹ MS Political Ideas in Islam.

Impact of Hajj on Islamic proximity and cohesion of Islamic countries

By: Asadollah Za'eri¹

The present paper attempts to explain the concept of Hajj shortly and elaborate on the impact of Hajj on Islamic proximity and cohesion among Islamic countries. Hajj creates political, cultural and social potentials that support and form proximity among Islamic countries; such potentials are divided into two parts in terms of importance: Significance of Hajj in Islam and its political, cultural, social and economic function of it. Significance of Hajj is also divided into religious and political sections. In political section, during the time of the Prophet (a.s) and the infallible Imams (a.s), Islam recommends using this space for political developments. Regarding potentials of Hajj ritual, Islam pays attention to proximity; the potentials include Islam, common rituals, affection for Ahle - bayt (a.s) and common enemy and common danger.

Keywords: Hajj, Political philosophy of Hajj, proximity, cohesion, cohesion in world of Islam and Ibrahimic Hajj.

1- MS Politics, Mofid University.

Pattern of colonialism and the idea of Islamic Proximity according to Ayatollah Tabatabaei Yazdi

By: Amanolah Safaei¹

The era when Ayatollah Tabatabaie Yazdi became the Marja'e (1938 - 1958) was an eventful time impacting the destiny of Muslim countries to a great extent. The issue of constitutionality in Iran and the growing influence of western colonizers in Islamic countries were the major challenges and crisis of that time faced by Muslims. The present paper intends to analyze the pattern of colonialism and the idea of Islamic proximity according to the ideas and actions of Ayatollah Syed Muhammad Kadhim Tabatabaei Yazdi. Accordingly, the author applies the theoretical framework of "Crisis Theory" by Thomas Springs and assesses the idea of the writer of Orwat Al - Wuthgha regarding Islamic proximity. Springs believes that every theory is created after a crisis, and the major crisis during the time of the late Yazdi was the crisis of colonialism; influencing the event of Mashrutiyat as well as invading Muslim countries by arms and by soft methods. Therefore; the author of the paper is of the belief that Yazdi's three - fold ideas regarding Islamic proximity can be a solution for the crisis of colonialism.

Keywords: Ayatollah Tabatabaei Yazdi, colonialism, Islamic proximity, Mashrutiyat, Muslim countries, Iran, Ottoman.

1. Graduate of Seminary School of Qom, and student of Master in Political Philosophy.

Discord and disunity among Muslims and approaches for solving it according to the Quran

By: Dr. Mahmud Ahmadi Miyanji¹

The subject of this paper is “Discord and disunity among Muslims and approaches for solving it according to the Quran”. The author first elaborates on the necessity of unity and proximity of Muslims as a Quranic principle and discusses the following subjects:

- Types of discord according to the Quran
- Root of discord among people
- Approaches of the Quran for solving discord
- Religious discord and Quranic approaches for managing it

The author used theological approach refraining from jurisprudential and legal arguments.

Keywords: discord, disunity, reconciliation, religion, Baqy, united nation, proximity, unity.

1_ Assistant Professor- Al-Mustafa International University.

The condition of giving up some rights, which is used in Maysar Marriage, is not against the nature of marriage contract.

In Maysar marriage, spouse can give up some of their rights based on the terms of the contract and renouncing the rights based on this condition is not against the nature of marriage nor are they against religious law. What is against the religious law is giving up the religious responsibility not giving up a right.

Keywords: Meysar Marriage, Temporary marriage, stipulation of conditions in the contract, wife's stipend, authenticity, Islamic Jurisprudence and law.

Principles of legitimation of Masyar Marriage in Islamic Jurisprudence and Islamic Law

By: Dr. Muhammadrasul Ahangaran¹
Abudar Afshar²

Abstract:

Masyar Marriage is the same as permanent marriage; following the same jurisprudential obligations applied for a permanent marriage. With the agreements of spouse, they have the same rights as the rights of married couples who married permanent marriage; such as children, inheritance, Eddeh, divorce, and other rights; however, in the Masyar marriage, the spouse stipulate - as the terms of the contract - to give up or change some of their rights; such as the right of wife's stipend, location of house, right of husband on wife for staying in house and permitting wife to leave house, working outside house and so forth.

Therefore, if the marriage contract is based on the right principles and conditions of matrimony and when spouse agree on the contract based on their own conditions and satisfactions, the wife and husband are obliged to keep their contractual obligations. There is no reason to cancel this marriage contract; moreover, based on the principle of "Ebaheh" the conditions stipulated in marriage contract are the reason for the marriage contract to be true. The opponents of Masyar marriage have no acceptable reason for its illegality and their major arguments have been replied in details.

1 . Assistance Professor- Farabi Campus- Tehran University.

2 . PhD student, Jurisprudence and Islamic Principles, Ferdosi University based in Mash'had..

ABSTRACT

In The Name Of God